

دیدگاه
معاصرین اهل سنت
به رخدادهای عاشورا

بطاقة فهرسة

مصدر الفهرسة:	<i>IQ- KaPLI ara IQ- KaPLI rda</i>
رقم تصنيف LC:	<i>BP193.13.A3 N3 2021</i>
المؤلف الشخصي:	نادری گرگری، شهربانو - مؤلف.
العنوان:	دیدگاه معاصرین اهل سنت به رخداد عاشورا /
بیان المسؤولية:	نویسنده شهربانو نادری گرگری ؛ اشراف علمی مؤسسة وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية.
بيانات الطبع:	چاپ اول.
بيانات النشر:	نجف، عراق: العتبة الحسينية المقدسة، مؤسسة وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية، ٢٠٢١ / ١٤٤٢ قمری
الوصف المادي:	٢٤٦ صفحة ؛ ٢٤ سم.
سلسلة النشر:	(العتبة الحسينية المقدسة ؛ ٨٢١).
سلسلة النشر:	(مؤسسة وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية).
تبصرة عامة:	کتاب اصلی پایان نامه کارشناسی ارشد است.
تبصرة بليوجرافية:	يتضمن هوامش، لائحة المصادر (الصفحات ٢٣٣-٢٣٧).
موضوع شخصي:	حسين بن علي عليه السلام، امام سوم، ٤-٦١ قمری - تاريخ.
موضوع شخصي:	حسين بن علي عليه السلام، امام سوم، ٤-٦١ قمری - شهادت.
موضوع شخصي:	حسين بن علي عليه السلام، امام سوم، ٤-٦١ قمری - از نظر اهل سنت.
مصطلح موضوعي:	واقعه كربلا، ٦١ قمری - از نظر اهل سنت.
اسم هيئة اضافي:	العتبة الحسينية المقدسة، مؤسسة وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية.

فهرستتویسی پیش از انتشار در آستان مقدس حسینی، معاونت امور فکری و فرهنگی، بخش سازماندهی اطلاعات.

دیدگاه
معاصرین اهل سنت
به رخدادهای عاشورا

نویسنده

شهبانو نادی کرگری

اشراف علمی

مؤسسه پژوهش و انتشارات
للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية



کلیه حقوق چاپ برای آستان قدس حسینی محفوظ است



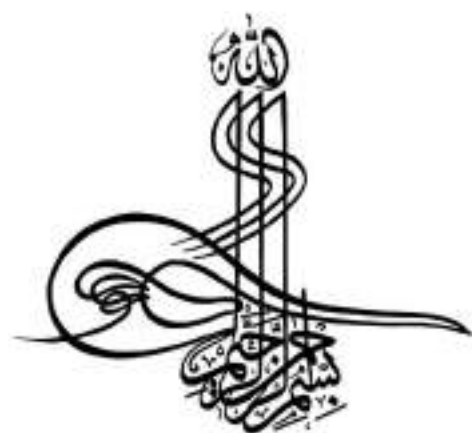
چاپ اول

۱۴۴۲ هـ. ق - ۱۴۰۰ هـ. ش - ۲۰۲۱ م



ناشر

مؤسسه وراثت الانبیاء
للدراستات التخصصية في النهضة الحسينية



این کتاب برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
با عنوان: دیدگاه معاصرین اهل سنت به رخداد عاشورا
توسط دانش پژوه: شهربانو نادری گرگری
به دانشگاه: باقر العلوم علیه السلام
۱۳۸۸
تقدیم شده است.

بررسی و ارزیابی
هیئت علمی بخش پایان نامه های دانشگاهی مؤسسه وارث الانبیاء
د. شیخ عبد الرحمن الربیعی، د. شیخ علی حمود العبادی،
د. سید خالد السیساوی، د. شیخ عدی السهلانی، استاذ معروف عبد المجید

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب	دیدگاه معاصرین اهل سنت به رخداد عاشورا
نویسنده	شهربانو نادری گرگری
اشراف علمی	هیئت علمی بخش پایان نامه های دانشگاهی مؤسسه وارث الانبیاء
حروف چینی	حسین مالکی راد
طراح جلد	سید صادق حیدری
چاپخانه	دار المؤمن
نوبت چاپ	اول
سال چاپ	۱۴۴۲ هـ.ق / ۱۴۰۰ هـ.ش / ۲۰۲۱ م
تیراژ	۱۰۰۰

تقدیم به

پیشگاه امام حسین سید و سالار شهیدان؛

آن که خورش به سان آب حیات،

به کالبد تمام مردگان انسانیت،

جانی دوباره بخشید و جز این نیست،

چرا که او ثارالله (خون خدا) است.

تقدیم به

ساحت قدس مهدوی؛

تندیس فضیلت و بهتریت بقیت

بهترین شکوه توحید و فروغ امید

دفیئه اسرار و گنجینه انوار

قاموس قرآن و ناموس عرفان

عصاره الاوصیاء و خلاصة الانبیاء

امام السرّ والعلن، حجت بن الحسن

مولانا ابا صالح المهدی علیه السلام.

تشکر و تقدیر

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

این پژوهش مرهون راهنمایی‌ها و زحمات جناب آقای دکتر عبدالمجید ناصری داوودی و مشاوره‌های ارزشمند جناب آقای دکتر سیدحسین فلاح‌زاده می‌باشد؛ از این رو مراتب قدردانی و سپاس خود را از این استادان محترم و دیگر استادان بزرگوار و ارجمند اعلام می‌کنم؛ زیرا در طول سال‌های تحصیل، از محضر عالمانه ایشان، کسب فیض کرده‌ام. همچنین، لازم است از مسئولان محترم کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و دانشگاه باقرالعلوم ع و نیز برادر عزیزم آقای محمد نادری تقدیر و تشکر نمایم که در ترجمه منابع عربی و ویرایش پژوهش حاضر مرا یاری رساندند.

مقدمه مؤسسه وارث الانبیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس خداوند متعال و درود بر والاترین پیامبر و فرستاده‌اش حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک‌نهاد و مطهرش باد.

علم و معرفت سرچشمه نوری است که انسان را به راه راست رهنمون می‌کند و انسان به کمک این دو می‌تواند به هدف حقیقی و سعادت جاودانه خود برسد. بنابراین انسان به وسیله این دو، حق را از باطل تمیز داده و در انتخاب‌های خود تصمیم درستی می‌گیرد. نه تنها انسان در راستای این دو، راه‌های هدایت و تکاملی که برای آنها آفریده شده را می‌پیماید، بلکه خداوند متعال انسان را به وسیله علم و معرفت بر دیگر مخلوقات برتری داده و برای آنها دلیل و برهان اقامه نموده است: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۱). (سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید).

پس انسان با علم و دانش به کمال می‌رسد و با جهل و نادانی به انحطاط می‌گراید. همان‌گونه که در روایت آمده: «علم نور است».^(۲) پس با علم و معرفت، منزلت انسان‌ها ناهمگون شده و مقام آنها نزد خداوند تبارک و تعالی نسبت به یکدیگر برتری می‌یابد:

(۱) بقره: آیه ۳۱.

(۲) فیض کاشانی، محمد، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۱، ص ۱۱۱.

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾.^(۱) (خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد). سعادت جوامع بشری، آبادانی، شکوفایی و تمامی خوبی‌ها، در گرو علم و معرفت است. پیامبران، امامان و اولیای الهی برای علم و معرفت، از خودگذشتگی‌های فراوانی انجام داده‌اند، که هدف از این از خودگذشتگی‌های بزرگ، زدودن جهل و نادانی و جلوگیری از گمراهی و انحراف است. این خودگذشتگی‌ها از آن رو رخ داده‌اند، تا جامعه بشری به آرزوها، هدف‌ها و جایگاهی دست یابد که زمینه اوست. بنابراین، علم و معرفت، آرمان والای پیامبران برای جوامع خویش است؛ پیامبرانی که به خداوند متعال توسل نموده‌اند تا برگزیدگانی را مبعوث نمایند که آموزگاران جوامع خویش باشند: ﴿وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ ءَايَتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.^(۲) (در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی و بر این کار، قادری). و ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ ءَايَتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾.^(۳) (خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند). و این حکایت از آن دارد که فقدان علم و معرفت، چیزی جز گمراهی آشکار و ضرر و زیانی فراوان نصیب بشریت نمی‌کند.

و فراتر از آن، خواسته و آرزوی پیامبران برای خویش، همانا علم و معرفت است، آن

(۱) مجادله: آیه ۱۱.

(۲) بقره: آیه ۱۲۹.

(۳) آل عمران: آیه ۱۶۴.

هنگامی که از خداوند درخواست کردند: «دلهای ما را از علم و معرفت مالا مال گردان».^(۱)

آن از خودگذشتگی‌ها باید با ترازوی علم و معرفت ارزیابی شود و شخصیت‌هایی باید تقدیس شوند که برای حق و حقیقت، فهم و بصیرت، تابش نور الهی و چیره نشدن جهل و گمراهی بر ما، از همه چیز خود گذشت.

راه و روش پیامبران و امامان علیهم‌السلام، در راستای نشر علم و معرفت در جوامع خویش، همواره راه و روشی جهادی، دفاعی و ایثارگرانه بوده است. این همان راه و روشی است که از هر جهت سرشار از علم و معرفت است و همان مکتبی است که دانشمندان ما در طول تاریخ و در زمان و مکان‌های مختلف، به هنگام رویارویی با مشکلات اجتماعی در همه ابعاد و شئون زندگی مردم، از آن الهام گرفته و سیراب شده‌اند.

و هیچ پیامبر و امامی از چنین اصلی که بنا نهادیم مستثنا نیست و هر یک از آنها راه و روش نیکویی دارد که انسان برای دستیابی به هدایت و رستگاری، از آن الهام می‌جوید؛ اما گفتنی است که این راه و روش در میان آنان دارای بعد یکسانی نیست و این شدت و ضعف، ناشی از ابعاد ماموریت‌هایی است که بر دوش آنها نهاده شده بود. همان‌طور که خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾.^(۲) (بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم و برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت و بعضی را درجاتی برتر داد). بنابراین، سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همانند سیره دیگر پیامبران نمی‌باشد؛ همان‌گونه که سیره امامان علیهم‌السلام نیز با سیره جانشینان پیامبران گذشته متفاوت است و بدون شک این تفاوت در سیره امامان علیهم‌السلام ما نیز وجود داشته است. همان‌گونه که اصحاب کسا، بر دیگر امامان بعد از خود برتری داشتند.

(۱) کفعمی، المصباح: ص ۲۸.

(۲) بقره: آیه ۲۵۳.

و امام حسین علیه السلام که یکی از اصحاب پنج‌گانه کسا بود؛ اصحابی که روایات بر فضل و منزلت آنها، نسبت به دیگر مخلوقات دلالت دارند؛ همان امامی است که در علم و معرفت، جهاد، از خودگذشتگی و فداکاری سرآمد همه بود؛ امامی که در راه استمرار پرتو نور الهی که اراده خداوند بر روشن ماندن آن است، همه چیز خود را فدا کرد؛ امام حسین علیه السلام که با جانفشانی‌اش آموختیم و شناختیم تا ماندگار شویم.

انسان تمامی ارزش‌های والای زندگی با کرامت خود را، از رفتار و منش این شخصیت عظیم آموخته که چهارگوشه هستی را در بر گرفته است؛ ارزش‌هایی چون عزت و سربلندی، صبر و شکیبایی و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و دیگر ارزش‌های علمی و عملی. همان ارزش‌هایی که علمای اعلام ما، عمر خود را صرف انتقال آنها به جوامعی کرده‌اند که نیاز مبرم به آنها داشته‌اند. تلاش‌های صورت گرفته از سوی آنها، شایسته ستایش و تقدیر است؛ زیرا آنها نهایت سعی و تلاش خود را نموده و همچنین با ارزش‌ترین لحظات عمر و جوانی خویش را برای دستیابی به این هدف ارزشمند صرف کرده‌اند.

اما این بدان معنا نیست که بحث و کاوش درباره گنجینه‌های معرفتی که امام حسین علیه السلام برای آیندگان به یادگار گذاشته و نیز بحث درباره ابعاد علمی موجود در زندگی دیگر امامان معصوم علیهم السلام به پایان رسیده است؛ زیرا بخش‌های زیادی از سیره آنها مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. گزافه نیست اگر گفته شود، آن مقدار که تاکنون مورد بحث قرار نگرفته بسیار بیشتر از آن مواردی است که توسط علمای ما مورد کنکاش قرار گرفته است. بنابراین، آن معارف باید نخست شناخته شوند تا به دیگران شناسانده شوند. برای دستیابی به آیین و روش زندگی، نیازمند بحث علمی و پژوهش در ابعاد گوناگون آن معارف هستیم و این مطلب باعث مسئولیت دوچندان متولیان امور دینی شده و آنها را ناگزیر به تحمل سختی‌های عهده‌دار شدن، این امر مهم و بزرگ کرده است تا تلاش‌های ارزشمند علمای دین و مراجع مذهبی برحق تکمیل شود.

در این راستا، تولید آستان قدس حسینی، بخش زیادی از سلسله تلاش‌ها و پروژه‌های علمی و پژوهشی خود را به شخصیت امام حسین (علیه السلام) و نهضت مبارکشان تخصیص داده است؛ زیرا اساساً اولویت پذیرش مسئولیت این امر و پرداختن به این پروژه تخصصی به عهده آنهاست. پس در شبستان مقدس حسینی نهالی کاشت که ثمره مبارک آن، تأسیس مؤسسه وارث الانبیا، متخصص در نهضت حسینی و وابسته به آستان قدس حسینی می‌باشد؛ از این‌رو این مؤسسه بحث و تحقیق اندیشمندان درباره شخصیت امام حسین (علیه السلام) را به عهده گرفت و همچنین بر کاوش و کندوکاو در نهضت مبارک ایشان و سیره عطرآگین و کلمات هدایتگر آن حضرت براساس طرحی برنامه‌ریزی شده و با ابزاری متقن همت گماشت، و سرانجام، نتیجه مطالعات را به صاحب‌نظران در این‌باره ارائه داد تا این برنامه، درضمن انجام دیگر پروژه‌های علمی و تخصصی، که هریک از آنها متکفل بعدی از ابعاد مهم نهضت امام حسین (علیه السلام) می‌باشد، مورد نظر قرار گرفته و به آن عمل شود.

مؤسسه ادعا نمی‌کند همان‌طور که هیچ‌کسی پیش از مؤسسه نیز ادعا نکرده است که بر تمام ابعاد و جوانب شخصیت امام حسین (علیه السلام) و نهضت مبارک ایشان احاطه پیدا کرده، اما برآن شدیم تا نهایت سعی و تلاش خویش را در راه خدمت به سالار شهیدان (علیه السلام) ارائه کنیم و آرمان‌های والای ایشان را به آیندگان بشناسانیم.

پروژه‌های علمی مؤسسه

پس از انجام مطالعات مستمر در زمینه پروژه‌های علمی با موضوع حسینی، مؤسسه وارث الانبیا به این نتیجه رسید که تاکنون مجموعه زیادی از آن پروژه‌ها به طرز شایسته و بایسته‌ای، تحقیق و پژوهش نشده است. این پروژه‌ها بسیار متعدد و فراوان بوده و هر یک از آنها اهمیت بسزایی دارند. براساس اولویت‌بندی، برنامه‌های مؤسسه، به پروژه‌های علمی مهم‌تر پرداخته شد؛ پروژه‌هایی که پرداختن به آنها، به منزله مشارکت در تحقق پیامدی مهم در میراث و اندیشه حسینی می‌باشد و این پروژه‌ها عبارت‌اند از:

نخست: بخش تالیف و پژوهش

فعالیت در این قسمت بر دو بخش است:

الف. بخش تالیف

این بخش به نگارش درباره عناوین و موضوعات حسینی می‌پردازد که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته و یا آن‌گونه که شایسته است، بررسی نشده‌اند. همچنین، در این بخش، از آثار علما و پژوهشگرانی استقبال می‌شود تا مورد داوری قرار گرفته و قابل طرح و دفاع باشند و پس از ارائه بررسی علمی آنها و اجرای اصلاحات ضروری، با هماهنگی نویسندگان آنها، به مرحله چاپ و نشر برسند.

ب: بخش تحقیق و پژوهش

در این بخش به گردآوری، پژوهش و تنظیم میراث مکتوب مقتل امام حسین علیه السلام، در مجموعه‌ای پرداخته می‌شود که دربرگیرنده تمام کتاب‌های این موضوع است، خواه به صورت کتابی مستقل چاپ شده باشد، یا در ضمن کتاب‌هایی دیگر تدوین شده باشد. عنوان این مجموعه، «موسوعه مقاتل حسینی» می‌باشد و همچنین در این بخش، نسخه‌های خطی حسینی که تا کنون به چاپ نرسیده‌اند، مورد پیگیری قرار گرفته، تا با گردآوری، تحقیق و بررسی آنها، برای چاپ و نشر آماده شوند.

و نیز در این بخش، کتاب‌هایی که در خارج از مؤسسه، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند، پذیرفته شده تا این مجموعه‌ها جمع آوری شوند و مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرند تا به مرحله چاپ و نشر برسند. گفتنی است که چاپ این کتاب‌ها منوط به ارزیابی علمی توسط هیئت علمی مؤسسه و اعمال اصلاحات لازم و تایید صلاحیت آنهاست.

دوم: بخش مجله (الاصلاح الحسینی)

این مجله، فصلنامه‌ای تخصصی با محوریت نهضت حسینی است، که به نشر آموزه‌ها و دورنمای اندیشه حسینی می‌پردازد و به کاوش و کندوکاو تاریخ نهضت حسینی و میراث آن

اهتمام می‌ورزد و همچنین، ابعاد انسانی، اجتماعی، فقهی و ادبی نهضت حسینی را برجسته می‌کند. فصلنامه در این راه، گام مهم و بزرگی برداشته و در بین دیگر مجلات تخصصی، در نوع خود به جایگاه نخست دست یافته و با بحث‌های علمی استوارش، سهم وافری در پر بار نمودن کیان فکری به خود اختصاص داده است.

سوم: بخش پاسخ به شبهات نهضت حسینی

در این بخش به جمع‌آوری شبهاتی پرداخته می‌شود، که درباره امام حسین علیه السلام و نهضت مبارک ایشان طرح شده است و این امر، با ریشه‌یابی سر منشأ احتمالی وجود آن شبهات، مانند کتاب‌های قدیمی یا جدید، مقاله‌ها، پژوهش‌ها، همایش‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و غیره صورت می‌گیرد. در مرحله اول به جداسازی، دسته‌بندی و عنوان‌گذاری آن شبهات در یک فهرست موضوعی پرداخته شده و سرانجام طی مراحل خاص، به شکل علمی و تحقیقی به آنها پاسخ مناسبی داده می‌شود.

چهارم: بخش دانشنامه علمی کلمات امام حسین علیه السلام

این دانشنامه تخصصی، برگرفته از سخنان امام حسین علیه السلام در رشته‌های گوناگون علمی و معرفتی می‌باشد. این سخنان از منابع معتبر گردآوری شده و برحسب رشته‌های تخصصی همراه با شرح و توضیح آن سخنان، دسته‌بندی می‌شوند. سپس در اختیار صاحب‌نظران قرار داده می‌شوند تا با همگون‌سازی آنها با واقعیت موجود علمی، به نظریه‌پردازی‌های علمی همت گمارند.

پنجم: بخش دائرة المعارف امام حسین یا (دانشنامه الفبایی حسینی)

این دانشنامه با امام حسین علیه السلام و نهضت مبارکشان مرتبط می‌باشد و شامل حوادث، رویدادها، مفاهیم، تئوری‌ها، شخصیت‌ها، شهرها، مکان‌ها، کتاب‌ها و غیره می‌شود. همان‌سان‌که در دانشنامه‌های علمی رایج شده، این دانشنامه بر مبنای حروف الفبایی تنظیم و به‌صورت مقاله‌های علمی متقن که شامل تمام ویژگی‌های یک مقاله علمی است، با زبانی معاصر و سبکی نوین نگارش یافته است.

ششم: بخش پایان‌نامه‌های دانشگاهی

فعالیت در این بخش بر دو قسم است:

نخست: گردآوری تمامی پایان‌نامه‌های دانشگاهی که درباره نهضت امام حسین علیه السلام نوشته شده‌اند و در جهت رفع اشکالات علمی آنها، از سوی کمیته‌های علمی تخصصی، مورد پیگیری قرار می‌گیرند تا به مرحله چاپ و نشر برسند.

دوم: در این قسم، سلسله موضوعات حسینی توسط هیئت علمی تدوین می‌شوند، تا پایان‌نامه‌های دانشگاهی، طبق آن موضوعات نگاشته شده و در دسترس دانشجویان سطوح عالی قرار بگیرند.

هفتم: بخش ترجمه

این قسم به بررسی میراث مکتوب امام حسین علیه السلام و نهضت مبارکشان می‌پردازد که به زبان غیر عربی نوشته شده تا آن را به زبان عربی برگرداند و در این کار ابتدا به بررسی آن اثر برای ترجمه شدن پرداخته و سپس ترجمه می‌شود و اگر آن ترجمه در خارج از مرکز صورت گرفته شده باشد مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گیرد.

هشتم: بخش آمار و پیمایش اطلاعات

مسئولیت این بخش زیر نظر گرفتن تمام مسائل مطرح شده در مورد امام حسین علیه السلام می‌باشد که از طریق شیوه‌های گوناگون نشر علم و فرهنگ همانند شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی، کتاب‌ها، مجله‌ها، نشریات و غیره مورد بحث قرار گرفته‌اند. هدف آن است تا از این راه دیدگاه روشنی نسبت به مهم‌ترین مسائل حسینی و در همه ابعاد مختلف آن حاصل شود. این کار نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌های کلی مؤسسه و هماهنگی با دیگر بخش‌های علمی آن دارد.

نهم: بخش کنفرانس‌ها و همایش‌های علمی

فعالیت این بخش به برگزاری کنفرانس‌ها، نشست‌ها، همایش‌های علمی، فکری و تخصصی

در نهضت حسینی اختصاص یافته است. این گردهمایی‌ها با هدف بهره‌برداری از توانایی‌های نویسندگان برتر و فرصت‌های پیش روی آنان برگزار می‌شوند تا دست‌مایه این نویسندگان در فضایی علمی و در محضر استادان، پژوهشگران و محققان صاحب‌نظر قرار گیرد. همچنین از علما و متفکران دعوت می‌شود تا افکار و نظریات ارزشمند خود را بر کادر مؤسسه و دیگر پژوهشگران و محققان و همه علاقه‌مندان به موضوع حسینی، عرضه نمایند تا از تجارب و روش آنها در بررسی و نتیجه‌گیری از متون حسینی، طبق ابزار مورد اعتماد آنها، استفاده نمایند.

دهم: بخش کتابخانه تخصصی امام حسین علیه السلام

این کتابخانه تخصصی حسینی، توسط مؤسسه وارث الانبیا تأسیس شده است و دربرگیرنده تمامی میراث حسینی می‌باشد که به‌صورت نسخه‌های خطی و چاپ شده موجود است. این کتابخانه شامل هزاران کتاب مهم در زمینه تخصصی یاد شده است.

یازدهم: بخش سایت اینترنتی

این سایت اینترنتی به نشر آثار و فعالیت‌های مؤسسه وارث الانبیا اختصاص دارد و در زمینه عرضه و نشر کتب، مجلات، همایش‌ها و کنفرانس‌های مؤسسه فعالیت می‌کند. همچنین، تمامی اخبار و فعالیت‌های علمی و رسانه‌ای مؤسسه در این سایت منعکس می‌شود.

دوازدهم: واحد خواهران

این بخش توسط کادر علمی متخصص از خواهران اهل قلم، در زمینه دینی و دانشگاهی اداره می‌شود و به فعال نمودن نقش زن مسلمان در اندیشه حسینی می‌پردازد. این بخش با برگزاری کارگاه‌های عملی منطبق بر شیوه‌های تدریس مدرن در تالیف و نویسندگی، به تعلیم خواهران پژوهشگر و نویسنده می‌پردازد.

سیزدهم: بخش فنی

در این بخش به چاپ و تدوین آثار حسینی، که توسط این مؤسسه تألیف شده‌اند، پرداخته

می‌شود و این کار به وسیله نرم افزارهای پیشرفته، همراه با نظارت کادر فنی و متخصص صورت می‌گیرد. طراحی جلدها و صفحات سایت‌های اینترنتی، برنامه‌ریزی رسانه‌های صوتی و تصویری و امثال آنها و امور فنی دیگری که مورد احتیاج دیگر بخش‌های مؤسسه هستند، از فعالیت‌های این بخش می‌باشند.

و پروژه‌های دیگری نیز وجود دارند، که در آینده به آنها پرداخته می‌شود ان شاء الله.

بخش پایان‌نامه‌های دانشگاهی در مؤسسه وارث الانبیاء

این بخش به رسالت مهم نشر اندیشه مبارک حسینی می‌پردازد. این امر به کارگیری مطالعات و پژوهش‌های علمی حسینی در محیط دانشگاهی، با اقسام سه گانه آن شامل کارشناس، کارشناس ارشد و دکتری صورت می‌گیرد. افزون بر آن به پیشرفت سطح علمی و پژوهشی آینده‌سازانی توجه می‌شود که به نهضت حسینی در تمامی ابعاد آن اهتمام دارند و مسئولیت این امر مهم بر دوش نخبگانی از اساتید محقق حوزوی و دانشگاهی قرار گرفته است.

اهداف این بخش

فلسفه ایجاد این بخش، نیل به اهداف مهم زیر است:

۱. در اختیار قرار دادن پژوهش‌های حسینی، طبق برنامه مصوب مؤسسه‌های آموزشی و دانشگاهی؛

۲. ارائه ابعادی مهم و چشم‌اندازهایی نوین، برای پژوهش‌ها و تحقیقات متعلق به قیام امام حسین علیه السلام از طریق انتخاب عناوین و موضوعات بروز و سازگار با واقعیت معاصر؛

۳. پیشرفت سطح علمی کادر دانشگاهی و آموزش نسلی نوین که به بحث و تحقیق در زمینه نهضت جاوید حسینی بپردازد؛

۴. قالب‌بخشی علمی به تحقیقات دانشگاهی مرتبط با موضوع امام حسین علیه السلام و نهضت مبارکشان، به صورت برنامه‌ای علمی و منحصر به فرد؛

۵. اشخاص مستعد و آینده‌ساز در مراکز آموزشی و دانشگاهی، جهت مشارکت در

تحقيقات و پژوهش‌های علمی در زمینه‌های مختلف مباحث نهضت امام حسين عليه السلام مورد تشويق قرار می‌گیرند و از افراد لایق و برگزیده در ترویج فرهنگ حسینی استفاده می‌شود و در ایجاد پایه و اساس پروژه‌های آینده این بخش یاری گرفته می‌شود؛

۶. شناسایی سطح پیشرفت اندیشه حسینی در محیط دانشگاهی جهت تشخیص سازوکار مناسب و هماهنگی علمی با آن؛

۷. گسترش اندیشه حسینی در محیط‌های دانشگاهی و آکادمیک؛

۸. شناسایی زوایای نهضت حسینی که در مطالعات دانشگاهی به آنها پرداخته نشده است و سعی در جلوه بخشی به آنها در پژوهش‌های جدید پیشنهادی؛

۹. شناساندن پایان‌نامه‌های دانشگاهی مرتبط با موضوع امام حسين عليه السلام و نهضت مبارکشان که مورد تدوین و بررسی در دانشگاه‌ها قرار گرفته‌اند.

ابزار و شیوه فعالیت این بخش

فعالیت بخش پایان‌نامه‌های دانشگاهی دارای سه سطح می‌باشد:

سطح اول: عناوین و موضوعات حسینی

فعالیت در این سطح منطبق بر مراحل زیر است:

۱. تهیه عناوین و موضوعات تخصصی مرتبط با اندیشه حسینی، طبق معیارها و ضوابط

علمی همراه با در نظر گرفتن بُعد خلاقیت و اولویت‌بندی آن عناوین؛

۲. ایجاد خط‌مشی کلی برای عناوین یاد شده که شامل تحقیقات اولیه، فصل‌ها و

مباحث فرعی می‌باشد. این خط‌مشی، همراه با دیباچه‌ای کوتاه ارائه می‌شود که مشتمل بر نوع بحث و اهمیت و غایت آن می‌باشد؛

۳. در اختیار قراردادن موضوعات پیشنهادی، همراه با فصل‌ها و مباحث آنها برای

دانشگاه‌های طرف قرارداد.

سطح دوم: پایان نامه‌های در دست تألیف

نحوه کار در این مرحله به شرح ذیل می‌باشد:

۱. کمک کردن به دانشجو از طریق نظر دادن و مشورت؛
۲. اعلام آمادگی این بخش، برای دانشگاه یا دانشجو جهت اشراف بر تیز و پایان نامه‌ها؛
۳. ایجاد کتابخانه تخصصی برای پایان نامه‌های دانشگاهی، تا محققان بتوانند پژوهش‌ها و پایان نامه‌های خود را به سرانجام برسانند. افزون بر این برای آنها فرصتی ایجاد شود تا از آن کتابخانه استفاده ببرند.

سطح سوم: پایان نامه‌های دفاع شده

پایان نامه‌های دفاع شده به شکل ذیل مورد رسیدگی قرار می‌گیرند:

۱. تدوین قوانین علمی ای که پایان نامه‌های دانشگاهی باید از آن تبعیت کنند تا با توجه به قوانین و مقررات مؤسسه، مقدمه‌ای برای چاپ و نشر آنها قرار بگیرند؛
۲. نظارت و آمارگیری پایان نامه‌های دانشگاهی که درباره نهضت امام حسین علیه السلام نوشته شده و مرحله تألیف آنها به اتمام رسیده باشد؛
۳. گردآوری پایان نامه‌ها از دانشگاه‌های طرف قرارداد برای حفظ و نگهداری آنها در کتابخانه مؤسسه؛
۴. ارزیابی پایان نامه‌ها توسط اعضای هیأت علمی، همراه با برگزاری جلسات علمی این بخش و اتخاذ تصمیم نهایی جهت بررسی صلاحیت آنها برای چاپ و نشر؛
۵. کسب رضایت نویسنده پایان نامه، جهت ویرایش‌های ضروری، خواه آن رضایت از سوی خود دانشجو باشد یا از طرف عضو هیأت علمی این بخش؛
۶. کسب موافقت دانشگاه مزبور و نویسنده پایان نامه، نسبت به چاپ و نشر آن، طی مراحل قانونی، که پس از ویرایش‌های نهایی مورد تایید و موافقت قرار گرفته است؛
۷. فراهم نمودن زمینه‌ای مناسب برای دانشجو، جهت درج مقاله‌ای در مورد پایان نامه

خود، در فصلنامه تخصصی نهضت حسینی (الاصلاح الحسینی) که توسط مؤسسه منتشر می‌شود؛

۸. تلخیص پایان‌نامه‌های دانشگاهی و قرار دادن آنها در سایت مؤسسه و چاپ آنها با عنوان: راهنمای پایان‌نامه‌های دانشگاهی با موضوع امام حسین علیه السلام و نهضت مبارکشان.

واین کتاب: دیدگاه معاصرین اهل سنت به رخداد عاشورا

پوشیده نیست پس از انحرافات فراوانی که در نخستین دوره تاریخ اسلام رخ داد و بر کسانی که پس از آن دوران دشوار آمدند سایه افکند، دنیای اسلام به مذاهب و فرق گوناگون تقسیم شد. این مذاهب و فرق در بسیاری از مسائل اعتقادی و فقهی و فرهنگی با یک‌دیگر اختلاف داشتند، هم‌چنین در نوع موضع‌گیری مناسب در برابر قضایای بزرگ تاریخ اسلامی؛ گرچه در مسائل اصلی و اصول دینی در زمینه‌های مختلف هم‌گون بودند.

و بی‌تردید نهضت امام حسین علیه السلام از همان رخداد‌های بزرگ و سترگ در تاریخ اسلامی و بلکه انسانی است. آن مذاهب و فرق نیز موضع تاریخی واضحی در برابر این حرکت عظیم با آن رهبر سترگش داشته‌اند؛ موضعی که تعیین می‌کند امام حسین علیه السلام برای حفظ دین جدّش به‌پاخاست و برای ایستادن مقابل آن خط شیطانی که می‌خواست دین خاتم گمراه گردد و زوال یابد: «نه خبری آمد و نه وحی‌ای نازل شد». بقیه مذاهب - تقریباً - به‌اجماع عقیده دارند این حرکت تاریخی که هیبت و رونق را به اسلام بازگرداند، حرکتی برحق بود.

اما با این حال، در دوران اخیر از تاریخ معاصر، فرقه‌ای منحرف و نوظهور به‌نام «وهابیت» کوشیده است بگوید که نهضت امام حسین علیه السلام اشتباه و نادرست و ناپسند بود، یا دست‌کم به‌صورت کلی از اندیشه اسلامی بیگانه بود و این حرکت - بنابر تعریفشان - از ویژگی‌های رافضیان است.

از این‌رو پژوهش‌پیش‌رو آمده است تا آرای معاصران اهل سنت پیرامون این موضوع مهم را

تبیین نماید. این پژوهش ثابت کرده است که دیدگاه اسلامی معاصر - به صورت کلی - به حقانیت این نهضت پربرکت اعتقاد دارد، چنانکه ثابت کرده است علمای اهل سنت به صورت گسترده به پژوهش و بررسی این نهضت پرداخته‌اند.

پژوهش پیش‌رو، هم موضوع مهمی دارد، هم شیوه طرح و بیان علمی است، و هم اطلاعات مستندی ارائه می‌دهد.

از خداوند می‌خواهیم سرکار پژوهش‌گر را هرآنچه خیر و صلاح است توفیق بخشد.

هیت علمی

مؤسسه وارث الانبیاء

در استای مباحث تخصصی نهضت حسینی

مقدمه بخش پایان نامه های دانشگاهی

امام حسین علیه السلام بر فضای وسیعی از وجدان اسلامی و انسانی سلطه دارد و دلیل آن چیزی نیست جز ویژگی های منحصر به فرد آن حضرت: جایگاه والایی که در شجره نبوی هاشمی باصالت و ریشه دار برای اوست و نیز عطر شهادتی که رایحه شرافت و نجابت می پراکند و ندای جان فشانی و وفاداری را در جای جای سرزمینی به گوش می رساند که با خونش عطر آگین گشت و کرانه های آسمانی که از مصیبت سترگش به تلاطم افتاد و چنان که نهضت جاودانه اش بالاترین جلال و بهره کامل در پرونده جنبش های انقلابی و پروژه های ایجاد تغییر برخوردار است؛ همان نهضتی که محاسبات تاریخ را به هم ریخت و سیمای زیباترین عدالت و آثار کامل ترین اصلاح را بر چهره فرماندهی و فرمانروایی ترسیم نمود. دلیل این ویژگی ها، مرجعیت الهی و هویت رسالتی او بود که لباس حکمت پوشیده و جامه عصمت بر تن کرده و به منطق امامت حقه و ولایت صادقانه آراسته شده است.

و همه این ارزش های بلند حسینی، فضای کاری «مؤسسه وارث الانبیاء» در راستای مباحث تخصصی نهضت حسینی» در بخش پایان نامه های دانشگاهی است. مؤسسه وارث الانبیاء، زیرمجموعه سازمان «العتبة الحسینیة المقدسة» است. این بخش مسئولیت ارزیابی و گزینش مقالات و پایان نامه های دانشگاهی برخوردار از شرایط مدنظر علمی را برعهده گرفته است و آنها را برای چاپ و نشر آماده می کند تا در راستای تعمیق آگاهی بخشی حسینی و اندیشه ناب اسلامی عمل کرده باشد و امیدوار است که مطالب ارائه شده کاملاً مفید واقع شود.

خواننده عزیز! در کتابی که با عنوان «دیدگاه معاصرین اهل سنت درباره رخداد عاشورا» پیش روی شماست، پژوهشگر ارجمند، یکی از مهم ترین بزنگاه ها در زمینه پژوهش های

استادی و تحلیلی حسینی را برگزیده است و تلاش قابل توجهی در کاوش حقایق و بررسی نوشتارهای تاریخی و تألیفات ادبی و فرهنگی به کار برده است تا به تصویری شفاف و قابل اعتماد دست یابد که دیدگاه‌های دانشمندان و پژوهشگران معاصر اهل سنت و نظرآنها پیرامون حادثه عاشورا و نهضت پربرکت حسینی را آشکار می‌کند.

پژوهشگر محترم، در بخش‌های مختلف پژوهش خود به فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت پرداخته است؛ چنان‌که مهم‌ترین دلایل و انگیزه‌های نهضت حسینی و واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام را در تألیفات آنان بررسی کرده است. همچنین فلسفه و پیامدهای قیام را به بحث گذاشته است. سپس نتیجه‌ای مهم ارائه کرده است که مجموع آن نزدیکی دیدگاه‌های علمای معاصر اهل سنت پیرامون عظمت شخصیت امام حسین علیه السلام است و بر حق بودن، خروج و نهضت سیدالشهداء علیه السلام و هم فحیج بودن کشته شدن حضرت و فاسد بودن حکومت اموی است. این دیدگاه علمای معاصر اهل سنت است، به‌جز جریان وهابیت و طرفداران و همفکرانش که یزیدبن معاویه را ششمین خلیفه مسلمین برمی‌شمارد و معتقد است امام حسین علیه السلام اشتباه کرد که به کربلا رفت و خویشتن را در معرض نابودی افکند؛ اما این اندیشه، جریانی است که جایگاهی در سیستم فکری سنی ندارد و نظریه‌پردازانش کسانی هستند که رأی و نظرشان در حوزه بحث علمی عدالت‌محورانه و نامغرضانة و بدون سوگیری و خردمندانه و به‌دور از هواخواهی، به هیچ‌انگاشته می‌شود.

در پایان این نکته گفتنی است که هیئت علمی در بخش پایان‌نامه‌های دانشگاهی برخی اصلاحات فنی و ساختاری را در متن اعمال کرده است؛ چه در سطح مرتب‌سازی فصل‌ها و مبحث‌ها و تغییر برخی عناوین و چه در سطح جداسازی مطالب تاریخی از اعتقادی و نیز تمایزبخشی بین نقل‌قول‌ها و تحلیل‌ها؛ تا پایان‌نامه، مطابق معیارهای و ضوابط علمی و دانشگاهی باشد و جایگاه درخورش را در میان مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی بیابد.

جدای از ویرایش‌های اشاره‌شده، این عنوان از مهم‌ترین عنوان‌های پژوهشی در زمینه و نوع خود می‌باشد و پژوهش پیش‌رو، درجه و اعتباری شایان تقدیر دارد؛ زیرا هم منحصر به فرد و متمایز است و هم پرده برمی‌دارد از نظرات علمای گروه قابل توجهی از مسلمانان - به‌ویژه معاصرین - پیرامون روش‌شناسی آنان در نگارش تاریخ اسلامی و بیان ابعاد و اهداف و فلسفه و مبانی شرعی نهضت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام؛ از آن لحاظ که این نهضت مصداقی برای تغییر، تصویری از آزادگی، تعبیری از برهه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام ناب ما، و طلوع انسانیت سرفراز در کرانه‌های عزت و کرامت و رهایی است.

بخش پایان‌نامه‌ای دانشگاهی

مؤسسه وارث الانبیاء

چکیده

عاشورا روز دهم محرم سال ۶۱ هـ ق روز پیروزی خون بر شمشیر، نبرد خونین و به یادماندنی سیدالشهداء حسین بن علی (علیه السلام) با طاغوت بنی امیه یزید بن معاویه است. فداکاری و از خودگذشتگی امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و یاران با وفای آن حضرت، از ایشان چهره‌ای ماندگار و جاودانه در تاریخ بشریت برجای گذاشته و در این حماسه، اوج مظلومیت اهل بیت خاندان رسالت به نمایش گذاشته شده است. شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام)، نه تنها برای شیعیان بلکه بر همه جهانیان از هر فرقه و مذهبی دردناک بوده و واکنش‌های گوناگونی را میان حادثه‌نگاران و تاریخ‌پژوهان در پی داشته است. اندیشمندان با دیدگاه‌ها و انگیزه‌های مختلف به حماسه عاشورا نگریسته‌اند که بررسی همه آنها در این کتاب نمی‌گنجد و هدف نگارنده از نگارش این کتاب بررسی دیدگاه‌های معاصرین اهل سنت به حماسه عاشورا است.

با تأمل در سخنان و تفکر در منابع تاریخی روایی و حدیثی می‌توان به محبوبیت امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت آن حضرت پی برد. اهل سنت نیز همانند دیگر فرقه‌ها، در طول تاریخ درباره این رخداد بزرگ اسلام نظرات مختلف ارائه کرده‌اند و در این باره پراکندگی آراء یا احیاناً تناقض دیدگاه داشته‌اند؛ برخی به حقانیت قیام امام حسین (علیه السلام) و مظلومیت آن حضرت و قابلیت قیام وی، از جهات گوناگون برای الگودهی و سرمشق‌سازی پرداخته‌اند و آن را در راستای رسالت بزرگ پیامبر مکرم اسلام و سیره خلفای راشدین دانسته‌اند و در این راستا نظریاتی گوناگون ارائه کرده‌اند و در مقابل، گروهی نیز آن را قضیه استثنایی غیرقابل ارزیابی و ارزشگری دانسته‌اند و خلافت یزید را مشروع معرفی کرده‌اند و او را به عنوان حاکم اسلامی

نام برده‌اند و هرگونه قیام در برابر آن را به‌طور اصولی نامشروع پنداشته و درصدد اثبات بی‌گناهی و تبرئه او از دست داشتن در شهادت امام حسین علیه السلام برآمده‌اند.

اما اکثریت قریب به اتفاق اهل سنت قیام آن حضرت را در طول تاریخ بی‌نظیر و عاشورا را روزی عظیم، از جهت فداکاری و از خودگذشتگی اهل بیت می‌دانند و معاویه و یزید را به‌عنوان جنایتکارانی در تاریخ معرفی می‌کنند که به رسالت الهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فسق و فجور و کفر و ناسپاسی روا داشتند.

واژگان کلیدی: تاریخ اسلام، شیعیان، امام حسین علیه السلام، عاشورا، کربلا، اهل سنت.

پیشگفتار

حادثه عاشورا در محرم سال ۶۱ هـ.ق در دوره حکومت یزید بن معاویه به وقوع پیوست و این حادثه واکنش‌های گوناگونی را در میان اندیشمندان جهان (مسلمان و غیرمسلمان) در پی داشته و از دیدگاه‌های گوناگونی بدان نگریسته شده که در یک نگاه کلی می‌توان این دیدگاه‌ها را به دو دسته دیدگاه‌های اهل تسنن و تشیع تقسیم کرد.

در این میان، اندیشمندان اهل تسنن در طول تاریخ دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقض ارائه کرده‌اند. با مرور تاریخی اندیشه‌های اهل سنت درباره حادثه کربلا دیده می‌شود که این اندیشه‌ها با گذشت زمان از ابعاد و روشن‌بینی بیشتری برخوردار شده‌اند که این امر از سویی از ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی مانند ضرورت الگوگیری از رهبر و جریان یادشده به‌عنوان چراغ هدایت در مقابله با مشکلات گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ناشی از استبدادگران داخلی و استعمارگران خارجی سرچشمه می‌گیرد و از سوی دیگر پایان قشری‌گری و تعصب‌ورزی را نوید می‌دهد که با دید تنگ و سیاسی عمدتاً نظام خلافت عباسی و عثمانی همراه بوده و روشنفکران و عالمان اهل سنت را در فضای اندیشه و تفکر و تحقیق واقعی نزدیک نشان می‌دهد.

در این کتاب رویکردها و دیدگاه‌های علما و اندیشمندان معاصر اهل سنت به حادثه عاشورا و فلسفه آن بررسی می‌شود. اکثریت دانشمندان و علمای معاصر اهل سنت به‌جز برخی از تندروهایی همانند وهابیان، دیدگاه‌های تأییدی و مثبت به مسئله عاشورا دارند و به دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی به آن نگاه کرده و رویکردی عاقلانه از خود نشان داده‌اند.

با تأمل در پیام‌ها و سخنرانی‌های علما و اندیشمندان معاصر اهل سنت که در شب یا

روز عاشورا و یا به مناسبت‌های مختلف ارائه کرده‌اند، به دست می‌آید که امام حسین علیه السلام از نظر آنها مظهر تمام‌نمای حق و عدالت و دین و معنویت است.

علمای اهل سنت به فراخور دانش اسلامی و تاریخی خویش، درباره ابعاد قیام سیدالشهداء علیه السلام از جمله هدف اصلی این قیام و میزان مشروعیت یا مبانی شرعی آن از سویی و برخورداری نهضت یادشده از عقلانیت و خردورزی از سوی دیگر، به اظهار نظر و اتخاذ موضع پرداخته‌اند و دیدگاه‌ها و مواضع مختلفی را در این باره ارائه کرده‌اند. با بررسی و پژوهش درباره مواضع مختلف اندیشمندان اهل سنت درباره رخداد عاشورا می‌توان به مجموعه باورها و معرفت آنها درباره این حادثه عظیم پی برد.

درباره عاشورا و اهل سنت آثار و مقالات گوناگونی به نگارش درآمده که هرکدام درخور توجه است؛ اما کتاب یا مقاله‌ای مستقل با این عنوان نوشته نشده است. اخیراً کتابی با عنوان «انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت» اثر آقای عبدالمجید ناصری داوودی به چاپ رسیده است که در آن نظرات اهل سنت متقدم و متأخر درباره انقلاب کربلا بررسی و ارزیابی شده است که شباهت بیشتری با کتاب حاضر دارد. در این کتاب به مباحثی پیرامون دخالت یزید در واقعه کربلا و مسئله اجتهاد و خلافت یزید و ولایتعهدی او و چرایی و فلسفه قیام کربلا، پیامدها و عقوبت قاتلان و دست‌اندرکاران شهادت امام حسین علیه السلام پرداخته شده است.

اثر دیگری هم با عنوان «فرهنگ عاشورایی» وجود دارد که توسط گروهی از مولفان منتشر شده است که در آن به صورت مختصر و اجمالی به حادثه عاشورا از منظر اهل سنت پرداخته شده است.

مقالاتی نیز در کنگره بین‌المللی و فرهنگی عاشورا ارائه شده بود که در این کتاب استفاده شده است.

بنابراین، کتاب حاضر در پی بررسی دیدگاه اندیشمندان معاصر اهل سنت به حادثه عاشورا می‌باشد و به دنبال اثبات این موضوع است که بسیاری از اندیشمندان معاصر

اهل سنت به حادثه عاشورا و قیام امام حسین، نگاهی عقلانی و مثبت دارند و امام حسین را از قهرمانان تاریخ اسلام و الگوی ظلم‌ستیزی و دفاع از محرومان می‌دانند و در مقابل، معاویه و یزید را نقد می‌کنند. در این کتاب از مفاهیم و واژگان زیر استفاده شده است و منظور از آنها در این کتاب نیز روبه‌روی هر واژه درج شده است:

دیدگاه: منظر، چشم‌انداز؛

معاصر: کسی که با دیگری در یک عصر و زمان زندگی می‌کند؛ هم دوره، هم زمان، جمع آن معاصرین است؛ در این پژوهش منظور از معاصرین افراد و شخصیت‌هایی (از اهل سنت) هستند که در قرن حاضر زندگی می‌کنند و یا در سده اخیر زندگی کرده‌اند؛ سیره: در زبان عربی، به معنای راه و روش است و در اصطلاح شرعی به گفتار و رفتار و افعال پیامبر ﷺ گفته می‌شود؛

اهل سنت: گروهی از مسلمانان که خلافت و جانشینی بعد از پیامبر را به اجماع اهل حل و عقد دانسته و از این‌رو به خلافت ابوبکر، عمر و عثمان و علی علیهم‌السلام معتقد شدند و اعتقاد آنان بر این است که پس از قرآن باید از راه و روش و گفتار پیامبر و این چهار خلیفه پیروی کرد و در فقه و احکام دین نیز استناد به سنت پیامبر و اعمال و افعال چهار خلیفه و دیگر صحابه پیامبر را ملاک و حجت می‌دانند.

عاشورا: روز دهم ماه محرم سال ۶۱ هـ. ق است. شهرت این روز به دلیل شهادت امام حسین و یاران آن حضرت در کربلا در جنگ با یزید بن معاویه است و مسلمانان در این روز سوگواری می‌کنند.

همچنین، حادثه عاشورا و قیام امام حسین به‌عنوان متغیر مستقل و رویکرد معاصرین اهل سنت، دفاع از امام حسین و نقد معاویه و یزید به‌عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده است. افزون بر سؤال و مسئله اصلی، این کتاب در پی پاسخ به پرسش‌های فرعی نیز می‌باشد:

۱. امام حسین در منابع اهل سنت چه فضایل و مناقبی دارد؟
 ۲. زمینه‌ها و عوامل قیام کربلا و حادثه عاشورا از دیدگاه اهل سنت چیست؟
 ۳. حادثه عاشورا از دیدگاه اهل سنت چگونه به وقوع پیوست؟
 ۴. فلسفه قیام کربلا از دیدگاه اهل سنت چیست؟
 ۵. آثار و پیامدهای قیام کربلا از دیدگاه اهل سنت چیست؟
- همچنین، در این کتاب این پیش فرض در نظر گرفته شده است که حادثه عاشورا در سال ۶۱ هـ ق رخ داده است و یزید بن معاویه نخستین حاکم اسلامی بود که حکومت را از پدر به ارث برد.
- هدف این کتاب آگاهی از جایگاه امام حسین علیه السلام در منابع معاصر اهل سنت و همچنین، شناخت نظرات و دیدگاه‌های نوین آنها درباره عاشورای حسینی و معرفی آنهاست که این مهم با روش توصیفی و تحلیلی و با روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای پی گرفته می‌شود.
- بنابراین، کتاب پیش رو از یک پیشگفتار و پنج فصل و یک نتیجه‌گیری کلی تشکیل شده است: در فصل نخست، فضایل و مناقب امام حسین در منابع پژوهشی و تاریخی و همچنین در منابع روایی و تفسیری اهل سنت بررسی و به اجمال به جایگاه امام حسین در بین ادیبان و اندیشمندان و شعرای معاصر اهل سنت، (در آثار و ادبیات اهل سنت)، پرداخته می‌شود؛
- در فصل دوم، به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی جامعه عصر اموی پرداخته شده و جریان ولایتعهدی یزید و مخالفان ولایتعهدی و اقدامات دستگاه حکومتی برای نهادینه کردن جریان ولایتعهدی و دلایل عدم بیعت امام حسین از دیدگاه اهل سنت بحث شده است؛
- فصل سوم، به جریان هجرت امام حسین به عراق و دعوت کوفیان و شهادت مسلم بن عقیل و درگیری امام حسین و یارانش با لشکر عمر بن سعد و روز عاشورا و شهادت

آن حضرت و یارانش و ماجرای اسارت خاندان رسول اکرم ﷺ اختصاص داده شده است؛
فصل چهارم، به فلسفه قیام کربلا از دیدگاه اهل سنت و بررسی آراء و نظریات مطرح
شده در این زمینه توسط آنها و ارزیابی و نقد نظریه‌ها پرداخته شده است؛
در فصل پنجم، آثار، نتایج و پیامدهای قیام کربلا در دو بخش کرامات و آثار سیاسی و
اجتماعی بررسی شده است.
در پایان نتیجه‌گیری ارائه و منابع استفاده شده در تدوین پژوهش معرفی شده است.

معرفی منابع

۱. الامام الحسین تألیف عبدالله العلالی المصری

عبدالله علایلی نویسنده و ادیب اهل سنت، در سال ۱۹۱۴ م در بیروت به دنیا آمد و در پنج سالگی به مکتبخانه رفت و پس از آن در مدرسه‌ای با روش جدید به تحصیل مشغول شد و مقدمات و اصول زبان عربی و فرانسوی و تاریخ و جغرافیا و حساب را فراگرفت. در سال ۱۹۲۴ م به قاهره رفت و وارد جریان‌های فکری و سیاسی شد و همچنین در الازهر از محضر استادان بزرگی استفاده کرد که غالباً از شاگردان سیدجمال یا محمد عبده بودند. وی در زمینه‌های لغت، شعر و تاریخ قلم زده است. اثر یادشده در دو بخش با عنوان (سُمُو المعنی فی سُمُو الذات أو أشعة من حياه الحسین و تاریخ الحسین (أیام الحسین)) تدوین شده است.

هر کدام از بخش‌ها به صورت جداگانه با همان عناوین چاپ و ترجمه شده است. ترجمه بخش اول کتاب ابتدا توسط آقای محمدباقر خمینی در سال ۱۳۲۴ هـ ش با عنوان، همت بلند، پرتوی از زندگانی حسین بن علی علیه السلام انجام شده و سپس در سال ۱۳۷۱ هـ ش آقای محمدمهدی جعفری ترجمه‌ای جدید با عنوان برترین هدف در برترین نهاد به چاپ رساندند.

عبدالله علایلی، نویسنده برجسته اهل سنت مصر، با اسلوب انشایی و توصیف و تحلیل اشخاص و قضایا و آیات و روایات، با رویکردی فلسفی به نگارش پرداخته است. در بخش نخست کتاب، سُمُو المعنی فی سُمُو الذات، نگارنده ابتدا به ماجرای سقیفه و کشمکش بین خلافت و سلطنت و حکومت خلفاء می‌پردازد و انقلاب بنی‌امیه عنوانی است

که در آن به جریان ولایتعهدی یزید و غضب خلافت از طرف آنها اشاره می‌کند. درباره شخصیت یزید به پرورش بیابانی و بادیه‌نشینی او و به سفاکت و کم‌خردی وی اشاره می‌کند. علایلی به امام حسین و شخصیت آن حضرت با احترام می‌نگرد و عظمت شخصیت و عظمت مقصود و عظمت در بلندهمتی و مردانگی و پست شمردن دنیا را برخاسته از روح بلند و تربیت ایشان می‌داند و هوشیاری و زیرکی و دلاوری آن حضرت را مثال می‌زند.

بخش دوم کتاب با عنوان تاریخ الحسین، در سه بخش مهم، مباحث باارزشی را در بررسی کلی تاریخ ارائه می‌دهد که در تاریخ‌نگاری بسیار با اهمیت است و برای همه افراد علاقمند به فلسفه تاریخ مفید می‌باشد؛ در بیان تاریخ اخلاقی و نفسی و اجتماعی و دینی تازیان و ساکنان جزیره العرب پیش از اسلام و آثاری که اوضاع اجتماعی به آنها بخشید و به انقلاب‌های اسلامی منجر شد و اسباب شورش و اختلاف در میان مسلمانان گردید و شرح نظام زندگی و عقاید مذهبی که در زمان جاهلیت در سرتاسر جزیره العرب حکمفرما بوده است.

در شرح تولد و پرورش ابی عبدالله الحسین علیه السلام از دوران کودکی تا هنگام جوانی و سپس وضعیت زندگانی آن حضرت که در پایان به قیام و شهادت او منجر شد، نگارنده کتاب در پایان به یک نظریه و سنجش تاریخی می‌رسد که شهادت امام حسین علیه السلام در راه انجام وظیفه بود.

۲. الفتنة الكبرى تألیف طه حسین

طه بن حسین بن علی بن سلام، ادیب و نویسنده و ناقد مصری، در روستای «الکیلو» در مصر به دنیا آمد. در سه سالگی به بیماری چشم مبتلا و در نهایت نابینا شد. در سال ۱۹۰۲ وارد دانشگاه الازهر مصر شد و در سال ۱۹۱۴ نخستین کسی بود که موفق به اخذ درجه دکترا با رساله‌ای با عنوان «ذکری ابی العلاء» از همان دانشگاه شد. وی آثار زیادی تألیف کرد که با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو شد. طه حسین از نویسندگان و دانشمندانی است که مقام شامخ

وی در تاریخ و ادب، معروف و نزد کسانی که با معارف عربی و اسلامی آشنا هستند مسلم است. افزون بر شهرتی که در مشرق زمین دارد، دانشمندان غربی نیز او را به دیده احترام می‌نگرند. اثر یادشده در دو جلد تالیف شده است: جلد نخست با عنوان: «عثمان» و جلد دوم کتاب با عنوان «علی و بنوه» به چاپ رسیده است.

«انقلاب بزرگ» عنوان ترجمه جلد نخستین از دو مجلد «الفتنة الكبرى» است که توسط سیدجعفر شهیدی به فارسی برگردانده شده است. در این کتاب مسائل دینی و تاریخی با روش علمی روز بررسی شده است و به‌دیگرسخن، در مباحث این کتاب جنبه درایت بر روایت مقدم است. طه حسین در این کتاب درباره شخصیت راوی حدیث بحث نمی‌کند که فردی راستگو یا دروغگوست؛ بلکه می‌خواهد بداند خبری که روایت می‌کند وجود آن در چنان شرایطی ممکن بوده است یا خیر؟ نکته دیگر مورد اشاره مترجم کتاب این است که نویسنده این کتاب اگر هم سنی نباشد؛ چون در محیط سنی مذهب زندگی کرده است، ناگزیر است که از حدود و مرزهای محیط تجاوز نکند و بنابراین، نباید انتظار داشت طرز تفکر او در مسائلی همانند خلافت و آنچه بدان وابسته است همانند شیعه مذهبان باشد؛ ولی با تأمل در آثار وی می‌توان گفت: این نویسنده با مطالعه فراوان در تاریخ اسلام به‌خوبی توانسته قضایا را حلاجی کند و بدون تعصب و جانبداری حقایق را در اختیار جویندگان قرار دهد. «انقلاب بزرگ» یا همان جلد اول کتاب «الفتنة الكبرى» در ۵۸ فصل تدوین شده است که در ۴ فصل آخر به امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان و نیز یزید پرداخته شده است.

نگارنده به ولایتعهدی یزید و افرادی که مخالف بیعت با او بودند و همچنین به ماجرای دعوت کوفیان و عزیمت امام حسین علیه السلام به کوفه و شهادت آن حضرت اشاره می‌کند.

طه حسین می‌نویسد یزید در ابتدا با اسرای کربلا تندی و درشتی کرد.

۳. ابناء الرسول فی کربلاء خالد محمدخالد

خالد محمد خالد از علما و نویسندگان معاصر مصری است که به امام حسین و اهل بیت آن

حضرت عشق می‌ورزد. در این کتاب، حادثه کربلا به شکل حماسی توصیف و تحلیل شده است. این کتاب توسط آقای حسن فرامرزی با عنوان «فرزندان پیامبر در کربلا» در دی ماه ۱۳۴۷ هـ.ش در تهران در ۲۶۱ صفحه به فارسی ترجمه شده است. در این اثر، از نظر نگارنده، عاشورا روز عظیم و بزرگ تاریخی است که ۷۲ قهرمان آن را خلق کردند و از امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفای آن حضرت، فداکاری افتخارآمیزی به صورت منحصره فردی آشکار شد. خالد محمدخالد معتقد است که کربلا روز منحصره فرد و مخصوصی در تاریخ اسلام و بشریت است. نحوه جنگ که بین چهارهزار سوار از افراد قشون ابن زیاد و هفتاد و دو تن از یاران امام حسین (علیه السلام) روی داد، نتیجه دردناک ولی بزرگی داشت.

در این کتاب، نگارنده بحث را با سقیفه آغاز و اشاره می‌کند که امام علی (علیه السلام) به دلیل مصلحت مسلمانان در حفظ اتحاد، حاضر به بیعت شدند و فصل ۴ کتاب که با عنوان طوفان آغاز می‌شود، به مخالفت و اعتراض امام حسین (علیه السلام) به حکومت یزید و عدم بیعت آن حضرت با یزید اشاره می‌کند.

خالد محمدخالد امام حسین را برخلاف امام حسن (علیه السلام)، دارای طبع انقلابی می‌داند که حتی به صلح برادرش با معاویه اعتراض کرده بود و از نظر ایشان این طبع انقلابی امام حسین (علیه السلام)، او را به دین و آیین محمدی پیوستگی خاصی داده است و او این طبع را از تعالیم اسلامی گرفته است و نمی‌توانست حتی یک لحظه ببیند که در جای ابوبکر و عمر و عثمان و علی، مردی به نام یزید بن معاویه بنشیند و تسلیم به این امر را نیز به معنای از دست دادن مقدسات بسیار گرانبهائی می‌داند و می‌نویسد اگر طبل‌ها در دمشق قیام یک خلافت کاذب برای نوه ابوسفیان اعلام کرده‌اند، باید کسی باشد جلوی مصیبتی که اسلام را تهدید می‌کند، بایستد و باید مسلمانان رهبری داشته باشند که آنها را از آنان دور کند^(۱).

(۱) با توجه به اینکه طبع و رفتارهای امام حسین در چارچوب اراده و حکمت الهی بود این برداشت نمی‌تواند درست باشد.

در فصل ۵ به مقدمات عاشورا و دعوت کوفیان و نامه‌های آنها می‌پردازد و در این فصل فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را فداکاری به خاطر دین می‌داند. در فصول بعدی به مصیبت و عظمت واقعه عاشورا و شهادت امام و یارانش می‌پردازد و این نویسنده روز کربلا را روز فاجعه و مصیبت نمی‌داند و با توجه به عظمت ثبات و استقامت، اعجاز، ایمان و قدرت فداکاری در این مسئله آن را در دنیا بی‌نظیر می‌داند.

۴. الامام الحسين بن علي عليه السلام تألیف محمد بیومی مهران

محمد بیومی مهران، استاد تاریخ اسکندریه، است که کتاب وی به زبان عربی نگارش شده و به فارسی ترجمه نشده است.

این کتاب پژوهشی توصیفی-تحلیلی است و منسجم درباره زندگی و قیام امام حسین علیه السلام می‌باشد که مطالب آن در ۱۰ فصل به دقت تدوین، دسته‌بندی و مرتب شده است. گزیده منابع کتاب در پایان کتاب آمده است که نزدیک به ۱۵۰ عدد و بیشتر آنها از اهل سنت است.

کتاب با اهداء و تقدیم به امام حسین علیه السلام شروع شده است.

«در آستانه پیامبر» عنوان فصل نخست است و در آن از ولادت و خانواده امام حسین و مقام او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که درباره شهادت اوست سخن رفته است؛ در فصل دوم، با عنوان «امام حسین علیه السلام و خلفای راشدین»، رابطه امام حسین با ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام مطرح شده است. عنوان فصل سوم، «امام حسین در عهد معاویه» است؛ فصل پنجم به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شهادت امام و یارانش می‌پردازد، و در فصل ششم درباره سر شریف سیدالشهداء و آوردن آن نزد ابن زیاد و یزید توضیح داده شده است.

در فصل نهم، با عنوان «با مورخان» آثار مورخانی مانند شیخ محمد الخضری و یا ابن العربی و... و ابراهیم علی شعوط بررسی می‌شود که از مخالفان قیام کربلا هستند. در این فصل نگارنده آراء و نظریات این افراد را نقد و بررسی می‌کند و به دیدگاه‌های آنان پاسخ

می‌دهد و آنها را دور از حقایق و یکسری تخیلات و خیالبافی می‌داند و از اینکه این افراد درباره امام حسین علیه السلام غیرمنصفانه و به دور از عدالت قضاوت می‌کنند و به اینکه یزید را به‌عنوان خلیفه مسلمینی معرفی می‌کنند که چاره‌ای جز از میان برداشتن شورشیان و سرکوب آنها نداشته است، تأسف می‌خورد و اثر آنها را فاقد ارزش و اعتبار علمی می‌داند و از اثر آنها به‌عنوان یکسری پراکنده‌نویسی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها در تاریخ نام می‌برد که به‌هیچ‌وجه واقعیت ندارند.

۵. الحسین ثائراً، شهیداً تألیف عبدالرحمن الشرقاوی

عبدالرحمن الشرقاوی، نویسنده و ادیب مشهور مصری، در سال ۱۹۲۰م در یکی از روستاهای مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۴۳م از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شد. دو سال به‌عنوان وکیل و چند سال به‌عنوان بازرس وزارت معارف مشغول به کار شد. این کتاب به‌صورت نمایشنامه در قالبی تاریخی به حادثه عاشورا، حوادث پیش از آن و برخی پیامدهای پس از آن پرداخته است.

نمایشنامه در حقیقت از دو قسمت جدا تشکیل شده است: قسمت اول «الحسین ثائراً» در سیزده پرده تنظیم شده و به حوادث پس از مرگ معاویه و حرکت امام حسین از مکه به سمت کربلا اختصاص یافته است؛ قسمت دوم در شش پرده به حوادث روز عاشورا، حرکت اسراء، حوادث کاخ یزید و تصویر خیالی وضعیت یزید و قاتلان امام حسین در سال‌های پس از واقعه عاشورا پرداخته است. در مجموع این کتاب در ۴۴۷ صفحه به نگارش درآمده است.

شرقاوی در این اثر تلاش نموده حوادث را آن‌گونه که اتفاق افتاده از میراث تاریخی دینی برگیرد و چنان‌که خود می‌گوید از سبکی بین دو قصیده و قصه برای ترسیم حادثه استفاده نماید تا تاثیر آن را در جان مخاطب بیفزاید. نگارنده در این اثر به حقیقت تلاش کرده تا با توجه به واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی عصر خود، آفت‌های جامعه و شیوه مقاومت و

ایستادگی در برابر آن را بیان کند و ارزش آزادگی و عزت را به مردم بفهماند. این نمایشنامه در سال‌های شکست عبدالناصر و مقابله مردم با طبقات جدید حاکم تنظیم شده است؛ از همین رو نگارنده احساس می‌کند جامعه‌اش به الگوهایی نیاز دارد که قهرمانی، شرافت و فداکاری را از آنان بیاموزد و با ورود در معرکه‌های جانکاه ارزش‌ها و فضایل را حیاتی دوباره ببخشد.

در مجموع شرقاوی در تبیین شخصیت و حرکت امام حسین علیه السلام، بسیار موفق می‌نماید و با وجود اینکه خود از زمره نویسندگان اهل سنت است، روح شیعی و پیام‌های بنیادین امام را در بسیاری از مواضع به‌خوبی دریافته و با زیبایی به خواننده منتقل کرده است؛ هرچند که در برخی مواقع افکار خاص خویش را به آن افزوده است.

فصل اول
فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام
از دیدگاه معاصرین اهل سنت

مقدمه

الگوسازی روشی است که مکاتب الهی در کنار مجموعه احکام متعالی و نظام‌های قانونی پیشرفته به آن توجه دارند. در این مکاتب، انسان کامل تنها یک نظریه نیست؛ بلکه تحقق عینی و نمونه‌هایی واقعی دارد که بشر می‌تواند با پیروی از آنها خود را به کمال مقصود نزدیک‌تر کند. امامان معصوم علیهم‌السلام، برجسته‌ترین الگوهای هستند که اسلام به‌عنوان تحقق کامل احکام خود به مردم معرفی کرده است. در تعریفی کوتاه می‌توان گفت که آن بزرگواران، قرآن‌های مجسمی بودند که در میان مردم زیستند و صراط مستقیم را به انسان نمودند. امام حسین علیه‌السلام نه تنها الگوی انسان‌های وارسته و نمونه کامل یک انسان الهی است؛ بلکه الگوی مقاومت نسل‌های ستم‌دیده در مقابل موج بیداد ستمگران و فداکاری در راه احیای حق است. چنانچه امروز نام و نشانه مقاومت، و یاد اورمز ایستادگی است.

امام حسین علیه‌السلام تنها متعلق به یک گروه یا فرقه خاصی نیست؛ بلکه همه مسلمانان و حتی دیگر ادیان الهی و غیر الهی جهان به شجاعت و ایثار و فداکاری حضرت اذعان دارند و در بسیاری از موارد به ایشان تمسک و توسل می‌جویند و به پاکی و تقوای آن امام همام اعتقاد دارند.

اهل سنت با توجه به اختلافی که در باب جانشینی پیامبر با تشیع دارند، اگرچه در ولاء امامت و حکومت حسنین علیهم‌السلام با اهل تشیع هماهنگ نیستند و فقط دوران خلافت و زعامت شش ماهه امام حسن را به‌عنوان ولاء زعامت حکومتی قبول دارند، ولی با اعتقادی که به مقام شامخ حضرت علی علیه‌السلام و منزلت حسنین علیهم‌السلام دارند، محبت درباره ایشان را لازم و ضروری می‌دانند. بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان اهل سنت به‌طور مستقل به تحقیق و پژوهش

درباره زندگانی و حیات امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند و احادیث و روایات فراوانی را درباره شخصیت بی‌مانند امام حسین علیه السلام و محبت و دوستی آن حضرت نقل کرده‌اند. در این بخش از پژوهش سعی می‌شود به‌گونه‌ای اجمالی و مختصر به فضایل و مناقب امام حسین در پژوهش‌های تاریخی و منابع روایی و تفاسیر اهل سنت و همچنین به آراء و نظرات عالمان و اندیشمندان معاصر اهل سنت پرداخته شود.

الف) فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام در پژوهش‌های تاریخی

۱. ولادت امام حسین علیه السلام

اکثر منابع اهل سنت ولادت امام حسین علیه السلام را در ماه شعبان سال چهارم هجری در مدینه می‌دانند؛ ولی در روز تولد آن حضرت اختلاف دارند. برخی منابع ولادت امام حسین را در روز سه‌شنبه چهارم ماه شعبان سال چهارم هجری می‌دانند^(۱) و گروهی دیگر نیز روز پنجم شعبان سال چهارم هجری می‌دانند.^(۲)

درباره نامگذاری امام حسین علیه السلام برخی از نویسندگان اهل سنت معتقدند که نام امام حسین را رسول اکرم صلی الله علیه و آله برایشان انتخاب کردند و در گوش راست آن حضرت اذان و در گوش دیگر اقامه خواندند.^(۳) برخی دیگر از منابع نیز آورده‌اند که پس از تولد امام

(۱) سید محمد هاشمی شافعی، مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، سید ناصر حسینی میبدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱: ص ۴۰۲.

(۲) توفیق ابوعلم، الحسین بن علی، دارالمعارف، الطبعة الخامسة، القاهرة: ۱۹۱۹م، ص ۱۳؛ عمر ابوالنصر، زندگانی امام حسن، واقعة عاشوراء، سید جعفر غضبان، مصحح محمد رضانی، تهران: ساحل، ۱۳۲۴: ص ۶۷؛ محمود شلبی، حياة الامام الحسين، دارالجيل، الطبعة الثانية، بيروت، ۱۹۹۲م: ص ۲۵۲؛ محمد بیومی، مهران، الامام الحسين بن علی، الاصفهان؛ الناشر السيد محمود بن سيد محمد المير الهندی، ۱۴۲۰هـ: ص ۳۱.

(۳) توفیق ابوعلم، همان: ص ۱۳.

فصل اول: فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام از دیدگاه معاصرین اهل سنت ۴۹

حسین علیه السلام، امام علی علیه السلام پدر بزرگوار آن حضرت نام حرب را برایشان انتخاب می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بلکه نام او باید حسین باشد».^(۱)

رشید، طیب، ذکی، سید، مبارک و سبط مهم‌ترین القابی است که برای آن حضرت ذکر شده است.^(۲)

۲. نسب امام حسین

او حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم صلی الله علیه و آله، جد بزرگوارش آقا و سرور کائنات، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بهترین فرزندان آدم علیه السلام، و پدرش امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام و مادرش فاطمه زهرا علیه السلام بهترین زنان عالم و پاره تن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مادر بزرگش خدیجه کبری و مادر پدرش فاطمه دختر اسد بن هاشم و حمزه عموی گرامیش، شیر خدا و شیر رسول خدا و سیدالشهداء و عمویش جعفر طیار و ابوطالب پدر بزرگش، بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان پیامبر خدا در راه نشر و تبلیغ دین اسلام و جد پدرش عبدالمطلب، جد پیامبر (شیبه الحمد) و سید البطحاء و جد جدش غذا دهنده حاجیان و سرور قریش است.^(۳)

۳. دلاوری و شجاعت امام حسین علیه السلام

از نظر اهل سنت، امام حسین علیه السلام مردی شجاع و قوی، پردل و جرأت و در نهایت جوانمردی و شهامت و قوت اراده بودند. امام حسین علیه السلام با قوت قلب نبرد می‌کردند و با نفسی مطمئن و عزمی استوار به استقبال حوادث خطرناک می‌رفتند و فرار از جهاد را پستی و عار می‌دانستند و

(۱) عباس محمود عقاد، واقعه کربلا (نگرشی تحلیلی به زندگانی امام حسین)، مسعود انصاری، تهران، پردیس، ۱۳۸۰ ش: ص ۴۹.

(۲) محمود شبلی، همان: ص ۲۵۲، بیومی مهران، همان: ص ۳۵.

(۳) بیومی مهران، همان: ص ۳۳.

هیچ‌گاه زیر بار ذلت و خواری نمی‌رفتند.^(۱)

عباس محمود عقاد، دانشمند معروف اهل سنت مصر، درباره شجاعت و سلحشوری امام حسین می‌نویسد:

«سلحشوری و شجاعت امام حسین علیه السلام چیز بعید و شگفت‌آوری نیست؛ زیرا همیشه گفته‌اند هر فلز به معدن خویش می‌ماند و به کان خود می‌پیوندد و آری شجاعت فضیلتی است که آن را از پدران خود به ارث گرفته است».^(۲)

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام

۴-۱. علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام

اهل سنت معتقدند که امام حسین علیه السلام یکی از پنج تن آل عبا است^(۳) و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او و برادرش امام حسین علیه السلام علاقه خاصی داشتند و با تمام وجود آن دو را دوست می‌داشتند، و ناراحتی و آزار و اذیت آنها را نمی‌توانستند تحمل کنند و حتی نمی‌توانستند صدای گریه آنها را بشنوند. در این باره روایت زیر نقل شده است:

«روزی پیامبر از خانه عایشه بیرون شد و گذرش بر خانه فاطمه علیها السلام افتاد و شنید حسین علیه السلام می‌گرید، فرمود آیا نمی‌دانی گریه‌اش مرا می‌آزارد، می‌فرمود فرزندم را با من واگذارید؛ او را می‌بوید و در سینه مبارکش می‌فشرد و همواره آنان را می‌خنداند و خندان ترکشان می‌گفت».^(۴)

(۱) حسین استاد ولی، حسین بن علی به روایت اهل سنت، شبر، چاپ اول، بی‌جا: ۱۳۷۷، ص ۵۱-۵۲.

(۲) عباس محمود عقاد، ابو الشهداء الامام الحسین، محمد کاظم معزی، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران: بی‌تا، ص ۷۱.

(۳) توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۳.

(۴) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۴۹.

۴-۲. پیشگویی شهادت امام حسین علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

محققین اهل سنت به روایات مختلفی اشاره کرده‌اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شهادت امام حسین علیه السلام را سال‌ها قبل پیشگویی کرده بودند که در زیر به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول: از اسماء بنت عمیس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان ولادت امام حسین علیه السلام، پس از نامگذاری ایشان به شهادت آن حضرت اشاره و گریه می‌کنند.^(۱)

روایت دوم: از ام سلمه نقل شده است که:

«پیامبر خدا روزی در خانه من نشسته بودند، فرمودند: کسی را پیش من نفرست، حسین علیه السلام بر ایشان وارد شدند صدای گریه پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدم چون نگریستم حسین علیه السلام را در دامنشان یافتم، پیامبر دست بر چهره او می‌کشیدند و می‌گریستند: گفتم سوگند به خدا، من از آمدن ایشان آگاه نبودم، پیامبر فرمودند: «جبرئیل - درود خدا بر او باد - با ما در خانه بود از من پرسید آیا حسین علیه السلام را دوست داری؟ گفتم: آری در دنیا او را دوست دارم. جبرئیل گفت امت تو این حسین را در زمینی که بدان کربلا گفته می‌شود خواهند کشت بعدها چون حسین علیه السلام را پیش از شهادت به محاصره گرفتند، پرسید، اسم این سرزمین چیست؟ گفتند کربلا، فرمود خدا و پیامبر راست گفتند کرب است و بلاء».^(۲)

روایت سوم: ابن سعد از شعبی ماجرای پیشگویی شهادت امام حسین علیه السلام را توسط حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند. آن حضرت در نبرد صفین در موضعی به نام کربلاء با حزن و اندوهی فراوان به یاران خود ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام را در همان مکان اطلاع می‌دهند و به جریان پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و خبر دادن جبرئیل از ماجرای خونین کربلاء اشاره

(۱) توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۳.

(۲) عبدالمعطی امین قلعجی، خاندان وحی در احادیث اهل سنت، صادق آیینه‌وند، انتشارات امیرکبیر، بی جا:

می‌فرمایند.^(۱)

ابن سعد در ادامه روایتی را از حضرت علی علیه السلام در کنار جایگاه قبر امام حسین علیه السلام با این مضمون نقل می‌کنند که حضرت می‌فرمایند:

«اینجا جای خوابانیدن شترهای آنهاست و اینجا منزلگاه آنهاست و اینجا جای خون ریختن آنهاست. جوانانی از آل محمد صلی الله علیه و آله در این عرصه کشته می‌شوند که آسمان و زمین بر آنها می‌گریزد».^(۲)

ب) امام حسین علیه السلام در تفاسیر و روایات اهل سنت به نقل از معاصرین

احادیث معروف «حسین منی و أنا من حسین و اللّٰهم احب من یحب حسیناً، خدایا دوست بدار آن کس که حسین را دوست می‌دارد، حسین سبط من الأسباط»^(۳) و «الحسن، و الحسین سیدا شباب أهل الجنة و الحسن و الحسین ریحانتای من الدنیا»^(۴) و حدیث معروف: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»^(۵) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حدیث کساء و یا احادیث متعدد دیگر که از دیدگاه اهل سنت و بنابر مبنای آنها در حدیث، پیروی از حضرت امام حسین و محبت آن حضرت و یاری رساندن به ایشان به‌خصوص در حادثه عاشورا به‌عنوان یک اصل در میان اهل سنت پذیرفته شده است. این احادیث در صحیح مسلم و سنن ابوداود و سنن ابن ماجه و ترمذی با بیان‌ها و کمیت‌های

(۱) سید محمد طاهر هاشمی شافعی، همان: ص ۱۵۷.

(۲) همان، ص ۱۵۷.

(۳) توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۳؛ محمود شلبی، همان: ص ۲۵۹.

(۴) خالد محمد خالد، ابناء الرسول فی کربلاء، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الرابعة، ۱۹۷۲م: ص ۷۴-۷۵.

(۵) شیخ الحدیث فضل احمد شنیواری، از شخصیت‌های معاصر اهل سنت افغانستان در محوریت حادثه کربلا به حدیث مزبور و احادیث دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام و لزوم تمسک و محبت به آن حضرت اشاره می‌کنند. تهیه‌کننده: سید جعفر عادل، <http://www.avapress.com>

متفاوتی آمده و در مجموع تردیدی باقی نمی گذارند.

برخی آیات قرآنی که طبق نقل اهل سنت در عظمت مقام حسین علیه السلام و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است عبارت اند از:

۱. آیه مباهله (آیه ۶۱ سوره آل عمران)

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم و شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم و شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود را؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

مفسران و عالمان اهل سنت تصریح نمودند که این آیه درباره اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده است و مراد از ابناؤنا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نساؤنا، حضرت فاطمه علیها السلام و آنفسنا، حضرت علی علیه السلام می باشند.^(۱)

هنگامی که نصاری نجران به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند تا از نزدیک با دعوت اسلام آشنا شوند و با وجود مذاکرات طولانی با آن حضرت باز هم تسلیم حق نشدند و به بهانه های واهی از پذیرش اسلام طفره رفتند، پیامبر به فرمان حق آنان را دعوت به مباهله نمود که پذیرفتند، موعد مقرر رسول گرامی اسلام از فرزندان، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و از زنان فاطمه علیها السلام، و از آنان که به منزله جان او بودند علی علیه السلام را به همراه خود بردند؛ اما نصارا با

(۱) محمد ثناء الله العثماني المظهری، التفسیر المظهری: ج ۱، المحقق، ابراهیم شمس الدین، دارالکتاب العلمیة، بیروت: ۲۰۰۷م، ص ۴۸۳؛ سید محمود آلوسی، تفسیر روح المعانی: ج ۳، ادارة الطباعة المنیریة، بیروت: الطبعة الرابعة، ۱۴۰۵هـ ص ۱۸۹.

دیدن آن چهره‌های نورانی از مباحله خودداری نمودند و رهبر آن گروه گفت:

«من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر خدا را سوگند دهند که کوه‌ها را از زمین برکنند خواهد کند».^(۱)

در نتیجه کار را به مصالحه کشاند و تعهد کردند که سالیانه مالیاتی را به پیامبر ﷺ بپردازند تا در سایه حکومت اسلامی در امنیت به سر برند.^(۲)

۲. آیه تطهیر (آیه ۳۳ سوره احزاب)

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

«جز این نیست که خداوند اراده کرده که هر گونه پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

در شرح و تفسیر آیه می‌توان گفت که هرگاه گفته شود «أَرَادَ اللَّهُ» معنای آن این است که خداوند حکم فرمود که این مطلب انجام پذیرد و یا انجام نپذیرد و «رجس» یعنی چیزی که انسان از آن تنفر دارد.

در این باره ثعالبی گوید:

«رجس به گناه و عذاب و پلیدی‌ها و هر گونه نقصی گفته می‌شود و خداوند همه این چیزها را از اهل بیت زدوده است».^(۳)

سوره احزاب در مورد فضیلت اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. مقام و مرتبه اهل بیت بر هیچ انسان مسلمان صاحب بصیرتی مخفی و پوشیده نیست. در مورد تفسیر این آیه مبارکه، که مراد از «اهل بیت» چه کسانی هستند، اختلاف نظرهایی بین دو فرقه اسلامی وجود دارد. شیعیان این آیه را منحصر در حضرت علی عليه السلام، حضرت فاطمه عليها السلام و امام حسن

(۱) سید محمود آلوسی، همان: ج ۳، ص ۱۸۹.

(۲) حسین استادولی، همان: ص ۲۶.

(۳) حسین استادولی، حدیث کساء و منزلت آن، شیر، چاپ دوم، بی‌جا: ۱۳۸۳، ص ۴۸.

و حسین علیه السلام می‌دانند؛ ولی نظر اهل سنت بر این است که این آیه شریفه در میان آیاتی قرار گرفته که مربوط به همسران رسول صلی الله علیه و آله است؛ ولی از آنجا که مقصود آیه کسانی غیر از همسران پیامبر بود، آن حضرت برای معرفی خاندان خود یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام آنها را در زیر عبایی گرد آورده و فرمود:

«خداوند اینان اهل بیت من اند، پس هر گونه پلیدی را از آنان دور دار... این حدیث، معروف به حدیث کساء است»^(۱).

اما گروهی دیگر از اهل سنت، برای این آیه مصداق دیگری نیز غیر از پنج تن معرفی می‌کنند و همسران پیامبر را هم شامل اهل بیت معرفی می‌کنند. به عنوان نمونه، علامه محمد ثناء الله عثمانی صاحب تفسیر معروف مظهری ۱۲۲۵ هـ در توضیح اهل بیت می‌نویسد:

«همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از ابتدا در اهل بیت داخل بودند؛ اما از آنجایی که کلمه اهل بیت معنای وسیعی دارد این احتمال وجود داشت که حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نیز در اهل بیت داخل باشند؛ از این رو آن حضرت صلی الله علیه و آله برای تأکید مسئله و اینکه کلمه اهل بیت خاندان حضرت علی را نیز شامل می‌شود آنها را صدا فرمودند و با ردای مبارک خود، آنها را پوشانده و فرمودند: «هولاء اهل بیتی» و در جواب حضرت ام سلمه که یکی از ازواج مطهر پیامبر می‌باشند فرمودند: «بلی» یعنی شما هم شامل این خیر و مژده هستید نیازی به تأیید مجرد نیست؛ لذا این عمل پیامبر دلالت بر ثبت اهل بیت در حق خانواده حضرت علی علیه السلام می‌کند نه تخصیص و انحصار آن. مطابق با این احادیث پیامبر، شکی نیست که حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در اهل بیت داخل اند؛ اما چگونه می‌توان همسران پیامبر را که خداوند آنها را در اهل بیت قرار داده، از این فضیلت خارج کرد»^(۲).

(۱) همان: ص ۲۴-۲۵.

(۲) الشیخ القاضی محمد ثناء الله العثماني الحنفی المظهری، التفسیر المظهری: ج ۵، همان: ص ۵۲۷.

با تأمل در روایات نقل شده از اهل سنت این نتیجه به دست می‌آید که همه اهل سنت در تفسیر این آیه هم عقیده نیستند؛ برخی از آنها آیه را مربوط به همسران پیامبر همراه با پنج تن معرفی می‌کنند و گروه دیگری، همسران پیامبر را شامل اهل بیت نمی‌دانند و اهل بیت آن حضرت را به اصحاب کساء (پنج تن) منحصر می‌دانند.^(۱)

۳. آیه مودّت (سوره شوری آیه ۲۳)

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقَرِّفْ حَسَنَةً نَّزَلَتْ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾

«بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم نمی‌خواهم جز دوست داشتن خویشاوندانم و هر که کار نیکی انجام دهد به نیکویی اش بیفزایم که خدا آمرزنده و پذیرنده شکر است».

بی‌تردید اهل سنت برای اهل بیت پیامبر ﷺ، شأن و ارزش خاصی قائل هستند و مودت و محبت آنها را لازم و ضروری می‌دانند و حتی برخی از آنها، مودت و محبت اهل بیت را جزء اصول دین می‌شمارند؛ از جمله سید محمود آلوسی می‌نویسد: «نظر به ادله مذکور خطاب در آیه مودت بر همه امت است نه بر گروه خاص؛ زیرا محبت اهل بیت بر همه امت واجب می‌باشد». آلوسی نظر خود را درباره محبت اهل بیت چنین می‌نویسد:

«نظر من همان نظر شافعی است که گفت: اگر محبت آل محمد رفض و ترک است، همه جن و انس شهادت دهند که من رافضی‌ام».

ان كان رفضا حب آل محمد فليشهد الثقلان أني رافضی^(۲)

و از معاصرین محمد عزه دروزه (م ۱۴۰۴ هـ) در تفسیر الحدیث می‌نویسد:

(۱) محمد برفی، سیمای حسنین از منظر اهل سنت، تهران: محراب فکر، ۱۳۸۳، ص ۲۶.

(۲) فداحسین عابدی، همان: ص ۲۱۱.

«وجوب مودت و احترام به اهل بیت واجب مسلم است که احادیث متعدد از جمله حدیث الثقلین بر وجوب محبت و احترام اهل بیت دلالت دارد».^(۱)

سید ابوالاعلی مودودی، سید قطب، از جمله عالمان و مفسران اهل سنت هستند که آیه مودت را در شأن اهل بیت تفسیر کرده و روایات متعددی در ذیل آیه، در شأن اهل بیت متذکر شده‌اند.

در میان مفسران اهل سنت در مورد شأن و سبب نزول، مصداق و معنای آیه مودت اختلاف فراوانی وجود دارد و روایات متعددی از آنها در این باره نقل شده است. آنها برای آیه مودت شأن نزول‌های متعددی بیان نموده‌اند. یکی از آنها که همه مفسران مکتب اهل بیت هم بیان کرده‌اند داستان پیشنهاد مالی انصار بعد از هجرت پیامبر اسلام و تشکیل حکومت نوپای نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. همچنین، مفسران اهل سنت مصادیق متفاوت و معانی متعددی برای آیه آورده‌اند و بیشتر به نظر می‌رسد مراد و مصداق آیه، اهل بیت اطهار و معنای آیه مودت و محبت به آنهاست. جالب این است که همه مفسران و دانشمندان اهل سنت محبت اهل بیت را واجب، حتی برخی آن را جزء اصول دین می‌دانند.^(۲)

در ادامه برخی از دیدگاه‌های مفسران و دانشمندان اهل سنت در مورد آیه مودت بررسی می‌شود:

۳-۱. مصداق قربی

دانشمندان اهل سنت مصداق قربی را افراد زیر می‌دانند:

الف) علی و فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام؛

(۱) همان.

(۲) فداحسین عابدی، سیمای اهل بیت درآیه مودت از دیدگاه شیعه و اهل سنت، بوستان کتاب (مرکز چاپ نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه)، قم: ۱۳۸۶، ص ۱۸۵-۱۸۶.

(ب) اولاد عبدالمطلب؛

(ج) کسانی که صدقه بر آنها حرام شده است (اولاد بنی هاشم و عبدالمطلب)؛

(د) همه قریش.

ژرف‌نگری در منابع تفسیری و روایی و تاریخی اهل سنت به روشنی نشان می‌دهد که «القربی» در آیه مودت، به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا و تفسیر شده است. حتی برخی تصریح کرده‌اند که مراد از قربی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند. روایات متعدد هم این قول را تأیید می‌کند.

قاضی محمد ثناء الله العثماني (م ۱۲۲۵هـ)

قاضی ثناء الله العثماني در تفسیر مظهري برای مصداق قربی می‌نویسد:

«مراد از قربی، علی و فاطمه و فرزندان ایشان هستند».^(۱)

قاضی برای مدعای خود به حدیث ثقلین استدلال می‌کند که مراد از قربی در آیه مودت، اهل بیت اطهار می‌باشند.^(۲)

سید محمود آلوسی (م ۱۲۷۲هـ – ۱۳۴۲هـ)

آلوسی در ذیل آیه مودت، چند قول را نقل کرده که یکی از آنها این است: مراد از قربی قرابت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و در این اختلاف است که مراد اولاد عبدالمطلب‌اند یا علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، سپس روایت زیر را نقل می‌کند:

«زمانی که آیه نازل شد گفتند: یا رسول الله! نزدیکانت چه کسانی هستند که مودت و محبت آنها واجب و لازم است؟ فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندشان»».

آلوسی درباره این روایت اظهار نظری نکرده است؛ ولی برای تأیید آن روایات متعددی را

(۱) قاضی ثناء الله العثماني المظهري: ج ۶، همان: ص ۲۵۵.

(۲) همان: ص ۲۵۵.

می‌آورد؛ از جمله روایت زیر را بیان می‌کند که از ابی دیلم نقل شده است:

«زمانی که علی بن حسین علیه السلام و دیگر اهل بیت کرام را به عنوان اسیر به دمشق آوردند و آنها را بر دروازه دمشق متوقف کردند، در این هنگام پیرمردی از اهالی شام به علی بن الحسین گفت: خدا را سپاسگزارم که شما را کشت و ریشه تان را خشکاند، حضرت به آن شخص فرمود: آیا تو قرآن خوانده ای؟ بلی! آیا سوره ال حم (شوری) خوانده ای؟ بلی! آیا آیه قل لا أسألكم... را نخوانده ای؟ - آیا شما همان قریبی هستید؟ حضرت فرمودند: بلی.»^(۱)

۳-۲. معنای آیه

در مورد معنای آیه هم اهل سنت به دسته‌های مختلف تقسیم شده‌اند:

(الف) اهل قریبی (اهل بیت) را محبت کنند؛

(ب) خطاب به مشرکان قریش است که آنها رسول خدا را اذیت نکنند؛

(ج) خطاب به انصار است که آنها به سبب خویشاوندی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت را

دوست دارند؛

(د) به معنای تقرب به خداست؛

(هـ) مردم یکدیگر را دوست بدارند.

صحیح‌ترین قول همان اولی است که نزدیکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که همان اهل کساء

هستند دوست بدارند؛ زیرا قرائن مختلف و روایات متعدد از اهل سنت این مطلب را تأیید

می‌کنند. بسیاری از مفسران اهل سنت آیه مودت را به شأن و در مقام و منزلت اهل بیت معنا و

تفسیر کرده‌اند.^(۲) نگرش برخی از مفسران اهل سنت در ادامه نقل می‌شود:

(۱) سید محمود آلوسی، تفسیر روح المعانی: ج ۲۵، ص ۳۱.

(۲) فدا حسین عابدی، همان: ص ۲۰۴.

محمد امین شنقیطی (م ۱۳۹۳ هـ)

وی در ذیل آیه مودت، چهار قول را بیان کرده است و قول دوم و معنای دوم با نقل از علی بن الحسین علیه السلام و سعید بن جبیر می نویسد:

«لا تؤذوا قرابتي و عترتي و احفظوني فيهم»

«نزدیکان و عترتم را آزار ندهید و حرمت مرا در مورد آنها رعایت کنید».

به نظر شنقیطی، بیشتر مردم فکر می کنند که معنای آیه همان قول دوم است و بیت کمیت اسدی را به عنوان شاهد برای این آیه آورده است که درباره اهل قرابت رسول سروده است:

وجدنا لكم في آل حم آية تأولها منا تقى و معرب

ما درباره شما در آل حم (سوره شوری) آیه ای یافتیم که این آیه را تفسیرکننده و آشکارکننده، هر دو درباره شما معنا می کنند.^(۱)

مبارکفوری (م ۱۳۵۳ هـ)

وی در شرح حدیث ثقلین آورده است که طیبی می گوید:

«از وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اقتراان قرآن و عترت، وجوب محبت که از آیه قل لا

أسألكم... به دست می آید که خداوند عالم شکر احسان و انعام و عمل به قرآن را منوط به محبت اهل بیت قرار داده است».^(۲)

ج) امام حسین علیه السلام در آثار و ادبیات معاصرین اهل سنت

در این بخش از پژوهش به گونه ای اجمالی، به نظرات چند تن از عالمان و ادیبان و شعرای معاصر اهل سنت درباره امام حسین و عاشورا پرداخته می شود.

(۱) همان، ص ۲۰۴.

(۲) آلوسی، تفسیر روح المعانی: ج ۲۶، ص ۳۵.

۱. عباس محمود العقاد (۱۳۰۶هـ - ۱۳۸۳هـ)

عباس بن محمود بن ابراهیم بن مصطفی عقاد، استاد ادبیات عرب در مصر، از نویسندگان پرکار و صاحب آثار زیادی است.^(۱) از مهم‌ترین آثار وی درباره امام حسین می‌توان به «ابوالشهداء الحسین بن علی علیه السلام» و «واقعه کربلا؛ نگرشی تحلیلی به زندگانی امام حسین علیه السلام» اشاره کرد که از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار هستند. به نظر عقاد جنبش امام حسین علیه السلام یکی از بی‌نظیرترین نهضت‌های تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی یا سیاسی صورت گرفته است.

عباس محمود العقاد، نهضت عاشورا را از دو جهت مورد بررسی و امعان نظر قرار داده است: نخست از جهت انگیزه و دوم از زاویه آثار و نتایج. او معتقد است که حسین علیه السلام دارای یک انگیزه‌ای کاملاً الهی و معنوی برای نجات دین بود که نتایج مورد نظر نهضتش نیز به‌زودی به دست آمد؛ یعنی یزید پس از چهار سال در کمال ذلت مرد و عاملان فاجعه عاشورا به سزای اعمالشان رسیدند و سلسله بنی‌امیه نیز در مدت کوتاهی از لحاظ تاریخی سقوط کرد. از نظر عقاد امام حسین علیه السلام در تمام مدت نهضتش طرفدار صلح، و نه جنگ و شدت عمل بود و هیچ‌گاه نیز نمی‌خواست به تدابیر فریبنده متوسل شود که امکان پیروزی او را بر دولت اموی صد چندان می‌کرد. عقاد در آثار خود، از جنگ بین امام حسین و

(۱) او را از آن جهت عقاد گفته‌اند که یکی از اسلاف او در حریریافی کار می‌کرد و به عقاد (حریر یاف، بافنده) معروف شد و پدرش در اسوان ازدواج کرد و عقاد، در آنجا به دنیا آمد. در دوران کودکی، تحصیلات ابتدایی خود را با شوق و شغف فراوان شروع کرد و پس از مدتی در وزارت اوقاف در قاهره مشغول کار شد و پس از چندی شغل معلمی را در پیش گرفت و بعد از مدتی از معلمی کناره گرفت و به تألیف روی آورد و نوشته‌های او مورد اقبال مردم قرار گرفت. در مدت نیم قرن بیش از ۸۳ عنوان کتاب نوشت که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «عن الله» و «عبقریه محمد» و «عبقریه علی» «هتلر» و «ابلیس» و... اشاره کرد. خیرالدین الزرکلی، الاعلام قاموس تراجم، الجزء الثالث، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة عشرة، ۱۹۹۹: ص ۲۶۶.

یزید بن معاویه به جنگ نور و ظلمت^(۱) و حق و باطل^(۲) تعبیر می‌کند و امام حسین و یزید را نمونه کاملی از دو فامیل می‌داند؛ با این تفاوت که امام حسین علیه السلام دارای فضایل هاشمی بود؛ ولی یزید حتی فاقد مزایای خاندان اموی بود.

«حسین بن علی نمونه برتری از هاشمیان، از والاترین فضایل خاندان خویش برخوردار بود؛ اما یزید بن معاویه، نمونه برتر برخوردار از مزایای خاندان اموی نبود؛ زیرا ضمن آنکه بارگران تمام عیوب آنان را بر دوش می‌کشید؛ اما از مناقب پسندیده‌ای هم که برخی از نیاکانش از آن برخوردار بودند، تنها اندکی در خود داشت».^(۳)

بنابراین، قیام امام حسین علیه السلام در برابر یزید پیش از آنکه هرگونه تفسیر و توجیه دیگری داشته باشد، نمادی کامل از دو سیستم سیاسی و حکومتی را نشان می‌دهد؛ در یک سو حسین علیه السلام، مظهر امامت و رهبری مشروع مذهبی و در سوی دیگر، یزید الگوی یک نظام غیر مذهبی بود. دولت یزید، از همان ابتدای کار بنا را بر سبّ علی علیه السلام و آل علی گذاشته بود و اگر حسین علیه السلام بیعت می‌کرد، ناچار بود وفا کند و این خود امضای این سنت سیئه بود و نسل به نسل مورد قبول واقع می‌شد.^(۴)

۲. طه حسین (۵) (۱۳۰۷ هـ - ۱۳۹۳ هـ)

طه حسین از اندیشمندان مصری است که اندیشه‌های «سید جمال» و به‌ویژه «محمد

(۱) عباس محمود عقاد، واقعة كربلاء: ص ۱۱۵.

(۲) همان: ص ۱۰۵.

(۳) همان: ص ۴۷.

(۴) همان: ص ۹۸.

(۵) از جمله آثار وی می‌توان «فی الادب الجاهلی»، «فی الشعر الجاهلی»، «الایام» و «آلهة اليونان» و «فلسفة ابن خلدون» و... نام برد (زرکلی: همان: ج ۳، ص ۲۳۱).

فصل اول: فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام از دیدگاه معاصرین اهل سنت ۶۳

عبده» تأثیر بسزایی در ذهنیت مثبت او نسبت به تشیع داشته است. بی گمان نظرات او درباره نهضت عاشورا هم به جهت شیوه خاصی که او در قضاوت‌های خود درباره مذاهب اسلامی اعمال کرده و هم به دلیل نفوذ گسترده وی در اذهان اهل سنت و اخیراً پاره‌ای از شیعیان از اهمیت والایی برخوردار است.

طه حسین در کتاب «علی و فرزندان» برای ماجرای کربلا، سابقه تاریخی بس دامنه‌داری قائل می‌شود. از نظر او فاجعه عاشورا، تقابل صریحی بین خاندان پیغمبر و اشرافیت قریش است که اکنون به نام خلافت بنی‌امیه جانشین خلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شده و درصدد گرفتن انتقام کشته‌های خود در بدر (توسط علی علیه السلام) برآمده است.^(۱)

این نویسنده درباره قیام امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

«حسین علیه السلام برای به دست آوردن فرصت و از سر گرفتن جهاد و دنبال کردن آن از جایی که پدرش رها کرده بود، در آتش شوق می‌سوخت.

او زبان را درباره معاویه و عمالش آزاد کرد تا به حدی که معاویه تهدیدش نمود. امام حسین، حزب خود را وادار کرد که در طرفدارای از حق سخت‌گیر باشند».^(۲)

از نظر او در فاجعه کربلا که نظیر آن در تاریخ اسلام و بلکه در تاریخ جهان وجود ندارد، نه تنها امام حسین و یاران او بی‌گناه کشته شدند، بلکه محترم‌ترین و مهم‌ترین مقدسات که حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله بود نیز مورد بی‌احترامی و تجاوز قرار گرفت. یزید با ارتکاب فاجعه عاشورا نه تنها دل‌های شیعیان را پر از کینه و نفرت نمود، بلکه دل‌های اهل سنت و جماعت را هم مملو از بغض و کینه کرد و خود نیز درحالی که خیلی جوان بود، به وضع ننگینی هلاک شد. او به قدری فاجعه مرتکب شد که نه تنها دین از اعمال زشت و

(۱) طه حسین، علی و فرزندان، محمد علی شیرازی، تهران: گنجینه: ۱۳۵۴، ص ۲۶۷.

(۲) همان.

پلید او متغیر است، بلکه سیاست و روش معروف عربی نیز از آن متغیر می‌باشد.^(۱)

۳. عبدالله علایی مصری^(۲) (م ۱۴۲۵هـ)

علایی، نویسنده و ادیب برجسته اهل سنت مصر، در مهم‌ترین اثر خود سموالمعنی فی سموالذات أو أشعة من حياة الحسين، با نگرشی فلسفی-تاریخی نمونه‌ای از عظمت و بزرگواری امام حسین علیه السلام را برای خوانندگان ارائه کرده است. این نویسنده، امام حسین علیه السلام را دارای روح بلند و همت عالی می‌داند و زنده نگهداشتن یاد و خاطره آن بزرگوار را در اذهان برای پرورش روح و جسم لازم و ضروری می‌داند و درباره امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

«ما چون حسین را در میان رجال تاریخ به نظر آوریم، بزرگ‌ترین رجال تاریخ است؛ زیرا شخصیت خود را سرمقاله همه آنان قرار داده است. وین عجب نباشد چون همه مردان عالم که تاریخ شناخته است، عمر خود را در راه تحصیل مجد و جلال زمین صرف کرده‌اند؛ اما حسین مجد آسمان را طلبیده و جان خود را فدای آن کرده است.

بلی! مردی که پیدایش وی از عظمت نبوت محمد صلی الله علیه و آله و عظمت مردانگی علی علیه السلام و عظمت فضیلت فاطمه علیها السلام است، نماینده عظمت انسان و آیت الایات بینات است؛ لذا یاد کردن او و تشکیل مجلس برای ذکر حالت و مصائب وی، فقط یاد کردن مردی از مردان جهان نیست؛ بلکه ذکر انسانیت است که ابدی خواهد بود. از این جهت شایسته

(۱) همان، ص ۲۶۷.

(۲) شیخ عبدالله علایی: وجه تسمیه خانوادگی علایی، به گفته شیخ عبدالله، بدان جهت است که شجره خانوادگی آنان به علی بن ابی طالب می‌رسد و شاید این کلمه تصحیف شده «علی لی» ترکی باشد که در زبان ترکی «لی» نشان نسبت کسی به جایی است و شیخ معتقد است که چنین ترکیبی به روزهایی می‌رسد که مصریان در شیوه عمومی زندگی و تحت تأثیر فرهنگ ترکان بودند و علایی در زمینه‌های مختلف کتاب نوشت؛ از جمله: «مقدمة لدرس لغة العرب»، «مثلهن الاعلی»، «برترین هدف در برترین نهاد» (بخشعلی قنبری، همان: ص ۶۳).

است که ما همیشه از او یاد کنیم.

هر کس در پایان کار حسین بنگرد، خواهد دانست که بهترین پایان و بزرگ‌ترین فداکاری و عالی‌ترین مثل و یادگاری در جهان است که گویا خداوند خامه توانایی به خطی سرخ تا ابد این کلمات را بر صفحه عاقبت کار حسین نوشته است.^(۱)

۴. محمد اقبال لاهوری^(۲) (۱۲۹۴هـ - ۱۳۵۶هـ)

محمد اقبال لاهوری، شاعر فارسی‌گو و فیلسوف پاکستانی،^(۳) در میان پژوهشگران ایرانی، بیشتر به‌عنوان نظریه‌پرداز سیاسی-مذهبی شناخته می‌شود و از رهبران فکری و فرهنگی مسلمانان شبه قاره هند به شمار می‌رود.

(۱) الشیخ عبدالله العلالی، سموالمعنی فی سموالذات أو أشعة من حياة الحسين، دارالجديد، الطبعة الرابعة، لبنان: ۱۹۹۶م، ص ۱۲۰-۱۲۱.

(۲) محمد اقبال لاهوری در شهر سیالکوٹ (در پاکستان غربی) در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. پس از آنکه به سن تحصیل رسید، پدرش او را برای آموختن قرآن به یکی از مساجد برد و از آن پس وارد مدرسه ابتدایی شد و با دوست بزرگ پدرش میر حسین شمس العلما آشنا شد و او اقبال را به سرودن شعر تشویق کرد. اقبال در سال ۱۸۹۵ برای کسب تحصیلات عالی رهسپار لاهور شد. در این شهر از طریق چاپ اشعارش در جریده «مخزن» که در سال ۱۹۰۱ منتشر شد، با توجه محافل ادبی روبه‌رو گردید و همچنین، تحت تأثیر سر توماس آرنولد و توصیه او، در سال ۱۹۰۵ هـ برای کسب تحصیلات عالی عازم اروپا شد و در دانشگاه کمبریج در رشته فلسفه پذیرفته شد و رساله دکتری خود را با عنوان «توسعه و تکامل ماوراءالطبیعه در ایران» تألیف کرد. او پس از دریافت دکترا از دانشگاه کمبریج و دانشگاه مونیخ در سال ۱۹۰۸ به وطن خود بازگشت. اقبال پس از بازگشت در عرصه سیاسی هند ظاهر شد و در سال ۱۹۳۰ به ریاست جلسه سالیانه حزب مسلم لیگ انتخاب شد. اقبال با اینکه در غرب تحصیل کرده بود؛ اما هرگز اقامت او در غرب از ارادت او به اهل بیت نکاست؛ بلکه اراده او روزبه‌روز بیشتر هم شد. (بخشعلی قنبری، فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳؛ محمد رضا موحدی، شور حسینی در شعر اقبال لاهوری، آینه پژوهش، سال ۱۳، ش ۵ و ۶، اسفند ۱۳۸۱: ص ۷۶-۸۰).

(۳) از مهم‌ترین آثار اقبال، اسرار خودی و رموز بیخودی و زبور عجم است (غلامحسین صدر افشار، نسرین حکیمی، نستر حکیمی، فرهنگ‌نامه فارسی: واژگان و اعلام، تهران، فرهنگ معاصر: ۱۳۸۸، ص ۲۹۵).

خاندان اقبال مذهب تسنن داشتند؛ اما تمایلی معتدل نیز به تصوف داشتند. از برخی اقوال وی پیداست که در جهت تقریب بین مذاهب تشیع و تسنن کوشیده است.^(۱)

چهره اقبال در میان شعرای اهل سنت که به ستایش از امام حسین و نهضت عاشورا پرداخته‌اند، بیشتر از همه می‌درخشد و این اثربخشی بسیار شدید و عمیق نهضت عاشورا را در تفکر نوین سیاسی اهل سنت و هم هنر و ادبیات اهل تسنن نشان می‌دهد. شاید اقبال بیش از هر شاعر دیگر اهل سنت، نهضت حسینی را با ملاحظاتی تفکرآمیز به ادب منظوم فارسی وارد کرده است. حسین علیه السلام از نظر اقبال یک نمونه شخصی کامل برای برانگیختن و بیداری ملت‌های مسلمان و نیز با مبارزه مؤثر و شهادت فداکارانه‌اش تفسیرکننده رازهای پنهان قرآن است.^(۲)

یکی از بن‌مایه‌های شعر انقلاب نیز همین مفهوم «ساطور بر حلق پسر نهادن» و مقام ذبیح‌اللهی است که معمولاً همراه می‌شود با یاد کردن حضرت امیرالمؤمنین و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام،

الله‌الله بای بسم ا...، پدر معنی ذبیح عظیم آمد پسر^(۳)

اقبال معتقد است که حسین علیه السلام با خون خود نقش «الا الله» را پس از نفی خدایگان پوشالی بر صحرای وجود مسلمانان نوشته تا موجب نجات آنها از ورطه عبودیت غیر خدا شود:

نقش الا الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت

(۱) محمدرضا موحدی، همان: ص ۷۶.

(۲) همان، ص ۷۷.

(۳) اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه احمد سروش، انتشارات کتابخانه سنائی، ص ۳۰؛ محمدرضا موحدی، همان: ص ۷۸.

فصل اول: فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام از دیدگاه معاصرین اهل سنت ۶۷

رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله‌ها اندوختیم^(۱)

اقبال با اشاره به اینکه شکوه و شوکت حکومت‌های به ظاهر اسلامی که مدت‌ها در شام و بغداد و اندلس تحت لوای اسلام، به جبهه باطل خدمت کرده‌اند، همه از پا درآمد؛ ولی ماهیت نهضت حسینی علیه السلام همچنان استمرار و تازگی خود را حفظ کرده است. آری! آنچه هنوز تار دل ما را می‌لرزاند، زخم یاد حسین علیه السلام است که همواره سنگرهایمان را با تکبیر خویش استوار نگه داشته است.

شوکت شام و فرّ بغداد رفت سطوت غرناطه هم از یاد رفت

تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز ای صبا ای پیک دورافتادگان

اشک ما بر خاک پاک اورسان^(۲)

۵. زکی المحاسنی^(۳) (م ۱۳۹۲ق)

شاعر معاصر اهل سنت که از شهرت علمی و ادبی فراوانی برخوردار است، از عشق زاید الوصف درویش پرده برمی‌دارد:

عَاطِنِي دَمْعًا وَ خُذْ مِنِّي عَيْنًا وَ احْسِنًا وَ احْسِنًا وَ احْسِنًا

اَنَافِي السَّامِ وَ تَيَّارِ حَنَانِي يَتَنَحَّى مِنْ ذِكْرِكَ المَحْزُونِ حِينَا

يَسْأَلُ الرِّيحَ إِذَا هَبَّتْ رُخَاءً فِي البَوَادِي عَنْ هَوَى قَدْ كَانَ دِينَا

(۱) اقبال لاهوری، ص ۷۵؛ محمدرضا موحّدی: ص ۷۹.

(۲) همان.

(۳) شاعر اهل سنت سوریه (۱۳۲۹ق-۱۳۹۳ق) از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل و از شهرت علمی و ادبی فراوانی برخوردار شد. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: ابوالعلاء ناقد المجتمع دراسات فی الادب والنقد، شعر الحرب فی ادب العرب، انسیه خزعلی، امام حسین در شعر معاصر عربی، تهران: انتشارات امیر کبیر: چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۳۳۳.

یا مَهَاداً فِی الْعِرَاقِینَ أَجِیْبِی
أَیْنَ مَثْوَى ذَٰلِكَ الْمَحْبُوبِ أَيْنَا؟!

«من در معامله سود آور، حاضرم چشمم را بدهم و قطره اشکی را در راه حسین علیه السلام دریافت کنم. ای وای از مصیبت بر حسین! ای وای! من اکنون در شام هستم؛ درحالی که طوفان محبت من در ذکر مصیبت حسین علیه السلام روان است. باد همواره در وزیدن خویش این مصیبت را به همه جا می‌رساند. ای بستر دجله و فرات به من جواب دهید که جایگاه محبوب من کجاست.»^(۱)

(۱) سیدعلی رضا حجازی، مرضیه محمدزاده، بازتاب حماسه عاشورا در شعر بعضی از شعرای عرب زبان، شیعه‌شناسی، سال ششم: شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۱۷.

خلاصه فصل

امام حسین علیه السلام تنها متعلق به یک گروه خاص از مسلمانان نیست؛ بلکه اهل سنت نیز در بسیاری از موارد به ایشان تمسک و توسل می جویند و با توجه به مقام شامخ امام حسین علیه السلام و نسب والای آن حضرت، محبت درباره ایشان را لازم و ضروری می دانند. از نظر اهل سنت امام حسین علیه السلام یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جایگاه و ارزش بالایی برخوردار است. در احادیث و روایات منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله، به دوستی و محبت اهل بیت امام حسن و امام حسین به عنوان جوانان اهل بهشت تأکید شده است.

چهره امام حسین علیه السلام در متون تاریخی و ادبیات اهل سنت به روشنی می درخشد و از آن حضرت به عنوان قهرمان فداکاری یاد شده است که با روح بلند و همت عالی، برای بیداری ملت های مسلمان به پا خاست و با مبارزه مؤثر و شهادت فداکارانه اش ابطال حکومت جائر و ستمگر اموی را ثابت کرد.

فصل دوم
زمینه‌ها و عوامل قیام کربلا
از دیدگاه معاصرین اهل سنت

مقدمه

قیام کربلا یکی از مهم‌ترین حوادث ماندگار و اثرگذار تاریخ اسلام است که در محرم سال ۶۱ هـ.ق به رهبری حسین بن علی علیه السلام به وقوع پیوست. یکی از دوره‌های سراسر درخشان زندگانی امام حسین علیه السلام، دوره قیام آن حضرت علیه حکومت ظالمانه و ستمگرانه یزیدبن معاویه است. از نظر اهل سنت، یزید فردی پست و عاری از هر گونه راستی و درستی در زندگانی خود است:

«یزیدبن معاویه کسی که در سرتاسر زندگانی او شاید نتوان یک عمل یا داعیه و سخن و یا حتی یک انگیزه درست یافت».^(۱)

در تاریخ بشری، واقعه کربلا به همان اندازه که از حیث ماهیت حماسی حادثه‌ای است بی‌نظیر، از زاویه عاطفی و انسانی نیز حزن‌انگیز و غم‌بار است؛ همان‌طور که این حادثه از منظر ژرفاکاوی تاریخی و جستار در ریشه‌های وقایع، شگفت‌انگیز و تأمل‌زاست. شگفت‌انگیز به این دلیل که پنجاه سال پس از رحلت پیشوای اسلام، امت آن رسول الهی، با شتاب و بی‌رحمی تمام و یا با سکوت و همراهی وسیع، خاندان مقتدای اعتقادی خود را به صورت فجیع قتل عام کردند؛ کاری که در میان امم پیشین و پیروان پیامبران سلف بی‌سابقه است. تأمل‌زا نیز از آن روی که این رخداد، انعکاس واقعیت تاریخی خیره‌کننده، تجدید اقتدار و صعود سریع خاندان اموی بر اریکه قدرت بود، آن هم در کوتاه زمانی پس از تسلیم شدن آنان به دیانت توحیدی.

(۱) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۱۶۱.

به نظر اهل سنت قیام امام حسین همانند دیگر قیام‌ها و انقلاب‌ها دارای عوامل و زمینه‌های لازم و کافی در زمان خود بود. انقلاب کربلا، انقلاب و قیامی نبوده که بدون دلایل لازم به وقوع پیوسته باشد:

«قیام امام حسین و مخالفت او با نظامات آن روز و یزید بن معاویه اموری نبوده که بدون مقدمه و آنی باشد؛ بلکه قیام بر ضد حکومت و دولتی بوده که صلاحیت و شرایط خلافت و حکومت بر مسلمین از حیث عدالت و ایمان و اخلاق و علم در آن موجود نبوده، و متصدی امر خلافت باید افضل و اعلم و أشجع از مسلمانان باشد و عدل و داد و امر به معروف و نهی از منکر شعار او باشد».^(۱)

و به نظر اهل سنت، انقلاب کربلا جریانی نیست که فقط در روز دهم محرم آغاز شود و در همان روز خاتمه یابد:

«این ماجرا دارای فصل‌های زیادی است که چندین سال قبل از آن وجود داشته و مدت‌ها پس از آن نیز ادامه داشته است».^(۲)

به نظر این گروه ریشه این قیام و حادثه عظیم را باید در نژاد بنی‌امیه و بنی‌هاشم و رقابت‌هایی جستجو کرد که بین آن دو گروه وجود داشته است. معاویه بن ابی سفیان بن حرب، بنیانگذار سلسله اموی که مدت ۴۰ سال بر مسلمانان حکومت کرد از نژاد امیه بن عبد الشمس بن عبد مناف بن قصی بود. مادر معاویه هند دختر عتبه بن عبد شمس بن قصی بود. امیه جد معاویه در دوران جاهلیت از اشراف و بزرگان قریش بود و در شرف و مقام با عموی خود هاشم بن عبد مناف رقابت می‌کرد. خاندان امیه و هاشم در دوران جاهلیت برای احراز ریاست و مقام با یکدیگر منازعه و رقابت داشتند. امیه مردی تاجر و دارای اهل و عیال و

(۱) عمر ابوالنصر، تهران: چاپخانه داور: ۱۳۲۴ق، ص ۴-۵.

(۲) خالد محمد خالد، فرزندان پیامبر در کربلا: ص ۳۷-۳۸.

ثروت فراوان بود. ده فرزند داشت که حرب و سفیان و ابوسفیان از آن جمله بودند. در دوران اسلام در همه جنگ‌های قریش بر ضد مسلمانان، به غیر از جنگ بدر، ابوسفیان فرمانده سپاه بود. معاویه به همراه پدر و مادر و برادرش در روز فتح مکه مسلمان شد که جزء طلقاء و مولفة القلوب شمرده می‌شوند. پس از فتح مکه بیشتر بنی‌امیه از روی ناچاری و به زور شمشیر اسلام آوردند. در دوران خلفا گروهی از آنها به سوی شام رفتند؛ از جمله یزید بن ابی‌سفیان بود که ابوبکر فرماندهی یکی از چهار سپاه شام را به عهده او نهاد؛ عمر نیز حکومت دمشق را به همراه قسمتی از شام به برادرش معاویه داد. با مرگ یزید بن ابی‌سفیان عمر حکومت وی را نیز به قلمرو معاویه افزود.^(۱)

با روی کار آمدن عثمان حکومت همه شام به معاویه رسید. اموی‌ها که عثمان را یکی از سران خود و پسر عم نزدیکی برای بزرگان خانواده خود می‌شمردند، دوره خلافت او را وسیله خوبی برای رسیدن به آرزوهای خود می‌دانستند. دیری نپایید که یکسره حکومت از آن اموی‌ها شد و دولت اسلامی در چنگال آنها درآمد تا جایی که، غیر از بنی‌امیه، کسی از مشاغل و مناصب برخوردار نبود، مگر آنکه وارد حزب بنی‌امیه می‌شد.^(۲)

پس از مرگ عثمان، مدت کوتاهی حضرت علی علیه السلام خلیفه شد و رهبری مسلمانان را برعهده گرفت؛ اما اختلافات دائمی همچنان ادامه داشت و تمام مقدمات کار به نفع اموی‌ها پیش می‌رفت تا اینکه با حيله و نیرنگ، علی علیه السلام را به شهادت رساندند. کم‌کم خلیفه به‌صورت یک پادشاه و سلطان مستبد درآمد که دیگر هیچ اثری از دموکراسی یا انتخابات درباره خلیفه باقی نماند و در حدود ۱۰۰ سال خلافت در دست خاندان بنی‌امیه بود که این

(۱) حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، بی‌جا، انتشارات جاویدان، بی‌تا: ص ۳۳۳-۳۳۴.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعة کربلاء: ص ۳۱-۳۲.

خلفا و حکمرانان مانند یکی از پادشاهان زمان عمل می کردند.^(۱)

معاویه که برخلاف خلفای سابق به زور شمشیر خلافت را به دست آورده بود،^(۲) با ترساندن یا امیدوار کردن مردم پایه‌های حکومت خود را مستقر کرده بود و روش او در ادامه حکومت هرگز مطابق با احکام قرآن و سنت پیامبر نبود که برای مسلمانان مقرر کرده بودند؛ روشی که معاویه برای اداره حکومت اسلامی در پیش گرفته بود، بازگشت به دوران قبل از اسلام و زنده کردن افکار جاهلی و مقابله با سنت پیامبر ﷺ را تداعی می کرد؛ همان طور که سید قطب در این باره می نویسد:

«با روی کار آمدن بنی امیه خلافت اسلامی تبدیل به حکومت موروثی دودمان بنی امیه شد که این امر به هیچ وجه خواست اسلام نبود؛ بلکه ناشی از افکار دوران جاهلیت بود که تجلی و پرتوافکنی اسلام، نور آن را خاموش کرده بود».^(۳)

در دوران بنی امیه اوضاع اجتماعی، اقتصادی-سیاسی و اخلاقی جامعه اسلامی رنگ و بوی قبل از اسلام (جاهلیت) را به خود گرفت و در جامعه فساد اخلاقی-اجتماعی و تضاد طبقاتی و بی عدالتی های سیاسی-اقتصادی به وفور به چشم می خورد. در این دوره اصحاب و آل پیامبر کنار نهاده شدند و آشکارا به حضرت علی علیه السلام و فرزندان او و دختر گرامی ایشان، توهین و جسارت می شد. اوضاع نابسامان و آشفته دوران بنی امیه کم کم مقدمات شکل گیری انقلاب کربلا را به وجود آورد؛ انقلابی که برای همیشه در طول تاریخ لکه ننگی بر حکومت ظالمانه و جائرانه بنی امیه شد.

(۱) جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، محمود تقضلی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱، ص ۲۹۸.

(۲) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۲۵۰.

(۳) سید قطب، همان: ص ۳۵۵.

۱. اوضاع اجتماعی

عرب‌ها زندگی ساده و به دور از تجملات داشتند. در مکه بهترین بنا کعبه بود. توانگران آنها، خانه‌هایشان را از سنگ یا خشت می‌ساختند؛ اما بیشتر خانه‌های مدینه از خشت بود. با گسترش فتوحات اسلام و اختلاط و آمیزش آنان با ملل دیگر و با غنایمی که از جنگ‌ها به دست آوردند، و با آشنایی آنها با معماران و هنرمندان سرزمین‌های فتح شده، اوضاع اجتماعی آنها به‌ویژه در عهد بنی‌امیه تغییر یافت و باعث پیشرفت تمدن آنها شد.^(۱)

شناخت زمینه‌ها و عوامل انقلاب کربلا بدون بررسی ویژگی‌ها و چهره عمومی ۱. عراق به‌ویژه کوفه و بصره؛ ۲. شام به‌ویژه دمشق؛ ۳. حجاز به‌ویژه مکه و مدینه میسر نیست؛ البته دو منطقه مصر و یمن نیز کم‌اهمیت نبودند؛ ولی هیچ‌کدام اثر تعیین‌کننده‌ای در قدرت و حکومت نداشتند.

الف - ساختار اجتماعی کوفه

کوفه یک شهر اصیل نبود. ساختار شهر و ترکیب جمعیت آن به شکل طبیعی فراهم نشده بود. کوفه در آغاز یک اردوگاه نظامی بود که به دستور عمر، در سال ۱۷هـ.ق توسط سعدبن ابی وقاص بنا شد. به مرور زمان در فاصله دو دهه ساختار شهری به خود گرفت تا جایی که حضرت علی علیه السلام مرکز خلافت اسلامی را به آنجا منتقل کرد. کوفه، در قیاس با مدینه و دمشق هویت و اصالت شهری نداشت؛ مثل برخی شهرک‌های امروزی بود که به سرعت بنا می‌شوند؛ اما هویت و ساختار و شناسنامه مشخصی ندارند. به قول هشام جعیت، یک شهر بی‌چهره بود و این بی‌چهرگی شهر تنها در صورت و ساختار شهری آن نبود؛ بلکه در محتوا نیز مردم آن ... نشان می‌دادند. افزون‌بر آن، مردمی از قبایل متفاوت و با فرهنگ‌های مختلف در آن اسکان یافته بودند؛ به‌صورتی که قبایل مختلف عرب، فارس و سریانی و

(۱) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۴۷۵.

انباطی با فرهنگ‌های متفاوت اسلام با گرایش‌های خوارج، تشیع، امویان و مسیحیان و یهودیان در آن زندگی می‌کردند^(۱).

ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری مردم کوفه در نگاه حضرت علی علیه السلام متفاوت بود از: بی‌وفایی و وفایی، فرصت‌طلبی و اخلاص، تمرد و سرکش بودن و گوش دادن و اطاعت. آن حضرت در خطبه‌های متعدد روحیات مردم کوفه را بازگفته و علل شکست یا موفقیت آنان را در سایه این روحیات تبیین نموده است.

طبق برداشت یکی از دانشمندان سنی و به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های شخصیتی و روحیه اجتماعی مردم کوفه را چنین بیان کرد:

۱. روحیه اعتماد به یکدیگر را نداشتند؛ از این‌رو متفرق و پراکنده بودند؛ مردمی بودند که دسته‌دسته می‌آمدند و تک‌تک از معرکه بیرون می‌رفتند؛

۲. در مقابل حکام زورمند و ستم‌پیشه نرم‌خو بودند و در برابر حاکم نرم‌خو تمرد و سرکشی و درشتی داشتند؛

۳. بعد از انجام کاری زمانی که به فاجعه می‌رسیدند، تازه آماده می‌شدند درباره آن کار بیندیشند؛

۴. تعهدی نسبت به اصول احساس نمی‌کردند و سعی می‌کردند از هر فرصت بیشترین استفاده را در جهت سود خود ببرند؛ بنابراین خیلی زود رنگ می‌پذیرفتند و متناسب با شرایط روز عمل می‌کردند؛

۵. مردمی آزمند بودند که براساس خصلت قدیمیشان هنوز چشم به راه غنایم جنگی داشتند و به همین دلیل فاجعه می‌آفریدند و اگر جنگ را به سود خود می‌دیدند، به شدت علاقمند به شرکت در جنگ بودند.^(۲)

(۱) محمدبرفی، همان: ص ۱۷۴.

(۲) محمدبرفی، سیمای حسنین از منظر اهل سنت، تهران: محراب فکر، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳-۱۷۴.

در جواب این پرده‌داشت می‌گوییم: از آنجاکه هیچ قومی بالفطره خائن و متقلب آفریده نشده است، باید ریشه روحیات و رفتار مردم کوفه را در ساختار اجتماعی و سیاسی و پیشینه تاریخی آنها جستجو کرد. انتخاب کوفه به‌عنوان مقر خلافت و حکومت اسلامی توسط حضرت علی علیه السلام و نیز یاران برجسته آن حضرت که اقوام یا قبایلشان در کوفه زندگی می‌کردند، مثل حجر بن عدی که از قبیله کنده و مالک اشتر از قبیله نخع بود و... باعث شد که مردم کوفه در دوران حکومت علی علیه السلام در جنگ جمل در برابر بصره و در جنگ صفین در برابر شام از علی علیه السلام حمایت کنند؛ البته حمایت آنها جدی و کامل نبود.

افزون‌براین، بازار بحث و جدل‌های کلامی خوارج و مرجئه در کوفه از جاهای دیگر گرم‌تر بود. کوفه با چنین چهره‌ای به‌هرحال پایگاه شیعیان و پیروان امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود. خشن‌ترین سرکوب‌ها نیز در همین شهر به‌ویژه در دوران حاکمیت زیاد بن ابیه انجام شد.

ب. ساختار اجتماعی شام

با پیروزی مسلمانان در نبرد یرموک و عقب‌نشینی رومیان از سرزمین شام زمینه نفوذ و پیشروی مسلمانان به شام فراهم شد. پیش از فتح شام، دمشق اقامتگاه فرماندهان رومی بود.^(۱)

موقعیت جغرافیایی دمشق به‌دلیل وجود جوی و چشمه‌های فراوان از شهرهای دیگر به‌ویژه کوفه برتر بود. به گفته یاقوت اطراف دمشق دارای بارویی بود که هشت متر بلندی داشت و دارای هفت دروازه و برج‌های بلند بود که از مسافت‌های زیاد دیده می‌شد. منطقه شام پایگاه اصلی بنی‌امیه و معاویه بود. مردم شام اسلام را از بنی‌امیه و معاویه آموختند. پیش از معاویه ابتدا برادرش یزید حاکم شام بود. پس از مرگ یزید، معاویه حاکم شام شد و در

(۱) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۴۷۸.

طی دو دهه امارت بر شام، مردم را همان‌گونه که خود می‌خواست به لحاظ باورهای دینی و اجتماعی شکل داد. معاویه همواره این تدابیر را داشت که مبدا خلق و خوی و طبیعت مردم شام که مطیع محض معاویه بودند، مخدوش شود و درواقع اطاعت از خود و سلیقه و اندیشه خود را تبدیل به دین و آیین مردم شام کرده بود. انتقال مرکز خلافت و قدرت از عراق به شام، به دلیل همین اطمینان و اعتماد معاویه و همچنین به دلیل دوربودن مخالفان حکومت خود از قبیل امام علی علیه السلام و صحابه نزدیک پیامبر، صورت گرفت و مردم شام حامیان واقعی بنی‌امیه بودند.

در این دوره، در شام هیچ‌گاه فرهنگ و ارزش‌های رومی از بن دگرگون نشده بود. معاویه با پیروی از نظام‌هایی که توسط امپراتوری روم در شام حاکم بود، چیزهایی پدید آورد که در اسلام سابقه نداشت. وی نخستین کسی بود که دربار و دربان برای خویش انتخاب کرد و در مسجد اطاکی درست کرد که به تنهایی و دور از دسترس دیگران در آن نماز می‌خواند. معاویه و خلفای بعد از وی از روش پادشاهان تقلید می‌کردند و در تشریفات عمومی، در سالن بزرگ پذیرایی بر تخت می‌نشستند.^(۱) شام درواقع مرکز قدرت و ثروت و پایگاه نظامی معاویه بود؛ برعکس سرزمین حجاز که نوعی بدبینی و نفرت از معاویه و بنی‌امیه داشتند.

ج. ساختار اجتماعی حجاز (مکه و مدینه)

مردم حجاز به‌ویژه دو شهر مکه و مدینه، نوعی روحیه انزوا و در خود فرورفتن و از مسائل اصلی جامعه پرهیزکردن داشتند. انتقال مقر حکومت از مدینه به عراق توسط امام علی علیه السلام دو دلیل داشت:

۱. حضرت علی علیه السلام در مدینه احساس می‌کرد که حکومت او جایگاه گسترده و عمیق ندارد؛ همان‌طور که وقتی تصمیم به انتقال حکومت به کوفه گرفتند، هیچ‌گونه مقاومتی در

(۱) همان: ص ۴۹۲.

مدینه صورت نگرفت؛ حتی جمعیت قابل توجهی همراه او به کوفه نرفت.

۲. عراق و به‌طور طبیعی کوفه در آن دوران پایگاه شیعیان و پیروان حضرت علی علیه السلام بود و در هنگام مهاجرت حسین بن علی علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به عراق هم مردم دو شهر مدینه و مکه از خود واکنش قابل توجهی نشان ندادند؛ گرچه مردم حجاز در دل از معاویه پیروی نمی‌کردند، اما نشان دادند که از صمیم دل نیز از امام حسین حمایت نمی‌کنند؛^(۱) هرچند که عده‌ای از یاران و نزدیکان حضرت اصرار به ماندن ایشان در مکه یا هر جایی غیر از کوفه داشتند، اما از سوی مردم، آن اصرار و پافشاری که مردم کوفه داشتند، صورت نگرفت.

می‌توان گفت در عصر معاویه، مسلمانان سه گروه بودند:

اول، گروه بنی‌امیه از مردم شام و دیگر ولایت‌های اسلام، به‌ویژه بصره که این گروه بر این باور بودند که خلافت خاص قریش است و خاندان اموی به خلافت از دیگر خاندان‌ها سزاوارتر هستند؛

دوم، طرفداران حضرت علی علیه السلام از مردم عراق و گروهی از مردم مصر که خلافت را مخصوص قریش می‌دانستند و حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان را به خلافت سزاوارتر می‌دانستند؛^(۲)

سوم، خوارج که با هر دو گروه دشمن بودند و آنها را بی‌دین می‌شمردند و خونشان را حلال می‌دانستند.^(۳)

پس از بررسی ویژگی‌ها و ساختار اجتماعی شهرهای عراق و شام و حجاز می‌توان به دگرگونی نمادها و سنت‌های اجتماعی و همچنین وجود تفرقه و بی‌عدالتی در جامعه اشاره

(۱) محمد برفی، همان: ص ۱۷۴.

(۲) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۳۵.

(۳) همان.

کرد که تساوی انسان‌ها را از بین برده و فرمایش پیامبر ﷺ را در حذف امتیازها و تفاوت‌ها بین عرب و عجم به فراموشی سپرده بود. در جامعه عصر اموی، غیرعرب که به آنها موالی گفته می‌شد به کارهای پست وادار می‌شدند و مالیات‌های سنگین باید می‌پرداختند. در دوران معاویه، چند دستگی و تضاد طبقاتی به وجود آمد. جامعه به دو طبقه ثروتمند و فقیر تبدیل شد که طبقه فقیر شامل عامه مردم و کسانی بودند که با سیاست‌های غیراسلامی معاویه و عمال وی مخالفت می‌کردند و برای برقراری حق و عدالت و بازگشت به دوران پیامبر و خلفای راشدین تلاش می‌کردند؛ افرادی که نه زمین داشتند و نه مال و نه ثروت و نه بهره‌ای از بخشش‌های کلان، فقر این طبقه بر اثر سوء تقسیم بیت‌المال و غنائم به وجود آمده بود.^(۱)

۲. اوضاع اقتصادی

اوضاع اقتصادی دوران بنی‌امیه با توجه به سیاست خاص معاویه در کسب درآمد، جمع‌آوری مالیات و اموال و سپس چگونگی هزینه‌کردن آنها از جنبه‌های گوناگون قابل تأمل و تعمق است:

الف. اختیار مطلق در گرفتن اموال

خودکامگی بی حد و حصر معاویه در تصرف اموال مردم بدعتی را بنا نهاد که برای سیاست بسیاری از خلفای بعدی پایه شد. فلسفه او در جمع‌آوری اموال چنین بود:

«زمین ملک خداست و چون من خلیفه خدا هستم می‌توانم هر چه بخواهم از این زمین‌ها بردارم و یا به دیگران ببخشم».^(۲)

دست‌اندازی و چپاول اموال مردم، با فرمان رسمی حکومت نسبت به کسانی شدت می‌گرفت که زیر علم طاعت نمی‌رفتند و گردن به فرمان بی‌چون و چرای خلیفه نمی‌نهادند.

(۱) همان: ص ۳۵۸.

(۲) طه حسین، علی و فرزندانش: ص ۲۵۱.

ب. بخشش بی حساب به خاصان و سران قبایل

در زمان معاویه اشراف و بزرگان حجاز برای اینکه مخالفتی با اعمال خلاف شرعی حکومت نداشته باشند از صلات و بخشش‌های فراوان برخوردار بودند و مردم شام چون سپاه مخصوص معاویه به شمار می‌رفتند، در دریای نعمت و ثروت غوطه‌ور بودند.

پ. فشار اقتصادی بر محبان اهل بیت

مردم عراق یعنی آن عده‌ای که از پیروان حضرت علی علیه السلام و یا خوارج بودند در کمال سختی و مشقت زندگی می‌کردند. در میان مردم عراق گروهی که طرفدار دولت اموی و معاویه شده بودند، با آنها رفتاری همانند مردم شام می‌شد؛ اما مردم دیگر اقطار اسلامی، خوار و ذلیل می‌شدند و مالیات‌های سنگینی را می‌پرداختند تا معاویه و اطرافیانش در رفاه و آسایش به حکمرانی و ستمگری پردازند.^(۱) سید قطب در این باره می‌نویسد:

«متأسفانه از روزی که حدود بیت‌المال به وسیله اموی‌ها از میان برداشته شد و بیت‌المال مورد غارت آزاد پادشاهان و چاپلوسان امیه قرار گرفت و اصول عدالت اسلامی شکست، طبقه حاکمه برای خود امتیازاتی قائل شده و برای اطرافیان خود منافع و رسوم خاصی به وجود آوردند و شکل خلافت و سیستم حکومتی اسلام تغییر یافت».^(۲)

مصرف بی‌رویه بیت‌المال و به راه انداختن دستگاه پر زرق و برق و تشریفاتی از اموری بود که با روح اسلام و سیره پیامبر هیچ‌گونه سازگاری نداشت.

۳. اوضاع سیاسی

معاویه یکی از مردان زیرک عرب و از سیاستمداران باهوش و نیرنگ‌بازی بود که روش او در

(۱) همان: ص ۲۴۸-۲۴۹.

(۲) سید قطب، همان: ص ۳۸۴.

اداره حکومت هرگز مطابق با احکام قرآن و سنت پیامبر ﷺ نبود که برای مسلمانان مقرر کرده بود.^(۱) در دوره او سیاست بر دین رجحان و برتری یافت.

معاویه سیاست خود را براساس ایجاد تفرقه میان مسلمانان بنا نهاد و بر این باور بود که حکومتش جز با گسترش دشمنی میان مسلمانان پابرجا نخواهد ماند. وی حيله و نیرنگی داشت که در تکرار و اجرای دقیق آن مهارت داشت و آن را در مورد مخالفان خود در دولتش اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان به کار می‌گرفت. اساس این نیرنگ را تلاشی مستمر در ایجاد تفرقه و پراکندگی و برانگیختن کینه‌توزی‌ها میان مخالفان تشکیل می‌داد. یکدلی و سازگاری دو انسان برجسته و سرشناس برای معاویه قابل تحمل نبود.

عبدالله علایلی می‌نویسد:

«معاویه سیاستمداری به معنای امروزی نبود؛ بلکه یک حيله‌باز نیرنگ‌سازی بود که پیشرفت کار او براساس حيله و نیرنگ بود. سیاست او مربوط به موقعیت سیاسی زمان خودش بود که جوامع را زیرورو می‌کرد. معاویه چون هیتلر سیاستمدار زمان خودش بود. معاویه مرد کوتاه نظری بود که از روح ملت اطلاع درستی نداشت، سیاست او نه تنها درد دل‌ها و کینه‌ها را درمان نکرد، بلکه آتش خشم و نفرت را شعله‌ور کرد، سیاست او فقط شورش آور بود».^(۲)

افزون‌براین، نویسندگان دیگر اهل سنت درباره سیاست نادرست معاویه ابراز ناخرسندی می‌کنند و سیاست وی را باعث ایجاد تفرقه و خشم و نفرت در بین عامه مردم می‌دانند؛ از جمله محمد بیومی مهران، استاد تاریخ مصر و مدیر گروه بخش تاریخ و آثار مصری و اسلامی دانشکده ادبیات دانشگاه اسکندریه، درباره سیاست نادرست معاویه می‌نویسد:

(۱) ابو الاعلی مودودی، الخلافة والملک، دارالقلم، الکویت، برقیة: توزیعکو، ۱۹۹۸م، ص ۱۱۷.

(۲) عبدالله علایلی، تاریخ زندگانی حسین بن علی، محمدباقرکمره ای خمینی، تهران: بی نا، ۱۳۲۴، ص ۲۳۵.

«معاویه به غضب خلافت و قتل پی در پی صحابه و مخالفت با سنت در بسیاری از مسائل و حکومت بر مردم با ایجاد فضای رعب و وحشت و تهدید و تطمیع آنها اکتفا نکرد و آنچنان که شایسته بود کارهای مسلمانان را با کتاب خدا و سنت پیامبر اداره کند، انجام نداد و افزون بر اینها، اموال عمومی مسلمانان را متعلق به حکومت کرده بود و عمّال وی هرگونه که می‌خواستند در آن تصرف می‌کردند، در دوره معاویه حق و عدالت و انصاف کنار گذاشته شده بود، اطاعت و پیروی مردم و سکوت و نگفتن حق و قیام برای آن از سیاست‌های معاویه بود. معاویه برای تثبیت و پایداری حکومتش آنچه را که خدا حرام کرده بود حلال می‌کرد و برعکس»^(۲).

معاویه که آرزوی به دست آوردن قدرت از دست رفته پدرانش را در سر می‌پروراند از همان ابتدای رسیدن به قدرت درصدد برآمد تا خود را از مدینه مستقل کند و با تبدیل امارت شام به پادشاهی، سلطنت اموی را در شام و اطراف آن و سپس در سرتاسر قلمرو اسلامی گسترش دهد؛ بنابراین در این راستا اقدامات زیر را انجام داد:

۱. با امام علی علیه السلام به پیکار برخاست که تمام ارکان و عناصر مشروعیت خلافت دینی اسلامی چون قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله، وصایت از طرف وی برای جانشینی آن حضرت، سابقه در دیانت که نخستین فرد مسلمان بود و سرانجام انتخاب و بیعت مردم را پشت سر داشت. این در حالی بود که او خود هیچ‌گونه شایستگی برای مقام خلافت دینی و هیچ‌یک از شروط و عناصر پیش گفته را نداشت.^(۱)

جنگ صفین نبرد بین پیروان حق و باطل، امام علی و معاویه، در این دوره رخ داد. از نظر اهل سنت ماجرای شورانگیز در عین حال اسفناک و عظیم کربلا با ماجرای حکمیت آغاز شد؛ در آن روز که تمرّد خائنانه و فتنه کورکورانه در صفوف پیروان امام مشهود شد و پس

(۱) ناصری داوودی، همان: ص ۸۵.

از آنکه محیط برای حکومت امویان در شام و خارج از شام هموار شد، حوادث کربلا طرح‌ریزی شد که حضرت علی علیه السلام در این جنگ به شهادت امام حسین علیه السلام اشاره می‌کنند؛^(۱)

۲. معاویه با حسن بن علی علیه السلام به ستیز پرداخت؛ فردی که بنابر نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مورد قبول علمای اهل سنت نیز می‌باشد، جزء خلفای راشدین است و با انتقال قدرت از آن حضرت، دوران خلفای راشدین، یا به‌طور کلی خلافت دینی به پایان می‌رسد. معاویه سرانجام قدرت را غاصبانه به چنگ گرفت و با ایجاد شرایط ناگوار سیاسی و اجتماعی، امام حسن علیه السلام را مجبور به صلح کرد؛ ولی با این حال امام حسن علیه السلام هیچ وقت معاویه را برای امارت شام شایسته نمی‌دید. به همین دلیل در متن صلحنامه نیز، هرگز قدرت و حاکمیت او را خلافت و امامت نمی‌دانست. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که آن حضرت، بارها ماهیت معاویه را آشکارا برای مردم معرفی کرد و کارنامه سیاه او و خاندانش را به مردم نشان داد تا با غفلت نسل حاضر، نسل‌های بعدی فریب نخورند. امام حسن علیه السلام گاه معاویه و خود را از نظر دینی و نسبی معرفی و مقایسه می‌کرد و گاه به‌دلیل عهدشکنی، کشتن عمرو بن الحمق، استلحاق زیاد بن ابیه و مخالفت او با دین و اهل بیت او را مورد ملامت و نکوهش قرار می‌داد و مردم را با سیاست‌های نادرست معاویه آشنا می‌کرد؛

۳. به شهادت رساندن حسن بن علی علیه السلام برای دستیابی به نیت دیرینه خود یعنی ولیعهدی یزید و موروثی کردن خلافت و زیر پا گذاشتن و شکستن مواد پیمان‌نامه صلح با امام حسن، جنایت دیگری بود که معاویه مرتکب شد؛

۴. به شهادت رساندن حجر بن عدی و یاران وی که از جمله زاهدان روزگار و برجستگان اصحاب بودند و در برابر سیاست معاویه، که علی علیه السلام را در منابر و مساجد لعن می‌کردند، به

(۱) خالد محمد خالد، همان: ص ۳۸.

اعتراض برخاسته بودند، لکه ننگ دیگری بود که کارنامه سیاسی معاویه را سیاه و او را میان اهل سنت محکوم و غیر قابل دفاع کرده است؛

۵. مبادرت معاویه به بدعت بی سابقه و خطرناک، یعنی تبدیل خلافت به ملوکیت و موروثی نمودن آن و ولیعهد کردن یزید، باور دینی او را زیر سؤال برده است.^(۱)

در مجموع، اقدامات و عملکرد معاویه باعث شده است تا عالمان بزرگ و معروف اهل سنت زبان به بدگویی او بکشایند و از او نفرت داشته باشند. به گفته این عالمان انجام فقط یکی از اقدامات یادشده او برای مجرم بودن او کافی است؛ از جمله اینکه روایتی را نقل می‌کنند که:

«در معاویه چهار خصلت بود که اگر یکی از آنها هم بود، سبب هلاکت وی می‌شد، یکی آنکه با بی‌خردان (سفیهان) رأی می‌زد و بی‌آنکه با امت مشورت کند، کار را از دست ایشان ربود، با آنکه مانده یاران پیامبر و نیکان فراوان بودند؛ دو دیگر آنکه پسر شرابخوار همیشه مست و ابریشم پوش، طنبورزن خود را جانشین خود کرد؛ سه دیگر آنکه زیاد را به پدر خود نسبت داد با آنکه پیامبر گفته بود فرزند بستر را است و سنگ زناکار؛ چهارم آنکه حجر را کشت».^(۲)

بیشتر نویسندگان اهل سنت این روایت را از حسن بصری نقل می‌کنند که از طبری نقل کرده است. استاد محمد بیومی مهران قبل از نقل این روایت می‌نویسد:

«معاویه که در شرف لقاء پروردگار بود، نمی‌خواست در کفاره گناهانش، امر مسلمین را به خودشان واگذارد؛ بلکه با واگذاری حکومت به پادشاهی گزنده و نیش‌دار و مزرعه اموی، ناشکری خود را کامل کرد و برای فرزندش یزید به‌عنوان ولیعهد اخذ

(۱) ناصری داوودی، همان: ص ۸۵-۸۷.

(۲) طه حسین، انقلاب بزرگ «علی و دو فرزند بزرگوارش»، جعفر شهیدی و احمد آرام، تهران: علی اکبر علمی، ص ۲۵۰.

بیعت کرد و بیعت را با شمشیر و طلا گرفت»^(۱)

ابوالاعلی المودودی، اندیشمند معاصر اهل سنت پاکستان، در کتاب خودش با عنوان «*الخلافة والملك*» یعنی خلافت و ملوکیت، با مقایسه دو نظام یادشده به ریشه‌یابی معضلات جهان اسلام می‌پردازد و به عواملی اشاره می‌کند که به حقیقت می‌توان از آنها با عنوان پاره ای از عناصر اصلی انحراف سیاسی و دینی پس از رحلت پیامبر و به‌ویژه در دوره معاویه و امویان یاد کرد که این عوامل عبارت‌اند از:

۱. دگرگونی در قانون تعیین خلیفه: خلیفه مسلمانان که در دوره خلفای راشدین، به غیر از انتخاب حضرت علی علیه السلام که براساس نص خلیفه قبلی تعیین می‌شد، از زمان معاویه به بعد موروثی، انتصابی و به زور انجام شد؛

۲. دگرگونی در روش زندگی خلفا: اختیار کردن شیوه ملوک و پادشاهان و سکونت در کاخ‌ها و ایجاد محافظ‌های شاهی و سلطنت و فاصله افتادن با مردم ساده و رعیت؛

۳. دگرگونی در کیفیت مصرف بیت‌المال و وضع مالیات: بیت‌المال تبدیل به خزانه و ثروت پادشاهی و دودمان شاهی شد و رعیت تنها پرداخت‌کنندگان مالیات به پادشاه شدند؛

۴. پایان آزادی عقیده یا زوال حرّیت رأی، سلب آزادی، امر به معروف و نهی از منکر و سلب آزادی اندیشه از مسلمانان: در این دوره زبان‌ها فقط باید به ستایش و تمجید از اوضاع و احوال حاضر باز می‌شد؛

۵. پایان آزادی قوه قضائیه یا زوال حرّیت قضا: در زمان خلفای راشدین، قاضیان به فرمان خلفا تعیین می‌شدند و از هرگونه قید و سختگیری جز ترس از خدا آزاد بودند و کسی حق دخالت در کار داوری ایشان را نداشت؛ اما با تبدیل خلافت به ملوکیت نیز از این اصل

(۱) محمد بیومی مهران: همان: ص ۲۳۳.

مهم دولت اسلامی نشانی نماند و حتی والیان و حاکمان خرده‌پای نیز به عزل و نصب قضات می‌پرداختند و مقام قضاوت منحط و نازل شد؛

۶. **پایان حکومت شورا:** در عصر پیامبر بنا بر حکم صریح قرآن کار امت به مشورت اداره می‌شد و افراد دانشمند و مورد وثوق و صاحب‌رأی مورد مشورت قرار می‌گرفتند و این گروه اهل حل و عقد، با آزادی و شجاعت، نظر مستقل خود را بیان می‌کردند؛ اما در دوره سلطنت، این قاعده به کلی دگرگون شد و شورا جایش را به استبداد شخصی داد و پادشاه از افراد حق‌شناس و حق‌پرست گریزان بود؛

۷. **ظهور عصبیت‌ها و تعصب‌های نژادی و قومی:** در دوران بنی‌امیه تعصبات قومی و قبیله‌ای دوران جاهلیت سر باز کرد و تعصبات قومی که در دوره پیامبر از بین رفته بود و تساوی حقوق به وجود آمده بود از بین رفت و دولت، رنگ عربی به خود گرفت و افراد به طبقات ثروتمند و فقیر تبدیل شدند؛

۸. **زوال شریعت و برتری قانون و سیاست و اصل برتری قانون و تقدم شریعت و** پایبندی به آن و مساوات همه در برابر قانون از اصول اساسی حکومت نبوی و علوی بود؛ اما با تبدیل خلافت به سلطنت، پادشاهان برای مصالح شخصی و اغراض سیاسی و به‌ویژه قوام و بقای حکومت خودشان در عمل هر قید و قانون شرعی را زیر پای گذاشتند و شریعت کنار نهاده شد.^(۱)

ولایتعهدی یزید، کار منفور و بدعت جدیدی بود که معاویه در اسلام ایجاد کرد و در آن زمان چیزی زشت‌تر از این نبود که خلافت موروثی باشد. در ادامه به جریان ولایتعهدی یزید و بیعت گرفتن اجباری معاویه و حکام وی از مردم اشاره می‌شود.

(۱) ابوالاعلی مودودی، همان: ص ۹۹-۱۱۲.

ولایتعهدی یزید

داستان ولایتعهدی یزید ساخته و پرداخته مغیره بن شعبه بود. مغیره از طرف معاویه حکومت کوفه را داشت و چون شیوه سیاسی معاویه بر تضعیف و عزل پی در پی والیان و حکام و ایجاد نفاق بین آنان بود تا هر کدام یار او بر علیه دیگری شوند و نتوانند روزی همدست شده و برابرش قیام کنند، از این رو در سال ۵۶ هجری قمری خواست مغیره را عزل و به جایش سعید بن عاص را نامزد حکومت کند. مغیره بعد از خبردار شدن به شام رفت و به یزید گفت:

«بزرگان اصحاب پیامبر و سران قریش از میان رفته‌اند و فرزندان‌شان به جا مانده‌اند. تو از آنها بهتر و برتری و سنت و سیاست را از آنها بهتر می‌دانی. چرا معاویه برای تو بیعت نمی‌گیرد».^(۱)

یزید در برابر این پیشنهاد با اینکه باور نمی‌کرد شایستگی این کار را داشته باشد و یا بتواند چنین کاری را در جهان اسلام انجام دهد؛ ولی با تحریک مغیره، نزد معاویه رفت و آنچه شنیده بود به پدر گفت. معاویه در این باره با مغیره ملاقات کرد و از وی درباره پیام یزید پرسش‌هایی کرد که او نیز چنان کار را زیبا و شیرین جلوه داد تا معاویه را راضی و خرسند کرد. مغیره به معاویه چنین گفت:

«... مگر ندیدی پس از عثمان چه خون‌هایی ریخته شد و چه اختلاف‌هایی پیش آمد؟... و تو خلفی چون یزید داری پس پیمان برای او بستان تا اگر حادثه پیش آید، هم او پناهگاه مردم و جانشین تو باشد و هم خونی ریخته نشود و آشوبی پدید نیاید...».^(۲)

مغیره با اطمینان خاطر به معاویه وعده داد که کوفه را خودش و بصره را زیاد برای این

(۱) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۱.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهاد: ص ۱۲۴.

کار آماده می‌کند و غیر از این دو شهر کسی با او مخالفت نمی‌کند.^(۱)

از همان آغاز آشکار بود که مغیره دلالتی بود که چیزی را می‌فروخت که مالک آن نبود و طبق قرارداد خود تصفیه دو شهر کوفه و بصره را برعهده گرفته بود.^(۲)

از نظر عباس محمود، زیادبن ابیه، درباره ولایتعهدی یزید از آنجایی که یزید را فردی نالایق برای خلافت می‌دید، معاویه را به صبر و شکیبایی توصیه کرد.

«دریافتن پس از درنگ بهتر از دست دادن با شتاب است. گفته‌اند معاویه سخن زیاد را پذیرفت و تا زمانی که زیاد زنده بود، نامی از بیعت یزید بر زبان نیاورد».^(۳)

به نوشته اهل سنت هنوز پنجاه سال از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نگذشته بود که برای نخستین بار در اسلام حکومتی برپا شد که پایه‌های آن زور و فشار و ترس و وحشت بود و حکومت را فرزندان از پدر به ارث می‌بردند و ملت مانند ملکی شده بود که خلیفه آن را چون ماترکی به فرزند خود می‌داد. طه حسین در این باره می‌نویسد: «معاویه، بدعتی را برای مسلمانان آورد که همیشه از آن بیزار بوده‌اند، موروثی کردن خلافت و سپردن آن به دست یزید میمون باز برای مسلمانان عاقبت بدی را داشت؛ زیرا بعد از آن فرمانروایان، بسیاری از محرمات را حلال کردند و خون‌های ناحق فراوانی ریخته شد».^(۴)

ولایتعهدی یزید و حذف موانع سیاسی

با پیشنهاد مغیره بن شعبه، معاویه سعی و تلاش خود را برای عملی کردن این طرح آغاز و سعی کرد موانع موجود بر سر راه را از بین بردارد. برای همین از دو شیوه به صورت هم‌زمان

(۱) همان: ص ۱۲۵.

(۲) همان: ص ۱۲۸.

(۳) همان: ص ۱۲۵.

(۴) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۲۴۳-۲۴۴.

استفاده کرد: ۱. شیوه ارباب و ترور و ۲. شیوه تطمیع و تزویر.^(۱)

۱. شیوه ارباب و ترور

معاویه بزرگترین مانع برای ولایتعهدی فرزندش یزید را وجود سبط اکبر پیامبر ﷺ امام حسن مجتبی می‌دانست. طه حسین بر این باور است که معاویه با تطمیع و تزویر نتوانست امام حسن را راضی کند. او نخست به امام حسن پیشنهاد ولایتعهدی کرد؛ ولی امام حسن با این پیشنهاد موافقت نکرد. خیلی از نویسندگان معاصر اهل سنت این مسئله را مطرح نکرده‌اند؛ اما طه حسین معتقد است:

«چون معاویه برای عملی کردن طرحش شتاب داشت و هر طوری بود می‌خواست مخالفانش از جمله بزرگترین مانع سر راه، امام، را از میان بردارد، برای همین پس از اینکه پیشنهاد ولایتعهدی از سوی امام پذیرفته نشد، طبق شرایطی با معاویه صلح می‌کردند که از جمله خلافت بعد از وی با شورای مسلمانان باشد که هر کس را بخواهند برگزینند»

طه حسین در ادامه می‌نویسد:

«به گمان بیشتر، حسن چنان می‌اندیشید که پس از معاویه، مسلمانان کسی را با او برابر نخواهند کرد و شیعیان نیز این را می‌دانستند و برای آن تبلیغ می‌کردند و پافشاری در راه رسیدن به این مقصود داشتند».^(۲)

معاویه برای برطرف کردن این مانع بزرگ سیاسی، امام حسن علیه السلام را به شهادت رساند؛ همان‌طور که بیشتر مورخان اهل سنت (متأخر و قدیم) بر این باورند که امام حسن با خدعه و

(۱) ناصری داوودی، همان: ص ۱۰۲.

(۲) این نوشته از نظر شیعیان پذیرفتنی نیست. چون امام و شیعیان آن حضرت به این موضوع آگاه بودند که خلافت و حکومت معاویه، یک حکومت غصبی بود و درواقع، حکومت و خلافت حق امام حسن بود (طه حسین، انقلاب بزرگ: ص ۲۱۱).

نیرنگ معاویه به شهادت رسیدند. در تاریخ است که همسر امام حسن، دختر اشعث بن قیس کندی، با تحریک و فریب معاویه امام را مسموم کرد؛ اما روایات گوناگونی در این باره از اهل سنت نقل شده است که شهادت امام حسن را با زهر و به دست جعده و به حيله و نیرنگ معاویه موثق نمی‌دانند و درباره آن یقین ندارند و بعضی از محدثان که این روایت را نقل می‌کنند به این بهانه معاویه را تبرئه می‌کنند که چون معاویه از اصحاب پیامبر ﷺ بوده، نمی‌توانسته این کار زشت را انجام داده باشد.^(۱) مؤلفان اهل سنت در صحت و سقم این روایت مطمئن نیستند و عده‌ای همانند طه حسین آن را ساختگی می‌دانند و معتقدند:

«کسانی دیده‌اند اشعث بن قیس به علی علیه السلام کید ورزید، چنان خواسته‌اند که دخترش نیز به پسرش کید ورزیده و سبب مرگ او شده است».^(۲)

اما برخلاف طه حسین، عباس محمود عقاد، اندیشمند دیگر اهل سنت، با قاطعیت شهادت امام حسن را به دست جعده، دختر اشعث بن قیس، به تحریک و فریب معاویه می‌داند و در اثر معروفش ابو الشهداء این موضوع را نقل می‌کند.^(۳)

به هر حال، معاویه، وجود امام حسن علیه السلام را بزرگترین مانع سیاسی برای حکومت خود و فرزندش یزید می‌دانست و همواره به دنبال از میان برداشتن ایشان بود. مانع سیاسی دیگر که در منابع اهل سنت به آن اشاره شده است، عبدالرحمن بن خالد بود. او در جنگ‌های شام از یاران معاویه بود و مردم با او صمیمی بودند. وقتی معاویه با آنان مشورت کرد که چه کسی را بعد از مرگ خود خلیفه قرار دهد، به او گفتند که ما به عبدالرحمن بن خالد رضایت داریم که به دلیل این رضایتمندی مردم به عبدالرحمن، به دستور معاویه توسط طبیب معروف خود، ابن

(۱) همان: ص ۲۱۱.

(۲) همان: ص ۲۱۲-۲۱۳.

(۳) عباس محمود عقاد، واقعه کربلا: ص ۳۲-۳۳.

آثال، با زهر کشته شد.^(۱) معاویه که خیلی دوست داشت از جانب دو نواده پیامبر خیالش آسوده شود و راه ولایتعهدی یزید در برابرش هموار شود، سعی کرد امام حسین و جوانانی از مهاجرین مخالف بیعت و ولایتعهدی یزید را به سکوت و خاموشی مجبور نماید.^(۲)

۲. شیوه تطمیع و تزویر

معاویه برای رسیدن به هدف خود تدبیرهای گوناگونی به کار برد و افزون بر شیوه تهدید و ترور از روش‌هایی مانند تطمیع و تزویر نیز استفاده می‌کرد و نزدیکان را به بخشش و بیگانگان را به مدارا رام می‌کرد و برای عملی شدن طرح و نقشه‌اش به صورت کلان از بیت المال پول هزینه می‌کرد.^(۳) چنانچه حسن ابراهیم حسن در این باره می‌نویسد: «معاویه برای رسیدن به هدف خود تدبیرهای گوناگون به کار برد و نزدیکان را به بخشش و بیگانگان را به لطف و مدارا رام کرد و بیشتر کسان را به بیعت یزید درآورد».^(۴)

معاویه در جایی که فکر می‌کرد با نشان دادن کیسه‌های زر و طلا مشکل حل می‌شود، این کار را انجام می‌داد.

مخالفان طرح ولایتعهدی

فسق و فجور یزید به حدی بود که نزدیکان معاویه، از جمله زیادبن ابیه، زبان به اعتراض گشود و از وی خواست که جلوی افراط و تفریط فرزندش را در هوسرانی و انجام منکرات بگیرد. معاویه از یزید خواست که در انجام منکرات و شهوات پرده‌پوشی کند تا جایگاه اجتماعی‌اش ساقط نشود و سپس این شعر را گفت:

(۱) محمدبرفی، همان: ص ۱۴۸.

(۲) طه حسین، انقلاب بزرگ، همان: ص ۲۱۳.

(۳) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۴.

(۴) همان.

«روز را در جستجوی بلندی به زحمت مشغول باش و بر هجران دوست نزدیک شکبیا باش، تا اینکه تاریکی شب فرا رسد و چشم رقیب را سرمه خواب درکشد، آنگاه شب را به آنچه خواهی مشغول باش که شب روز چالاکان است چه بسا فاسق‌هایی که آنها را زاهد‌پنداری؛ درحالی که شب را به کارهای عجیبی می‌گذرانند».^(۱)

مخالفت همسر معاویه، فاخته بنت حبیب، درباره ولایتعهدی یزید نیز آورده شده است. فاخته به ولایتعهدی فرزندش، عبدالله مایل بود؛ ازاین‌رو به معاویه گفت: «این چه رأیی بود که مغیره برای تو زد...؟ گویا می‌خواست دشمنی خانگی از خودت برایت بسازد تا همیشه در انتظار مردنت باشد...».^(۲) مروان بن حکم که از نزدیکان و خویشاوندان معاویه بود، خلافت و حکومت معاویه و خاندانش را نمی‌پسندید و مایل بود که خلافت در شاخه دیگر اموی قرار گیرد که متعلق به خاندان مروان بود: مروان نیز از شنیدن خبر بیعت و ولایتعهدی یزید خشمگین شد تا جایی که نوشته‌اند، در پی دستور معاویه به مروان برای بیعت‌ستانی از مردم مدینه از آنها بیعت نگرفت و به معاویه نوشت:

«...همانا قوم تو با پذیرش بیعت سرباز زدند... و این شد که معاویه وی را از فرمان‌داری عزل و به جایش سعید بن عاص را گذاشت».^(۳)

درباره مخالفت مروان و بیعت‌ستانی وی، نویسندگان اهل سنت متحدالقول نیستند. حسن ابراهیم حسن درباره وی می‌نویسد:

«مروان به دنبال دستور معاویه درباره ولایتعهدی، بدون نام بردن از یزید سخن گفت که ابتدا مردم موافقت کردند و چون نامه معاویه را در مسجد برای مردم مبنی بر بیعت گرفتن برای یزید خواند، مردم به هیجان آمدند و عده‌ای به مخالفت برخاستند؛ از جمله

(۱) محمد برقی، همان: ص ۱۴۷-۱۴۸.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۲۶.

(۳) همان.

عبدالرحمن بن ابی بکر که به نشانه اعتراض برخاست و گفت: نمی‌خواهید امت محمد ﷺ در کار خود مختار باشند؛ بلکه می‌خواهید یک حکومت هرقلی پدید آورید که وقتی هرقلی از جهان درگذشت، هرقل دیگری به جای او نشیند. بعد از او حسین بن علی علیهما السلام و عبدا... بن زبیر نیز اعتراض کردند»^(۱).

غیر از این افراد، سعید بن عثمان بن عفان را نیز جزء دسته مخالفان نام می‌برند. سعید بن عثمان هم به دلیل اینکه معاویه به نام پدرش توانسته بود به خلافت برسد و خود را شایسته‌تر از یزید بن معاویه به این امر می‌دید، به جریان ولایتعهدی یزید اعتراض کرد و معاویه در پاسخ اعتراض او گفت:

«اما رسیدنم به جایگاه پدر تو... ملک از آن خداست و به هر که خواهد می‌بخشد»^(۲).

سرانجام معاویه توانست با استفاده از شیوه تطمیع و تزویر او را راضی و با دادن حکومت خراسان او را نیز خاموش کند.^(۳) در بین مخالفان، از مردی به نام احنف بن قیس نیز نام می‌برند که به صراحت‌گویی معروف بود و در راه گفتن حق از سرزنش کسی باکی نداشت. این فرد از روش و نقشه معاویه ناخشنود بود و در اعتراض به این طرح و نقشه معاویه گفت:

«اگر راست بگوییم از شما بیم داریم و اگر دروغ بگوییم از خدا می‌ترسیم. تو از کار یزید بهتر از همه خبر داری. اگر می‌دانی خدا و امت او رضایت دارند در کار او مشورت مکن و گرنه اکنون که در راه آخرتی دنیا را به او مسپار. در هر حال وظیفه ما این است که بگوییم اطاعت می‌کنیم»^(۴).

(۱) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۳.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۲۷.

(۳) همان: ص ۱۲۷.

(۴) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۳.

معاویه با استفاده از سیاست تطمیع و تزویر و ارعاب و تهدید هیچ راه فراری برای مردم نگذاشت و مخالفان را به سکوت و خاموشی مجبور کرد. وی برای استقرار سلطنت و موروثی کردن خلافت در بین خاندان خود به هر دستاویزی متوسل شد تا اینکه سرانجام توانست مردم شام را موافق کند و به دیگر کشورهای دوردست اسلامی بپردازد.

سید قطب درباره بیعت گرفتن از مردم می‌نویسد:

«معاویه پس از گرفتن بیعت کذایی برای یزید در شام، سعید بن عاص را مأمور کرد که نقشه‌ای برای قانع کردن مردم حجاز بکشد؛ ولی وی نتوانست و معاویه خود با سپاه و ثروت به سوی مکه روان شد.^(۱)

محقق معروف اهل سنت، خالد محمد خالد آغاز بیعت گرفتن را از مدینه می‌داند و در اثر خود به مقاومت و مخالفت مردم اشاره می‌کند.^(۲)

به نوشته اهل سنت — چنان‌که گذشت — عبدالرحمن بن ابوبکر نخستین کسی بود که به این جریان اعتراض کرد. پس از او حسین بن علی علیه السلام برخاست و با قاطعیت تمام جانشینی یزید را رد کرد و این کار را بازی با مقدرات مسلمانان و اسلام دانست. پس از حسین بن علی علیه السلام شخص دیگری از همفکران او برخاست و بدترین نسبت‌ها را به معاویه و مروان و یزید داد. بیشتر مورخان وجود سرسخت‌ترین مخالفان را در مدینه می‌دانستند که به هیچ‌وجه حاضر به بیعت نبودند که حسن ابراهیم حسن گروه مخالفان را به پیشوایی عبدالله بن عمر و حسین بن علی و عبدالله بن زبیر می‌دانند.^(۳) عقاد از چهار نفر نام می‌برد که معاویه از وجود آنها هراس داشته است: حسین بن علی، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر که توسط سعید بن عاص حاکم خود به این چهار نفر نامه فرستاد و وی را

(۱) سید قطب، همان: ص ۳۵۶.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۸۷.

(۳) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۳.

مامور گرفتن پاسخ‌های ایشان کرد و همچنین، خود سعید را به نرمی و عطف دربارۀ اینها به‌ویژه امام حسین توصیه می‌کند که مبادا با او رفتار ناپسند و ناشایست داشته باشد.^(۱)

معاویه توانسته بود با وعده و وعید و با استفاده از روش تطمیع هزاران نفر از اکناف دنیای اسلام را به شام بکشانند و کاری را که به ضرب طلا و نقره صورت گرفته بود به‌صورت بیعت اتباع اسلام با یزید جلوه دهد؛ اما مردم مدینه در امر بیعت با یزید سرسختانه مقاومت می‌کردند و به‌هیچ‌وجه تن به بیعت نمی‌دادند که معاویه مجبور می‌شود، شخصاً به مدینه سفر کند و رهبران مخالف را قانع و در غیر این صورت اجبار به بیعت کند.

اکثریت قریب به اتفاق منابع از مخالفت امام حسین و عبدالله بن زبیر دربارۀ بیعت یزید بحث می‌کنند. وجود این دو برای معاویه و فرزندش خطرناک و مشکل ساز بود. در بخش وصیت معاویه به یزید خواهیم دید که معاویه دربارۀ این دو نفر برای یزید احساس نگرانی می‌کند و از وجود دو شخص دیگر عبدالرحمن بن ابی بکرو عبدا... بن عمر چندان نگرانی حس نمی‌کند. نگرانی معاویه از امام حسین و عبدا... بن زبیر بیشتر بود؛ چون معاویه خود بهتر از هر کس دیگر فرزند ناخلفش یزید را می‌شناخت و می‌دانست که با دست خود چه فاجعه عظیمی را در تاریخ اسلام و مسلمین رقم می‌زند. مورخان اهل سنت نیز به این بدعت و رسم نادرست معاویه در اسلام تاختند و زبان به انتقاد گشوده و گفته‌اند:

«انتخاب یزید برای خلافت مسلمانان نشانه صلاحیت و برتری او بر دیگران نیست؛ بلکه مسئله، مسئله وراثت حکومت در دودمان بنی امیه بود و این اقدام، کارشکنی دردناکی در قلب اسلام، و نظام اسلام و برنامه و روش اسلام بود».

از نویسنده دیگر اهل سنت نقل شده است که اگر معاویه برای خلافت و سلطنت، هرکس دیگری غیر از یزید را انتخاب می‌کرد، شاید خسارت جهان اسلام کمتر می‌شد.

(۱) عباس محمود عقاد، واقعه کربلا: ص ۳۴.

متأسفانه با رسیدن یزید عیاش و خوشگذران به خلافت و سلطنت اتفاقاتی رخ داد که هر کدام از آنها به تنهایی برای واژگون کردن اساس سلطنت عظیمی کافی بود:^(۱)

درواقع معاویه با انتخاب یزید به ولایتعهدی خود، با دست خود سقوط و واژگونی حکومت پنهانور و گسترده‌اش را رقم زد. اتفاقات دوره یزید عبارت بودند از:

۱. حادثه کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام)؛

۲. هتک حرمت مکه مکرمه، محاصره بیت‌الله الحرام و آتش زدن خانه خدا؛

۳. قتل و کشتار مردم بی‌گناه مدینه (واقعه حره).^(۲)

معاویه پس از اینکه نتوانست توسط والیان خود از مخالفان ولایتعهدی بیعت بگیرد سعی کرد شخصاً وارد شود. برای همین با کیسه‌های زر به بهانه انجام حج رهسپار مکه شد. ابتدا در مدینه در اجتماع بزرگان و صحابه شهر، با حضور مخالفان شامل امام حسین، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر سخنرانی کرد و خواست با عطوفت و نرمی آنها را به راه آورد و در این سخنرانی به آنها چنین گفت:

«شما روش مرا در میان خود و پیوند قوم و خویشی مرا نیز می‌دانید؛ یزید برادر شما و پسرعموی شماست. من می‌خواهم که به‌عنوان خلافت به پیش یزید بیایید و خود همه کاره شوید امر و نهی و عزل کنید و مالیات جمع و تقسیم کنید».^(۳)

اعتراض عبدالله بن زبیر و همچنین امام حسین به این سخنرانی معاویه در تاریخ ثبت شده است. عبدالله بن زبیر در اعتراض به معاویه گفت:

«شما را بین سه چیز مخیر می‌کنم:

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۷۴.

(۲) طه حسین، علی و فرزندانش: ص ۲۶۷؛ ابوالاعلی مودودی، همان: ص ۱۱۷ و ۱۲۱؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۸۲-۸۳.

(۳) سید قطب، همان: ص ۳۵۶.

۱. یا مانند پیامبر و یا مانند ابوبکر و یا مانند عمر رفتار کن که پیغمبر موقع وفات کار را به خود مردم وا گذاشت و آنها نیز ابوبکر را به خلافت انتخاب کردند. معاویه گفت میان شما کسی چون ابوبکر نیست می ترسم اختلاف پیش آید؛

۲. یا مانند ابوبکر که عمر را انتخاب کرد و عمر با او خویشاوندی نداشت و یکی از قریش بود؛

۳. یا هم مانند عمر که کار را به شش نفر (شورا) سپرد که هیچ کدامشان با وی خویشاوندی نداشتند».^(۱)

امام حسین علیه السلام در اعتراض به سخنرانی معاویه به پا خاستند و بیاناتی به همین مضمون خطاب به معاویه ایراد فرمودند:

«ای معاویه! با مداد روشن، سیاهی زغال را روشن کرده و روشنایی آفتاب چراغ‌های کم فروغ را از رونق انداخته است. در سخنان از حق به افراط و تفریط گرایی. لذا تواز اعتدال خارج شدی و به انحراف رفتی، شیطان نصیب خود را از سخنانت برگرفت. آیا می خواهی مردم را درباره فرزندت یزید بفریبی؟ گویی می خواهی امر پوشیده‌ای را آشکار و توصیف کنی! یا اینکه می خواهی درباره چیزی که از دیده‌ها غایب است توضیح دهی یا می خواهی مطلبی را برای مردم روشن سازی که تنها تو از آن خبر داری و کسی درباره آن موضوع چیزی نمی داند، پس است ای معاویه! سخن کوتاه کن و لب فرو بند؛ یزید خود حقیقت خویشتن را که رأی و عقیده‌اش را اثبات می کند، اثبات نموده و منویاتش را فاش ساخته است، تو درباره یزید سخنانی را بگو که او بر خود گرفته و پذیرفته است و شخصیت و رفتار و عمل او آن را نشان می دهد. او را همان گونه که هست معرفی کن. زندگی او در سیاحت سگ‌هایی که بر یکدیگر هجوم می برند خلاصه شده است. او عمر

(۱) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۴؛ عبدالله علایلی، تاریخ حسین بن علی، ص ۲۴۸؛ عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۳۱-۳۲.

خویش را با کنیزکان خواننده و نوازنده در لهو و لعب سپری ساخته است. این دعوت را رها کن... بس است برای تو و بال سنگینی که به گردن گرفته‌ای، یقین بدان که تو خدا را با آن وزر و وبال ملاقات خواهی کرد... سوگند به خدا! که کار تو همواره زدن یا هماهنگ کردن باطل یا ظلم و خفه کردن ستمکاری بر مردم بوده است، و دیگر مشک‌های خود را پر کرده‌ای. بس است میان تو و مرگ چیزی جز چشم بهم زدن نمانده است»^(۱).

همچنان‌که از متن پیش‌گفته به دست می‌آید، امام حسین به خطر افراط و تفریط اشاره فرموده‌اند و به طور ضمنی معاویه را از توسل به اصل ویرانگر افراط و تفریط منع می‌کنند و این عمل خانمان‌برانداز را منافی عدل و قسط اسلامی و مغایر با اصول دین اسلام می‌شمارند و مرتکب اعمال افراطی را مستوجب عقوبت الهی می‌دانند. معاویه از اعتراض عبداللہ بن زبیر و امام حسین علیه السلام خشمگین شد و تصمیم گرفت با قاطعیت و اقدامی مسلحانه برخورد کند و درحالی‌که سخت عصبانی بود گفت:

«کسی را که به شما اخطار می‌کند معذور دارید! من در میان شما سخن می‌گویم، کسی از میان شما به پا می‌خیزد و مرا در میان همه مردم تکذیب می‌کند و من این را تحمل کرده و از آن در می‌گذرم؛ ولی اکنون که سخن می‌گویم، به خدا سوگند یاد می‌کنم که اگر کسی از شما کلمه و گفتاری از مرا در اینجا تکذیب و یا رد کند، به جمله دومی خود نمی‌رسد که شمشیر بر سر وی سبقت می‌گیرد و کسی هم جز خود را نمی‌تواند نجات دهد».

(۱) سوران کردستانی، متولد ۱۳۳۴ ش / ۱۲۷۵ ق در شهر سنندج، در سال ۱۳۵۵ در رشته حقوق قضایی دانشگاه ملی سابق و نیز رشته پزشکی تهران پذیرفته شده است. هم‌زمان با تحصیل در رشته پزشکی از محضر استادان الهیات و ادبیات نیز استفاده کرده است. وی افزون‌بر تحصیل در رشته خویش، به مطالعات گسترده در زمینه گیاه‌شناسی و طب سنتی و گیاهان شفا بخش مبادرت کرده است. در همایشی سراسری که در اسفند ۱۳۸۱ در تهران برگزار شد، مقاله خود را با عنوان امام حسین و اسلام آزادی‌بخش قرائت کرد. <http://www.Vitiligo-psoriasis.com>

سپس بالای سر هر کدام دو مأمور با شمشیر گذاشت و خود بالای منبر رفت و گفت:
 «این جمعیت بزرگان و نیکان مسلمانان هستند و هیچ کاری بدون اینها ثابت و
 محکم نمی شود و جز به مشورت اینها کاری انجام نمی گیرد و اینها خود از روی رضایت
 با یزید بیعت کردند، پس شما هم به نام خدا با یزید بیعت کنید».^(۱)

وصیت سیاسی معاویه به یزید

یزید در زمان بیماری پدرش، معاویه، حضور نداشت، معاویه توسط مشاورانش به او پیغام
 داد.^(۲)

معاویه در دو قلمرو به یزید وصیت کرد که چگونه عمل کند. در یک بعد نسبت به
 اشخاصی که با یزید بیعت نکرده بودند و در بعد دوم درباره مناطق اصلی و حکومت
 اسلامی، مفاد وصیت نامه به این شکل است:

«من تو را از رنج این در و آن در زدن رهانیدم و همه چیز را بر تو رام کردم و همه
 دشمنانت را برای تو خوار و گردنهای عرب را پیش تو خم گردانیدم... من از قریش بر تو
 بیمی ندارم، مگر از سه کس حسین فرزند علی، عبدا... زاده عمر، عبدا... پسر زبیر».^(۳)
 و سپس مقدار خطر هر کدام را بازگو می کند:^(۴)

«اما عبدالله بن عمر مردی است که عبادت پروردگار او را خسته کرده است. اگر
 کسی غیر از او باقی نباشد، با تو بیعت خواهد کرد. و اما حسین بن علی اهل عراق او را

(۱) سید قطب، همان: ص ۳۵۷؛ حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۵.

(۲) گفته اند یزید در زمان مردن معاویه حاضر نبود و معاویه ضحاک بن قیس و مسلم بن عقبه را احضار کرد و به
 آنها امر کرد این پیغام را به یزید برسانید. عمر ابوالنصر، همان: ص ۶۱.

(۳) عایشه بنت الشاطی، همان: ص ۸۹.

(۴) خالد محمد خالد افزون بر این سه نفر از عبدالرحمن بن ابوبکر نیز نام می برد؛ اما معاویه از وجود او خیلی
 ابراز ترس و نگرانی نمی کند؛ چون به نظرش آنقدرها نزد مردم وجهه ندارد که به دنبال رهبری برود، مگر اینکه
 تصادفاً خلافت به او برسد.

آرام نمی‌گذارند و بالاخره وادارش می‌کنند که بر تو خروج کند. اگر خروج کرده و تو بر او فایق آمدی، از او بگذر؛ زیرا با تو قرابت و خویشی دارد و رحم تو است و حق بزرگی بر ما دارد و به علاوه پسر پیغمبر است؛ اما کسی که مثل شیر به تو حمله خواهد کرد و مثل روباه به تو تملق می‌گوید و اگر فرصتی پیدا کند یک مرتبه می‌پرد، او عبدا... بن‌زیر است. اگر چنین کاری کرد و تو بر او غالب شدی او را قطعه قطعه کن و خون خود و بنی‌امیه را حفظ کن».^(۱)

از همین توصیه‌ها نسبت به اشخاص، دنیاخواهی و ملاک و میزان دنیاطلبی او آشکار می‌شود. اصل، ادامه قدرت و سلطنت یزید است؛ آنچه متغیر است، شیوه حکومت است که متناسب با شخصیت و منش مخالفان باید تنظیم شود و در مورد مناطق، که در زیر به آن اشاره می‌شود، نیز همین نکته برداشت می‌شود:

«ای پسر جان! با اهل حجاز خوبی کن؛ زیرا آنها خانواده تو و اهل عشیره تو هستند. هر یک از آنها نزد تو آمدند، او را عزیز و گرامی دار و نسبت به آنهایی که غایب هستند، نظرت را دور مدار و به اهل عراق هم توجه کن. اگر از تو خواستند که همه روز حاکم یا مأموری را عزل کنی به تقاضای آنها ترتیب اثر بده و حاکم جدید برای آنها بفرست؛ زیرا عزل یک حاکم یا یک مأمور خراج آسان‌تر و سنگینی چنان تقاضایی قابل تحمل بوده؛ ولی سنگینی صد هزار شمشیر برهنه قابل تحمل نیست و به اهل شام عنایت و توجه و مرحمت مخصوص داشته باش. اینها آستر لباس تو و چشم تو بوده اگر اتفاقاً دشمنی به تو برخورد کند، از مردم شام استفاده کن و وقتی از آنها استفاده نمودی آنها را به شام برگردان؛ زیرا اگر در شهری دیگر بمانند، اخلاق آنها عوض خواهد شد».^(۲)

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۶۵؛ عایشه بنت الشاطی، همان: ص ۸۹؛ خالد محمد خالد، همان: ص ۹۲-۹۳.

(۲) عمر ابوالنصر، همان: ص ۶۴-۶۵.

۳. مرگ معاویه و حکومت یزید

معاویه پس از نوزده سال و سه ماه و بیست و هفت روز حکومت و سلطنت در اول ماه رجب سال ۶۰ هجری در سن ۷۵ سالگی مرد.^(۱) بعد از مرگ معاویه امر خلافت به یزید سپرده شد. حکومت یزید بر اساسی برپا شد که هرگز اسلام آن را به رسمیت نمی شناخت.^(۲) یزید ذره‌ای صلاحیت برای در دست گرفتن امور مسلمانان را نداشت و به اعتقاد اهل سنت، او نمی توانست در جایی بنشیند که سابقاً ابوبکر و عمر و عثمان و علی نشسته بودند. خلافت یزید بزرگ‌ترین مصیبت و نکبت‌بارترین حادثه‌ای بود که برای تاریخ و دولت و ملت اسلامی اتفاق افتاد.^(۳)

۴. فساد اخلاقی دستگاه اموی

یزید شاهزاده‌ای بود که به هیچ وجه از اداره امور اطلاعی نداشت و مسلمانان را نمی شناخت و تا پدرش بود مشغول لهو و لعب و خوشگذرانی بود. اهل تسنن دوران حکومت یزید را مصیبتی بزرگ برای جهان اسلام می دانند و هنگامی که یزید به ولایت امری مسلمانان رسید، شیوه او گذشته از آنکه با شیوه پیامبر و خلفای راشدین تناقض تمام داشت، با شیوه پدرش نیز کاملاً متناقض بود. زمانی که معاویه مرد، یزید از او دور بود به ناچار ضحاک بن قیس امور را برای او مرتب کرد و مردم را آگاهی داد که معاویه مرده و پسرش یزید پس از وی سر کار خواهد بود.^(۴)

یزید کسی بود که عبدالله بن حنظله درباره او می گوید:

«به خدا ما بر یزید خروج نکردیم، مگر پس از آنکه ترسیدیم از آسمان بر ما سنگ

(۱) همان: ص ۶۲.

(۲) سید قطب، همان: ص ۳۵۸.

(۳) خالد محمد خالد، همان: ص ۴۰.

(۴) سید قطب، همان: ص ۳۵۸.

بیارد. این مردک با مادران و دختران و خواهران همبستر می‌شود، مشروب می‌خورد و نماز نمی‌خواند، و بخدا سوگند اگر کسی هم با من نبود، شدت خود را به‌خوبی درباره او نشان داده و امتحان نیکویی در پیشگاه خدا می‌دادم».^(۱)

یزید و بیعت گرفتن از مخالفان

یزید بردباری و متانت و زیرکی پدر را نداشت و نمی‌توانست بپذیرد که کسی در فرمانبرداری از او تعلل می‌کند و چنان می‌دید که همه باید از او فرمان برند و هر کسی از آن سرپیچی کند، مجازاتی جز شمشیر ندارد.^(۲)

چنان‌که گذشت، زمانی که معاویه نتوانست از چند نفری که مخالف با ولایتعهدی یزید بودند، بیعت بگیرد آنها را مجبور به سکوت و خاموشی کرد. یزید به محض رسیدن به خلافت به ولیدبن عقبه، فرماندار مدینه، نوشت که هر چه زودتر از این گروه برای او بیعت بگیرد. عبدالرحمن بن ابوبکر (بنا به گفته طه حسین) قبل از حکومت یزید از دنیا رفته بود.^(۳) اما سه تن دیگر از آنها حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر زنده بودند. عده‌ای از مورخان از عبدالله بن عباس هم نام می‌برند که عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر همراه مردم مدینه بیعت کردند.^(۴) عبدالله بن زبیر و امام حسین مقاومت کردند. عبدالله بن زبیر از مدینه گریخت و به مکه پناهنده شد.^(۵)

اما امام حسین در پاسخ ولیدبن عقبه چنین می‌فرمایند:

(۱) همان: ص ۳۵۸؛ عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۷۷.

(۲) طه حسین، انقلاب بزرگ: ص ۲۶۲.

(۳) همان: ص ۲۶۲؛ عمر ابوالنصر نیز از عبدالرحمن بن ابوبکر در دوره حکومت یزید نام نمی‌برد، عمر ابوالنصر، همان: ص ۸۶.

(۴) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۸.

(۵) همان: ص ۲۶۲.

«شخصی همانند من به طور محرمانه با کسی بیعت نمی‌کند، مردم را جمع کن تا بیعت کنند من هم در ملاً عام این کار را خواهم کرد».^(۱)

«مروان پذیرفت و امام حسین را به حال خود رها کرد».^(۲)

در اینجا گفتگویی بین مروان بن حکم و ولید بن عقبه نقل شده که نشان از فطرت پست مروان و دشمنی او با اهل بیت است. مروان از آنجایی که خود چندان با ولایتعهدی یزید موافق نبود، پس از حکومت یزید در پی آن بود که فتنه‌ای بزرگ در تاریخ اموی ایجاد کند که تا همیشه در تاریخ ثبت شود؛ فتنه‌ای که با هیچ خونی شسته نشود.

زمانی که ولید بن عقبه نتوانست از امام حسین بیعت بگیرد و او را به حال خود رها کرد، مروان به ولید برآشفته که:

«چرا حسین بن علی را رها کردی. اگر او این ساعت از تو دور شود، دیگر هیچ وقت چنین فرصتی نصیب تو نمی‌شود، مگر اینکه او را مجبور کنی یا بیعت کند و یا گردنش را بزن».

امام حسین در مقابل این حرف مروان می‌فرماید:

«وای بر تو ای پسر زرقاء!»^(۳) زانیه تو فرمان می‌دهی به کشتن من یا ولید، به خدا دروغ گفתי و پستی کردی. پس رو کرد به ولید و گفت ای امیر به درستی که ما خانواده پیغمبر و معدن رسالتیم. خدا دین را به ما آغاز کرد و به ما انجام داد؛ ولی ما و شما بامداد می‌بینیم که چه کسی سزاوار بیعت و خلافت است. پاسخ ولید به مروان: وای بر تو! به من گفתי که دین و دنیای خود را پایمال کنم، بخدا! من نمی‌خواهم همه دنیا را داشته باشم و

(۱) طه حسین، همان: ص ۲۶۲.

(۲) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۴۹.

(۳) زرقاء: یعنی زن چشم کبود و این رنگ منفورترین رنگ‌ها نزد عرب بوده، زرقاء نام مادر حکم پدر مروان است که از روسپی‌های مشهور در زمان جاهلیت بوده است (عائشه بنت الشاطی، همان: ص ۹۱).

فصل دوم: زمینه‌ها و عوامل قیام کربلا از دیدگاه معاصرین اهل سنت ۱۰۷

حسین را کشته باشم. سبحان الله من حسین را بکشم که می‌گویند بیعت نمی‌کنم بخدا گمان ندارم کسی در محشر خدا را ملاقات کند و خون حسین به گردنش باشد، جز آنکه میزان عملش سبک است و خدا تو را رحمت نکند و با او سخن نگوید و گرفتار عذاب دردناک باشد»^(۱).

امام حسین پس از این ماجرا به سوی مکه رهسپار شد و در آنجا نیز همچنان اعتراض خود را به یزید و حکومت وی ادامه داد و از هر فرصتی برای آگاه‌بخشی به مردم استفاده می‌کرد و همواره ناشایستگی یزید را از جهات گوناگون برای تصدی خلافت و امور مسلمین افشاء و با آن مخالفت می‌کرد. نظر مورخان اهل سنت بر این است که امام حسین در این سفر افراد خانواده خود، خواهر و برادر و فرزندان را نیز به همراه داشته و فقط برادرش محمد بن حنفیه ترجیح داد که در مدینه باقی بماند.^(۲)

علل عدم بیعت

امام حسین با بیعت نکردن خود با یزید ثابت کرد که ایمان او یک ایمان ریشه‌داری است که تا اعماق قلب و روح آن حضرت نفوذ دارد و سر رشته آن به ریشه جانش بسته شده است افزون بر آن، اسلام حسین بن علی علاوه بر هدایت شخصی، ضامن حفظ عزت خانوادگی او نیز بود. او با توجه به این عقیده دینی احساس مسئولیت می‌کرد و در برابر حوادث جهان اسلام طبق فرمایش جدش: «هر کدام از شما در مورد اجتماع و مردمش مسئولیت دارد، باید پاسخگو باشد؛ لذا نمی‌توانست شاهد تجاوز به حقوق مردم و از بین رفتن ارزش‌های دینی همچون آزادی، مساوات و برابری و ناسزاگویی به پدر و خاندانش

(۱) عبدالله علایی، تاریخ حسین بن علی: ص ۱۱۳.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۹۷؛ عایشه بنت الشاطی، همان: ص ۹۱؛ طه حسین، انقلاب بزرگ: ص ۲۶۳.

باشد».^(۱)

در اینجا به نظرات چند تن از دانشمندان اهل سنت درباره بیعت نکردن امام حسین با یزید اشاره می شود:

۱. عباس محمود عقاد

دانشمند آزاداندیش اهل سنت بیعت امام با یزید را بعید می داند؛ زیرا امام حسین را حقیقت جو و یزید را عین باطل معرفی می کند. عقاد در زمینه دلایل بیعت نکردن می نویسد:

«بسی جای شگفتی است که از کسی همچون حسین بن علی علیه السلام بخواهند با کسی مانند یزید بیعت کند و او را به عنوان پیشوای مسلمانان بپذیرد و به مسلمانان بگوید که یزید سزاوارترین و محق ترین و تواناترین فرد برای امر خلافت است... حسین علیه السلام یا باید به چنین ذلتی تن می داد حاشا و کلا! و یا اینکه دست به قیام می زد؛ زیرا امویان هرگز وی را در صورت اتخاذ موضعی دیگر، به سود یا زیان او آسوده خاطر رها نمی کردند».^(۲)

حسین علیه السلام می دید که یزید هیچ خصلت پسندیده ای ندارد؛ از این جهت تأیید حکومت یزید، پا گذاشتن روی افکار و عقاید خود اوست. افزون بر این، امام حسین علیه السلام به چند دلیل هرگز نمی توانست با یزید همکاری یا بیعت کند: نخست اینکه، بیعت با یزید به معنای تأیید دشنام های یزید بر علی علیه السلام و خاندان او بود و دوم آنکه به علت حسن وفا و صدق باطنی امام هرگز راه بازگشتی در پیش نداشت. اگر با یزید بیعت می کرد، دیگر تا پایان عمر به او وفادار می ماند؛ همان طور که برادرش امام حسن علیه السلام به عهدی وفادار ماند که با معاویه کرده بود. از نظر عقاد، امام حسین علیه السلام می دید که مردم دین را بازیچه دنیا کرده اند، از این رو با قیام خود درصدد

(۱) محمد برفی، همان: ص ۱۵۷.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعة كربلاء: ص ۹۷.

فصل دوم: زمینه‌ها و عوامل قیام کربلا از دیدگاه معاصرین اهل سنت ۱۰۹

مبارزه با چنین وضعی برآمد.^(۱) بنابراین، از دیدگاه عقاد، قیام امام حسین علیه السلام هم قیام علیه حاکمیت بنی‌امیه و هم علیه فرهنگ حاکم بر آن عصر بود و امام درصدد برآمد تا هم حکومت جائران را سرنگون کند و هم فرهنگ مبتنی بر اسلام را حاکم گرداند.

عقاد بر این باور است که حسین علیه السلام با آگاهی و علم کامل حرکت خود را آغاز کرد و درصدد برآمد تا جلوی هرگونه بهانه‌تراشی را بگیرد تا امر برای مردم مشتبه نشود. او در ادامه با تأکید بر اینکه حسین علیه السلام دلیل کافی برای قیام داشت می‌نویسد:

«حسین علیه السلام که عزم خویش را برای مبارزه با یزید جزم کرده بود، باید قوی‌ترین دلیل را در دست می‌داشت و استوارترین حجت را بر ضد دشمنان خویش مهیا می‌کرد تا در صورت شکست و نتیجه نگرفتن وجود چنین دلایل و برهان‌های استواری نشانه درستی قصد و تصمیم آن حضرت باشد. ضمن اینکه در صورت پیروزی، با این پشتوانه، در استوارترین جایگاه قرار می‌گرفت و دشمنانش بیشتر از هر زمانی مورد خشم قرار می‌گرفتند».^(۲)

عقاد در تحلیل عاشورا، بر مسئله قومیت و نوع تربیت دو خانواده بنی‌امیه و بنی‌هاشم تأکید می‌کند و براساس آن به قضاوت و داوری درباره عاشورا می‌پردازد. اگر سخن عقاد را ناشی از موقعیت زمانی و مکانی در مسئله تربیت، حمل نکنیم، دست‌کم می‌توان گفت که او ریشه‌های قیام عاشورا را در مقایسه تربیتی این دو خانواده می‌جوید و اعتقاد دارد که نوع تربیت و پرورش فردی افراد در خانواده باعث رویارویی تاریخی آنان با یکدیگر شده است و چاره‌ای جز وقوع حادثه عاشورا نبوده است. از نظر عقاد، امام حسین و یزید نمونه کاملی از دو خانواده بودند با این اختلاف که حسین واجد فضایل هاشمی بود؛ ولی یزید حتی فاقد

(۱) همان: ص ۹۷-۹۸.

(۲) همان: ص ۱۰۲.

صفات مادی خوب اموی‌ها بود و درواقع همین عامل، مبارزه دائمی بین این دو خانواده را در پی داشت که از مصادیق بارز حق و باطل در طول تاریخ بودند. به اعتقاد عقاد، این مبارزه از زمان ولادت عبدمناف و عبدالشمس پدید آمد و به تدریج در هر عرصه‌ای که امکان بروز یافت، عینیت پیدا کرد تا اینکه به عصر یزید رسید. در آن زمان یزید از همان ابتدای کار، بنا را بر دشنام بر علی گذاشت و اگر حسین بیعت می‌کرد، ناچار بود به عهد خود وفا کند و این خود پذیرش این سنت سیئه بود و در نتیجه نسل به نسل مورد قبول واقع می‌شد.^(۱)

۲. خالد محمد خالد

قیام عاشورا را از نقطه نظر اخلاقی با تکیه بر عنصر ایثار و فداکاری مورد توجه قرار داده و موضوع این فداکاری را دین و نتیجه و غایت آن را حفظ دین اسلام دانسته است. این نویسنده معتقد است که بدون زمینه‌سازی نمی‌توان قیام کرد؛ از این رو عواملی را برمی‌شمارد که دست به دست هم داده‌اند تا زمینه ساز قیام حسین علیه السلام شدند؛ هر چند که این نویسنده معتقد است فداکاری ذاتی حضرت امام حسین علیه السلام برای آغاز قیام آن حضرت کافی بود؛ ولی درعین حال به این نکته هم اشاره می‌کند که عواملی چون اطلاع از توجه نکردن آل سفیان به عهد و پیمان، آگاهی از تصمیم یزید برای بیعت گرفتن به هر قیمتی و طبع انقلابی امام حسین علیه السلام باعث ظهور و تجلی سریع فداکاری آن حضرت شد.^(۲)

۳. توفیق ابوعلم

از نویسندگان اهل سنت مصر است که بدون تعصب و با تعمق زیاد قیام امام را بررسی کرده و دلایل آن را با طرح پرسش‌هایی پاسخ می‌دهند:

(۱) عزالدین رضانژاد، «پیشگامان تقریب»، فصلنامه اندیشه تقریب، سال چهارم: شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۲۳.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۰۴-۱۰۵.

۱. چگونه می‌توان قیام امام حسین (علیه السلام) را با آنچه برادرش حسن (علیه السلام) انجام داد و خلافت را به معاویه واگذار کرد سنجید و در یک راستا دانست؟ تاریخ‌نگاران به این پرسش‌ها این‌گونه پاسخ داده‌اند: هنگامی که امام حسین به کوفیان و بزرگان آن دیار نامه نوشت، در پی دستیابی به حق خویش بود و کوفیان داوطلبانه با وی عهد و پیمان بسته بودند که از ایشان پیروی کنند و بر این مطلب اصرار داشتند و نشانه‌های پیروزی و ظفرمندی قیام دیده می‌شد. بیشتر اهالی کوفه با مسلم بن عقیل پیمان بسته، بیعت خود را اعلام کرده بودند؛ اما وضعیت امام حسن گونه دیگری است. ایشان به پیمان‌شکنی یارانش پی برد و دانست که به معاویه نوشته‌اند، حاضرند وی را بکشند یا به دست معاویه بسپارند و از آن‌رو که برای وی جز یاران اندکی نمانده بود، تن به صلح داد تا جان خویش و اهل و عیال و پیروانش را نجات دهد. معاویه نیز پذیرفت که پس از خودش خلافت از آن حسن بن علی باشد و در آن زمان معاویه به یزید نمی‌اندیشید؛ اما موضع امام حسین هنگامی که حق‌خواهی کرد، طبیعی و قاطع بود و گمان قوی داشت، آنان که نامه نوشته و با ایشان پیمان بستند او را یاری خواهند کرد و امام حق‌طلبان را قدرتمند و یاران باطل را ضعیف می‌دید.

۲. چرا امام حسین جنگید و امام حسن صلح کرد؟ (دلایل قیام امام حسین)

وضع امام حسین در برابر یزید مانند امام حسن در برابر معاویه نبود؛ زیرا معاویه با تربیت جاهلی قریش بار آمده بود که پر از سخت‌کوشی بود؛ چون اینان قومی بودند که در بیابان‌های خشک و بی آب و علف می‌زیستند و چاره‌ای جز سخت‌کوشی نداشتند، گرچه از تجارت سود می‌بردند. معاویه در بزرگسالی اسلام آورد و پیامبر را دید و کاتب وی بود و از هم‌نشینی با ایشان و مسلمانان نیکوکار تأثیر پذیرفت؛ چنان‌که کارگزار عمر بود و از وی کردار و رفتارش را آموخت. این عوامل در تربیت وی اثر گذاشت؛ اگرچه آن زمان که مردمان گرد وی جمع شدند، لغزش‌ها و سرپیچی‌هایش از سنت والای مسلمانان زیاد شد؛ اما فرزندش یزید تربیتی دیگر داشت؛ وی در قصر شام زاده شد که نعمت و بردگان بسیار داشت. یزید بدویت و جاهلیت کلب را از مادرش به ارث برد و هوش و زیرکی قریش را از پدر آموخت؛

چنان‌که از این قبیله، حيله و فريب بسيار، مال دوستی و سلطه‌طلبی و چیرگی و لذت مفراط را در وقتی فراگرفت که اسباب آن فراهم بود و جوانی قریشی شد که پایداری و سرسختی را نمی‌شناخت و برای گذران زندگی مجبور به کسب‌وکار نبود و در طول حیاتش مرارت و مشقتی نچشید و هیچ تلاشی جز در راه خوشگذرانی و عیاشی نداشت. یزید وقتی حاکم شد، رفتارهای بسیار متفاوت با پدر داشت؛ چنان‌که کردارش با سنت و سیره پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و نیز با یاران معاویه تفاوت‌های بسیاری داشت. اطرافیان معاویه، سیاستمدار و طرف مشورت بودند؛ اما یاران یزید جلادها و سگ‌های شکاری بودند که در پی شکارهای بزرگی می‌دویدند. سرشت اینان به گونه مردمان مسخ شده و پریشان بود که سینه‌ای پر از حقد و کینه آدم‌ها داشتند؛ به‌ویژه از کسانی که برعکس اینان نیکوکار و درستکار بودند. از این‌رو یاران یزید کینه خود را سر دشمنان خالی می‌کردند؛ حتی اگر برایشان فایده و سودی نداشت؛ اما اگر از این راه به بخشش و پاداشی می‌رسیدند، دیگر کینه و حرارتشان حد و مرزی نداشت.

یزید پیش از جانشینی پدر، به‌شدت لذت‌طلب بود و آشکارا بدین امر مبادرت می‌ورزید؛ به‌گونه‌ای که عیاشی‌های او ورد زبان آدمیان شده بود، کار آنقدر بالا گرفت که زیاد به وی توصیه کرد اعتدال بورزد و جانب احتیاط را نگهدارد. وقتی پس از پدر به حکومت رسید، سیاست شهوت‌پرستی بی‌قید و بند را ادامه داد. وی دست از خوشگذرانی‌های خود برنداشت و همچنان به کارهای بیهوده و لهو و لعب خود ادامه می‌داد و این تفاوت بزرگ پدر و پسر بود.^(۱)

خلاصه فصل

عاشورا و قیام علیه حکومت ظالمانه و ستمگرانه بنی‌امیه، یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگانی امام حسین (علیه السلام) است. این قیام نیز همانند دیگر قیام‌ها دارای عوامل و زمینه‌های لازم

(۱) توفیق ابوعلم، ارزیابی حرکت امام حسین، ترجمه عبدالله امینی، حکومت اسلامی: ش ۲۵، ص ۵۰۵-۵۰۷.

و کافی برای به وجود آمدن آن بود و عامل اصلی وقوع قیام کربلا معاویه بن ابی سفیان بود. تبدیل خلافت به ملوکیت و موروثی کردن آن بدعت جدید و بی سابقه‌ای بود که معاویه با ایجاد آن، برای نخستین بار در اسلام حکومتی را برپا کرد که پایه‌های آن زور و فشار و ترس و وحشت بود. بدعت جدید و منفوری که مسلمانان برای همیشه از آن بیزار بودند. در دوره حکومت معاویه، سیاست بر دین برتری یافت و تضاد طبقاتی فاحشی پدید آمد و باعث پیدایش فساد اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی در جامعه شد.

معاویه برای اجرای طرح ولایتعهدی از دو شیوه ارعاب و تهدید و تطمیع و تزویر استفاده کرد و با این دو شیوه باعث سکوت مخالفان طرح ولایتعهدی به جز عده معدودی از جمله امام حسین (علیه السلام) شد. با مرگ معاویه در سال ۶۰ هـ ق حکومت یزید براساسی برپا شد که اسلام هرگز آن را به رسمیت نمی‌شناخت. یزید شاهزاده‌ای بود که به هیچ‌وجه صلاحیت در دست گرفتن امور مسلمانان را نداشت و حکومت یزید بن معاویه بزرگ‌ترین مصیبتی بود که برای تاریخ دولت اسلامی افتاد. در دوران اندک خلافت یزید وقایعی رخ داد که هرکدام از آنها به سهم خود، سرنوشت شوم بنی امیه را نزدیک‌تر کرد. امام حسین (علیه السلام) تحت هیچ شرایطی تن به ذلت و تسلیم در برابر بنی امیه نداد و با بیعت نکردن اثبات کرد که ایمان او یک ایمان ریشه‌داری است که تا اعماق قلب و روح آن حضرت نفوذ دارد.



فصل سوم

واقعہ عاشورا و شہادت امام حسین علیہ السلام

مقدمه

در بخش قبل توضیح داده شد که معاویه در زمان حیات خود مقدمات حکومت و حکمرانی فرزندش، یزید، را فراهم کرد و طی وصیتنامه‌ای، توصیه‌های لازم را درباره اشخاص و مناطق گسترده قلمرواش انجام داد. یزید پس از معاویه به حکومت رسید و بدون اینکه دست از عیاشی‌ها و بوالهوسی‌های خود بکشد، به کشورداری پرداخت. یزید به محض رسیدن به حکومت همه توصیه‌ها و نصایح پدر را زیر پا گذاشت و به حاکم مدینه دستور داد که از مخالفان حکومتش بیعت بگیرد. معاویه از همه برای یزید بیعت گرفته بود، جز چهار نفری که اشاره شد: یکی از آنها عبدالرحمن بن ابی بکر در زمان حیات او درگذشت و سه نفر دیگر عبارت بودند از: حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر که در شهر مدینه اقامت داشتند.

وقتی ولید، حاکم مدینه، از این سه نفر برای یزید بیعت خواست، عبدالله بن عمر که دوست نداشت برخلاف میل مردم رفتار کند، با یزید بیعت کرد؛^(۱) اما امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر از بیعت با یزید خودداری کردند و هر دو به مکه رفتند. بین عبدالله بن زبیر و یزید وقایع و اتفاقاتی رخ داد تا آنجا که به محاصره بیت الله الحرام و به آتش کشیدن خانه خدا و کعبه منجر شد. هرچند که ماجرای بین عبدالله بن زبیر و یزید بن معاویه خارج از موضوع بحث است، اما این جریان نیز یکی از عظیم‌ترین وقایع در طی حکومت کوتاه و ظالمانه یزید بود و اما امام حسین علیه السلام پس از ملاقاتی که با حاکم مدینه داشتند با توجه به انحراف حکومت از اصول اسلامی حاضر به بیعت و تأیید حکومت نشدند و به نوشته مورخان به

(۱) طه حسین، علی و فرزندانش: ص ۲۵۳.

همراه خانواده خویش در شب بیست و هشتم رجب سال ۶۰ هـ. ق عازم مکه شدند و در سوم شعبان وارد مکه شده و در حدود ۴ ماه و ده روز در مکه اقامت گزیدند.^(۱)

خبر این مهاجرت و امتناع از بیعت با یزید در بلاد اسلامی شایع شد و مورد بحث و گفتگو قرار گرفت؛ از آنجایی که کوفه از قبل مرکز مخالفان حکومت و مهد یاران امام علی و شیعیان آن حضرت و فرزندش امام حسین بود، هنگامی که کوفیان از مرگ معاویه و حکومت یزید و بیعت نکردن امام حسین علیه السلام آگاه شدند، تعداد زیادی از شیعیان امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به همراه رؤسای قبایل عرب، در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و تصمیم گرفتند که به امام حسین علیه السلام نامه بنویسند و از او برای بیعت به کوفه دعوت کنند. نقل است که سلیمان بن صرد برای آنها خطابه خواند و گفت: «حسین بن علی علیه السلام، از مدینه به مکه مهاجرت فرمود. شما شیعیان او و شیعیان پدرش علی علیه السلام هستید با خود اندیشه و فکر کنید، اگر در خود می بینید که او را یاری نمایید و با دشمنانش جنگ کنید به او بنویسید و او را دعوت کنید و اگر در خود چنین قوه ای نمی بینید، او را اغفال نمایید».^(۲)

همگی در جواب گفتند: با دشمنان حسین بن علی علیه السلام جنگ می کنیم و خود را برای او به کشتن می دهیم. در این جلسه قرار گذاشتند بر اینکه مراتب را به امام بنویسند. مضمون یکی از نامه ها چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. آقای ما حسین بن علی، امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب ابن نجبه و رفاعه ابن شداد و حبيب ابن مظاهر و عبدالله بن وال و سایر شیعیان تو...»

سلام خدا بر تو باد، اما بعد، حمد می کنیم خداوندی را که دشمن تو و دشمن پدرت علی را هلاک کرد، آن ظالم لجوج و اغفال کننده که تولیت امور این امت را از

(۱) محمد الخضری، محاضرات تاریخ الامم (الدوله الامویه)، الجزء الاول، بیروت: دارالمعرفه: ص ۳۲۳.

(۲) توفیق ابو علم، الحسين بن علی: ص ۱۰۴؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۹۱.

دست امت ربود و غنائم مربوط به مردم را غصب کرد و بر مردم بدون رضایت آنها حکومت و سلطنت کرد و نیکان امت را کشت و بدان را نگهداری کرد و مال خدا را بین اشخاص ظالم و سرکش و طاغی تقسیم کرد، دور باد معاویه، همان طور که خداوند قوم ثمود را دور فرمود. ای حسین بن علی! ما کسی را نداریم که امام ما باشد. بیا شاید خداوند ما و تو را در امر حق و تعقیب حقیقت موفق بدارد. والی کوفه نعمان بن بشیر است؛ ولی ما با او ارتباطی نداریم. در جمعه و جماعت حاضر نمی شویم و روز عید هم به دیدن او نمی رویم و اگر دانستیم که شما می آید، او را اخراج می کنیم تا به شام برود، سلام خدا و رحمت و برکات خدایی بر تو باد ای فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله»^(۱).

نامه ها و قاصدهای دیگری نیز مرتباً از کوفه به حضور امام در مکه می رسید که «ای پسر پیغمبر! مردم در انتظار قدم مبارک هستند و هیچ عقیده و رأی ندارند، جز آنکه بیایی، زود زود، باز هم خیلی زود، عزیمت فرماید. والسلام»^(۲).

شمار نامه هایی که برای دعوت امام حسین علیه السلام فرستادند و بسیاری از اشراف و بزرگان کوفه ذیل آنها را امضاء کرده بودند، خیلی زیاد بود.^(۳) برخی گفته اند در حدود ۱۵۰ نامه نوشته شد؛^(۴) اما امام پیش از هر اقدامی مسلم بن عقیل، پسر عموی خود، را به کوفه فرستاد تا در این باره تحقیقات لازم را انجام دهد و نامه ای هم به شرح زیر نوشته و توسط هانی ابن هانی و سعید ابن عبدالله فرستاد که قاصد و فرستاده مردم کوفه بودند.

«بسم الله الرحمن الرحيم، از طرف حسین ابن علی به عموم مؤمنین و مسلمین. اما بعد، آنچه نوشته بودید دانستم و به این جهت پسر عم و برادر موثق و معتمد خودم،

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۹۱-۹۲.

(۲) همان: ص ۹۳.

(۳) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۲۵۴.

(۴) عمر ابوالنصر، همان: ص ۹۲؛ محمد الخضری، همان: ص ۳۲۳؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی:

مسلم بن عقیل را نزد شما فرستادم و به او دستور دادم که اوضاع و احوال و عقیده شما را شخصاً و ارسى نموده به من بنویسد، اگر نوشت که عقیده رؤسا و پیشوایان با مضمون نامه‌هایی که به من نوشته‌اید، و آنها را خواندم، موافق است، من به طرف شما با نهایت سرعت و شتاب خواهم آمد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**. به جان خودم قسم، امام و پیشوای مسلمین باید کسی باشد که به کتاب خداوند عمل کند و عدالت در مردم برقرار سازد و خود را در ذات خداوند فانی بداند **والسلام**».^(۱)

مضمون همین نامه در منابع اکثریت اهل سنت نقل شده است.^(۲) یکی از نویسندگان اهل سنت درباره رفتن مسلم به کوفه نقل می‌کند که با توجه به اتفاقات رخ داده شده در مسیر کوفه، خستگی و تشنگی شدید که بر مسلم و راهنمایان مسیر عارض شده بود و درگذشت راهنمایان، باعث شد که مسلم این حوادث را به فال بد بگیرد و از امام درخواست به استعفا و انصراف از این سفر نماید که امام **علیه السلام**، با درخواست وی موافقت نمی‌فرمایند.^(۳)

این روایت در دیگر منابع نقل نشده است.^(۴) اکثریت منابع به حوادث و جریانات روی داده شده در کوفه برای مسلم توجه دارند. مسلم در ۱۵ رمضان عازم کوفه و پنجم شوال وارد کوفه شد و در منزل مختار ابن ابی عبیده اسکان یافت.^(۵) با ورود مسلم به کوفه شیعیان دسته دسته نزد او آمدند و با او تحت سرپرستی امام حسین **علیه السلام** بیعت نمودند تا آنجا که تعداد

(۱) عمر ابوالنصر: ص ۹۳.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۱۲-۱۱۱؛ محمد الخضرى، همان: ص ۳۲۳؛ عباس محمود عقاد، واقعة كربلاء: ص ۷۳.

(۳) عایشه بنت الشاطی، بانوی كربلاء: ص ۷۲-۷۳.

(۴) محتوای این گفتار دور از واقعیت و باشخصیت ایشار گرانه وفدا کارانه سفیر امام حسین **علیه السلام** مسلم بن عقیل کاملاً ناسازگار است.

(۵) عمر ابوالنصر، همان: ص ۹۴؛ محمد برفی، همان: ص ۱۶۲.

بیعت‌کنندگان را ۱۸ هزار نفر می‌دانستند.^(۱) عقاد از قول ابن کثیر تعداد بیعت‌کنندگان را ۱۸ هزار نفر می‌داند و از قول ابن قتیبه تعداد آنها را سی هزار نفر می‌داند.^(۲)

والی کوفه، نعمان بن بشیر، که از اصحاب جلیل^(۳) پیامبر صلی الله علیه و آله، بود، وقتی خبر ورود مسلم بن عقیل و بیعت مردم را با او شنید به منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی مردم را نصیحت کرد و گفت:

«به سوی فتنه و تفرقه نشتابند؛ زیرا در این مورد مردان هلاک می‌شوند و خون‌ها ریخته می‌شود و مال‌ها غصب می‌شود، و در ادامه گفت که من با کسی نمی‌جنگم، مگر اینکه با من بجنگد و به کسی که به من حمله نکند، حمله نمی‌کنم، خفته‌هایتان را بیدار نمی‌کنم و برای جنگ با شما دنبال بهانه نمی‌گردم و به دلیل تهمت و ظن با کسی برخورد نمی‌کنم و لیکن اگر شروع کننده ماجرا بودید بیعت خود را شکستید و با پیشوای خود مخالف بودید، قسم به خدای که هیچ خدایی جز او نیست تا زمانی که شمشیر به دستم بایستد شما را با آن خواهم زد؛ اگرچه در بین شما هیچ یاری برای من نباشد؛ گرچه من امید دارم که در بین شما طرفداران حق بیشتر از طرفداران باطل باشند».^(۴)

عده‌ای از طرفداران اموی، نعمان را توصیه به سخت‌گیری کردند؛ اما نعمان پذیرفت و متهم به ضعیف‌انفسی شد و نعمان در پاسخ به این عده گفت:

«اگر به خاطر اطاعت از خداوند در زمره مستضعفین قرار گیرم، برایم بهتر است از

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۹۴؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۰۶؛ طه حسین تعدادشان را هشت هزار نفر می‌داند (علی و فرزندان: ص ۲۵۴)؛ عایشه بنت الشاطی نیز تعداد آنها را ۱۲ هزار نفر می‌داند. همان: ص ۷۲-۷۳.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۷۵.

(۳) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۱۲.

(۴) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۳.

اینکه در معصیت خدا جزء قدرتمندان باشم».

جاسوسان یزید ماجرا را به اطلاع وی رساندند. یزید به توصیه سرگون رومی، غلام پدرش، نعمان را عزل کرد و کارگزاری کوفه را به عبیدالله بن زیاد والی بصره داد.^(۱) خالد محمد خالد در اینجا، قبل از رفتن عبیدالله به کوفه، از نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره نیز نقل می‌کند که آن حضرت به چند تن از سران بصره، توسط یکی از یاران خود به نام سلیمان نامه فرستاد که متن آن به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی به مالک بن مسمع و احنف بن قیس و مسعود بن عمرو و قیس بن هیشم و منذر بن جارود.... درود خدا بر شما باد!... اما بعد... من از شما دعوت می‌کنم که مظاهر حق و حقیقت را زنده نگه دارید و بدعت و باطل را از بین ببرید. چنانچه به این روش عمل کنید، رستگار خواهید بود».^(۲)

عبیدالله بن زیاد با خیانت منذر بن جارود، دستور توقیف و دستگیری سلیمان را صادر کرد و در ملاء عام او را دار زد.^(۳) ابن زیاد با دستور یزید عازم کوفه شد. از مسائل جالب توجه این است که اهل کوفه که از مدت‌ها با اشتیاق بسیار، انتظار ورود امام حسین علیه السلام را می‌کشیدند با دیدن کاروان ابن زیاد،^(۴) تصور کردند که کاروان امام حسین علیه السلام است که فریاد زنان و زنده باد گویان راه را برای کاروان باز کردند. استقبال فوق‌العاده مردم باعث افزایش خشم و کینه ابن زیاد نسبت به مسلم و امام حسین علیه السلام شد و با مشاهده این وضعیت، تصمیم گرفت با قاطعیت با امام حسین علیه السلام و طرفداران او برخورد کند و درصدد تعقیب و جستجوی

(۱) همان: ص ۳۲۳؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۹۵؛ عباس محمود عقاد، واقعة كربلاء: ص ۷۶؛ توفیق ابوعلم، همان: ص ۱۰۶.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۱۳-۱۱۴.

(۳) همان.

(۴) ابن زیاد با صورت ماسک زده و پوشیده به کوفه وارد شد. خالد محمد خالد، همان: ص ۱۱۵؛ شب هنگام و با صورت پوشیده وارد کوفه شد، توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۰۶.

مخفیگاه مسلم بن عقیل شد. مسلم در نزدیکی از اشراف مذحج به نام هانی بن عروه مرادی پناهنده شده بود.^(۱) وقایعی با جزئیات طولانی نقل شده است که ابن زیاد چگونه به مخفیگاه مسلم دست یافت. عیدالله با گماشتن جاسوس، به مخفیگاه مسلم پی برد و ابتدا هانی را دستگیر و زندانی کرد و مردم در برابر این عمل عیدالله شورش کردند و مسلم قیام کرد. گفته‌اند حدود ۴ هزار نفر در این موقع اطراف مسلم را گرفته بودند و تا مسجد با او رفتند؛ اما پایداری نکردند و هنوز هوا تاریک نشده بود که همه متفرق شدند.^(۲) تعداد سربازان و نزدیکان ابن زیاد خیلی کمتر از طرفداران مسلم نقل شده است. «... با ابن زیاد تنها سی نفر شرطه و بیست نفر از اشراف و اهل بیت و نزدیکان او بودند».^(۳) عیدالله برای پراکنده کردن یاران مسلم از اشراف قبایل که نزد وی بودند می‌خواهد که افراد را از اطراف مسلم دور کنند و پرچم امان برای کسانی از مردم پرافراشت که نزد او می‌آیند. زمانی که مردم این‌گونه دیدند، پراکنده شدند تا جایی که در نزد مسلم فقط سی نفر ماندند.^(۴)

برخی از نویسندگان معاصر اهل سنت از طبری و ابوالفرج اصفهانی نقل کرده‌اند که عیدالله بن زیاد و جاسوسانش هر وسیله‌ای را برای پراکنده کردن مردم از پیرامون مسلم بن عقیل به کار بردند تا بتوانند نظر مردم را به عیدالله جلب کنند، و سرانجام از چهار هزار نفر پانصد نفر و بعد از نماز مغرب سی نفر باقی ماندند.^(۵) با خیانت کوفیان مسلم تنها و اسیر سربازان ابن زیاد شد. به دستور ابن زیاد سر از تن مسلم جدا کرده و از کاخ دارالاماره اول سر و سپس جسد او را

(۱) هانی بن عروه از دوستان شریک بن الاعور و از دوستان اهل بیت بود که حب اهل بیت و ایمانش را پنهان می‌کرد، توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۰۷.

(۲) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۱۸؛ عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۷۷؛ توفیق اعلم، الحسین بن علی: ص ۱۰۸.

(۳) همان: ص ۱۰۸.

(۴) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۴.

(۵) عایشه بنت الشاطی، بانوی کربلاء: ص ۷۳-۷۵؛ عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۷۷-۷۸.

در برابر مردم افکندند و هانی ابن عروه را نیز به قتل رساندند و سپس جسد مسلم و هانی را به دار آویختند و در معرض تماشای مردم قرار دادند تا عبرت دیگران شود.^(۱)

مسلم بن عقیل قبل از دستگیری و به شهادت رسیدن، نامه تایید آمیزی از اوضاع کوفه به امام حسین علیه السلام فرستاده و جریان بیعت افراد بسیاری از کوفیان را به اطلاع آن حضرت رسانده بود. امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت پیش از آنکه این جمع از هم بگسلد هرچه زودتر عازم کوفه شود.^(۲) پیش از اعزام و رفتن به کوفه، مخالفت دوستان و یاران آن حضرت نقل شده است که نگرانی خود را از آینده این تصمیم اعلام کردند. مخالفت عده‌ای از اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام در منابع نقل شده است؛ از جمله افراد زیر:

عبدالله بن مطیع امام حسین علیه السلام، را به خدا و حرمت اسلام و قریش و عرب، قسم می دهد که این سفر را انجام ندهد و به کوفه نرود؛ زیرا یقین داشت که بنی امیه او را خواهند کشت.^(۳)

سعید بن عاص، عامل یزید در کوفه، برای جلوگیری از سفر امام به کوفه، امر نماز را در مکه به آن حضرت می دهد تا به کوفه نروند و با خانواده خویش در مکه بمانند که امام نمی پذیرند.^(۴)

مخالفت و دلسوزی ابن عباس به اتفاق در اکثریت منابع اهل سنت به چشم می خورد که این فرد بحثی مفصل با سیدالشهداء دارد و التماس می کند که امام در مکه باقی بماند. در ادامه به مباحثه ابن عباس با امام حسین علیه السلام پرداخته می شود. ابن عباس می گوید:

«... آیا به سوی مردمی می روی که امیر خود را کشته و بلاد و شهرهایشان را تحت

(۱) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۲۵۴-۲۵۵.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۷۴.

(۳) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۴-۳۲۵؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۳۶.

(۴) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۱۳۰-۱۳۱.

سلطه خود درآورده‌اند و دشمنانشان را رانده‌اند، اگر این کارها را کرده‌اند، پس به سوی آنها برو، ولی اگر تو را به سوی خود می‌خوانند؛ درحالی که امیرشان بر آنها سلطه دارد و مردانش، شهرهایشان را در اختیار دارند، پس حقیقتاً تو را به سوی جنگ می‌خوانند و من بر تو از اینکه آنها تو را فریب دهند و دروغ بگویند و با تو مخالفت کنند و از اطرافت پراکنده شوند و دشمن‌ترین مردم نسبت به تو بشوند ایمن نیستم».

امام حسین (علیه السلام) گفت من از خدا طلب خیر می‌کنم و منتظرم تا چه پیش آید، پس از آن، ابن عباس روز بعد نیز نزد امام (علیه السلام) آمد و گفت:

«ای پسر عمو! من نگرانم، نمی‌توانم صبر کنم، من در این راه از هلاکت و درماندگی برای تو می‌ترسم؛ زیرا اهل عراق مردمی بی‌وفا هستند به آنها نزدیک نشو و در این شهر بمان. تو سید اهل حجازی و اگر اهل عراق واقعاً تو را می‌خواهند، همان‌طور که ادعا می‌کنند به آنها بنویس که به امر او دشمنانشان را از شهر بیرون کنند و سپس به سوی آنها برو، و اگر مجبور هستی که از حجاز خارج شوی به سوی یمن برو؛ زیرا دارای قلعه‌ها و دژهای مستحکمی است و زمین پهناوری دارد و دوستان پدرت نیز در آنجا هستند».^(۱)

همچنین، مخالفت عبدالرحمن بن حارث بن هشام، عبدالله بن عمر و ابوالسعید الخدری،^(۲) عبدالله بن جعفر،^(۳) به ثبت رسیده است.

امام حسین (علیه السلام)، با توجه به نامه تأییدآمیز مسلم، که پیش از شهادت به حضرت فرستاده بودند، عازم کوفه می‌شوند و در روز هشتم ذی الحجه هجرت خود را از مکه به عراق آغاز

(۱) عمرابوالنصر، همان: ص ۱۳۲، محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۳۰-۱۳۱.

(۳) توفیق ابوعلم، ارزیابی حرکت امام حسین (علیه السلام): ص ۵۱؛ عمرابوالنصر، همان: ص ۱۳۴؛ محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵.

می‌کنند.^(۱) پیش از پرداختن به شرح ماجرای هجرت این سؤالات مطرح است که: چرا امام حسین علیه السلام در مکه نماندند و کوفه را برای هجرت انتخاب کردند؟ چرا مردم کوفه، ابتدا به حمایت از امام حسین علیه السلام پرداختند؛ ولی در هنگام خطر به طور ناگهانی کناره گرفتند؟

پاسخ سؤالات

سؤال اول: اولاً مکه امنیت لازم را برای امام حسین علیه السلام نداشت و آن حضرت از طرح توطئه پنهانی دستگاه حکومت آگاه شده بود؛

ثانیاً، ممکن بود از ناحیه عبدالله بن زبیر به امام صدمه برسد؛

ثالثاً، برای امام خیلی مهم بود که برخوردش با یزید در شهر مکه نباشد؛ زیرا می‌دانستند که یزید آدمی است که ممکن است حرمت شهر مکه و خانه مقدس کعبه را رعایت نکند و به خاطر همین نمی‌خواستند حرمت کعبه و مکه با ریختن خونشان شکسته شود.^(۲) از سویی چون کوفه امام را رسماً دعوت و آمادگی خود را برای آن حضرت اعلام کرده بود و مسلم نماینده امام حسین علیه السلام، نیز طی نامه‌ای این حمایت را به ایشان اطلاع داده بودند، بدون تردید شهری که خود در دعوت پیشگام شده، برای مبارزه آماده‌تر است از شهر دیگری که امام حسین علیه السلام بخواهد به طور ناگهانی آنجا برود. به نظر اهل سنت، تقاضاهای پیگیر مردم کوفه برای امام حسین علیه السلام وظیفه‌ای ایجاد کرده بود که باید در تاریخ به آن جواب می‌داد و افزون بر آن کوفه از جنبه نظامی و سیاسی یک شهر راهبردی محسوب می‌شد و مرکز حکومت امام علی علیه السلام و یاران آن حضرت بود.^(۳)

(۱) همان: ص ۸۰؛ عمرابو النصر روز هجرت امام حسین از مکه به عراق را ۲۷ ذی الحجه می‌داند، همان: ص ۱۳۰.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۳۵؛ محمد برفی، همان: ص ۱۶۵.

(۳) محمد برفی، همان: ص ۱۶۶.

پاسخ سؤال دوم: اهل کوفه به حکومت بنی امیه معترض بودند آنها از فرصت پیشآمده در اثر مرگ معاویه می خواستند حیثیت از دست رفته کوفه را بار دیگر با قیام بازگردانند. چون در طول بیست سال حکومت معاویه، کوفه ظلم و توهین بی شماری را از بنی امیه دیده بود و پیش از آن نیز قربانیان زیادی را در نبرد صفین از دست داده بود. هنگامی که از بیعت نکردن امام حسین (علیه السلام) مطلع شدند او را بهترین گزینه جهت رهبری خود یافتند؛ لذا از او دعوت کردند؛ ولی پس از روبه‌رو شدن با برخورد تند و خشن ابن‌زید، با توجه به شخصیت و روحیه دوگانه‌ای که در بخش قبل توضیح داده شد، فرصت طلبانه عمل کردند و از صحنه کناره گرفتند.^(۱)

اما شهادت مسلم بن عقیل در روز نهم ذی الحجه (روز عرفه)، شب عید اضحی اتفاق افتاد.^(۲) امام حسین (علیه السلام)، در ثعلبیه از شهادت مسلم بن عقیل باخبر شدند.^(۳)

وقتی که امام جانب عراق را در پیش گرفت، می خواست یک بار دیگر از وفاداری مردم اطمینان حاصل کند؛ از این رو نامه‌ای با قیس بن مسهر صیداوی برای اهل کوفه نوشت و آنها را از آمدنش آگاه کرد و در ضمن بر مقاومت و مخالفت خود با بنی امیه تحریض نمود. قاصد امام در قادسیه^(۴) با مأموران کمین کرده ابن‌زید روبه‌رو شد که او را دستگیر کردند و پیش ابن‌زید بردند. عبیدالله بن زیاد به او فرمان داد که از قصر بالا رود و امام حسین (علیه السلام) را ناسزا گوید و مردم را از اطاعت وی منع نماید. قیس بالای قصر رفت و گفت: «ای مردم!... او حسین بن علی است خیر خلق الله، فرزند فاطمه بنت رسول الله و من فرستاده او به سوی

(۱) همان: ص ۱۶۹.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۸۰.

(۳) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۳۹؛ محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵.

(۴) حصین بن نمیر نظمیه کوفه به دستور ابن‌زید، سواران خود را بین قادسیه تا کوه لعل از یک جهت نگه داشته و راه را مراقبت می کردند و همچنین راه بصره را هم تحت نظر داشتند که امام از هر راهی بیاید آنها مطلع شوند و جلوگیری کنند (عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۳۵).

شما هستیم. من آن سوی کوفه از او جدا شدم، دعوتش را اجابت گوید و بر عبیدالله بن زیاد و پدرش لعنت فرستید».

ابن زیاد دستور داد او را از بلندی قصر به پایین انداختند و به شهادت رساندند.^(۱) عبدالله بن قطر، دیگر قاصد امام حسین علیه السلام، نیز همین طور شد. از ناسزا گفتن و لعن آن حضرت، امتناع کرد و عبیدالله بن زیاد را لعن نمود و او را نیز از بالای قصر به زمین انداختند. استخوان هایش شکسته شد؛ اما کشته نشد که سرانجام سرش را بردند و شهید شد.^(۲) امام حسین علیه السلام، در راه خود به کوفه، با هر کس که از عراق می آمد، ملاقات داشت و هر کدام از آنها او را از قتل و کشته شدن یکی از فرستادگان او خبر دادند، زمانی که از شهادت مسلم با خبر شدند، برخی از اصحاب اصرار کردند که برگردند؛^(۳) زیرا خبرها نشان می داد که در کوفه یار و یابوری ندارند. در این هنگام فرزندان^(۴) مسلم سوگند یاد کردند که تا انتقام خون پدرشان را نگیرند هرگز بر نمی گردند و یا اینکه همانند مسلم شهید می شوند.^(۵) پس از اطلاع از وضعیت کوفه و شهادت مسلم امام در نظر داشت که با مراقبت کامل برنامه را ادامه دهد و با بصیرت و آگاهی با حوادث آینده رفتار نماید. اینجا بود که برای حاضران و همراهان خود خطبه ای خواند و تفسیر برنامه خود را اعلام کرد: «شیعیان ما، ما را تنها گذاشتند... هر کس دوست دارد که برگردد راه خود را در پیش گیرد و برگردد؛ ما عهد و پیمان خود را از او برداشتیم».^(۶) پس از شنیدن سخنان امام حسین علیه السلام، و شکست جبهه کوفه، دسته دسته متفرق شدند و به جز اهل بیت خود آن حضرت و عده ای از یاران او کسی باقی نماند.

(۱) همان: ص ۱۳۵، ص ۱۳۲؛ خالد محمد خالد، همان: ص ۱۴۰-۱۴۲.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۸۰.

(۳) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵.

(۴) محمد سهیل طقوش برادران مسلم را ذکر می کند. دولت امویان: ص ۶۸.

(۵) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵؛ عمر ابوالنصر: ص ۱۴۰، عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۸۰.

(۶) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۴۱؛ عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء، همان: ص ۸۱.

ملاقات امام حسین علیه السلام و حربن یزید ریاحی

در منطقه‌ای به نام ذی حسم، امام حسین علیه السلام و یارانش به پیش قراولان ارتش عبیدالله بن زیاد به سرکردگی حربن یزید ریاحی رسیدند که هزار نفر سوارکار بودند. آنها اصرار داشتند که امام حسین علیه السلام را به کوفه نزد عبیدالله ببرند.^(۱) امام حسین علیه السلام، خطاب به سپاه خود و اصحاب حر فرمودند:

«ای مردم!... من بعد از آنکه نامه‌ها و فرستادگان شما آمدند و از من دعوت کردند که به سوی ما بیا، ما را امامی نیست، شاید خداوند با تو ما را به نصرت حق و هدایت گرد آورد، به سوی شما شتافتم، اگر روی پیمان و موثقی خود باشید و ضمانت اطمینان بخشی بدهید به شهر شما قدم می‌گذارم و اگر پشیمان شدید و از آمدن من اکراه دارید، از مکانی که آمده‌ام به آنجا برمی‌گردم».^(۲)

کسی جواب حضرت را نداد که امام، دوباره بعد از اقامه نماز به مجموع اصحاب خود و سپاهیان کوفه چنین فرمودند:

«ای مردم!... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زمامدار ظالمی را ببیند که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده و در میان مردم، با ستم و تجاوزگری و گناهکاری رفتار می‌کند اگر با او با گفتار و کردار (فعل و قول) مخالفت نکند و اعتراض ننماید، بر خداوند است که او را همانند آن زمامدار ستمگر به جایگاه آتش وارد کند. مردم این گروه، طاعت شیطان را پیش گرفتند و طاعت رحمان و انهادند و فساد به پا داشتند، حدود الهی را تعطیل کردند و فیء و ثروت مردم را به یغما بردند، حرام را حلال و حلال را حرام

(۱) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء، همان: ص ۱۰۸؛ محمد سهیل طقوش، همان: ص ۶۸؛ طقوش برخلاف

دیگر منابع نقل کرده است که در محل شراف، از سوی حربن یزید به امام حسین علیه السلام توصیه‌هایی شد:

عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۴۱؛ خالد محمد خالد، همان: ص ۱۴۵.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۰۹.

کردند (اینها شایستگی رهبری ندارند) من بیش از دیگران شایسته‌ام و در رهبری امت صلاحیت دارم. نامه‌های شما به من رسید و پیام‌آوران‌تان پیش من آمدند بیعت شما را اعلام کردند که مرا تنها نمی‌گذارید و تسلیم دشمن نمی‌کنید. اگر به عهد خود مانندید، راه صواب پیش گرفتید و رشد سیاسی‌تان را دریافتید. من همراه شما و فرزندان من با شماست و شما مرا اسوه و الگوی خود دارید (و با پیروی از من نجات می‌یابید، و اگر عهد شکستید و به پیمان خود وفا نکردید و بیعت را نقض کردید، این کار از شما بعید نیست و شما بارها از این کارها کرده‌اید. مغرور کسی است که فریب شما را بخورد و شأنتان را پایین آوردید و سهم و نصیب‌تان را ضایع ساختید کسی که عهد و سوگندش را بشکنند، به ضرر خود شکسته است و سرانجام خداوند ما را از شما بی‌نیاز می‌کند. والسلام»^(۱).

در مقابل سخنان امام حسین علیه السلام، همه ساکت بودند و حر همچنان مراقب امام بود که مبدا راهی غیر از کوفه را در پیش گیرند. در محلی به نام نینوا،^(۲) پیکی مسلح که از جانب کوفه و عبیدالله بن زیاد بود نامه‌ای به مضمون زیر به حرب‌نیزید داد: «...اما بعد حسین را نگاه دار تا اینکه نامه و پیک من به نزد تو رسد. آنگاه او را در بیابانی بی‌پناه و بی‌آب فرود

(۱) عباس محمود عقاد، واقعة كربلاء: ص ۸۳؛ عمرابوالنصر، همان: ص ۱۴۸.

(۲) بنابر تصریح منابع نینوا و کوفه دو منطقه جدا از هم هستند؛ از آنجایی که مولف در ادامه ذکر کرده است که این قریه موطن حضرت یونس علیه السلام بوده است بنابراین تصور می‌رود که مولف دچار اشتباه شده است؛ زیرا نینوا، موطن حضرت یونس در موصل بود و اطراف کوفه ناحیه‌ایی که به آن نینوی گفته می‌شود غیر از کربلا جایی است که محل شهادت امام حسین علیه السلام بود. شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، الجزء الخامس، بیروت: دار الکتب العلمیة: ص ۳۹۱؛ درحالی که کربلا بیابانی خشک نزدیک کوفه و در هشت فرسخی شمال غربی آن است و محل شهادت امام حسین و یارانش بود (همان: الجزء الرابع: ص ۵۵؛ گای لسترینج، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان: ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷: ص ۸۵؛ عباس محمود عقاد نویسنده معاصر اهل سنت نیز کربلا و نینوا را جدا از هم دانسته است (ابوالشهداء: ص ۱۴۵).

آر... به پیک خویش فرمان داده‌ام که ملازم تو باشد و از تو جدا نشود، تا کاملاً دستور مرا اجرا نمایی»^(۱).

امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا

امام حسین علیه السلام روز پنج شنبه دوم محرم الحرام سال ۶۱ هـ ق وارد کربلا شدند.^(۲) زمینی که اکنون به نام کربلا و یا به قول بعضی شعراء، کرب و بلاء می خوانند، نام نخستین آن کور بابل بوده است که این زمین تا آن اندازه واجد اهمیت نبوده است که حتی در مرز و بوم های همجوارش نامی از آن برده شود. از نظر جغرافیایی و اقلیمی و همچنین از نظر حوادث تاریخی دارای مقام ارجمندی نبوده است که در یاد بینندگان و شنوندگان، خاطره‌ای بر جای گذارد. شاید سال‌ها، بلکه قرن‌ها می‌گذشت که نه نامی از آن، شنیده می‌شد و نه وجود چنین جایی، احساس می‌شد. کربلا سرزمین گمنامی بود که بدون نام نینوا و توابع همجوارش برای کسی شناخته شده نبود. اراده تصادفات چنین خواست که کاروان امام حسین علیه السلام، وقتی از همه‌سوراه را بر خود بسته دید، سوی این سرزمین گمنام رانده شود و سپس تاریخ آن با تاریخ عمومی اسلام ارتباط و بستگی جدایی‌ناپذیری یابد. امروز، این سرزمین گمنام تبدیل به یک زیارتگاه مقدسی شده است که مسلمانان برای عبرت و تذکر به آنجا می‌روند و بیگانگان برای تماشا.^(۳)

سردار دو دل

دیلمیان در سال ۶۰ هـ ق، بر ضد یزید شوریده و بر سرزمین (ری)^(۴) در ناحیه همدان

(۱) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۵۰.

(۲) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۵۳.

(۳) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۴۵.

(۴) ری: ناحیه بزرگی که در گوشه خاوری ایالت جبال واقع است. یونانیان آن را *Rhodes* می‌گفتند. چنین معلوم می‌شود که این شهر در قرن چهارم هجری، بزرگ‌ترین مرکز چهارگانه ایالت جبال بوده است (گای لسترینج، همان: ص ۲۳۱).

مسلط شده بودند. ابن زیاد به عمر بن سعد وعده داده بود که در صورت شکست دادن دیلمیان و پیروزی جبهه همدان، او را به حکومت ری منصوب خواهد کرد. وقتی امام حسین علیه السلام به عراق رسید، ابن زیاد با توجه به سپاه چهارهزار نفری عمر بن سعد که برای جنگ با دیلمیان آماده کرده بود، از فرصت استفاده کرد و حکومت ری را مشروط بر پیروزی ابن سعد بر امام حسین علیه السلام و به شهادت رساندن آن حضرت قرار داد و او را مأمور جنگ با امام حسین انتخاب کرد. ابن زیاد می دانست که عمر بن سعد ولایت ری را دوست دارد و با جان و دل برای به دست آوردن آن تلاش خواهد کرد. برای همین او را بین حکومت بر ری و به دست آوردن آن، و شهادت امام حسین علیه السلام مخیر کرد. عمر بن سعد برای این پیشنهاد مهلت خواست تا درباره آن بیندیشد و با مشاوران خود مشورت نماید. نقل است که خواهرزاده اش، فرزند مغیره بن شعبه (از بزرگ ترین یاران معاویه) او را از جنگیدن با امام حسین علیه السلام منع کرد و گفت: «به خدا سوگند اگر دست از دنیا و مافیها، از مال و ثروت و حکومت زمین به فرض تسلط بر آن خالی شود، بهتر است که خون حسین را بر گردن بگیری و با خداوند به عنوان قاتل حسین علیه السلام روبه رو شوی»؛^(۱) اما با توجه به سخت گیری ابن زیاد و حب جاه و مقام و ولایت ری، عمر بن سعد با تردید و دودلی اجرای مأموریت زشت و ننگ آور شهادت امام حسین علیه السلام، و اصحابش را بر عهده گرفت.^(۲)

ابن سعد در روز دوم ماه محرم سال ۶۱ هـ ق در ۲۵ فرسنگی شمال غربی کوفه^(۳) با قشونی مرکب از چهارهزار سوارکار ورزیده، وارد کربلا شد.^(۴)

(۱) عباس محمود عقاد، واقعة کربلاء، همان: ص ۸۵.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۵۸.

(۳) عباس محمود عقاد، واقعة کربلاء: ص ۸۵.

(۴) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۵۹.

امام حسین (علیه السلام) و عمر بن سعد

همان طور که پیش تر اشاره شد، عمر بن سعد، در اثر غلبه هوای نفس، و دنیاخواهی، با تردید و اکراه، جنگ با امام حسین (علیه السلام) را برعهده گرفت و در شروع جنگ، همواره به دنبال یک راه حل مسالمت آمیز بود تا خود را از جنگی دور کند که قلباً از آن پرهیز داشت. برای همین منظور فردی به نام قره ابن سفیان حنظلی را نزد امام فرستاد، و از او علت آمدنش به کربلا را پرسید که امام (علیه السلام)، فرمودند در اثر درخواست و تقاضای مردم کوفه به آنجا آمده اند... زمانی که متوجه پیمان شکنی مردم شدند، قصد بازگشت داشتند که با ممانعت حر و اجبار وی در آنجا ماندند.^(۱)

گفته اند که عمر بن سعد از این پاسخ خوشحال شد و نامه ای به ابن زیاد نوشت و ماجرا را برای او شرح داد که ابن زیاد، در پاسخ نامه دستور داد که از امام برای یزید بیعت بگیرد اگر پذیرفت که چه بهتر، در غیر این صورت آب را بر او و همراهانش ببندد.

نکته جالبی که در اینجا وجود دارد و در اکثر منابع اهل سنت به آن اشاره شده است، مسئله پیشنهاد بیعت امام حسین (علیه السلام) با یزید است. در نامه دوم ابن سعد به ابن زیاد سه پیشنهاد امام حسین (علیه السلام) مطرح شده است که عمر بن سعد به ابن زیاد می نویسد: «حسین (علیه السلام) می گوید: یا فرصت دهید به مکانی بازگردم که از آنجا آمده ام. یا به یکی از سرحدات بروم که ما تعیین می کنیم و کاری با ما نداشته باشد و یا به شام بروم و با یزید مذاکره کند و احياناً دست در دست او بگذارد».^(۲) برخی نویسندگان اهل سنت، طرح مسئله بیعت از طرف امام حسین (علیه السلام) را بعید می دانند و به نقد آن می پردازند؛ اما عده ای دیگر نیز در باب فلسفه قیام امام در پاسخ به کسانی که امام حسین (علیه السلام)، را یک شورشگر می دانند که قصد

(۱) همان، ص ۱۶۰.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۸۷؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۵۶؛ طه حسین، انقلاب بزرگ: ص ۲۶۶؛ عایشه بنت الشاطی، شیرزن کربلا: ص ۷۸؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۳۶.

داشته در بین مسلمین تفرقه ایجاد کند و زمام امور را به دست گیرد، در مقابل، یزید نیز به دفاع از حکومت خود پرداخته، سه پیشنهاد مطرح شده از طرف امام علیه السلام را بیان می‌کنند که امام حسین علیه السلام آغازگر جنگ نبوده‌اند و اگر هرکدام از پیشنهادهای امام پذیرفته می‌شد، قضیه خاتمه می‌یافت.^(۱) این دسته از نویسندگان اهل سنت معتقدند که امام حسین علیه السلام با توجه به شرایط دشوار که بر ایشان و یارانشان پدید آمد، پیشنهادهای پیش‌گفته را مطرح کردند تا جنگ و درگیری صورت نگیرد. به این مسئله در فصل آینده پرداخته می‌شود.

اما ابن‌زیاد در پاسخ نامه ابن‌سعد که مشتمل بر پیشنهاد صلح امام حسین علیه السلام و یا برگشتن آن حضرت علیه السلام به حجاز بود، با مشورت شمر بن ذی‌الجوشن^(۲) به ابن‌سعد نوشت:

«از عبیدالله بن زیاد امیر کوفه و بصره به عمر بن سعد.... اما بعد... من تو را نزد (حسین) نفرستادم که از او صرف‌نظر کنی و نه اینکه شفاعت او را از من بخواهی؛ آنچه را که به تو دستور داده‌ام، با (حسین) در میان بگذار؛ اگر او و یارانش تسلیم شدند، فوراً همه را نزد من بفرست؛ اما اگر از اجرای دستور خودداری کردند، همه قشون را به جنگ او بفرست تا همگی کشته شوند و لگدمال سم ستوران گردند... پس از اینکه (حسین) کشته شد، یک سوارکار با اسب از پشت و سینه او بگذرد... اگر دستورهایی را که به تو داده‌ایم اجرا کردی، پاداشی که درخور آدم مطیع و فرمانبردار باشد، به تو خواهیم داد. اگر حاضر نشدی اوامر ما را اجرا کنی، فوراً از خدمت در ارتش ما کناره‌گیری کن و فرماندهی آن را به (شمر بن ذی‌الجوشن) واگذار... والسلام».^(۳)

(۱) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۲۶۲.

(۲) شمر، مرد بدقیافه و لئیم که به مرض برص دچار بوده است، حقد و کینه امام حسین علیه السلام را به دل داشت و از آن لذت می‌برد به مانند لذت بردن هر انسان لئیم و پستی که در برابر انسانی زیبا و شریف قرار گرفته است؛ یعنی تضاد کامل. توفیق ابوعلم، ارزیابی حرکت امام حسین علیه السلام: ص ۵۰۹.

(۳) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۶۷-۱۶۸.

شب عاشورا

شب عاشورا امام حسین علیه السلام که می دانست فردا هرگز تسلیم و سازشی در کار نخواهد بود و شهادت محتوم است برای آنکه در آینده کسی حسین علیه السلام را مسئول حوادث و خیم روز دهم محرم نداند،^(۱) یارانش را جمع کرد و فرمود:

«... من هیچ گاه یارانی را به خوبی یاران خویش ندیده ام... و هیچ خانواده ای به نیکی خانواده من نیستند... خداوند شما را پاداش نیکو دهد که به راستی فداکار و بزرگواری کرده اید... شما به خوبی آگاهید که آنان به غیر از من کسی دیگر را نمی خواهند و برخورد من و آنها نیز فرداست؛ من به همه شما اجازه می دهم که بی هیچ ناراحتی و نگرانی بروید... من هیچ حقی بر گردن شما ندارم... اکنون شب فرا رسیده است و قبل از اینکه روشنایی شفق ظاهر شود و روز فرا رسد، بروید و خود را نجات دهید».

هنوز سخنان امام حسین علیه السلام به پایان نرسیده بود که همگی از جای برخاستند و درحالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود، فریاد مخالفت برداشتند و همه یک زبان به حضورش عرض کردند: «پناه بر خدا... ما در ماه حرام هستیم... اگر برگردیم به مردم چه بگوییم و این کار را بکنیم که بعد از تو زنده بمانیم؟ خداوند آن روز را به ما نشان ندهد...»^(۲).

استدلال صحابه این بود که چگونه ما زنده باشیم و بینیم اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله، در برابر چشم ما کشته شوند و ممکن است پیشامدی دیگر رخ دهد که از شهادت محروم شویم. بنی هاشم که می دانستند صحابه، مورد نظر دشمن نیستند و منظور اصلی آنها بنی هاشم و آل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، برای همین مایل بودند که صحابه پس از آنها، وقتی نوبت به آنها

(۱) محمد برقی، همان: ص ۱۸۱.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۸۱-۱۷۹؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۶۰؛ عباس محمود عقاد، ابوالشهداء:

رسید، مشغول جنگ شوند و سرانجام صحابه جدیت کردند و نگذاشتند بنی هاشم پیشدستی کنند و در روز عاشورا به همین ترتیب عمل کردند.^(۱)

یکی از ماجراهای ظریف حادثه این شب آن بود که نافع بن هلال بجلی قسمتی از شب را به نوشتن اسم خود بر روی نیزه‌هایش گذرانید... او به این وسیله می‌خواست به مردم بفهماند که تیرهای او چند نفر از مسلمانان را هدف بلا قرار داده است.^(۲)

اشعاری نیز از امام حسین علیه السلام نقل شده است که حضرت در شب عاشورا زمزمه می‌فرمودند. ترجمه فارسی آن به صورت زیر است:

«یعنی ای روزگار وای بر تو که چه دوستی بوده...؟ بسا تو را در بامداد و شباهنگام کشتگانی است از دوستان بزرگوار، روزگار به بدل قناعت نمی‌کند و این کار به دست خدای جلیل می‌باشد و هر زنده راه مرا خواهد پوید».^(۳)

گفته‌اند که امام حسین علیه السلام شب را به عبادت و مناجات با خداوند متعال سپری کرد و همچنین خواهرش حضرت زینب علیها السلام و همسرش رباب و دخترانش را به صبر و شکیبایی سفارش نمود.^(۴)

روز عاشوراء

روز جمعه دهم محرم سال ۶۱ هـ، امام حسین علیه السلام، پس از نماز صبح، اصحاب خود را جمع و منظم نمود. تمام آنها ۳۲ نفر سواره و ۴۵ نفر پیاده بودند. زهیر بن القین را مأمور میمنه و جناح راست نمود و حبیب ابن مظاهر را جناح چپ کرد و پرچم را به دست عباس بن حیدر داد

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۸۳.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۸۴.

(۳) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۵۱؛ عمر ابوالنصر: ص ۱۶۲-۱۶۱.

(۴) همان: ص ۱۶۳؛ عایشه بنت الشاطی، شیرزن کربلا: ص ۸۳.

و چادرها را پشت سربازان و اصحاب خود قرار داد.^(۱) در مقابل سپاه کفر، سپاه عمر بن سعد، عمرو بن حجاج زبیدی مأمور جناح راست و شمر بن ذی الجوشن مأمور جناح چپ و عزد بن قیس الأحمسی رئیس سواره و شبت بن ربیع، رئیس پیاده نظام بودند،^(۲) پرچم هم در دست غلام ابن سعد به نام درید بود،^(۳) تعداد سپاه عمرو بن سعد چهار هزار نفر بود.^(۴)

صبح روز عاشورا امام حسین علیه السلام، دوباره طی سخنانی خطاب به لشکر دشمن سعی کرد تا وجدان‌های خفته را بیدار و از جنگ بی‌فایده و خانمانسوز پیشگیری کند؛ از این رو فرمود:

«ای مردم! درست به گفتار من گوش بدهید و شتاب و عجله نکنید تا شما را موعظه و نصیحت کنم و آنچه بر من واجب است به شما تذکر دهم و دلیل خود را به شما بازگویم، اگر متصفانه در اظهارات من قضاوت کنید، خوشبخت و سعادتمند می‌شوید و من بر شما ایرادی ندارم و اگر نظریات مرا قبول نکنید و دلایل مرا نپذیرید، پس فکر و حواس خود را جمع کرده با رویه عاقلانه در انجام مقصود خود اقدام کنید تا در اندوه و غم نباشید، مهلت بدهید تا به شما بگویم؛ ولی و صاحب اختیار من خداوندی است که کتاب و قرآن خود را به پیغمبرش نازل کرد و او متولّی و اداره کننده مردمان نیک است... اما بعد، مرا خوب بشناسید و نسب مرا خوب به خاطر آورید و ببینید من کیستم و بعداً به خود بازگردید و خوب تأمل کنید که آیا شما مردم صلاحیت آن را دارید که مرا بکشید؟ آیا من پسر دختر پیغمبر شما و فرزند پسر عم پیغمبر شما نیستم؟ آیا فرزند آن کسی نیستم که اول و قبل از همه به پیامبر شما ایمان آورد و او را تصدیق کرد؟... اگر در آنچه می‌گویم مرا تصدیق می‌کنید چه بهتر و اگر مرا تکذیب می‌نمایید در بین شما مردم کسانی هستند که اگر از آنها پرسید به شما خبر می‌دهند که پیامبر درباره من آن طور فرموده و من آن طور

(۱) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۸۵؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۶۴.

(۲) عمر ابوالنصر: ص ۱۶۴؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۴۱.

(۳) عمر ابوالنصر: ص ۱۶۴.

(۴) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۸۵.

هستم که گفتم، حال این مطالب که گفتم و به شما تذکر دادم، آیا برای جلوگیری از ریختن خون من کافی نیست؟»^(۱)

در ادامه، امام علیه السلام، آنان که در آغاز نام یار و یاور بر خود نهاده بودند و وی را به آمدن کوفه دعوت کرده بودند و اکنون برای نبرد با او در سپاه دشمن گرد آمده‌اند نامشان را یک یک خوانده و فرمودند:

«ای شبت‌بن ربعی! ای قیس بن اشعث! ای یزید بن حارث! ای عمرو بن حجاج!... با شما سخن می‌گویم... مگر شما به من ننوشتید میوه‌ها به بار آمده و در دشت ما سبز و خرم شده است هان! فرا شتاب که سپاه مجهری با ساز و برگ کامل زیر پرچم خویش خواهی یافت؟»^(۲)

سخنرانی کوبنده امام حسین علیه السلام باعث شد که عده‌ای از سپاه دشمن که در رأس آنها حرین یزید ریاحی بود اظهار پشیمانی کنند و به سپاه امام علیه السلام پیوندند. دشمن که آغاز شکاف را در لشکر خود دید، فوراً جنگ را آغاز و سعی کرد فرصت شکست روانی و گسترش تزلزل را در نیروهای خود از بین ببرد. در طول نبرد ظلمت و نور^(۳) آن قدر قساوت، بی‌رحمی، درندگی، وحشی‌گری و اعمال غیر انسانی از سپاه کفر و ظلمت سر زد که برای شرح جزئیات آن دفترها لازم است. به نوشته عباس محمود عقاد: «... شگفتا که آنها را نه تنها هاشمیین و یا دشمنان امویین آورده و برسروده‌اند، بلکه ابناء امیه نیز بدان‌ها اقرار کرده و گواهی داده‌اند»^(۴).

یکی از رفتارهای ننگین آنها، یورش به خیمه زنان و کودکان بود که در سنت عربی

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۶۶-۱۶۵.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۶۲؛ خالد محمد خالد از سپاه امام حسین علیه السلام به نام قهرمان یاد می‌کند و در مقابل از سپاه عمر بن سعد به عنوان گرگ نام می‌برد. خالد محمد خالد، همان: ص ۱۸۴.

(۳) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۵۶.

(۴) همان: ص ۱۵۶.

زشت‌ترین رفتارها محسوب می‌شود تا جایی که فریاد امام حسین علیه السلام بلند می‌شود که «اگر دین ندارید، در دنیا آزادمرد باشید و پس از ساعتی آنچه دارم بر شما حلال است».^(۱)

نمونه دیگر از رفتارهای زشت سپاه ابن‌سعد هنگامی بود که کودک خردسال امام حسین علیه السلام، عبدالله، درحالی که از فرط تشنگی، ناله‌اش به سختی شنیده می‌شد... سپاه دشمن از روی استهزاء بر امام حسین علیه السلام بانگ می‌زدند که مگر رودخانه (فرات) را نمی‌نگری که مانند شکم مار از سپیدی می‌درخشد؟ به خدا از آن ننوشی تا خود و همراهانت از تشنگی جان بسپارید.^(۲) سرانجام دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری زمین کربلا به خون بهترین عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رنگین شد. این شهادت امت اسلامی را در عزای آن امام همام فرو برد؛ امامی که با پذیرش دعوت مردم کوفه، برای قیام و مبارزه علیه دستگاه حکومت جور وقت یزید به آن دیار سفر کرد تا حکومت اسلامی را اقامه کند؛ اما مردم کوفه در این دعوت به آن حضرت خیانت کردند و نه تنها به یاری وی نشتافتند، بلکه همراه سپاه ابن‌زیاد فرومایگی و ددمنشی از خود نشان دادند و به طمع رسیدن به مطامع مادی، آن حضرت را با یارانش به شهادت رساندند.^(۳) بیشتر نویسندگان، قاتل امام حسین علیه السلام را سنان بن انس می‌دانند؛ او چنان با نیزه به پهلوی امام ضربت وارد کرد که امام حسین علیه السلام بر زمین افتادند و خولی بن یزید اصبیحی به طرف حضرت رفت تا سر مبارک امام را از تن جدا کند؛ ولی از اسب که پیاده شد، چنان لرزه به بدنش افتاد که نتوانست مقاومت کند و برگشت. سنان به او گفت: خدا بازوی تو را قطع کند و خودش سر حضرت را برید و به خولی داد؛ ولی در کتاب مفید روایت شده است عمر بن سعد آن عمل را انجام داد و سر را به خولی داد.^(۴)

(۱) عایشه بنت الشاطی، شیرزن کربلا: ص ۹۰.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۶۰.

(۳) محمد برفی، همان: ص ۱۸۴.

(۴) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۹۴.

عمر حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام در روز شهادت ۵۵ سال و بعضی ۶۱ سال نوشته‌اند؛ ولی همان ۵۵ سال اصلح اقوال است.^(۱)

مجلس ابن‌زیاد

پس از حادثه کربلا همه مورخان اتفاق نظر دارند که سپاه ابن‌سعد سرهای شهدا را جدا کردند و به همراه زنان و فرزندان به کوفه بردند و به فرمان ابن‌زیاد آنان را در میان قبایل کوفه گرداندند و سپس به نزد یزید بردند.^(۲) قافله به کوفه رسید مردمان گروه گروه به تماشای اسیران خاندان نبوی ایستاده بودند و از گوشه و کنار بانگ ناله و شیون شنیده می‌شد و زنان کوفه با گریان پاره نوحه‌سرایی می‌کردند و مردم کوفه از دیدن اسیران سخت می‌گریستند. حضرت زینب علیها السلام چون گریه کوفیان را دید، تاب نیاورد که مردم کوفه را گریان ببیند؛ مردمی که پدر و برادر وی را خوار کردند و پسر عموی وی مسلم را به ابن‌زیاد سپردند و برادر وی را فریفتند و سپس او را کشتند؛ از این رو فرمودند:

«مردم کوفه گریه می‌کنید؟ گریه شما پایان نداشته باشد. شما همچون زنی هستید که ریسمان خود را سخت محکم می‌بافت و سپس آن را می‌گسست. آری به خدا بیشتر گریه کنید و کمتر بخندید که عیب و عار را بر خود بستید و لکه آن را نتوانید شست. چگونه خون دخترزاده پیامبر صلی الله علیه و آله را خواهید شست؟ چه زشتکار و ناخوش رفتاری؟ در شگفتید که چرا خون می‌بارد خشم خداست که بر شما فرود آمده، می‌دانید کدام خون را ریختید؟ می‌دانید کدام جگر را پاره کردید؟ می‌دانید کدام خاندان را بر سر کوچه و بازار آوردید؟...»^(۳)

(۱) همان: ص ۲۰۱.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۸۶.

(۳) عایشه بنت الشاطی، شیرزن کربلا: ص ۹۵-۹۶؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۶۱.

نوشته‌اند سر مطهر امام حسین علیه السلام در طشتی مقابل ابن‌زیاد ملعون گذاشته شده بود ابن‌زیاد به سر مطهر نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد و با عصایی که در دست داشت به لب و دهان و دندان آن حضرت می‌زد و بازی می‌کرد و تصور می‌کرد که دیگر تمام کارها بر وفق مراد حزب بنی‌امیه خواهد گشت. مردی به نام زید بن ارقم، از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، در آنجا حضور داشت. چون این رفتار وحشیانه را دید، فریاد زد و گفت: «ای پسر زیاد! عصای خود را از این لب و دندان‌ها بردار که به خدای یکتا سوگند می‌خورم که خودم پیغمبر را دیدم که بر آنها بوسه می‌زد». وی درحالی که از مجلس ابن‌زیاد بیرون می‌رفت، با صدای بلند فریاد می‌زد: «ای گروه عرب! بدانید که به خدا قسم بعد از این بنده و غلام و برده شدید. امروز پسر پیغمبر را کشتید و پسر مرجانه، آن زن بدکار، را بر خود حکومت دادید. او نیکان شما را خواهد کشت و اشار شما را استخدام کرده و بر شما مسلط خواهد کرد.»^(۱)

حضرت زینب علیه السلام در پاسخ ابن‌زیاد که خاندان رسول خدا را دروغگو خواند، فرمود: الحمد لله که خداوند شما را مفتضح و رسوا کرد. ایشان چنان خطابه‌ای تند و رسا قرائت فرمودند که گفتگویی به مضمون زیر بین حضرت زینب علیه السلام و ابن‌زیاد روایت شده است:

«حمد خدایی که ما را به وجود پیغمبرش محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله مفتخر و سرافراز کرد و ما را از آلودگی جهالت خشم ابن‌زیاد افزوند. و لوث جاهلیت پاک نمود، بدان که همیشه خداوند مردمان فاسق را مفتضح خواهد کرد و آن مردم غیر از ما هستند؛ ابن‌زیاد گفت: کار خدا را که با شما کرد چگونه دیدی؟ زینب علیه السلام پاسخ داد: خداوند مقدر کرده بود که این دسته از بهترین افراد مردم کشته شوند و هریک به خوابگاه ابدی خود بروند. به زودی خدا بین آنها و تو را جمع کرده در پیشگاه محکمه عدل الهی محاکمه خواهید

(۱) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۸۶-۱۸۷؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۲۰۳-۲۰۴؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۶۳-۱۶۴.

شد. ابن زیاد عصبانی شد و گفت: خدا قلب مرا از وجود یاغی و طاغی شما که کشته شد، تسکین داد و از متمردين اهل بیت و خانواده تو مرا آسوده کرد. حضرت زینب علیها السلام فرمودند: به جان خودم قسم تو بزرگ ما را کشتی و شاخه‌های ما را قطع کردی و ریشه ما را کندی، اگر با این کار قلب تو تسکین یافته و آسوده شده است، مانعی ندارد.^(۱)

همچنین، نقل می‌کنند که ابن زیاد قصد به شهادت رساندن امام علی بن الحسین علیه السلام را داشت که در آن زمان کودکی بیش نبود که با توجه به پاسخ علی بن الحسین علیه السلام از کار خود شرم می‌کند. امام علی بن الحسین علیه السلام به ابن زیاد می‌فرمایند: «اگر میان تو با این زنان خویشی است همراه آنان مرد پرهیزگار و مهربانی بفرست». ابن زیاد، نسب خود را به یاد می‌آورد که پدرش پسر ابوسفیان خوانده می‌شد، از کار خود پشیمان می‌شود و از کشتن آن حضرت منصرف می‌شود و آن حضرت را با دیگر خاندان امام حسین علیه السلام نزد یزید می‌فرستد و همراه این کاروان سرکشتگان و پیشاپیش آنها سر امام حسین علیه السلام را بر نیزه می‌برند.^(۲)

مجلس یزید

وقایعی که در مجلس ابن زیاد در کوفه افتاده بود، در قصر یزید در دمشق نیز تکرار شد.^(۳) یزید برای آن که ابتدا جبروت خود را نشان دهد، گروه کثیری از افراد حاشیه خود را جمع کرده بود تا قدرت کاذب خود را به رخ آنها بکشد. حضرت زینب علیها السلام در مقابل یزید ایستاد و با تمام قدرتی که داشت با صدای بلند فرمود:

«ای یزید! تو یک پادشاه ظالم هستی... به دروغ سخن می‌گویی... و خیال می‌کنی که قدرت و شوکت داری... تو خیال می‌کنی که ما در نظر خدا خوار هستیم و تو در برابر

(۱) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۸۸؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۲۰۵؛ عایشه بنت الشاطی، شیرزن کربلا، ص ۹۸.

(۲) طه حسین، انقلاب بزرگ، همان: ص ۲۶۸.

(۳) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۱۴۵-۱۴۶.

خداوند قدر و منزلتی داری... تو خیال کردی چون فعلاً بر مرکب مراد سواری، حق داری یکه تازی کنی و چنان باد و نخوت تو را فرا گرفته که تصور می کنی همیشه دنیا به کام توست. ای یزید!... خداوند از آن جهت تو را در حال حاضر از بین نبرده است که بیشتر مرتکب گناه شوی؛ زیرا خداوند متعال خود فرمودند ^(۱) آنان که کفر ورزیدند تصور نکنید که ما به منظور خیرخواهی آنها را نگه داشته ایم؛ بلکه به منظور آن است که بیشتر گناه کنید؛ زیرا عذاب الهی عظیم در انتظار آنهاست. ای یزید! تو بار دیگر نزد خدا برمی گردی و آن روز است که آرزو می کنی کور و کر باشی؛ آن روز است که خود را در مقابل ما شرمنده می بینی که هیچ کار نکرده ای و دست هایت جز جنایتی که مرتکب شده اند، کاری انجام نداده اند... آن روز است که ابن مرجانه را با فریاد صدا می زنی و او نیز تو را صدا می زند و فریاد می کشد؛ آن روز است که خداوند بین ما داوری می کند و معلوم می شود که کدام یک راه راست را پیموده ایم و کدام یک طریق ناصواب را ^(۲).

وقتی سر مبارک امام حسین علیه السلام را در برابر یزید گذاشتند با چوبی که در دست داشت بر لب و دندان امام علیه السلام می زد و شعر زیر را می خواند:

یفلقن هاماً من رجال اعزة
علینا و هم کانوا اعق و اظلما
سر مردانی را شکافتند که بر ما گرامی بودند و آنان ستمکارتر و به پدر و مادر خویش نامهربان بودند. ^(۳)

همچنین، نقل شده است که ابو برزه از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر این کار یزید خشم گرفت و با اعتراض از مجلس بیرون رفت. ^(۴)

(۱) آل عمران: آیه ۱۷۶.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۲۳۲-۲۳۱.

(۳) طه حسین، انقلاب بزرگ: ص ۲۶۸.

(۴) همان: ص ۲۶۸.

یزید پس از سخنرانی کوبنده حضرت زینب علیها السلام و اعتراض اطرافیان و خویشاوندان^(۱) خود، وقتی افکار عمومی را علیه خود دید، سعی کرد تا آنچه را که از دست داده است جبران نماید و به نعمان بن بشیر، استاندار معزولش، دستور داد تا آل حسین علیهم السلام را به مدینه برد و ره توشه‌ای مناسب برای آنها تهیه کند.^(۲)

(۱) یحیی بن حکم از هم‌انجمنان و خویشاوندان یزید چنان از این پیشامد ناراحت شد که در رثای آن حضرت شعری سرود (عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۱۹۶).

(۲) همان: ص ۱۴۸؛ طه حسین، انقلاب بزرگ: ص ۲۶۸.

خلاصه فصل

معاویه در زمان حیات خود مقدمات حکمرانی یزید را فراهم کرد و طی وصیتنامه‌ای، توصیه‌های لازم را درباره اشخاص و مناطق گسترده قلمروش انجام داد. یزید بعد از معاویه به حکومت رسید.

امام حسین (علیه السلام) با توجه به انحراف حکومت از اصول اسلامی حاضر به بیعت و تأیید حکومت یزید نشدند و عازم مکه شدند. با انتشار خبر بیعت نکردن امام حسین در بلاد اسلامی، کوفیان با فرستادن نامه‌ها و قاصدهای پی‌درپی از آن حضرت دعوت کردند تا به رهبری و پیشوایی آن حضرت علیه حکومت جور اموی قیام کنند. امام حسین (علیه السلام) قبل از هر اقدامی مسلم بن عقیل را برای تحقیق و تفحص از اوضاع کوفه فرستادند. در ابتدا عده کثیری از مردم با مسلم به رهبری امام حسین (علیه السلام) بیعت کردند؛ اما با توجه به روحیه نفاق و دورویی و عدم اعتماد به نفس کوفیان، مسلم اسیر سربازان عبیدالله بن زیاد شد و به شهادت رسید. امام حسین در مسیر راه از شهادت مسلم با خبر شدند.

در مسیر حرکت امام حسین از مکه به کوفه، مخالفت عده‌ایی از صحابه و یاران آن حضرت به ثبت رسیده است که به ایشان پیشنهاد رفتن به هر جایی غیر از کوفه را دادند؛ اما امام حسین (علیه السلام) با توجه به هدف والای خود به مسیر ادامه دادند و در مسیر ورود به کوفه با مخالفت عبیدالله به فرماندهی حر بن یزید ریاحی روبه‌رو شدند که مجبور به تغییر مسیر شدند و در سرزمین کربلا فرود آمدند.

عمر بن سعد از طرف عبیدالله بن زیاد فرماندهی جنگ با امام حسین را در کربلا برعهده داشت.

در روز عاشورا سخنرانی کوبنده امام حسین برای لشکر کفر باعث شد گروهی از سپاه دشمن اظهار ندامت کنند که در رأس آنها حر بن یزید ریاحی بود که به امام پیوستند.

در این روز در نبرد نور و ظلمت و حق و باطل، زشت‌ترین و بی‌رحم‌ترین رفتارها از

سوی سپاه کفر سر زد و نواده عزیز رسول اکرم ﷺ توسط سنان بن انس یا شمر بن ذی الجوشن به شهادت رسید و با شهادت آن حضرت امت اسلامی در ماتم و عزا فرو رفت.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) زنان و فرزندان و خاندان آن حضرت به اسارت به شام برده شدند. یزید در پی سخنرانی کو بنده حضرت زینب (علیه السلام) و علی بن الحسین (علیه السلام) که اساس سلسله اموی را زیر سوال بردند و امویان را رسوا و خوار کردند با اعتراض اطرافیان و خویشاوندان خود روبه‌رو شد و افکار عمومی را علیه خود دید.

فصل چهارم
فلسفه قیام کربلا از دیدگاه
معاصرین اهل سنت

مقدمه

بی‌شک بنایی که قرآن مجید در تثبیت جایگاه اهل‌بیت در میان مسلمانان پایه‌گذاری کرد،^(۱) موجب پیوند عمیق مسلمانان با این خاندان شد و کثرت حملات و مکر دست‌های ناپاک نتوانست در جدایی آنها موثر واقع شود. سنت و گفتار پیامبر ﷺ نیز بر پایداری این امر افزود. آنچه آشکارا پس از حماسه عاشورا، جامعه را در خود فرو برده بود و دل‌ها را می‌فشرد، احساس مظلومیت حسین علی‌ه‌السلام، بی‌توجهی به اهل‌بیت و دشمنی با پیامبر ﷺ بود. تألم و تأثر از این احساس در برخی موارد، به انفجارهایی همچون قیام توابین و انقلاب‌های پس از آن انجامید. نکته‌ای که در آغاز باید مورد توجه قرار گیرد این است که شیعه و سنی با مفهوم کنونی در آن دوران ناشناخته بود و شاید چنین نگرشی در بررسی دیدگاه‌های آن عصر منصفانه نباشد. قرون بعدی شاهد صف‌آرایی و مرزبندی مذاهب در مقابل یکدیگر است که نقش حاکمان در این تقسیم‌بندی و جداسازی‌ها قابل توجه و دقت است. در مجموع، شاهد ظهور سه دیدگاه در جهان اهل سنت درباره حادثه کربلا و تحلیل این واقعه می‌باشیم؛ اگرچه برخی از آنها گروهی اندک هستند و نتوانسته‌اند هوادارانی در میان اهل سنت بیابند و حتی گاه عالمان و بزرگان اهل سنت به آنها حملات شدیدی کرده‌اند.

۱. دیدگاه معاصرین در خصوص قیام

۱-۱. مخالفان قیام

گروه نخست، معدود افرادی را تشکیل می‌دهند که بر موقعیت اهل‌بیت و توصیه پیامبر ﷺ

(۱) نزول آیاتی مثل آیه ۲۳ سوره شوری (۴۲)؛ و آیه ۳۳ سوره احزاب.

نسبت به آنان و تأکید بر مقرون بودن قرآن و عترت چشم بسته‌اند و شهادت حسین علیه السلام و حادثه کربلا را به دلیل عدم تفکر و بینش صحیح آن حضرت می‌دانند و امام حسین علیه السلام را به دلیل نپذیرفتن نصیحت صحابه و مخالفت با بزرگان شماتت می‌کنند و حتی با عتاب و تندی درباره کسانی موضع می‌گیرند که نسبت فسق و فجور و شرابخوارگی به یزید می‌دهند.^(۱) از معاصرین متأثر از این دیدگاه و مخالف قیام امام حسین علیه السلام می‌توان از برخی افراطیون وهابی نام برد که کار را به جایی رساندند که از یزید به عنوان خلیفه ششم سخن می‌گویند و مناقب او را می‌شمردند و مهر تأیید بر بیعت او می‌زنند و حتی بدیهیاتی مانند سوءسیاست و تدبیر او را به عکس می‌نمایانند.^(۲) آنها یزید را خلیفه دولت اسلامی و نخستین خلیفه از تابعین می‌دانند که با بیعت به خلافت رسید. درباره وی و اهل زمانش و حالات آنها فضایل و مناقب صریحی را بیان می‌کنند که در سنت نبوی وارد شده است و در فریضه جهاد و جنگ از دیگران برتر بود و اخلاق درخور ستایشی داشت و در انتخاب سران و اداره امور امت اسلامی مدیر شایسته‌ای بود.^(۳) همچنین، شخصی با عنوان (أ.د. محمود ابراهیم)، در کویت کتابی را با عنوان برائة یزید بن معاویه من دم الحسین از سوی دانشکده ادبیات آن کشور در دهه‌های اخیر به چاپ رسانده است. او در این کتاب می‌کوشد شایستگی یزید را برای خلافت اسلامی از نظر علمی و عملی از سویی، و تبرئه او را در شهادت امام حسین علیه السلام از سوی دیگر اثبات کند.^(۴)

(۱) در فصل آتی در ضمن بررسی فلسفه قیام امام حسین علیه السلام، به طور مفصل به نظرات علمای اهل سنت درباره حادثه کربلا و انگیزه قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه آنها پرداخته می‌شود.

(۲) هزاع بن عیدالشمري، یزید بن معاویه الخلیفة المفتری علیه، الطبعة الاولى، دار أمية: ۱۴۱۳ق، ص ۵.

(۳) همان.

(۴) برای توضیح بیشتر ر. ک: ا.د. محمود ابراهیم، برائة یزید بن معاویه من دم الحسین، الكويت، كلية الآداب.

۱-۲. محتاطان مردد

این گروه با وجود اعتراف به حقانیت قیام امام حسین علیه السلام از شهادت لازم برای اعتراف به آن و حکم علیه یزید عاجزند. برخی از آنها سعی می‌کنند راهی میانه برگزینند و توجیهاتی برای آنچه واقع شده بیابند؛ هرچند ناحق باشد. برخی دیگر با تحلیل‌های به ظاهر علمی و از دریچه محدود تحلیل تاریخی خویش به قضیه نگریسته و با وجود اینکه نتوانسته‌اند توجیهی بر اعمال یزید بیابند به نتیجه ظاهری قیام نگریسته و درصدد ریشه‌یابی عوامل شکست برآمده‌اند و از این دیدگاه نسبت خطا به حسین داده‌اند. از میان معاصران می‌توان به شیخ محمدالخضری در مصر و شیخ محمد طنطاوی و دکتر ابراهیم علی شعوط اشاره کرد.^(۱)

۱-۳. موافقان قیام

گروه سوم که اکثریت قریب به اتفاق اهل سنت را تشکیل می‌دهند با اکرام و تعظیم از حماسه امام حسین علیه السلام یاد می‌کنند و اقدام آن حضرت را فداکاری برای حفظ دین و سنت نبوی و کسب عزت و آزادگی و رهایی از طاغوت و عدم تسلیم در برابر ظلم و ستم می‌دانند و با رویکردی عاقلانه با قیام امام حسین علیه السلام روبه‌رو می‌شوند؛ افرادی مانند طه حسین، عبدالله علایلی، علامه آلوسی، سیدقطب، عباس محمود عقاد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علامه محمد اقبال لاهوری و گروهی دیگر جزء مؤیدان قیام امام حسین علیه السلام هستند. این افراد با توجه به اوضاع نابسامان عصر حاکم نه تنها قیام آن حضرت را تخطئه نمی‌کنند، بلکه آن را تأیید نیز می‌کنند و چاره‌ایی جز قیام و ایستادگی در برابر جو سیاسی و اجتماعی حاکم

(۱) ر.ک: شیخ محمدالخضری، تاریخ الامم الاسلامیة: ج ۲؛ مجله رسالة الاسلام، القاهرة: س ۱۱، ش ۱، ص ۸۵؛ ابراهیم علی شعوط، باطل یجب أن تمحى من التاريخ.

نمی دانند.^(۱)

۲. نگاه معاصرین اهل سنت به فلسفه قیام امام حسین

یکی از مهم ترین مباحث مطرح میان اهل سنت، درباره قیام کربلا، انگیزه و هدف امام حسین علیه السلام از قیام است. علمای این فرقه نیز همانند سایر فرق و ادیان الهی، به فراخور دانش اسلامی و تاریخی خویش، درباره ابعاد گوناگون قیام سیدالشهدا از جمله هدف اصلی این قیام و میزان مشروعیت یا مبانی شرعی آن از سویی و برخورداری نهضت یادشده از عقلانیت و خردورزی از سوی دیگر، به اظهار نظر و اتخاذ موضع پرداخته اند و مواضع مختلفی را در این باره ارائه کرده اند. با در نظر گرفتن جنبه های مختلف مطرح شده درباره انگیزه و اهداف قیام کربلا و مسائل مربوط به آن، مطالب گوناگونی قابل طرح است که از میان آنها باید نظرات دانشمندان اهل سنت را در این باره به دست آورد و به پرسش های زیر پاسخ گفت:

فلسفه قیام عظیم و بزرگ تاریخی کربلا چیست؟

آیا قیام کربلا دارای فلسفه روشن و آشکار است یا دارای ابهام می باشد؟

در صورت داشتن فلسفه روشن و مشخص، آیا فلسفه یادشده مختص امام حسین علیه السلام

بود یا نه، می تواند برای دیگران نیز قابل فهم و باعث تکلیف شود؟

آیا قیام امام حسین دارای جنبه های عقلانی و مبانی خردورزی است؟ یا فلسفه ای صرفاً

تعبدی دارد؟

میزان موفقیت قیام کربلا و توفیق آن در دستیابی به اهداف و فلسفه وجودی اش چگونه

بوده است؟

بررسی مواضع مختلف اهل سنت درباره فلسفه قیام کربلا برای پاسخ گویی به

(۱) در فصل پیشین به آراء و نظرات برخی از این افراد در بحث علل عدم بیعت امام حسین علیه السلام اشاره شد.

پرسش‌های یادشده اهمیت فراوان دارد و می‌تواند بخشی از دیدگاه‌های آنان را در مورد این نهضت آشکار کند و همچنین، مجموعه معرفت و باور آنان را در این حادثه بزرگ و بی‌نظیر تاریخی آشکار کند. در این راستا سعی بر این است که در بررسی و ارزیابی دیدگاه‌ها و نظریه‌های موجود تا حد امکان ارزیابی و نقد و انتقاد آنها توسط نظرات خود معاصرین اهل سنت انجام شود. نظریات ارائه شده در این زمینه را می‌توان به شکل زیر مطرح کرد:

الف) نظریات سیاسی-حکومتی؛

ب) نظریات اجتماعی؛

ج) نظریات تاریخی-قومی؛

د) نظریات عرفانی.

الف) نظریات سیاسی-حکومتی

در میان کسانی که به تجزیه و تحلیل قیام کربلا پرداخته‌اند، عده‌ای هدف اصلی این جریان و قیام را حکومت‌خواهی و رسیدن به قدرت و خلافت دانسته‌اند تا از طریق آن امام حسین علیه السلام افزون‌بر برآورده کردن اهداف سیاسی و اجتماعی بنی‌هاشم،^(۱) به اهداف اصلی جنبش خود یعنی اصلاح دین و امور جامعه دست یابد. مبنای اصلی کار این دسته، در نوع نگاهشان به مسئله حکومت خلاصه می‌شود؛ چه بدون رسیدن بدان، هرگونه اصلاحی یا محکوم به شکست است و یا به‌طورکامل اجرا نمی‌شود.

ارزش و اهمیت این مسئله در حیات امام حسین علیه السلام با حکومت یزیدبن معاویه چند برابر می‌شود؛ زیرا یزید به قدری ارکان اصلی حکومت و به تبع آن، جامعه و فکر دینی رایج آن عصر را تخریب کرده بود که امکان هرگونه اصلاح مسالمت‌آمیز و بدون تغییر حکومت را

(۱) محمد سهیل طقوش، دولت امویان: ص ۶۵-۶۴.

از همگان سلب کرده بود و تنها یک راه پیش روی اصلاح طلبان باقی مانده بود: دست زدن به قیامی همه جانبه و مسلحانه با انگیزه و هدف حکومت خواهی.

از این رهگذر نظریات حکومتی-سیاسی، موضوعات ذیل را در برمی گیرد:

۱. حرکت امام برای دستیابی به حکومت (حکومت خواهی، دیدگاه منفعت محور)؛

۲. مأموریت ویژه و شخصی؛

۳. سرپیچی از بیعت یزید و ابن زیاد؛

۴. انتقام خون مسلم بن عقیل؛

۵. اعتراض امام حسین به نظام موجود.

الف- ۱. حرکت امام برای دستیابی به حکومت

یکی از نخستین واکنش های اهل سنت - همان طور که پیش تر اشاره شد- از همان آغاز حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه آغاز و در جریان حضور آن حضرت در مکه به اوج خود رسید و در طول مسیر به سوی کربلا تداوم یافت. توصیه اصحاب و بزرگان به آن حضرت، مبنی بر ترک قیام در برابر نظام ظالمانه یزید، به دلیل مساعد نبودن شرایط بود، دلیل آنها بر ترک قیام، مهیا نبودن شرایط برای قیام و برانداختن حکومت امویان و پی افکندن نظام اسلامی بود و اینکه مردم کوفه مورد اعتمادی نیستند و در این راه پایداری لازم را ندارند و با تکیه بر آنها نمی توان قیام کرد.

عبدالله بن عباس، در مکه از جمله مخالفان حرکت امام حسین علیه السلام به سوی عراق بود. ابن عباس پس از آگاهی از تصمیم امام حسین علیه السلام برای رفتن به عراق، در گفتگویی که با سیدالشهدا داشت - براساس مطالب پیش گفته - ایشان را توصیه به ماندن در حجاز و عدم حرکت به کوفه و عراق می کند و چنین می گوید:

«... من در این راه از هلاکت و درماندگی برای تو می ترسم؛ زیرا اهل عراق مردمی

بی وفا هستند به آنها نزدیک نشو و در این شهر بمان. تو سید اهل حجازی و اگر مجبوری که از حجاز خارج شوی به سوی یمن برو؛ زیرا دارای زمین پهناور و بزرگ و قلعه‌ها و دژهای مستحکمی است و پدرت نیز در آنجا شیعیان و دوستدارانی دارد».^(۱)

ابوسعید الخدری یار نزدیک پیامبر از جمله افراد و کسانی بود که برای جلوگیری از مسافرت امام حسین علیه السلام به کوفه تلاش بسیار کرد. قبل از خروج امام حسین علیه السلام از مکه نزد او رفت و در کنارش نشست و گفت:

«من در التزام رکاب پدر بزرگوارت هنگام سفر به کوفه حضور داشتم؛ او می گفت: بخدا من از دست آنها خسته شدم و از آنها نفرت پیدا کردم.... در هیچ کاری استقامت و ثبات از خود نشان نمی دهند... از برق شمشیر می ترسند و فرار می کنند... هرکس بر آنها مسلط شد، نوکر و عبد و عیدش می شوند».^(۲)

عبدالله بن مطیع نیز جزء مخالفان حرکت به مکه بود که در مسیر امام حسین علیه السلام از مکه به عراق با آن حضرت روبه رو شد و پس از آگاهی از قصد امام حسین علیه السلام چنین گفت:

«بخدا اگر آنچه را که در دست بنی امیه است بخواهی آنها تو را خواهند کشت و اگر تو را بکشند، دیگر بعد از تو از کسی ترسی نخواهند داشت. قسم به خدا و به خاطر حرمت قریش و عرب، این کار را انجام نده و هرگز به کوفه نرو و خودت را در معرض قتل بنی امیه قرار نده....».^(۳)

افزون بر نصایح و توصیه های بزرگان اهل سنت و اصحاب امام حسین علیه السلام، نگرانی

(۱) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۲۸-۱۲۹؛ خالد محمد خالد با اینکه روایات نقل شده درباره حکومت خواهی امام را مطرح می کند؛ ولی آشکارا بیان می کند که هدف امام موضوعی، غیر از خلافت و حکومت بود که در صفحات آتی بدان پرداخته می شود؛ محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۳۲-۱۳۳؛ طه حسین، انقلاب بزرگ: ص ۲۶۵.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۳۱.

(۳) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵.

عبدالله بن عمر، فرزند خلیفه دوم، نیز در منابع اهل سنت دیده می‌شود. ابن عمر هنگامی که متوجه می‌شود امام حسین علیه السلام از مکه به قصد کوفه حرکت کرده‌اند با پای پیاده به دنبال ایشان می‌روند و پس از رسیدن به آن حضرت می‌گویند:

«می‌خواهم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نقل کنم... یک روز جبرئیل امین نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و او را مخیر کرد که بین دنیا و آخرت، یکی را انتخاب کند؛ حضرت، آخرت را انتخاب کرد و از دنیا چشم‌پوشی کرد... تو جگر گوشه پیغمبر و قطعه‌ای از جان او هستی تو نیز باید روش او را به کار ببندی».^(۱)

روایات بالا به روشنی بر نکات زیر تأکید می‌کنند:

شرایط کنونی به‌طور عموم و اوضاع کوفه و گذشته مردم آن شهر به‌ویژه و سرنوشت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌آموزد که زمینه برای قیام آماده نیست و نباید به یاری مردم کوفه و دعوت آنان دل بست و اعتماد کرد؛ چنان‌که حسن ابراهیم حسن نویسنده معروف اهل سنت از گفته‌ها و نصایح ابن عباس و ابوالسعید الخدری چنین برداشت کرده و می‌نویسد:

«حسین از رفتاری که کوفیان پیش از آن با پدر و برادرش کرده بودند عبرت نگرفت و به سوی کوفه حرکت کرد».^(۲)

یا ابوالاعلی مودودی در این باره می‌نویسد:

«بدون شک وی بنا به دعوت اهل عراق برای فرو ریختن کاخ حکومت یزید تشریف آورده بود». وی در ادامه می‌نویسد: «امام حسین رحمته الله علیه - بنابر نامه‌های مکرر اهل کوفه چنین نتیجه گرفته بود که اگر این تعداد از مردم از وی حمایت کنند، می‌تواند انقلاب

(۱) خالد محمد خالد، همان: ص ۳۰.

(۲) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۵۰.

را به پیروزی برساند».^(۱)

شرایط حجاز بهتر از کوفه است. مکه و حرم امن الهی برای مصون ماندن آن حضرت بهتر است. اگر حضرت در جستجوی منطقه امنی برای حفظ جان‌شان هستند، جایی غیر از کوفه، مثل یمن بروند که در آنجا مدافعان و شیعیان فراوانی وجود دارند. از توصیه‌ها و نصایح این افراد به روشنی به دست می‌آید که افراد یادشده، تنها فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را در دستیابی به قدرت و برانداختن یزید از حاکمیت دانسته‌اند و از این نظر به ارزیابی عده و عده مردم کوفه و گذشته آنان پرداخته‌اند و با توجه به سابقه کوفیان و کارنامه آن قوم در مورد امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و مقایسه پایداری و توانایی آنان با مردم شام و قدرت یزید، امام را از این اقدام منع و انقلاب حسینی را ناموفق پیش‌بینی می‌کردند.^(۲)

عبدالوهاب نجار (۱۳۶۰م) از دانشمندان معاصر مصری و استاد دانشگاه الأزهر، نیز با این عده همفکری نشان داده و درباره انقلاب کربلا می‌نویسد:

«ظلم است که گفته شود یزید بن معاویه، حسین بن علی را اجباراً به سوی عراق فرستاد؛ زیرا حسین با اختیار خود به عراق رفت. او تحت تأثیر دو عامل فریب خورد: یکی آنکه خیال کرد عراقیان که دعوتش کردند، او را یاری خواهند داد و دیگر آنکه تصور کرد خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان مقامی اجتماعی به او داده است که می‌تواند در این مبارزه پیروز شود».^(۳)

شیخ محمد الخضری حادثه کربلا و به وجود آمدن آن را عدم تفکر و بینش امام حسین علیه السلام نسبت به عواقب حادثه بیان می‌کند و در این باره می‌نویسد:

«.... حسین بن علی به سخن مشاوران خود توجهی نکرد و در مورد اهالی عراق ظنّ

(۱) ابوالاعلی المودودی، همان: ص ۲۱۷.

(۲) ناصر داوودی، همان: ص ۲۰۹-۲۱۰.

(۳) همان: ص ۲۱۴.

و گمان نیک کرد؛ اهل عراقی که اصحاب پدرش بودند و پدرش بهتر از او بود و در میان مردم وجاهتی داشت و برگردن اهالی عراق بیعتی داشت و با همه اینها به پدرش نفعی نرساندند (او را تنها گذاشتند) و اما حسین هیچ بیعتی برای او وجود نداشت و در عراق افراد و عمال او بودند و او به بعضی نامه‌ها که طرفداران فتنه و دوستداران شر به او نوشته بودند غره شد و فریب خورد؛ پس اهل و عیال و فرزندان را به سوی قومی روانه کرد که عهد و پیمان نمی‌شناختند و بالجمله حسین با قیام خود، در امت اسلامی تفرقه و اختلاف ایجاد کرد و ستون الفت آنان را تا به امروز به لرزه درآورد و مرتکب خطای بزرگی شد و نهایتاً اینکه این مرد چیزی را می‌خواست که برای آن آمادگی نداشت و سپاهی برای آن فراهم نکرده بود؛ لذا بین او و مقصودش فاصله افتاد و خودش به قتل رسید».^(۱)

شیخ محمد طنطاوی مصری به پیروی از نویسندگان متقدم، از جمله ابن خلدون^(۲) در

مورد انقلاب کربلا می‌نویسد:

«حسین بن علی علیه السلام، از روی خوش گمانی به کسانی که او را دعوت کرده بودند و شدیداً او را برای قیام و قبضه کردن خلافت تحریک می‌کردند، اعتماد نمود و ازین رو قیام کرد؛ ولی از طرفی قدرت و شوکت بنی‌امیه و شدت عمل دستگاه حاکم را به حساب نیاورد و از طرف دیگر، فریبکاری مردم عراق را از نظر دور داشت که در گذشته پدر و

(۱) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۷.

(۲) ابن خلدون، مشروعیت الهی قیام کربلا و شایستگی‌های فراوان امام حسین و رهبر انقلاب را از سویی و از سوی دیگر، مفاسد یزید را مورد تأکید قرار می‌دهد و همچنین تصریح می‌کند که شوکت از آن بنی‌امیه بود و در اختیار یزید قرار داشت. امام حسین فاقد قدرت و شوکت بنی‌امیه بود و از نظر او فلسفه انقلاب کربلا برانداختن یزید، به کمک شیعیان کوفه و به خلافت رسیدن امام حسین علیه السلام بود که به دلیل نبود امکانات و نامساعد بودن شرایط و همراهی عصبیت قریش به شکست انجامید (عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه این خلدون: ج ۱، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ۱۳۵۲، ص ۴۱۵).

برادرش را فریب داده بودند».^(۱)

دکتر ابراهیم علی شعوط، از نویسندگان معاصر اهل سنت و استاد تاریخ اسلام، قیام امام حسین علیه السلام را تحت تأثیر نامه‌های اهل کوفه می‌داند که بعد از مرگ معاویه به ایشان ارسال و از او برای بیعت به‌عنوان خلیفه دعوت کردند. این نویسنده معتقد است که در این نامه‌ها از عبارات دلربا و فریبنده نهایت استفاده شده است که باعث شد قلب امام حسین علیه السلام را تسخیر کرده و او را برای رفتن به کوفه برای قیام مصمم کند و به خاطر این، حسین علیه السلام، مسلم پسر عمویش را به سوی کوفه فرستاد تا زمینه را برای ورود او آماده کند.^(۲)

این نویسنده همچنین درباره امام حسین و قیام آن حضرت می‌نویسد که نباید تحت تأثیر احساسات و عاطفه قرار گرفت و قیام را تحلیل کرد؛ بلکه باید با عقل و منطق با قضیه روبه‌رو شد:

«درست است که امام حسین علیه السلام نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و خداوند درباره آنها فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ منتها ما با وجود احساساتی که برای اهل بیت داریم لیکن تاریخ با عاطفه و احساسات تبیین نمی‌شود؛ بلکه با مقیاس عقل و منطق بیان می‌شود. در اینجا واجب است که مسئله نواده پیامبر صلی الله علیه و آله بودن حسین را فراموش کنیم و اینکه حسین نسبت به پیامبر دارای چه مقامی است و پس از این، از این قضیه به‌عنوان یک قضیه تاریخی بحث کنیم با این اوصاف که واقعه‌ای از وقایع و مثل سایر وقایع تاریخ است که با مقیاس‌های بشری سنجیده می‌شود».^(۳)

(۱) داوود الهامی، تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی، بی‌جا: انتشارات مکتب اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۸: ص ۱۰؛ ناصری داوودی، همان: ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

(۲) ابراهیم علی شعوط، يجب أن تمحي من التاريخ، بيروت: المکتب الاسلامی، الطبعة السادسة: ۱۴۰۸ هـ ص ۲۴۰.

(۳) همان: ص ۲۳۷.

ارزیابی این نظریه

اندیشمندان و صاحب نظران پیش گفته، هدف امام را از قیام، کسب قدرت و به دست آوردن خلافت دانسته اند و مشروعیت الهی و دینی قیام را زیر سؤال برده اند و حتی برای آن حضرت تأسف خورده اند که فریفته مقام و موقعیت اجتماعی و خویشاوندی خود و رسول الله شده و با اعتماد به وعده و وعیدهای مردم عراق، نصایح و مشورت بزرگان و صحابی از جمله ابن عمر و ابن عباس و... را نادیده گرفته اند.

مبانی این نظریه

این نظریه از نظر مبانی، ابعادی دارد که با بررسی و دقت در بخش های گوناگون دیدگاه های هواداران آن و گزارش ها و مواضع آنان در مورد قیام کربلا و اقدامات امام حسین علیه السلام از سویی و توجه آنان به مسئله خلافت و یزید و امویان از سوی دیگر دست می آید. مبانی نظریه به شکل زیر است:

– امام حسین علیه السلام برای رسیدن به قدرت و برپایی حکومت قیام کردند و در این راستا قیام آن حضرت، مبتنی بر اعتماد به مردم کوفه و فریب آنان بود و حضرت در این باره نصیحت و مشورت بزرگان و صاحب نظرانی چون ابن عمر و ابن عباس و دیگران را نپذیرفت تا اینکه در عمل چیزی پیش آمد که بزرگان آن را پیش بینی کرده بودند و امام حسین علیه السلام تازه متوجه آن شد.

– امام حسین علیه السلام در پذیرفتن دعوت کوفیان و اعتماد بر فرستادگان و نوشته های آنان تجربه پدرش امیرمؤمنان و ناکامی برادرش امام حسن مجتبی را نادیده گرفت و از سرنوشت آنان برای شناخت کوفیان و عبرت آموزی در مورد نپذیرفتن دعوت آنان استفاده نکرد؛

– یزیدبن معاویه، خلیفه بر حق مسلمانان بود و هرگونه مخالفت در برابر آن، نامشروع یا وحدت شکن تلقی می شود. مقام خلافت به او اجازه می داد هرگونه لازم تشخیص می دهد

در برابر خروج کنندگان از جمله حسین بن علی عمل کند و در کربلا نیز اقدامات یزید مشروع و قابل دفاع است.

نقد این نظریه

با توجه به اسناد معتبر تاریخی، حدیثی و فقهی یزید شرایط اساسی از جمله عدالت و فقاهاست را برای خلافت دارا نبود و از نظر اهل سنت نه تنها فاسق، بلکه کافر بود. عبدالله علایلی در این باره می نویسد:

«.... بنابراین یزید امام نبود که خروج کننده بر او یاغی باشد، علاوه بر آنکه به واسطه اوصاف ناستوده‌ای که داشت، شایسته امامت مسلمانان نبود و برای او بیعت شرعی منعقد نمی شد؛ پس حسین به امام و رئیس صحیحی نشورید؛ بلکه به یک ستمگری خونخوار شورید که خودش با پدرش از روی بی شرمی او را به پا داشته بودند و این یک نقشه انتخابات و غلط سیاسی بود که معاویه به پا کرد».^(۱)

از این رو، بیشتر عالمان اهل سنت به جواز لعن او فتوا داده اند؛^(۲) بدین ترتیب او را کافر و دارای گناهان نابخشودنی دانسته اند.

انتقال قدرت به یزید از سوی معاویه نیز برخلاف سنت جا افتاده نزد اهل سنت انجام

(۱) عبدالله علایلی، ترجمه الحسین بن علی، ص ۲۴۹.

(۲) علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیه: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (محمد: آیه ۲۲) از احمد بن حنبل نقل می کند که وقتی پسرش از او درباره لعن یزید سؤال کرده او در پاسخ گفت: چگونه لعن نشود کسی که خدا در کتابش او را لعنت کرده است و سپس آیه بالا را تلاوت کردند و گفتند که چه فساد و قطع رحمی از فساد یزید مرتکب شده است، بالاتر است؟ آلوسی بعد از آوردن این سخنان می گوید: در لعن یزید توقف جایز نیست؛ چون اهل کبائر و دارای اوصاف خبیثه بود و بر مدینه ظلم و تعدی کرد و حسین (علیه السلام) را کشت و به اهل بیعت اهانت کرد (محمود آلوسی، روح المعانی: ج ۲۶، ص ۶۷).

گرفت؛ درحالی که مردم عموماً به یزید رضایت نداشتند؛ زیرا بیعت یزید با تهدید و حيله و فریب صورت گرفت^(۱) و بنابر نظر رهبران اصلی مذاهب، بیعت از روی فریب و تهدید هیچ ارزش حقوقی و آثار شرعی ندارد.

علی عبدالرازق، از اندیشمندان سیاسی معاصر اهل سنت (۱۳۸۶ هـ)، قرار دادن اجماع را به عنوان آخرین مجوز برای خلافت جز در مورد چهار خلیفه اول مشروع نمی داند و معتقد است که اجماع چه به معنای موافقت صحابه و تابعین، یا علما یا کل جامعه اسلامی هرگز جز در مورد چهار خلیفه اول نقشی در نصب خلیفه نداشته است. خلافت همواره با زور برقرار و با سرکوب و ستم حفظ شده است. وی اجماع سکوت را در تاریخ به عنوان مشروعیت دهنده به خلافت نام می برد. به نظر وی این اجماع هرگز نمی تواند مبنای حکم شرعی قرار گیرد.^(۲)

افزون بر این، پیشگویی های پیامبر در مورد امویان به طور عموم، و یزید و دارودسته اش به ویژه از سوی، و لزوم حمایت حسین بن علی و مقام و منزلت آن حضرت نزد پیامبر از سوی دیگر، شکی در مشروعیت نداشتن خلافت یزید و لزوم مقابله با او از نظر شرع باقی نمی گذارد.

آلوسی در تفسیر خود درباره جمله ای از رسول خدا ﷺ می نویسد: منظور آن حضرت

(۱) عبدالله علایی، همت بلند، پرتوی از زندگانی حسین بن علی: ص ۷۱.

(۲) عبدالرازق برای نشان دادن خطرات اجماع سکوت به قضیه به تخت نشاندن فیصل فرزند شریف حسین به عنوان پادشاه عراق اشاره می کند که انگلیسی ها برای اینکه مسئله را توجیه کنند گفتند که اهل حل و عقد یعنی رهبران دینی و سیاسی به آن رأی داده اند. به نظر عبدالرازق این نوع از انتخاب همان قدر ارزش و اعتبار دارد که معاویه برای بیعت گرفتن در مورد فرزندش یزید در سال ۵۵ هـ ق نمایندگان مسلمانان را در اجتماعی گرد آورد و زیر سر نیزه از آنان برای جانشینی یزید بیعت گرفت (حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، بی جا: انتشارات خوارزمی، بی تا: ص ۱۱۷-۱۱۸).

از این جمله، یزید و حکومت او بوده است. رسول خدا فرموده بود: «پناه می‌برم به خدای سبحان از ابتدای سال شصت و حکومت بچه‌ها». این جمله اشاره به خلافت یزید دارد که با وجود محبت دوستدارانش خداوند او را لعنت کند؛ زیرا او در ابتدای سال شصت هجری حکومت می‌کرد.^(۱)

انتساب جاه‌طلبی و صرفاً حکومت‌خواهی به امام حسین علیه السلام با تصویری در تضاد است که اهل سنت خود از آن حضرت ارائه کرده‌اند؛ زیرا در اکثر منابع اهل سنت چه متأخر و چه متقدم زهد و تقوا و عبادت امام حسین علیه السلام نقل شده است. هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السلام به کوفه منتقل شد و در دارالاماره در برابر عبیدالله بن زیاد قرار گرفت و آن عنصر بی‌رحم و فضیلت‌ستیز به چوب زدن به آن اقدام کرد، این بی‌ادبی، واکنش یکی از اصحاب را که حاضر بود برانگیخت که به عملکرد عبیدالله اعتراض کرد و از مجلس بیرون رفت.^(۲)

افزون‌براین، نه تنها حسین بن علی به دلیل مقامی که نزد پیامبر دارد، از این‌گونه اتهامات دور است، بلکه پیشگویی پیامبر در مورد حوادث عاشورا و دستور آن حضرت مبنی بر یاری رساندن به آن حضرت نیز نشان دهنده برائت امام حسین علیه السلام از دنیاطلبی و منزّه بودن وی از انگیزه دنیاگرایانه و قدرت‌خواهانه در انقلاب است.^(۳)

نداشتن قیام کربلا از عقلانیت لازم و فقدان آگاهی رهبر آن از وضعیت اجتماعی، سیاسی و قبیله‌ای آن روز مسلمانان، به‌ویژه مردم کوفه و نیز بی‌وفایی آنان به قیام اسلامی و ضد اموی، بخش دیگری از مبانی این نظریه را به خود اختصاص می‌دهد. هواداران این دیدگاه، به بی‌توجهی امام به نصایح و مشورت اصحاب و عبرت نگرفتن از سرنوشت

(۱) سید محمود آلوسی، همان: ج ۲۶، ص ۷۴.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۱۴۳؛ ناصری داوودی، همان: ص ۲۲۰.

(۳) همان: ص ۲۲۰.

امیرمؤمنان و امام حسن اشاره می‌کنند. نظریه طلب خلافت، از این نظر اشتباهات بیشتری دارد؛ زیرا کمترین دقت در سخنان امام حسین علیه السلام و واکنش آن حضرت به سخنان ناصحان و مشاوران و نیز خطبه‌های آن حضرت از آغاز و در طول مسیر مکه و کربلا، نشان می‌دهد که رهبری انقلاب عاشورا، با بینش فراتر از دیگران و با آگاهی ژرف‌تر از ناصحان به قضایا می‌نگریست و براساس آن، حرکت عظیم و تاریخی خود را آغاز کرد و به انجام رساند؛ از این رو نظریه و مبانی آن ایرادهایی دارد.

برخلاف نظریه یادشده، امام حسین علیه السلام هم به دلیل پیشگویی‌های پیامبر و هم با نظرداشت تجربه‌های پدر و برادرش، بیش از دیگران، اوضاع کوفه را می‌دانست و در مورد آینده‌اش بصیرت و آگاهی لازم را داشت؛ از این رو هیچ‌گاه، درصدد تخطئه نظریات مشاوران و ناصحان درباره مردم کوفه و عده و عده امویان برنیامد؛ بلکه دیدگاه و گزارش‌های آنان را تأیید کرد و حتی در پاسخ به آنها فرمود:

«.... من می‌دانم که تو یک ناصح مشفق و دوست عزیزی هستی؛ ولی من تصمیم به رفتن گرفته‌ام.^(۱) و از آنچه که مقدر فرموده است بیشتر صدمه نخواهیم دید».^(۲)

به‌همین دلیل امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه پیروزی ظاهری را در این حرکتش مطرح نکرد و بر گرفتن مناصب، داشتن سپاه عظیم یا به هیچ انگاشتن توان نظامی یزید تبلیغ نکرد و مردم را با امثال این‌گونه مطالب و وعده‌ها، به سوی خود نکشاند؛ بلکه امام در پاسخ فرزدق شاعر که گفت: دل‌های مردم با شماست؛ ولی شمشیرهایشان با بنی‌امیه؛ خداوند هم از آسمان نزول می‌کند و هرچه خدا می‌خواهد، خواهد شد، حضرت به او فرمود: «راست گفتی! کارها به دست خداست؛ هرچه می‌خواهد، می‌شود».^(۳)

(۱) خالد محمد خالد: ص ۱۲۹.

(۲) همان: ص ۱۳۷.

(۳) همان: ص ۱۳۷؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۳۳-۱۳۴.

اگر تمام اعتماد امام حسین علیه السلام به کوفیان و پیروزی نظامی و گرفتن حکومت بود، پس از شنیدن شهادت مسلم بن عقیل و چرخش شمشیر کوفیان به نفع یزید و عبیدالله بن زیاد، باید خللی در عزم او وارد می شد؛ اما او از صمیم قلب معتقد به این موضوع بود که باید در راه حق و حقیقت جنگید؛ هرچند که نتیجه آن ناخوشایند و تلخ باشد. امام مکرر جمله وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ را می فرمودند.^(۱)

خالد محمد خالد در باره عدم اعتماد امام به کوفیان می نویسد:

«خواه مردم کوفه او را دعوت کرده باشند؛ خواه نکرده باشند، او مسئولیت خود را خوب می دانست و به ندای وجدان گوش می داد؛ هیچ نیروی خارجی هم نبود که او را تشویق و تحریک کند؛ زیرا احتیاج به تشویق و حتی تأیید خارجی هم نداشت».^(۲)

از این گذشته، امام حسین علیه السلام پیش تر روشن بینی و درک عمیق خود را راجع به اوضاع سیاسی و شرایط حاکم بر جامعه نشان داده بود؛ چنان که در مدینه، پس از مرگ معاویه، زمانی که ولید بن عقبه، والی مدینه، قاصدی نزد امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر فرستاد، امام در پاسخ عبدالله زبیر [که پرسید چرا ولید آنها را احضار کرده است] فرمود: «فکر می کنم معاویه مرده است... و او می خواهد که از ما برای یزید بیعت بگیرد».^(۳)

در پایان این بخش، بی مناسبت نیست که ارزیابی و نقد یکی از اساتید تاریخ معاصر اهل سنت درباره نظریه خلافت و حکومت یکی از طرفداران این نظریه آورده شود. دکتر محمد بیومی مهران، از استادان تاریخ دانشگاه اسکندریه، در کتاب خودش با عنوان الإمام الحسين بن علي عليه السلام نظرات دانشمندان و علمای اهل سنت درباره امام حسین علیه السلام و قیام

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۴۰.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۱۰۴.

(۳) همان: ص ۹۵.

عاشورا را بررسی، نقد و ارزیابی کرده است. او در بخشی از کتابش با عنوان الرجال المسأله، به نقد دیدگاه وهابیونی چون شیخ محمد الخضری و دکتر ابراهیم علی شعوط پرداخته است. درباره دکتر ابراهیم علی شعوط و کتابش با عنوان «اباطیل یجب أن تمحی من التاریخ» نوشته است که صاحب اباطیل ادله خود را بر پایه مقدمات اشتباه بنا نهاده است و از این مقدمات نادرست به نتایجی رسیده است که خطا و اشتباه در آنها بیشتر است.^(۱) و در جای دیگر می‌نویسد: صاحب اباطیل در نقل مطالب، دقیق نیست^(۲) و بر حقایق چشم بسته و با عنوان اباطیلی که باید از تاریخ حذف شود یک‌سری اباطیل دیگر نوشته و به تاریخ افزوده است.^(۳)

بیومی مهران غیر از شعوط، از فرد دیگری که به شدت انتقاد کرده است، شیخ محمد الخضری و نظریه خلافت و حکومت او درباره امام حسین علیه السلام است. بیومی مهران درباره شیخ خضری می‌نویسد: شیخ در نقل حوادث مربوط به امام حسین علیه السلام ادب و احترام را رعایت نکرده و خود را معلم و استاد نواده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است که این‌طور درباره امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا به قضاوت نشسته است و امام را به نداشتن بصیرت و دانش متهم کرده است. از نظر او شیخ، از حد و حدود کلام خود تجاوز کرده و بر مقام سبط نبی و سرور جوانان بهشتی توهین و بی‌ادبی کرده است و حوادث تاریخی را برطبق هوای نفس خویش تغییر داده و حقایق تاریخی را کتمان کرده است.^(۴)

نظریه شیخ خضری درباره حکومت‌خواهی امام حسین علیه السلام در صفحات پیشین نقل شد؛ اما انتقاد دکتر محمد بیومی مهران به شرح ذیل است:

(۱) بیومی مهران، همان: ص ۲۹۲.

(۲) همان: ص ۲۹۴.

(۳) همان: ص ۳۰۰.

(۴) همان: ص ۲۶۵-۲۶۴.

پاسخ اتهام شیخ به امام حسین علیه السلام که به اهل کوفه گمان نیک داشت و به سخنان مشاوران و ناصحانش اعتنا ننمود به این صورت است که اسلام شورا و مشورت را واجب کرده اما آن را الزام آور نکرده است و امام حسین علیه السلام از مشاورانش، مشاوره گرفت همان طور که در کار خودش از خدا هم طلب خیر کرد و بعد از اینها حق او که در دین خدا فقیه و مجتهد است، این است که آن نظری را اختیار کند که به تقوا نزدیک تر می داند؛ اما درباره حسن ظن او نسبت به اهل کوفه، جواب ما درباره این سخن آن است که حسن ظن نسبت به هر مسلمان ظاهرالصلاح واجب است و بدگمانی به او از مروت دور است و این از نشانه های منافقین است. طعنه و بدگمانی نسبت به تمامی اهالی عراق درست نیست و در عراق صحابه زیادی وجود داشتند و عدم اخلاص برخی از آنها موجب نمی شود که بدگویی نسبت به همه آنها جائز باشد.^(۱)

اما این سخن خضری نادرست است که برای امام حسین علیه السلام بیعتی وجود نداشت؛ زیرا با پسر عمو و فرستاده او به سوی کوفیان یعنی مسلم بن عقیل، هشتاد هزار نفر بیعت کردند و هنگامی که ابن زیاد، هانی بن عروه مرادی را به شهادت رساند با دعوت مسلم چهل هزار نفر جمع شدند و قصر ابن زیاد را محاصره کردند. بعد از آن رؤسای کوفیان بیعت امام حسین علیه السلام را به ابن زیاد فروختند. پاسخ سخن خضری که امام به نامه هایی فریفته شد که سران فتنه و طرفداران آشوب به او نوشته بودند آن است که نامه هایی که به امام حسین علیه السلام رسید، خیلی زیاد بود؛ حدود صد و پنجاه نامه ذکر کرده اند و آنهایی که این نامه ها را نوشته اند سران فتنه و دوستداران شر نبودند؛ بلکه بزرگان و اشراف مردم بودند و نام صحابی جلیل القدری همانند سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعة بن شداد و حبیب بن مظاهر در تاریخ ثبت شده است. امام حسین علیه السلام تا زمانی که نامه مسلم بن عقیل را دریافت نکرده بود از مکه خارج نشد و

در این نامه بنا بر آنچه ابن کثیر روایت کرده آمده است: «تمامی اهل کوفه با تو هستند؛ پس زمانی که نامه مرا خواندی راه بیفت والسلام» و او به سوی کوفه خارج نشد، مگر اینکه مجبور شد تا مکه و بیت الله الحرام به خاطر خون او مباح نشود (خون ریختن در مکه مباح نشود).^(۱)

این سخن خضری که امام حسین علیه السلام در خروجش مرتکب خطای بزرگی شد؛ خطایی که موجب شد در امت اسلامی تفرقه و اختلاف حاصل شود و ستون الفت میان امت را تا به امروز به لرزه درآورد، نمی دانم شیخ چگونه به خود اجازه داده است که این سخن را بگوید و این سخن همان گونه که تبانی^(۲) گفته است، بدگویی و جسارت آشکاری است که شیخ در مورد امام حسین علیه السلام انجام داده و قبل از شیخ هیچ کس دیگر این سخن را بر زبان نیاورده است. او حتی ادب و احترام ابن خلدون به امام حسین علیه السلام را نیز ندارد؛ ابن خلدون به مقام امام حسین علیه السلام عارف بود و در عقیده اش حسن ادب را رعایت می کرد و در مطالبش یزید را فاسق می دانست.

از نظر بیومی مهران، خضری در نوشته های خود به نظرات یک مستشرق انگلیسی به نام ولیم مویر متمایل شده که معتقد است امام حسین علیه السلام با اقدام خود مرتکب جرمی شد که کیان و هستی اجتماع را ویران کرد و حاکم اموی باید جلوی این ویرانی را با قلع و قمع [نبرد با آنها] می گرفت.

در ادامه بیومی مهران می نویسد: این نهایت توهین و تهمت بر سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و کاش شیخ خضری از خدا در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او پروا داشت. او سخنان

(۱) همان: ص ۲۶۶.

(۲) منبع اصلی کتاب بیومی مهران، اثر علامه شیخ محمد العربی التبانن با عنوان تحذیر العبقری من محاضرات الخضری أو افاده الأخیار ببرأ الأبرار است که به نقد نوشته های خضری پرداخته و دلایل زیادی علیه مطالب او گفته است.

خضری را بیان‌کننده جهل او به تاریخ می‌داند و یا اینکه محبت او به یزید و آل یزید او را نسبت به حقایق تاریخی کور کرده است.^(۱)

و سرانجام درباره اینکه امام حسین علیه السلام به دنبال کاری رفت که برای آن آمادگی لازم را نداشت می‌نویسد:

«این بیان همچنان که «تبانی» می‌گوید، افترا بی دروغ است و نظریه‌ای باطل و قبلاً به کرات گفتیم که امام حسین علیه السلام به خاطر خلافت خروج نکرد... امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید لزوماً به معنای این نبود که خودش در پی خلافت است... بنابر اجتهاد امام بیعت با چنین شخصی جایز نیست...»^(۲)

الف- ۲. مأموریت ویژه و شخصی

برخی از عالمان اهل سنت، پس از نقل سخنان متفاوت عده‌ای از اصحاب مانند عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس مبنی بر واداشتن امام حسین علیه السلام از هرگونه واکنش‌های منفی در برابر حاکمیت یزید و تشویق آن حضرت از سوی عبدالله بن زبیر برای قیام بر ضد امویان، شرایط قیام را نامساعد پنداشته‌اند. با توجه به شخصیت بی‌مانند علمی، اجتماعی و دینی سیدالشهداء و آگاهی آن حضرت از اوضاع جامعه آن روز به‌ویژه گذشته و سابقه بد کوفیان، سرانجام بدین نتیجه رسیده‌اند که آن بزرگوار مأموریت ویژه داشته و شاید این مأموریت را از راه رؤیایی پی می‌گرفت که به‌گونه‌ای از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بدو الهام شد و آن حضرت او را به قیام و خروج به سوی عراق امر کرد. دکتر ابراهیم علی شعوط جزء افرادی است که این نظریه را طرح کرده است. شعوط درباره انگیزه قیام امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

«حسین با انگیزه‌هایی پنهانی که داشت به این ماجراجویی مجبور شد و این

(۱) همان: ص ۲۶۸.

(۲) همان: ص ۲۶۹.

انگیزه‌ها باعث شده بود که چاره‌ای غیر از قیام و خروج نداشته باشد و انگیزه‌های درونی او، در ضمیرش به تکلیفی تبدیل شده بود که تحمل تمام سختی‌ها و مشقت‌ها در راه آن را آسان می‌نمود».^(۱)

و همچنین به رویای امام حسین اشاره می‌کند که آن حضرت می‌فرماید:

«من خواب رسول‌الله را دیدم و در آن به چیزی امر شدم که به آن عمل می‌کنم و برایم بهتر است». هنگام پرسش از خوابش فرمود: «در این مورد به کسی سخن نگفته و نخواهم گفت تا اینکه با پروردگارم ملاقات کنم».^(۲) به نظر شعوط قیام حسین بن علی علیه السلام، منطق خاص خودش را داشت و او از این جهت دست به قیام زد که برای دیگران نه قابل توجیه است و نه منطقی و قابل دفاع.

محمد کامل البناء، از نویسندگان نوگرای مصری، نیز معتقد است که امام حسین علیه السلام آغازگر جنگ با یزید نبود؛ ولی از آنجایی که از لحاظ روان‌شناختی، دارای طبعی انقلابی بود و از سوی دیگر نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و پسر علی بن ابیطالب علیه السلام بود، از سرنوشت خود از همان ابتدای امر آگاه بود و شهادت خود را درست از همان هنگامی پیش‌بینی کرده بود که در خواب با پیامبر حرف زده بود.^(۳)

نویسندگان معاصر دیگر از جمله توفیق ابوعلم^(۴) و محمدسهیل طقوش^(۵) و محمد بیومی مهران نیز در نوشته‌های خود رویای آن حضرت را، یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام ذکر کرده‌اند.^(۶)

(۱) ابراهیم علی شعوط، همان: ص ۲۴۸.

(۲) همان: ص ۲۴۹.

(۳) محمد حکیم‌پور، «نهضت عاشورا در نگاه نوگرایان شیعه و سنی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا: ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴.

(۴) توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۱۴.

(۵) محمد سهیل طقوش، همان: ص ۷۰.

(۶) محمد بیومی مهران، همان: ص ۲۳۴.

مبانی این نظریه

این نظریه برپایه گزارشی است که در برخی متون تاریخی آمده و حرکت امام حسین علیه السلام را براساس رؤیا و مأموریت ویژه‌ای می‌داند که جد بزرگوارشان به او امر کرده‌اند و بر این اساس حضرت رؤیای خود را برای هیچ‌کس بازگو نکردند و تا موقع خروج و مقابله با دشمن و بعد از آن تا موقع شهادت کسی از انگیزه و هدف قیام وی آگاه نشد؛^(۱) همین‌طور بنا بر بعضی روایات، امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمودند: خداوند خواسته است که زن و فرزند تو اسیر شوند».^(۲)

نقد این نظریه

بر این دیدگاه نیز ایرادهای فراوانی وارد است و نمی‌تواند مبنایی برای ارزیابی قیام امام حسین و محکی برای شناخت ابعاد، عوامل و پیامدهای آن تلقی شود؛ زیرا ارائه این دیدگاه‌ها پرسش‌های گوناگون پدید می‌آورد، بدون آنکه پاسخی مناسب داشته باشد؛ از جمله آنها می‌توان به پرسش‌های زیر اشاره کرد:

۱. اگر فلسفه قیام امام حسین علیه السلام رؤیای آن حضرت و دستور رسول الله باشد، پس آن

حضرت:

الف) چرا در مدینه باقی نماند و شهادت خود و اسارت اهل و عیالش را در آن شهر

پذیرا نشد؟

ب) چرا در مکه بر اقامت خود نیفزود و شهادت و اسارت را در آن شهر استقبال نکرد؟

ج) چرا به کوفه رفت؟ اصولاً دعوت کوفیان و حرکت آن حضرت به سوی کوفه چگونه

(۱) محمد سهیل طقوش، همان: ص ۷۰.

(۲) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۳۳.

قابل توجیه است؟ با اینکه با کشته شدن مسلم و هانی، جبهه از هم متلاشی شده بود....^(۱)

روایات یادشده در هیچ‌یک از منابع متقدم و معتبر عاشورا از دیدگاه اهل سنت وارد نشده^(۲) و همچنین نویسندگان متأخر و معاصر اهل سنت همه به آن اشاره نکرده‌اند و حتی برخی از معاصرین اهل سنت این دیدگاه را نپذیرفته و از آن انتقاد کرده‌اند. ابراهیم عبدالقادر مازنی، از نویسندگان نوگرا در عصر حاضر، از جمله افرادی است که به این نظریه اعتراض کرده — و وی در نوشته‌های خود از امام چهره‌ای مخلص و از خود گذشته — ولی نه به‌هیچ‌وجه خیال‌باف و بی‌محابا ترسیم می‌کند و تصورات برخی از اهل سنت درباره وی و قیامش مبنی بر رؤیای آن حضرت و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پذیرفتنی نمی‌داند و قیام امام حسین را به‌دلیل ماهیت فاسد رژیم بنی‌امیه می‌داند.^(۳)

حتی وجود چنین گزارش‌هایی در منابع تاریخی یا حدیثی نمی‌تواند در برابر گفته‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های فراوان امام حسین علیه السلام مقاومت کند که در آنها امام حسین علیه السلام آشکارا فلسفه قیام خود را بیان کرده است و عوامل گوناگون حرکت بزرگ تاریخی خود را برشمرده است. تن دادن به جبر و داشتن تکلیف ویژه و حکم اختصاصی هیچ وقت نمی‌تواند انگیزه مناسب و شایسته‌ای برای رهبری جامعه اسلامی باشد که الگوی مسلمانان و سرمشق جهانیان است.

(۱) عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۳۹؛ ناصری داوودی، همان: ص ۲۲۵.

(۲) همان: ص ۲۳۵.

(۳) ابراهیم عبدالقادر مازنی را نخستین نویسنده سنی معاصر می‌دانند که با تعبیر و تفسیرهای سنتی قیام امام حسین علیه السلام در افتاد. وی در مقاله‌ای که در مجله الرساله در آوریل ۱۹۳۶ چاپ کرد نوشت از وقتی که برای نخستین بار در منزل یک ایرانی به روضه‌خوانی گوش کرده به فکر افتاده که در مورد اهداف قیام امام حسین علیه السلام علیه یزید تأمل و تفحص کند (حمید عنایت، همان: ص ۳۱۷؛ فرهنگ عاشورا و امام خمینی: ج ۳، ص ۱۵۰).

الف- ۳. سرپیچی از بیعت یزید و ابن زیاد

بسیاری از اندیشمندان اهل سنت با مقایسه ویژگی‌ها، باورها و کارنامه یزید و شخصیت امام حسین علیه السلام، یزید را شایسته خلافت نمی‌دانند و مشروعیت حکومت او را زیر سؤال می‌برند و سازوکار انتقال قدرت به وی را نوعی بدعت تلقی می‌کنند؛ ولی در مورد فلسفه قیام کربلا دچار اشتباه شده، آن را تنها در واکنش به بیعت‌خواهی یزید یا حتی رد بیعت و تسلیم نشدن به عبیدالله بن زیاد می‌دانند. نکته‌هایی را که نباید از نظر دور داشت، آن است که این جماعت طرح چنین فلسفه‌ای را برای قیام کربلا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با ندامت یزید و به اصطلاح همدردی و خوشرفتاری او با اسیران کربلا گره زده و خواسته‌اند نشان دهند یزید هم از رخداد کربلا راضی نبود و میزان دشمنی‌اش با حسین بن علی به آن میزان نبود که در روز عاشورا به وقوع پیوست؛ البته این گروه، موضوع امان‌خواهی امام حسین علیه السلام و صلح‌طلبی او را نیز با تأکید و اصرار گزارش کرده‌اند. طه حسین از افرادی است که فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را احتراز امام از بیعت و تسلیم به ذلت می‌داند و معتقد است از آنجاکه امام حسین علیه السلام از یک‌سو، مسئول حفظ دین و از سوی دیگر آزاده و قهرمان است، هرگز در قبال بیعت‌خواهی سر تسلیم فرود نمی‌آورد و آن حضرت برای رسیدن به هدف خود باید به هر کار مشروعی دست بزند و بنابراین، برای احتراز و دوری از امر بیعت، به کوفه روی آورد و شهادت را بر بیعت که به نوعی تأیید ستم‌های او بود، ترجیح داد.^(۱)

طه حسین آشکارا نظریه حکومت‌خواهی امام حسین علیه السلام را رد می‌کند و فلسفه قیام آن حضرت را گریز از بیعت با یزید می‌داند؛ زیرا همه تلاش‌های خود را به کار گرفت تا از زیر بار بیعت رها شود. او در این باره می‌نویسد:

«شاید گفته شود که حسین بر یزید شورید و بیعت او را شکست؛ می‌خواسته است

(۱) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۲۶۲.

زمام امور را از دست وی خارج کند و جنگ میان مسلمانان را به همان حالتی درآورد که در زمان پدرش علی بوده است. از این رو یزید از حق حاکمیت خود دفاع کرد و جلو تفرقه بین مسلمانان را گرفت؛ ولی این سخن درست نیست؛ زیرا حسین علیه السلام اگر برای جنگ پایداری می کرد، حاضر به مذاکره نمی شد و او سه پیشنهاد داد که هر کدام از آنها پذیرفته می شد، قضیه خاتمه می یافت؛ ولی همراهان نادان ابن زیاد اصرار کردند که او و همراهانش را خوار و ذلیل کنند و تسلیم ابن زیاد نمایند»^(۱).

پیشنهادهایی که در منابع اهل سنت از طرف امام حسین علیه السلام نقل شده عبارت است از:

۱. راه را برای امام باز بگذارند تا به حجاز (همان جایی که آمده بود) برگردد؛

۲. به سوی یکی از مرزهای کشور اسلامی برود و مانند سربازی سنگر نشین در برابر دشمن به مرزداری پردازد؛

۳. امام را به شام نزد یزید برده و او را به دست یزید بسپارند.^(۲)

معاصرین اهل سنت به این نکته اشاره می کنند که اگر به امام اجازه داده می شد تا به حجاز برگردد، آن حضرت به مکه می رفت و با توجه به حرمت مکه و حرم الهی، خونریزی رخ نمی داد.^(۳) و همچنین، اگر مانع رفتن او به شام نزد یزید نمی شدند، ممکن بود آن دو به گونه ای مسئله را بین خودشان حل کنند و سرانجام اگر اجازه می دادند امام به یکی از مرزهای کشور اسلامی برود و مانند یک سرباز سنگر نشین با دشمن می جنگید، هم شریک در فتح می شد و هم اینکه نه به احدی آسیب می رساندند و نه کسی وی را اذیت می کرد.^(۴)

ابن زیاد او را وادار به جنگ کرد و تنها تسلیم شدن را، راه فرار از جنگ معرفی کرد. امام

(۱) همان: ص ۲۶۲.

(۲) همان: ص ۲۶۲؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۵۰۸؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۵۶.

(۳) طه حسین، علی و فرزندانش: ص ۲۶۲.

(۴) توفیق ابوعلم، ارزیابی حرکت امام حسین: ص ۵۰۹.

حسین علیه السلام نیز از این ننگ سرباز زد و هرگز حاضر نشد دست بیعت و تسلیم به عبیدالله بدهد.^(۱)

افزون بر اینها شماری از اهل سنت با طرح گزارش‌های بی‌پایه برخی منابع مبنی بر حسن رفتار یزید بن معاویه با اسیران و اظهار حزن و اندوه او برای حسین بن علی که معمولاً با یادآوری قرابت خاندان اموی و بنی‌هاشم از سوی یزید گزارش شده است،^(۲) دلیل دیگر بر امر مزبور داشته‌اند و فلسفه عاشورا را در رد بیعت با ابن‌زیاد از سوی امام حسین علیه السلام و انعطاف‌ناپذیری ابن‌زیاد در برابر امام حسین علیه السلام جستجسته‌اند. از این‌رو، ابن‌زیاد مورد نفرین یزید قرار گرفت. شعوط می‌نویسد:

«یزید در پی قتل حسین نبود؛ حتی زمانی که عمال یزید می‌گفتند که حکومت او در خطر است و او مجبور به قتل حسین بود و انتظار نداشت که با حسین آن‌گونه برخورد کنند که برخورد کردند؛ لیکن اشتیاق اظهار نزدیکی و تقرب به یزید نزد افراد او باعث شد که آن اقدامات در میدان جنگ صورت پذیرد که از هر مرز معقولی تجاوز شود و قتل و غارت و مثله کردن رخ دهد؛ اقداماتی که یزید را خشمگین کرد و باعث گریه او شد و خشمش را نسبت به ابن‌زیاد زمانی اعلام کرد که سر حسین را آورد و گفت: اگر بین ابن‌زیاد و حسین خویشاوندی وجود داشت، این کار را نمی‌کرد... به خدا اگر من در مقابل او [حسین] بودم او را عفو می‌کردم».^(۳)

نقد این نظریه

این نظریه بر سه عنصر استوار است و با اثبات آنها می‌تواند قابل طرح و بررسی باشد: اعتماد

(۱) همان؛ خالد محمد خالد، همان: ص ۱۶۱.

(۲) محمد سهیل طقوش، همان: ص ۶۹؛ محمد الخضری، همان: ص ۳۲۶؛ ابراهیم علی شعوط، همان: ص ۲۴۹-۲۵۰.

(۳) شعوط، همان: ص ۲۴۹-۲۵۰.

به مردم کوفه، پذیرش بیعت یزید از سوی امام حسین علیه السلام به عنوان یکی از سه گزینه محتمل، و سرانجام نارضایتی یزید از قتل امام حسین علیه السلام و اظهار حزن و اندوه او در این باره و همین طور رفتار نیکش با خاندان آن حضرت (اسرا) پس از فاجعه کربلا.

با تأمل در منابع تاریخی، بی پایه بودن هر سه عنصر به دست می آید و پس از اثبات واهی بودن آنها، ارزش و اعتبار علمی و واقعی بودن خود را از دست می دهد.

همان طور که پیش تر اشاره شد، آگاهی و شناخت امام حسین علیه السلام از مردم کوفه بیش از هر کس بود و بی وفایی مردم کوفه آنچنان آشکار بود که بزرگان و صحابه اهل سنت به آن اشاره کرده اند؛ به همین دلیل اعتماد به مردم کوفه و دعوت آنان نمی تواند فلسفه اصلی قیام کربلا باشد.^(۱)

پذیرش بیعت یزید از سوی امام حسین علیه السلام به شدت مورد تکذیب عده ای از مورخان قرار گرفته است. آنها از عقبه بن سمعان نقل می کنند که از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا امام حسین علیه السلام را همراهی کرده است که در تمام مدت، امام حسین علیه السلام بر رد بیعت یزید پا می فشرد و حتی یک بار حاضر نشد که بیعت او را بپذیرد^(۲) و معتقد است که این گزارش افترا بی بیش نبود و از طرف ابن سعد به امام حسین علیه السلام بسته شد تا اولاً بهانه عمر برای نجنبیدن با امام باشد؛ ثانیاً به شیعیان بگوید حسین قصد بیعت داشت.^(۳)

مسئله حزن و اندوه یزید - چنان که پیش تر اشاره شد - تظاهر و فریبی بیش نبود و مورخان اهل سنت خود تصریح کرده اند که یزید در آغاز، سر بریده امام حسین علیه السلام را به چوب زد و حتی اشعار زیر نقل شده که با شادمانی و از روی شوق فراوان آنها را به زبان آورد:

(۱) محمد برفی، همان؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۶۹.

(۲) عقاد، عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۵۵؛ توفیق ابوعلم، ارزیابی حرکت امام حسین: ص ۵۱۰.

(۳) توفیق ابوعلم، ارزیابی حرکت امام حسین علیه السلام: ص ۵۰۹؛ خالد محمد خالد، همان: ص ۱۶۴؛ عایشه بنت الشاطی، شیر زن کربلاء: ص ۷۸.

«ای کاش بزرگان ما که در جنگ بدر کشته شدند می دیدند که چگونه طایفه خزرج از ضربت اسلحه ما بی تاب شده اند. آنها به شادمانی می شکفتند و می گفتند یزید دست فلج مباد. بزرگان آنان را که همسنگ ما بودند کشتیم و کشتگان جنگ احد را در مقابل کشتگان جنگ بدر قرار دادیم تا تعادل حاصل شود، بنی هاشم با سلطنت بازی کردند والا نه خبری از غیب آمده و نه وحی نازل شده است. ما از علی انتقام خود را گرفتیم و آن سوار شجاع شیردل، حسین بن علی، را کشتیم»^(۱).

عبدالله علایلی نیز می نویسد:

«... روزی بر بساط میخواری نشسته بود، پس از کشتن حسین بن علی، ابن زیاد هم به دست راست او قرار داشت، رو به ساقی کرد و گفت: یک جام به من بده که جگرم خنک شود و پیوست آن، جامی هم به ابن زیاد بنوشان که رازدار و امانت بردار و کمک کار غنیمت و جهاد من است. سپس سرودخوانان را امر کرد سرود خوانند»^(۲).

همچنین، در منابع اهل سنت نقل شده است که یزید می خواست فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را به یکی از شامیان اهداء کند یا بفروشد؛ اما در سایه فعالیت های اسیران، به ویژه حضرت علی بن الحسین علیه السلام و عمه بزرگوارشان، حضرت زینب علیها السلام، از اقدام خود شرم کرد و باعث بیداری مردم شام شد و خشم و نفرت عمومی بر ضد یزید و عمال او را برانگیخت. در نتیجه او مجبور شد سرانجام تظاهر به اندوه نماید و از جنایات خود اظهار ندامت کند.^(۳)

ابوالاعلی المودودی، عالم بزرگ اهل سنت، در نقد روایات موجود درباره حزن و اندوه

یزید می نویسد:

(۱) محمد برفی، همان: ص ۱۶۰-۱۶۱.

(۲) عبدالله علایلی، تاریخ حسین بن علی: ص ۲۵۱.

(۳) طه حسین، علی و فرزندان: ص ۲۵۹؛ عبدالله علایلی، همت بلند پرتویی از زندگانی حسین بن علی: ص ۶۹؛ عایشه بنت الشاطی، بانوی کربلا: ص ۱۴۹؛ عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۱۴۶-۱۴۷.

«اگر این روایت را صحیح بپنداریم این سؤال پیش می‌آید که او [یزید] در مقابل این ظلم بزرگ، استاندار سرسپرده خود را به چه کیفری محکوم ساخت؟ حافظ ابن کثیر می‌گوید که نه او کیفری به ابن‌زید داد و نه او را، از شغلش برکنار کرد و نه نامه‌ای برای ملامت کردن او نوشت. بدون شک اسلام دینی عادل است؛ اما اگر یزید شمه‌ای از شرافت انسانی می‌داشت، می‌اندیشید که پیامبر ﷺ بعد از فتح مکه تمام اعضای دودمان او را مورد چه احسانی قرار داد؛ اما حکومت او با نوادهٔ پیامبر ﷺ چه رویه‌ای را در پیش گرفت».^(۱)

اقداماتی که یزید پس از واقعه کربلا مرتکب شد، شامل یورش به مدینه منوره و مکه مکرمه و هتک حرمت خانه خدا نشان داد که یزید نه تنها پشیمان و نادم نشده، بلکه هیچ‌گونه عبرتی هم نگرفته است^(۲) و جملاتی که از زبان یزید نقل شده، برای پوشاندن درجه شقاوت خود بیان کرده است.^(۳)

الف- ۴. انتقام خون مسلم

یکی از انحرافات آشکاری که در برخی منابع تاریخی اهل سنت راه یافته، طرح انتقام‌جویی خون مسلم بن عقیل از سوی بازماندگان وی و سپس تأیید آن از سوی حسین بن علی است. حسن ابراهیم حسن در گزارش خود درباره حوادث و اخبار مربوط به سفر آن حضرت به سوی عراق آورده است:

«... حسین با گروهی نزدیک هشتاد کس به سوی کوفه حرکت کرد. هنوز خبر پراکندگی کوفیان و سرگذشت مسلم بدو نرسیده بود، نزدیک کوفه از قضیه خبردار شد،

(۱) ابوالاعلی المودودی، همان: ص ۲۱۸-۲۲۰؛ محمد برفی: ص ۲۲۹.

(۲) محمد برفی، همان: ص ۱۸۹-۱۸۸.

(۳) عمر ابوالنصر، پشین: ص ۲۰۷.

حربین یزید تمیمی به او رسید و گفت: از اینجا بازگرد؛ زیرا من پشت سر خود چیزی نگذاشتم که مایه امید باشد بدین جهت در کار خود مردد شد، می خواست بازگردد؛ اما برادران مسلم تصمیم داشتند انتقام برادر خود را بگیرند یا در این راه کشته شوند، حسین نیز تسلیم نظر آنها شد و راه پیمودند...»^(۱)

شیخ محمد الخضری نیز، انتقام جویی فرزندان مسلم بن عقیل و موافقت امام حسین علیه السلام با آنها را یکی از انگیزه های قیام امام حسین علیه السلام می داند و می نویسد:

«... زمانی که در ثعلبه بود، خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به او رسید و برخی از اصحابش گفتند: به خدا قسم می دهیم که برگردی؛ زیرا که در کوفه یار و دوستداری نداری؛ بلکه ما می ترسیم از اینکه کوفیان علیه تو باشند؛ ولی فرزندان عقیل برخاستند و گفتند به خدا قسم که ما بر نمی گردیم تا اینکه خون خود را بستانیم یا اینکه همانند مسلم به شهادت برسیم...»^(۲)

طرح انتقام جویی مسلم توسط نگارندگان دیگر نیز نقل شده است.^(۳)

ارزیابی و نقد این نظریه

این دیدگاه بنابر مبانی اعتقادی اهل سنت، ضعیف تر از آن است که مورد توجه قرار گیرد و درستی اخبار آن پذیرفته شود؛ زیرا این نظریه، بر انتقام جویی بی هدف و کینه جویی شخصی تأکید دارد و اینکه امام حسین علیه السلام با پیروی از نزدیکان مسلم بن عقیل، ندای انتقام سرداد و با اظهار احساسات آنان به انتقام خواهی وارد شد؛ این در حالی است که شرایط لازم برای انتقام خواهی فراهم نبود؛ چنان که پیش تر در موارد متعدد اشاره شد، اهل سنت خود در منابع

(۱) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۵۰.

(۲) محمد الخضری، همان: ص ۳۲۵.

(۳) محمد سهیل طقوش، همان: ص ۶۸؛ عمر ابوالنصر، همان: ص ۱۴۰؛ عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء:

نخستین خویش، امام حسین علیه السلام را جزء اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند که خداوند خود درباره آنها فرموده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ همانا خداوند اراده کرده است تا پلیدی را از شما خاندان پیامبر بردارد و به شما پاکی کامل ببخشد.^(۱)

در احادیث فراوانی آن حضرت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان «سید الشباب اهل الجنة» و «حسین منی و أنا من حسین» و... معرفی شده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در محبت و دوستی امام حسین علیه السلام و اهل بیت خود تأکید کرده است.^(۲) بنابراین، آیا قیام، شهادت و اسارت خاندان، براساس خونخواهی صرف در مورد آن حضرت مفهوم دارد؟

در هیچ‌یک از منابع، تردید و سستی امام حسین علیه السلام در مورد ادامه حرکت وی به سوی کوفه گزارش نشده است تا مسئله شهادت و خونخواهی مسلم سبب عزم دوباره آن حضرت بر ادامه سفر و مقابله با حکومت یزید شده باشد. امام حسین علیه السلام از همان آغاز حرکت به سوی کوفه، اهدافی روشن و عزمی جزم داشت و در ادامه نیز هرگز نه در مکه و نه در مسیرهای منتهی به کربلا و حتی عاشورا، کمترین تردیدی در عزم او وارد نشد و تردیدی در انتخاب راه و پیمودن مسیر نشان نداد.

با شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و بی‌وفایی و عهدشکنی کوفیان، شرایط نامساعد پیش آمده، آیا انتساب خونخواهی و انتقام‌طلبی به رهبری آگاهی چون امام حسین علیه السلام مفهومی جز خودکشی دارد؟

دیدگاه یادشده با گفته‌ها و مواضع آن حضرت سازگاری ندارد که در مواقع گوناگون و در

(۱) احزاب: آیه ۳۳.

(۲) توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۳؛ محمد طاهر هاشمی شافعی، همان: ص ۱۵۳-۱۵۲؛ محمد بیومی مهران، همان: ص ۴۱؛ محمود شلبی، حیا الامام الحسین علیه السلام: ص ۲۵۹.

شرایط متفاوت، اهداف و فلسفه نهضت کربلا را بیان کرده است. در خطبه‌ها و سخنان آن حضرت حتی یک مورد هم انتقام‌خواهی مسلم‌بن‌عقیل مطرح نشده است.

الف-۵. اعتراض امام به نظام موجود

براساس مطالب پیش‌گفته، انتخاب یزید به ولایتعهدی و بعد از آن سپردن حکومت اسلامی به او، بدعت تازه‌ای نبود که معاویه آن را بنا نهاد و حکومت یزیدبن‌معاویه، مطابق با آیین اسلام و خلفای راشدین نبود. از نظر اهل سنت، یزید ذره‌ای صلاحیت برای حکمرانی نداشت، پیوسته اوقات خود را به میخوارگی و خوشگذرانی سپری می‌کرد و از روی هوا و هوس، برنامه سیاست کشور را منظم می‌کرد و آن اندازه که برای تفریح و شکار خود وقت صرف می‌کرد، به امور سیاسی کشور بها نمی‌داد.^(۱)

شیخ عبدالله علایلی (م ۱۴۱۶ هـ)، از علمای اهل سنت، فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را اعتراض به حکومت یزید می‌داند که ساختمان اساسی دین و حکومت اسلامی را بر هم زده بود. از دیدگاه علایلی، امکانات امام حسین علیه السلام برای ساقط کردن نظام حکومتی یزید کافی نبود؛ از این رو با قیام خود درصدد رساندن پیام اعتراض خود به گوش حکومت و مردم عصر خود بود تا درصدد تغییر حکومت یزید برآیند.

علایلی با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت را بر هیچ انسان دیندار و آزاده‌ای جایز نمی‌داند و از نظر او امام حسین علیه السلام به عنوان یکی از افراد مسئول وظایفی درباره خود، خدا و جامعه داشته است که خود را موظف می‌دانست تا آنها را به نحو احسن انجام دهد. مهم‌ترین وظیفه امام حسین علیه السلام از نظر شیخ علایلی، مبارزه علیه ستم و ستمگری است؛ به این دلیل در تحلیل قیام امام حسین علیه السلام تحت عنوان شهادت در راه انجام وظیفه می‌نویسد:

«حسین زندگی این جهان را با انجام وظیفه واجب سنجید و دید انجام وظیفه پیش

(۱) عبدالله علایلی، تاریخ حسین بن علی: ص ۲۵۱.

خدا و مردم رضایت بخش تر است. از کرانه بسیار دوری سر در این جهان کشید و دید روزگار درخشان پیغمبر دارد از هم می پاشد خورده خورده پایین می رود، تا میدان را برای یک دنیای تازه باز کند و جز او کسی بجا نیست که نمونه آن روزگار گذشته درخشان اقدس باشد، خروج حسین فتنه نبود؛ چنانچه او را متهم کردند؛ بلکه جلوگیری از آن بود؛ زیرا مأموریم در برابر هر فساد و بزهکاری اجتماعی دین براندازی، دست اندازی و شورش کنیم، تا دین برای خدا باشد؛ پس حسین از برهان خدا و حکم قرآن تجاوز نکرد».^(۱)

غیر از علایلی، عالمان دیگر اهل سنت از جمله شیخ محمد عبده و ابراهیم عبدالقادر مازنی، فلسفه اصلی قیام امام حسین علیه السلام را اعتراض به نظام ظالمانه و حکومت فاسد بنی امیه می دانند.

ابراهیم عبدالقادر مازنی درباره فلسفه اصلی قیام امام حسین علیه السلام معتقد است که او به هیچ عنوان خیالباغ نبود و از روی هوا و هوس قیام نکرد. امام حسین علیه السلام از اول دریافته بود که اوضاع به شدت علیه اوست؛ اما از آنجایی که حکومت بنی امیه را فاسد و مخالف اسلام می دید، همانند یک انقلابی شریف دریافت که باید آنچه دارد در طبق اخلاص بگذارد و برای براندازی حکومت فاسد بنی امیه بکوشد.^(۲)

شیخ محمد عبده نیز برپایی حکومت عدل و از میان برداشتن حکومت ظلم و جور را بر مسلمانان لازم و واجب می داند و قیام امام حسین علیه السلام را از باب خروج بر امام ظالم و طغیانگر می داند.^(۳)

(۱) همان: ص ۲۵۳.

(۲) حمید عنایت، همان: ص ۳۱۷.

(۳) جمعی از مولفین، فرهنگ عاشورایی، قیام امام حسین از منظر اهل سنت: ج ۱۲، بی جا: مرکز چاپ و نشر مجمع: چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۳۵.

ارزیابی این نظریه

با تأمل و بررسی در این نظریه به دست می‌آید که از نظر برخی از علمای معاصر اهل سنت، امام حسین علیه السلام، وظیفه دینی خود را از قرآن گرفته بود؛ زیرا این کتاب آسمانی، انسان را به مبارزه علیه ستمگری و فتنه و بدعت فراخوانده است؛ از این رو آن حضرت در نبرد حق با باطل، پایداری و پایداری کرد. پس قیام امام حسین علیه السلام - چنان که برخی متهم می‌کنند - فتنه نبود؛ بلکه مبارزه و جنگیدن با فتنه و حکومت ظالمانه بود.

امام حسین علیه السلام با اعتراض خود به مردم و همچنین به عالمان حکومتی و سیاسی، فسق و فجور دستگاه ظالمانه و فاسد اموی را ثابت کرد.

عبدالله علایلی در اثبات دیدگاه خود که امام حسین علیه السلام در پی دستیابی به خلافت نبود، می‌نویسد:

«... روشنفکران از مسلمانان می‌دانستند که یزید با آن اخلاق خاص و تربیت خاصی که دارد اگر زمامدار مسلمانان شود، کشور و دین اسلام را ویران خواهد نمود؛ لذا ولایتعهدی او را بسیار زشت می‌دانستند که جایز نبود برای آنها که خاموش بنشینند و از آن نهی نکنند؛ بلکه واجب آشکار، در مقام انکار آن برآیند و جنبش و شورش حسین برای طلب خلافت نبود؛ بلکه بالذات برای انکار ولایت یزید بود به دلیل آنکه وقتی ولید آن حضرت را برای بیعت یزید طلبید، پاسخ داد: یزید فاسق و متجاهر به فسق است»^(۱).

ب) نظریات اجتماعی

در تحلیل‌های اجتماعی عاشورا، مسئله اصلی مورد توجه این است که عاشورا در زندگی انسان‌ها و به‌ویژه مسلمانان، چه نقش و کاربردی می‌تواند داشته باشد؟
تحلیلگر جامعه‌شناختی به دنبال دستیابی به مواردی است که بتواند از قضیه عاشورا

(۱) عبدالله علایلی، همت بلند، پرتوی از زندگانی حسین بن علی: ص ۷۱-۷۲.

استفاده کاربردی کند و آن را راهنما و راهگشای زندگی مسلمانان قرار دهد.

در نگاه جامعه‌شناختی، نهضت امام حسین علیه السلام به عنوان یک جنبش اجتماعی مطرح می‌شود؛ زیرا در تعریف و توصیف جنبش اجتماعی، در یکی از آثار معتبر اجتماعی می‌خوانیم: «جنبش اجتماعی سازمان کاملاً شکل گرفته و مشخص است که به منظور دفاع و گسترش و یا دستیابی به هدف‌های خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد... وسایلی که در جنبش‌های اجتماعی بدان متوسل می‌شوند متفاوت است؛ به‌طوری‌که از تبلیغات ساده و تحت فشار قرار دادن، افکار اعضای جامعه گرفته تا خشونت، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ولی به‌رحال صرف‌نظر از هدف‌ها و وسایل مورد استفاده، جنبش اجتماعی همیشه براساس فکری جدید مشخص می‌شود».^(۱)

در نظریات اجتماعی این بخش، موضوعات ذیل آمده است:

۱. قیام برای اجرای احکام اسلام؛

۲. شرافت فداکاری؛

۳. ایجاد عدالت اجتماعی؛

۴. امام حسین و فلسفه قیام از دیدگاه آن حضرت.

ب- ۱. قیام برای اجرای احکام اسلام

چنان‌که گذشت - دوره حکومت یزید بن معاویه احکام دین اسلام به طور آشکار کنار نهاده شد؛ حاکم خلیفه اسلامی آشکارا به گناه و هرزگی می‌پرداخت و مجلس عیش و خوشگذرانی دایر می‌کرد؛ این در حالی بود که هنوز از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیش از پنجاه سال نگذشته بود. در دوران حکومت معاویه بن ابی سفیان، گناه به‌صورت آشکار انجام نمی‌شد، معاویه برای انجام سیاست‌های خلاف شرع و دور از اسلام خود، پوشش و پرده‌ای

(۱) بخشعلی قنبری، همان: ص ۱۱۱.

از اسلام و احکام الهی را بر آنها می کشید؛ درحالی که یزید سیاست پدرش را نداشت و شاهزاده‌ای بود که با روح اسلام و احکام آن فرسنگ‌ها فاصله داشت.

توفیق ابوعلم، از متفکران معروف اهل سنت، فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را اجرای احکام دین اسلام می‌داند و در تحلیل عاشورا ابتدا به اختلاف معاویه و یزید در عرصه عمل و نظر می‌پردازد و می‌نویسد:

«معاویه، هر چند در عصر جاهلیت رشد کرد، ولی از آنجاکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ایمان آورده بود و با اصحاب آن حضرت و نیکان نشست و برخاست داشت و از آنان ادب آموخته بود، همه اینها در او اثر شگرفی بر جای گذاشت...؛ ولی یزید در شام و در کمال اشرافیت رشد کرد و اخلاقش آنچنان‌که باید و شاید شکوفا نشد و روش سیاستمداری را نیاموخت؛ بلکه همه سعی و تلاش خود را صرف عیاشی و خوشگذرانی کرد. افزون بر اینها بین یاران یزید و معاویه اختلاف فاحشی وجود داشت. از بدترین آنها می‌توان به شمر بن ذی الجوشن، مسلم بن عقبه و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد اشاره کرد».^(۱)

توفیق ابوعلم تحلیل خود را بر تطبیق خلافت این دو انسان پلید قرار داده است و نتیجه می‌گیرد که امام چون مسئولیت ارشاد و هدایت و درنهایت اجرای احکام اسلامی و یا تشویق برای پیاده شدن آنها را داشت، اقدام به قیام علیه یزید کرد؛ البته زمان معاویه چندان فرقی با زمان یزید نداشت؛ ولی در آن زمان بستر مناسب و زمینه مستعد برای قیام وجود نداشت؛ زیرا هم معاویه و هم پیروانش راه سیاست و حکومت‌داری را خوب می‌دانستند و با بهره‌گیری از آن توانستند وضع ظاهری مناسبی را فراهم آورند و زمینه قیام را از بزرگان دینی به‌ویژه امام حسین علیه السلام بگیرند؛ اما یزید چون سیاست لازم را نداشت، زمینه مساعدی در جهت قیام امام

(۱) همان؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۸۶؛ توفیق ابوعلم، ارزیابی حرکت امام حسین علیه السلام: ص ۵۰۶.

حسین علیه السلام فراهم آمد. ابوعلم نتیجه می‌گیرد که امام حسین علیه السلام قصد کربلا کرد تا از یک سو دست به قیام بزند و از سوی دیگر با یزید بیعت نکند؛ هرچند که برای او آشکار بود که این قیام به شهادت او منجر خواهد شد.

پس از دیدگاه ابوعلم، امام حسین علیه السلام برای جلوگیری از تغییر و تحریف دین و فرار از بیعت (که در صورت تسلیم به امر بیعت، مهر تأییدی برای اعمال ناشایست یزید زده می‌شد) و اجرای احکام اصلی و اصیل دین، قیام کرد. توفیق ابوعلم در این باره می‌نویسد:

«حسین برای طلب دنیا و مقام خلافت به سوی کوفه حرکت نکرد؛ بلکه می‌خواست احکام خدا را به اجرا درآورد و همین عوامل باعث شد تا دست به قیام بزند».^(۱)

ارزیابی این نظریه

این نظریه به اختلاف دوره حکومت معاویه و فرزندش یزید اشاره می‌کند. یزید و معاویه رفتارهای متفاوتی با هم داشتند؛ معاویه فردی سیاستمدار و زیرک بود؛ درحالی که یزید سیاست و تدبیر پدر را نداشت. یاران آن دو نیز با هم متفاوت بودند؛ مشاوران و یاران معاویه افرادی سیاستمدار چون عمرو عاص و مغیره بن شعبه و... بودند؛ درحالی که مشاوران یزید مردمانی مسخ شده و پریشان بودند که سینه‌ای پر از حقد و کینه آدم‌ها داشتند؛ افراد پلیدی مانند عبیدالله بن زیاد و شمر بن ذی الجوشن که به دنبال شکارهای بزرگ بودند.

دوره یزید بن معاویه، آغاز دوره تغییر و تحریف دین و تعطیلی حدود و احکام الهی به شمار می‌رفت و امام حسین علیه السلام برای جلوگیری از تغییر و تحریف دین و عدم تسلیم و خضوع و خشوع در برابر فساد و بی‌دینی و اجرای احکام اصیل الهی قیام کرد.

ب- ۲. امام حسین و فداکاری

خالد محمد خالد، از اندیشمندان معاصر اهل سنت، انگیزه اصلی قیام امام حسین علیه السلام را مسئله فداکاری و میل و رغبت به آن از سوی آن حضرت مطرح می‌کند.

دین، موضوع فداکاری أباعدالله

آدمی هرچند هم فداکار باشد تا زمینه و شرایط فراهم نشود، نمی‌تواند دست به فداکاری بزند؛ پس باید زمینه‌ای فراهم شود تا بتواند آنچنان‌که باید و شاید فداکاری کند. از این نکته می‌توان، عظمت فداکاری‌ها را نسبت به موضوعات آنها سنجید؛ زیرا امری که فداکاری می‌طلبد هر قدر ارج و اهمیتش بیشتر باشد، به همان اندازه هم فداکاری ارزش می‌یابد.

در دیدگاه خالد محمد خالد، امام حسین علیه السلام برای حفظ دین، فداکاری کرد و موضوع قیام عاشورا دین بود؛ از آنجاکه دین اسلام پایان‌بخش سلسله ادیان و کامل‌ترین آنهاست، لذا حفظ آن از اهم مسائلی است که مؤمنان باید بدان اهتمام بورزند. تلاش‌های صادقانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای بزرگوار، همه در راستای حفظ دین انجام شده است.

خالد محمد خالد در این باره می‌نویسد:

«موضوع....، موضوع دین بود اگر [امام حسین علیه السلام] از مبارزه دست برمی‌داشت،

درست مثل این بود که از دین دست کشیده است».^(۱)

پس امام حسین علیه السلام برای انجام دادن امور عاطفی و یا حتی کمک به دیگران فداکاری نکرد؛ بلکه هدف اصلی او فداکاری برای حفظ دین خدا بود. وضع ناهنجاری که دین و امت اسلامی و جامعه دینی عصر یزید داشتند، باعث شد تا حسین بن علی، برای تغییر شرایط، فداکاری کند؛ زیرا اگر نمی‌توانست یزید را به زیر بکشد، دست‌کم می‌توانست با فداکاری، از وضع موجود شکایت کند و مردم را به حفظ امانتی متوجه کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان

(۱) خالد محمد خالد، همان: ص ۴۰.

سپرده بود. این نویسنده، در این اوضاع آشفته و نابسامان گزینه‌ای برازنده‌تر و مستحق‌تر از امام حسین علیه السلام نمی‌شناسد که با فداکاری خویش، درصدد حفظ دین جد بزرگوارش باشد و در این باره می‌نویسد:

«موضوع تنها، موضوع حق بود، حق دین... حق امت محمدی، حق دولت و حق سرنوشت... یا حق پیروز می‌شود و یا اینکه آزادگان در راه آن می‌میرند. چه کسی می‌توانست بهتر از ابی‌عبدالله الحسین، رهبری این آزادگان را به عهده بگیرد؟... بهترین فرزند از بهترین پدر... برجسته‌ترین وارث از خانواده فداکاری و قهرمانی و بخشش».^(۱)

بنابراین، روزی باید فرا رسد که حسین علیه السلام به وظیفه خود جامه عمل بپوشاند و این روز جز عاشورا کدامین روز می‌تواند باشد؟ پس روز عاشورا، روز فداکاری است: «اگر امروز روز فداکاری نباشد، چه موقع روز آن است؟ روی این اصل، حسین باید مقاومت کند؛ حتی اگر عراق او را دعوت نکند و از کوفه به وی نامه‌ای نرسد. خواسته مردم عراق و نامه‌های کوفه تنها نهضت او را جلو انداخت. حسین برای آن شهید شد که از روی عقل و درایت کامل و با علاقه به استقبال مرگ رفت تا فداکاری خود را در حفاظت از دین خدا به اثبات برساند».^(۲)

از دیدگاه خالد محمد خالد هدف امام حسین علیه السلام از قیام، اثبات فداکاری خود بود؛ زیرا دین آن عصر تنها با فداکاری امام حسین علیه السلام می‌توانست کمر راست کند و همچنان به حیات خود ادامه دهد. خالد محمد خالد می‌نویسد:

«هفتاد و دو قهرمان، پشت سر پیشوای عظیم خود [أباعبدالله] ایستادند و اطمینان کامل داشتند که در مقابل دشمن شکست می‌خورند... می‌دانستند که با سلاح دشمن

(۱) همان: ص ۱۰۸-۱۰۹.

(۲) همان: ص ۱۱۰.

فاسق، فاجر، وحشی و دیوانه کشته می‌شوند... البته در مقابل آنها، فرصت نجات... اگر می‌خواستند وجود داشت... اما آنان نجات را نخواستند؛ زیرا معتقد بودند که قدسیت حق و افتخار شهید شدن، بیش از نجات ارزش دارد...»^(۱)

او در ادامه می‌نویسد:

«به خاطر این فداکاری و به خاطر عظمت این روز بزرگ، در این کتاب از روز کربلا به‌عنوان فاجعه و مصیبت یاد نمی‌شود و آن روز را مناسب گریه و زاری نمی‌دانیم».

باید گفت که در قرائت خالد محمد خالد، عنصر فداکاری، شرافت ذاتی داشته است که أباعبدالله هرگز نمی‌توانست از آن چشم‌پوشی کند؛ زیرا هم خود از انسان‌های شریف و فداکار بود و هم در چنین خاندانی رشد کرده بود؛ چه در صورت عدم دستیابی به آن، به یقین ذلت و خواری دامن او را می‌گرفت که برای شخصی مثل حسین علیه السلام هرگز تحمل‌کردنی نبود. از دیدگاه خالد محمد خالد آنها به سبب این فداکاری نکردند که ممکن است پیروز شوند؛ بلکه فداکاری را برای خود فداکاری انجام دادند.^(۲)

ارزیابی این نظریه

از نظر خالد محمد خالد، موضوع اصلی قیام امام حسین علیه السلام دین و نجات آن از هرگونه تحریف و دگرگونی بود. هدف اصلی امام حسین علیه السلام فداکاری برای حفظ دین اسلام و آیین الهی بود. از نظر صاحب این نظریه، روز عاشورا بهترین روز برای نشان دادن فداکاری و از خود گذشتگی توسط بهترین مخلوق الهی بود و برای همین نباید روز عاشورا را روز فاجعه و مصیبت قلمداد کرد؛ بلکه عاشورا برای تمام مسلمانان جهان عید بزرگی است؛ عاشورا روزی همانند روز عید قربان است که در آن روز حضرت ابراهیم علیه السلام در قربانگاه عشق، سر تسلیم

(۱) همان: ص ۷.

(۲) همان: ص ۲۵۹.

به دستور الهی فرود آورد و تیغ بر گلوی فرزند نهاد در آن روز عبودیت ابراهیم علیه السلام در پیشگاه الهی و همچنین نهایت ایمان و فداکاری به تصویر کشیده شد که در صحرای کربلا و روز عاشورا نیز عظمت ثبات و استقامت، اعجاز ایمان و قدرت فداکاری کاملاً ظاهر شد و از آن روزی به یادماندنی و بی نظیر در تاریخ بشریت ساخت.^(۱)

ب- ۳. ایجاد عدالت اجتماعی

یکی از نظریه‌های مطرح درباره فلسفه قیام کربلا میان اهل سنت، که به نوگرایان اهل سنت تعلق دارد، معرفی قیام عاشورا به عنوان انقلاب طبقاتی است که بر ضد به اصطلاح طبقه برخوردار و ستمگر برای عدالت اجتماعی و به نفع طبقه محروم شکل گرفت. نوگرایان اهل سنت در سده‌های اخیر با تأثیر از تفکرات مارکسیستی و سوسیالیستی، عاشورا را با این رویکرد تحلیل کرده‌اند. آنها قیام امام حسین علیه السلام و عاشورا را بیش از آنکه با دید دینی و با استمداد از مبانی اسلام تجزیه و تفسیر کنند، تقابل دو طبقه حاکم و محکوم یا برخوردار و محروم را اصل قرار داده و حرکت عاشورا را در مقابل حاکمان ستمگر و گروه برخوردار دانسته‌اند و آن را مبارزه طبقاتی و صرفاً حرکت عدالت‌طلبانه برشمرده‌اند. یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد:

«در میان جهان تسنن نویسندگان نوگرایی پیدا شده‌اند که تصویر به نسبت قابل قبول و یا در خور تأملی از نهضت امام حسین علیه السلام به دست می‌دهند... از نظر این گروه ماجرای حسین علیه السلام نه تنها یک حادثه کوچک و بدون هدف نیست که در آن بدون اطلاع خلیفه، امام را به شهادت رسانده باشند، بلکه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام اساساً تقابل صریحی است بین دو ایدئولوژی و نگرش نسبت به طبقات محروم و ستمدیده جامعه؛ بنابراین قیام امام حسین علیه السلام پیش از آنکه از ناحیه مذهبی ایضاح و تحلیل شود، باید از

جهت اصول یک مبارزه طبقاتی برای رهایی محرومین از سلطه حکومتی مورد بررسی قرار گیرد».^(۱)

از نظر این طیف فکری اگر امام حسین علیه السلام با حکومت فاسد یزید مماشات می کرد، درواقع نه به مذهب بلکه به مبارزه های عدالت خواهانه و ضد طبقاتی تاریخ خیانت کرده بود. عباس محمود العقاد، ابراهیم عبدالقادر مازنی، دکتر طه حسین، عبدالرحمن شرقاوی، محمد کامل البناء، محمد غزالی و... برخی دیگر از نویسندگان نوگرای اهل سنت که به طور عمده به کشور مصر تعلق دارند، بدین رویکرد توجه نشان داده اند و فلسفه قیام کربلا را با رویکرد اقتصادی و عدالت اجتماعی نگریسته اند و آن را حرکت محرومان در برابر ثروتمندان یا طبقه فرودست در مقابل طبقه فرادست دانسته اند.^(۲)

نقد و ارزیابی این نظریه

تفسیر صرفاً مادی و اقتصادی از فلسفه قیام حسینی با آرمان حسینی و واقعیت های تاریخی و اهداف آن حضرت در خطبه ها و نامه ها نمی تواند سازگاری داشته باشد؛ زیرا:

رهبری این انقلاب را امام حسین علیه السلام برعهده داشت و آن حضرت از نظر مسائل مادی و اقتصادی بدان اهمیت نمی داد و آن را تعیین کننده نمی دانست؛ بلکه در زهد، پاکی و ساده زیستی بی مانند بود؛ هرچند عدالت اجتماعی و اقتصادی، یکی از آرمان های اصلی او را در همه امور تشکیل می داد؛ پس آن را نمی توان محرک قیام و شهادت او دانست. مردم هوادار او نیز که در کوفه مستقر بودند، به هیچ وجه محروم تر و مستضعف تر از دیگر مناطق چون بصره، مکه، خراسان، سیستان و مصر نبودند؛ از این رو این نظریه پشتوانه تاریخی ندارد.

هواداران این نظریه، کمترین توجهی به پیام ها، نامه ها و خطبه های امام حسین علیه السلام، از

(۱) ناصر داوودی، همان: ص ۲۳۴؛ محمد حکیم پور، همان: ص ۱۴۹.

(۲) همان.

بازماندگان و یاران آن حضرت نکرده‌اند. در هیچ‌یک از این آثار باقی‌مانده، موضوع مبارزه طبقاتی و اقتصادی اصل قرار نگرفته و حتی بدان اشاره هم نشده است. هر تحلیلی باید بر اسناد و آمار و ارقام مبتنی باشد و از این جهت نیز این دیدگاه ارزش علمی ندارد.

با وجود این، نمی‌توان مسئله عدالت‌طلبی را از فلسفه قیام کربلا به دور دانست و با ژرف‌نگری می‌توان گفت با ارزش‌هایی که امام درصدد احیای آنها بود، عدالت اجتماعی را نیز به ارمغان آورد و با اجرای پیشنهادها و آرمان‌های بلند آن حضرت، می‌توان ثمره عدالت اجتماعی را نیز چشید و جامعه را از نظام ظالمانه و دو قطبی شدید رهانید و به عدالت هرچند نسبی کشاند.^(۱)

ج) نظریات تاریخی-قومی

برخی اندیشمندان در تحلیل عاشورا، به بررسی ریشه‌های اصلی اختلاف خاندان بنی‌هاشم و بنی‌امیه پرداخته‌اند و بدین ترتیب درصدد برآمده‌اند به ریشه‌یابی علل قومی-تاریخی داستان عاشورا بپردازند. از این دیدگاه فرزندان امیه و هاشم به‌هیچ‌وجه با هم صلح نکردند و مدت کوتاهی با ظهور پیامبر اسلام ﷺ این اختلاف به ظاهر فروکش کرد؛ ولی همانند آتش زیر خاکستر به وجود خود ادامه داد تا اینکه در زمان خلافت عثمان، خاندان بنی‌امیه موقعیت را مناسب یافتند و درصدد ورود به صحنه سیاسی برآمدند و با امکاناتی که عثمان و پیش از او عمر در اختیار معاویه نهادند، زمینه‌های ظهور و حاکمیت دوباره این خاندان را فراهم کردند. در این دیدگاه این پرسش پیش می‌آید که اساساً چرا بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه (دو خاندان) اختلاف وجود داشته است؟ پاسخ این پرسش، درواقع، فلسفه و انگیزه قیام سیدالشهداء را از نظر این گروه مشخص می‌کند. اگر پاسخ به این صورت داده شود که اختلاف اصلی این دو خاندان بر سر دستیابی به حکومت دنیوی بوده است، در آن صورت انگیزه مناسبی برای قیام

عاشورا را باطل و دشمن حق، در آن صورت انگیزه و فلسفه قیام امام حسین علیه السلام درواقع احیای حق و امحای باطل می‌شود. به نظر می‌رسد بیشتر کسانی که از این منظر به قیام عاشورا پرداخته‌اند، کمابیش چنین قضاوتی داشته‌اند؛ چه، در دیدگاه اینان هرچند که اختلاف خاندانی ریشه‌داری وجود داشته است، اما علت آن اختلاف را هم در حق و باطل باید جستجو کرد؛ زیرا بنی‌امیه درصدد محو دین برآمده بودند تا همچنان به حاکمیت عصر جاهلیت استمرار بخشند؛ درحالی‌که بنی‌هاشم در آن زمان جز حق خواهی و خدمت به مردم و خدا، خواسته دیگری نداشتند. در این رویکرد به عاشورا موضوع زیر بررسی شده است:

ج-۱) مبارزه میان دولت دنیوی و امامت دینی

عباس محمود عقاد (۱۳۰۹-۱۳۸۴ هـ.ق)، پژوهشگر، نویسنده و روزنامه‌نگار مصری، در تحلیل عاشورا به مسئله قومیت و نوع تربیت دو خانواده بنی‌امیه و بنی‌هاشم تأکید می‌کند و براساس آن به قضاوت و داوری عاشورا می‌نشیند. از دیدگاه عقاد، حسین علیه السلام از خانواده‌ای است که بر منهج حق و عدل رشد کرده است و درصدد ایجاد و تأسیس امامت دینی است؛ درحالی‌که خاندان بنی‌امیه در کمین فرصتی بودند تا دولت دنیوی تشکیل دهند و از طریق آن به مطامع دنیوی خود برسند. عقاد در این باره می‌نویسد:

«در کتاب عبقریة الإمام به‌روشنی گفته‌ایم که مبارزه علی و معاویه هرگز جنگ میان دو مرد و یا دو عقل و اندیشه نیست؛ بلکه در کوتاه سخن می‌توان گفت نبرد علی و معاویه درواقع نبرد امامت دینی با دولت دنیوی است و در آن عصر، زمان، زمان دولت دنیوی بود. از این رو دنیاخواهان پیرو معاویه، یعنی دولت دنیوی طلبان پیروز شدند و دعوتگران به امامت دینی، یعنی امامت دینی خواهان در ظاهر شکست خوردند».^(۱)

(۱) عباس محمود عقاد، واقعة کربلاء: ص ۱۶.

محمود العقاد مقام امام حسین علیه السلام را آن قدر والا و برتر از یزید می‌داند که به خود اجازه نمی‌دهد بین آن دو مقایسه به عمل آورد؛ زیرا از نظر او یزید هیچ‌گونه فضیلتی ندارد تا در مقام تطبیق و مقایسه با امام قرار داده شود؛ درحالی که امام حسین علیه السلام عاری از هرگونه عیب و ایرادی بودند تا آنجا که خود بنی‌امیه نیز به آن اذعان داشتند.^(۱)

ج-۲) امام حسین و یزید نمونه‌های کاملی از دو خانواده

حسین و یزید در نشان دادن اخلاق دو خانواده هاشمی و اموی درست دو نقطه مقابل هم بودند؛ با این تفاوت که حسین بن علی علیه السلام دارای والاترین نمونه فضایل هاشمی بود و برخلاف او یزید بهره‌ای از صفات ستوده اموی نداشت.^(۲)

همین عامل به مبارزه دائمی بین این دو خانواده منجر شد که درواقع مصادیق بارز حق و باطل در طول تاریخ بوده‌اند. بنابراین، قیام در برابر یزید، نمادی کامل از دو سیستم سیاسی و حکومتی را نشان می‌دهد که در یک سو حسین علیه السلام مظهر امامت و رهبری مشروع مذهبی و در سوی دیگر یزید سمبل یک نظام غیر مذهبی قرار داشت. افزون‌براین، دولت یزید از همان ابتدای کار بنابر سب و دشنام به علی علیه السلام و آل علی گذاشت و اگر امام حسین علیه السلام بیعت می‌کرد، ناچار بود وفا کند و این خود امضای این سنت زشت بود و نسل به نسل پذیرفته می‌شد. عقاد می‌نویسد:

«هر دو سپاه یزید و امام حسین علیه السلام به آخرت عقیده و ایمان دارند؛ ولی عقیده و ایمان در یک طرف در روحی موجود بوده کریم و بزرگوار و در طرف دیگر در روحی لئیم و

(۱) همان: ص ۱۷-۱۸.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۶۰.

پست، آنها بالطبیعه ایدئالیست و صاحب هدف بوده‌اند و اینها بالطبیعه منفعت‌پرست».^(۱)

همچنین، زمانی که یاران معاویه را با یاران یزید مقایسه می‌کند و همگی یاران معاویه را سیاستمدار و اهل شعور می‌داند؛ ولی یاران یزید را جلاد و سگان ولگردی می‌شمارد که برای صید بزرگی رها شده بودند.^(۲)

این نویسنده معروف در مورد درست یا نادرست بودن قیام امام حسین علیه السلام بر آن است که این مسئله نباید از نظرگاه ماجراهای سیاسی کاسبکارانه یا معاملات تجاری سنجیده شود و بدینسان مخالفت خود را با مورخانی نظیر ابن خلدون بیان می‌کند که به دلایل فایده جویانه، امام حسین را سرزنش می‌کنند که قدرت جسمانی یا جنگی خود را پیش از اقدام درست ارزیابی نکرده است. او معتقد است انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام کاملاً اخلاقی و بی‌هیچ چون و چرایی نجیبانه و شریفانه بود و از ایمان راسخ او به اسلام نشئت می‌گرفت.^(۳) عقاد اندیشه‌ای که جنبش امام حسین علیه السلام را جنبش شخصی و دنیاطلبی می‌داند و اسباب و انگیزه‌های قیام آن حضرت را براساس فایده شخصی می‌داند، مردود اعلام می‌کند و می‌نویسد:

«... اگر حسین در پی خلافت بود و آن را با شروطی که او می‌خواست، می‌خواست؛ هرگز خلافت را به چشم غنیمت تاراج و یا برده، نعم‌آوری نمی‌نگریست تا آزمندانه بدان حمله‌ور گردد و یا هر بها و دستاویزی شود در آن چنگ فروبرد... پس حسین خلافتی مانند خلفاء راشدین می‌خواست».^(۴)

(۱) همان: ص ۱۳۱.

(۲) عباس محمود عقاد، واقعه کربلاء: ص ۶۶.

(۳) حمید عنایت، همان: ص ۳۱۷-۳۱۸.

(۴) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۳۸-۱۳۹.

ج-۳) جلوه‌گاه‌های اختلاف این دو خاندان

اختلاف اصلی این دو خاندان در عرصه‌های مختلفی ظهور و بروز یافته است؛ از جمله پرداختن یک خانواده به امر خدمت و اقدام دیگری به امور خیانت‌آمیز؛ گذشتن از دنیا و بذل و بخشش مال به نیازمندان و جمع‌آوری مال و اموال و خودخواهی و سودطلبی و افزون‌خواهی از مظاهری است که دو نماینده فضیلت‌ها و رذیلت‌ها در طول تاریخ از خود نشان داده‌اند؛ اما مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توان به‌عنوان بهترین نمود اختلاف از آن یاد کرد مسئله حکومت و افزون‌برآن بیعت‌خواهی حکمانه یزید از سیدالشهداء بود. مهم‌ترین بدعتی را که معاویه پدید آورده بود و امام حسین علیه السلام به‌شدت با آن مبارزه کرد، مسئله ارثی کردن خلافت و حکومت بود که این کار را معاویه در اواخر عمر خود انجام داد. عقاد می‌نویسد:

«... روشی که معاویه از خود نشان داد بی‌آنکه پیشینیان اسلامش شناسند و کشور را به فرزند خود یزید به نام توریث یا ولیعهد سپرد کاری بود که مانندش را مسلمانان ندیده و به رسمیت در آیین خود نپذیرفته بودند، آنان از این کردار «بدعه هرقلیه» یا روش پادشاهی پادشاهان بیگانه رومی تعبیر می‌نمودند...»^(۱)

ارزیابی نظریه

نظریه پیش‌گفته هدف اصلی امام حسین علیه السلام را احیای حق و امحای باطل می‌داند و اختلاف اساسی دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم و رقابت موجود بین آنها را علت اساسی قیام امام حسین علیه السلام می‌داند. اختلاف دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم در طول تاریخ باعث به وجود آوردن فضیلت‌ها و رذیلت‌ها برای دو گروه شده است.

عقاد امام حسین علیه السلام را از خاندان حق و عدالت می‌داند که در جهت تأسیس امامت

(۱) همان: ص ۸۱.

دینی بوده‌اند؛ درحالی‌که یزید یا [بنی‌امیه] درصدد فرصتی بودند تا به تشکیل دولت دنیوی بپردازند. در این نظریه امام حسین علیه السلام نمونه مصداق والای فضایل هاشمی و برعکس یزید فاقد صفات ستوده اموی‌هاست. مسئله وراثت یا موروثی کردن خلافت و بیعت‌خواهی اجباری نیز به‌عنوان یکی از انگیزه‌های امام حسین علیه السلام ذکر شده است.

د) نظریات عرفانی

عارف، صحنه هستی را تجلی‌گاه ظهور الهی می‌داند و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند تا به تماشای حضور الهی بپردازد و فارغ از غم و اندوه و شادی و... در فکر و اندیشه وصال به حق تعالی است؛ لذا چون به رابطه خود و خدا می‌پردازد، بی‌شک بهترین شیوه وصل و لقاء را آن می‌پسندد که جان از آن رضایت دارد.

اصولاً عارف، زیستگاه دنیا را به‌دلیل یک صفت، شایسته توصیف می‌داند و آن گذرگاه بودن دنیاست. از این دیدگاه کاملاً مشخص است که سالک طریقت یک وظیفه بیشتر ندارد و آن گذشتن است؛ اما در این میان اوسعی دارد بهترین نوع گذشتن را اختیار و انتخاب کند.

حرکت امام حسین علیه السلام در عاشورا هم از این منظر قابل تحلیل است؛ زیرا حسین بن علی علیه السلام در موقعیتی قرار گرفت که بهترین نوع مرگ برایش فراهم شد و از این جهت، از ابتدا تا انتهای حرکت، همیشه از موقعیت فراهم آمده به درگاه خداوند شاکر بود. در این دیدگاه امام حسین علیه السلام و یارانش به میدان کربلا آمده بودند تا با پیشانی خونی به ملاقات خداوند بروند و اتفاقاً چنین توفیقی هم نصیب آنان شد؛ البته اگر نگرش عاشورا عرفانی باشد، شهیدان کربلا نه مستحق عزاداری و اشک و زاری می‌شدند و نه روز عاشورا روز گریه و ناله بود؛ روزی درخشان و ماندگار در طول تاریخ بود؛ زیرا عارفان جز بهترین مرگ (که بهترین نوع گذشتن از پل دنیاست) نمی‌خواهند و صحنه کربلا این هدف را برای شهیدان

فراهم کرده است.^(۱) روی این اصل، روز کربلا، روزی بس درخشان در تاریخ حیات ملت اسلام است.^(۲)

امام حسین علیه السلام نیز این حرکت شهادت طلبانه را آغاز کرد تا به آن درجه عرفانی دست یابد. در این دیدگاه، افرادی مانند اقبال لاهوری معتقدند که حرکت حسین علیه السلام برای آن بود که درجه تقرب الهی را کسب کند و البته با شهادت توانست آن را به دست آورد.

محمد اقبال لاهوری و حریت بخشی معنوی عاشورا

محمد اقبال لاهوری (م ۱۳۵۸ ق) فلسفه قیام عاشورا را در حریت بخشی معنوی می داند. از دیدگاه اقبال، امام حسین علیه السلام و بارانش برای کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار کردن دیگران از آزادی در سایه تعبد الهی قیام کردند. اقبال نه تنها امام حسین علیه السلام را شایسته خلافت و قیامش را بر ضد یزید، بر حق دانسته، بلکه حسین را «مولای اسرار جهان» می داند که درواقع «قوت بازوی احرار جهان» و امداد اوست و نه تنها مسلمانان، بلکه اهل حق، حریت آموز از حسین هستند.

وان اگر مولای ابرار جهان قوت بازوی احرار جهان

در نوای زندگی سوز از حسین اهل حق حریت آموز از حسین^(۳)

وی در مثنوی دیگری با عنوان «در معنای حریت اسلامی و سر حادثه کربلا» از قیام امام حسین علیه السلام به عنوان بزرگ ترین نماد حق طلبی و آزادگی تجلیل می کند و آن را ادامه خط سیاسی الهی بر ضد طاغوتیان و جباران تاریخ می داند و چنان یزید را تجسم کفر و ظلمت

(۱) بخشعلی قنبری، همان: ص ۱۹۲.

(۲) خالد محمد خالد، همان: ص ۲۴۴.

(۳) اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه؛ احمد سروش، تهران: انتشارات سنایی: ۱۳۴۳،

ص ۱۰۳؛ قنبری، همان: ص ۲۰۴.

معرفی می‌کند که وارث همه کافران و اهل ظلمت جهان از جمله شداد، نمرود، فرعون، ابوجهل و... بوده است. درواقع یزید با صورتک اسلامی و ظاهر فریبی نمی‌تواند در نظر علامه اقبال مسلمان باشد؛ چه رسد که بتواند خلافت دینی و مقام اولوالامری را به دست آورد.^(۱)

بنابراین، از دیدگاه اقبال فلسفه عاشورا در آزادی بخشی آن است: امام حسین* قیام کرد تا روح حریت را در امت بدمد؛ پس از آنکه یزید آزادی کش، آن را محبوس کرده بود.

چون خلافت رشته از قرآن حریت را ز هر اندرکام ریخت
خواست آن سر جلوه خیر الأُمم چون سحاب قبله باران در قدم^(۲)

اقبال دیدگاه کسانی را که قصد و هدف امام را از قیام رسیدن به حکومت و خلافت می‌دانند مردود دانسته و می‌نویسد: اگر قصد آن حضرت نفس حکومت بود، عشق را کنار می‌گذاشت و این چنین حرکت نمی‌کرد؛ بلکه به فکر جمع‌آوری سپاه و لشکر می‌شد؛ درحالی‌که قیام آن حضرت فقط برای اصلاح امت و احیاء دین و امحاء مفسدین بود و اثر آن قیام تا به حال باقی است.

مدعایش سلطنت بودی اگر خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنانش چون ریگ صحرا لاتعد دوستان او به یزدان هم عدد
سر ابراهیم و اسماعیل بود یعنی آن جمال را تفصیل بود

عزت که نتیجه حتمی حریت بخشی است، در کلمات و ابیات اقبال به‌عنوان فلسفه قیام عاشورا دانسته شده است. این عزت بخشی نیز به نوعی با حفظ دین ارتباط دارد؛ زیرا اهل

(۱) ناصری داوودی، همان: ص ۳۲۵.

(۲) اقبال لاهوری، کلیات اشعار: ص ۷۵.

عزت برای حفظ دین از خواسته‌های دنیوی‌شان می‌گذرند و در راه آن جانفشانی می‌کنند.

تیغ، بهر عزت دین است و بس قصد او حفظ آیین است و بس^(۱)

ارزیابی این نظریه

هدف اصلی قیام سیدالشهدا در این نظریه کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی خداست. امام حسین علیه السلام در پی دستیابی به خلافت و قدرت نبود؛ بلکه در پی کسب عزت بود که نتیجه حریت‌بخشی است. از نظر اقبال فلسفه اصلی قیام امام حسین علیه السلام عزت دانسته شده است.

۳. فلسفه قیام از دیدگاه امام حسین علیه السلام

با تأمل و بررسی سخنان امام حسین علیه السلام که در منابع اهل سنت گزارش شده است، می‌توان اهداف متعدد و فلسفه جامع این قیام عظیم تاریخی را به دست آورد که با صراحت هر چه تمام، انواع شبهه‌ها و سؤالات مربوط در این زمینه را پاسخ دهد. قیام کربلا که یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی به شمار می‌آید و همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، جهات گوناگونی دارد و از فلسفه جامع و عوامل متعدد پیروی می‌کرد، طبعاً نادیده گرفتن این جامعیت و تکیه بر یک بعد و به‌طور کلی هرگونه یکسونگری بزرگ‌ترین آفت در فهم صحیح فلسفه آن به شمار می‌رود. افزون‌براین، تنها جامع‌نگری و ملاحظه همه‌جانبه عواملی که فلسفه آن را تشکیل می‌دهند، نمی‌تواند تمام حقیقت را در این باره آشکار کند؛ بلکه مسئله مهم‌تر از آن دادن سهم درخور و مناسب برای هر یک از عوامل و به شمار آوردن هر یک از جهات به اندازه استحقاق آن است.

در مجموع، در سخنان امام حسین علیه السلام که برای تبیین و اعلام فلسفه قیام خویش بیان

کرده، عنصری که بیش از همه بر آن تأکید شده، عمل به تکلیف الهی و انجام وظیفه دینی است. حضرت این تکلیف الهی را در وصیت به برادرش محمدبن حنفیه آشکارا بیان می‌کند: «.... به درستی که من در قیام خود سرکش و خودخواه و مفسد و ستمکار نیستم فقط برمی‌خیزم برای طلب اصلاح امت جدم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم پس هرکس مرا برای خدا پذیرفت، خدا شایسته حق است و هرکس این مقصد را بر من رد کرد صبر می‌کنم تا خدا حکم میان من و میان این قوم کند و خدا بهترین حکم‌کنندگان است»^(۱).

و بار دیگر، آشکارا در مسیر راه مکه به کوفه در دامنه کوه ذی حُسم در مواجهه با لشکر ابن‌زیاد به فرماندهی حرب‌نیزید ریاحی که از همه جهات مراقب امام حسین علیه السلام و یارانش بودند تا راه کوفه را نپیمایند، می‌فرمایند:

«مردم...! پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس پادشاه ستمگری را نگرد که حرام‌های خدا را حلال شمرده، پیمان خدا را شکسته، با شیوه پیمبر خدا مخالفت می‌کند و میان بندگان خدا گنه‌بارگی و ستم پیشه کند و او را از این راه کُز باز ندارد و یا با زبان و دست بر علیه او کار نکند، خداوند را بایسته است که او را در سرنوشت شوم با آن ستمگر شریک و هم‌خانه نماید، اکنون این گروه، اهریمن را فرمان بردند، خدا را سرپیچی کردند، ویرانی بار آوردند، مرزهای آیین را از دست دادند، گمراهی را برگزیدند حرام خدا را حلال و حلالش را حرام گردانیدند»^(۲).

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان چنین گفت که امام حسین علیه السلام براساس وظیفه الهی و احساس تکلیف شرعی به مبارزه با حاکم ستمگر و حرام‌خواری و بدعت‌گذاری،

(۱) عبدالله علایلی، همت بلند، پرتوی از زندگانی حسین بن علی: ص ۱۱۲.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۰۸؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۲۳-۱۲۴؛ عمرابوالنصر، همان: ص ۱۴۷.

سنت شکنی، ستمگری و زورگویی پرداختند و هدف اصلی خود را از قیام، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جد بزرگوارشان دانستند.

با دقت در سخنان امام حسین علیه السلام به دست می آید که امام حسین علیه السلام دعوت مردم کوفه را هدف اصلی قیام خود بیان نکرده اند؛ بلکه دعوت اهل کوفه را در گفتگو با آنها مطرح کرده است. امام حسین علیه السلام پس از آنکه پیمان شکنی کوفیان را مشاهده کردند، فرمودند:

«... اگر پیمان مرا بشکنید و بیعتم را خلع کنید که سوگند به جان خودم این کار از شما دور نیست و مغرور کسی است که بر شما تکیه دهد هر آینه بهره خویش از دست داده اید و خود را تباه ساخته اید. (هر که پیمان بشکند بر خود شکست آورده است) و خدا به زودی از شما بی نیازی دهد... والسلام»^(۱).

در مجموع، می توان با بررسی سخنان و دیدگاه های امام حسین علیه السلام که رهبر و سکandar بزرگ این قیام خونین و تاریخی بود، فلسفه اصلی قیام آن حضرت را به دو دسته تقسیم کرد: عوامل اصلی که تحت عنوان کلی امر به معروف و نهی از منکر شکل یافته است و عوامل شتابزا.^(۲)

۳-۱) عوامل اصلی (امر به معروف و نهی از منکر)

مهم ترین هدف و فلسفه عاشورا، اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود. در بین انواع منکرات، نابودی نظام سیاسی فاسد که خود بزرگ ترین منکر و عامل دیگر منکرات بود، نخستین و عمده ترین اولویت کاری و هدف نهضت به شمار می رفت؛ البته نابودی آن در صورت یاری مردم کوفه می توانست صورت بگیرد. با عهد شکنی آن مردم، باز از اولویت آن چیزی کاسته نشد و امام و یارانش با نثار خونشان، بزرگ ترین پشتوانه آن را مورد تهاجم قرار

(۱) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۱۰؛ توفیق ابوعلم، الحسین بن علی: ص ۱۲۴.

(۲) ناصری داوودی، همان: ص ۲۳۹.

داد که وجهه دینی و شعار خلافت‌مندی و اسلام‌مداری آن باشد، و با شهادت خود، توانست پیام خویش را مبنی بر ناشایستگی یزید برای خلافت مسلمانان و طاعت وی از (شیطان) و جائز و ستمگر بودنش را به گوش مردم برساند. از مهم‌ترین عوامل اصلی فلسفه قیام امام حسین علیه السلام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

برپایی نظام حق

طبیعی است برای مرحله بعد از نابودی نظام اموی نیز آن حضرت بدون برنامه نبود؛ برنامه آن حضرت بر پایه نظام حق و حکومت اهل بیت بود؛ چنان‌که فرمود:

«... من از دیگران بدین کار (سلطنت) سزاوارترم... همانا من حسین بن علی فرزند دخت پیغمبر خدا هستم؛ تتم با تن‌های شماست و خانواده‌ام با خانواده‌گان شما، دوش به دوش هم پیش می‌رویم و مرا به پیشوایی شایسته خواهید یافت».^(۱)

حکومت پیشنهادی آن حضرت قرار گرفتن ولیّ عادل به جای سلطان ظالم در رأس امور و برنامه‌ها بود.

احیای دین و ارزش‌های آن

امام حسین علیه السلام در برابر حکومت ظالمانه نظام فاسد اموی که اطاعت از شیطان را باب کرده بود، درصدد احیای دین از طریق اجرای احکام الهی و اطاعت خداوند و نابود کردن خط شیطان برآمدند.

عمل به پیمان الهی

خداوند با فرستادن پیامبران به‌ویژه اشراف و خاتم آنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله از انسان پیمان گرفته است که در روابط خود با خداوند، پایبند توحید الهی و نفی شرک باشند و دیگران را در

(۱) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۱۱۰.

عبادت شریک نکنند و در میان مردم و هم‌نوعان به عدالت رفتار و از هرگونه ستم، بی‌عدالتی و تبعیض پرهیزند.

احیای سنت پیامبر

پیامبر در رهبری امت اسلام و ابلاغ دین توحیدی، سیره و سنت روشنی داشت که متأسفانه پس از رحلت او، به تدریج فراموش شد و در زمان یزید، کمترین نشانه‌ای از آن در زمامداران مسلمان و فرمانروایان وی مشاهده نمی‌شد؛ چنان‌که مردم نیز از آن سنت‌ها و ارزش‌ها فاصله گرفته بودند. امام حسین علیه السلام به‌عنوان فرزند پیامبر و بزرگ رهبر و عالم دینی و جانشین بر حق دینی و علمی آن حضرت، درصدد احیای آن سنت برآمد و اجرای سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یکی از عناصر فلسفه انقلابش معرفی کرد.^(۱)

۳-۲) عوامل شتاب‌زا

دعوت یزید از عامل خود، ولید بن عقبه برای بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام از سویی و در صورت عدم بیعت، ترور آن حضرت از سوی دیگر، یکی از عوامل شتاب‌زا بود که بر سرعت این انقلاب و زمان وقوع آن افزود و آن را شتاب بخشید.

دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام نیز یکی از عوامل فرعی و شتاب‌زا و صحنه‌ساز این جریان بود. امام حسین علیه السلام در پاسخ مردم کوفه که خواستار برچیده شدن نظام فاسد اموی و به‌ویژه یزید بودند، به سمت کوفه حرکت کرد و آنجا را صحنه قیام و مبارزه خود قرار داد. دعوت مردم کوفه توانست هم بر شتاب انقلاب و تعیین مکان و سرزمین آن نقش ایفا کند.^(۲)

(۱) ناصری داوودی، همان: ص ۲۴۰-۲۴۱.

(۲) همان: ص ۲۴۲.

خلاصه فصل

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در بین اهل سنت چرایی قیام امام حسین علیه السلام است. انگیزه اصلی امام حسین از قیام چه بود؟ برای پاسخ به پرسش‌های مطرح در این باره نظریات مختلفی ارائه می‌شود که در یک دسته‌بندی می‌توان آنها را به نظریات سیاسی-حکومتی، اجتماعی، تاریخی-قومی و عرفانی تقسیم کرد که در هر کدام دیدگاه‌های برخی از نظریه‌پردازان بررسی می‌شود.

طرفداران نظریه سیاسی-حکومتی معتقدند که هدف اصلی امام حسین علیه السلام از قیام، رسیدن به قدرت و خلافت بود و آن حضرت با انگیزه‌های پنهانی و نامشخص و برای رسیدن به حکومت، باعث ایجاد تفرقه و اختلاف در بین مسلمانان شد؛ افرادی مانند شیخ محمد الخضری و ابراهیم علی شعوط از این گروه به شمار می‌آیند. گروهی دیگر نیز همانند طه حسین، آشکارا نظریه حکومت‌خواهی امام حسین علیه السلام را رد می‌کنند و فلسفه قیام آن حضرت را گریز از بیعت با یزید می‌دانند.

در نظریات اجتماعی، نهضت امام حسین علیه السلام به‌عنوان یک جنبش اجتماعی مطرح می‌شود؛ گروهی مانند عبدالله علایلی قیام امام حسین علیه السلام را برای جلوگیری از تغییر و تحریف در دین و اعتراض به نظام حاکم و اجرای احکام اصلی و اصیل دین می‌دانند و از سوی دیگر خالد محمد خالد نیز به‌عنوان یکی دیگر از نظریه‌پردازان اجتماعی دین را موضوع قیام امام حسین علیه السلام می‌داند که امام برای حفظ دین، فداکاری کردند و هدف اصلی امام حسین را از فداکاری حفظ آیین الهی و دین اسلام می‌داند و از این نظر، روز عاشورا بهترین روز برای نشان دادن فداکاری و از خودگذشتگی توسط بهترین مخلوق الهی مطرح شده است.

نوگرایان اهل تسنن نیز به‌طور عمده فلسفه قیام کربلا را با رویکرد اقتصادی و عدالت اجتماعی نگریسته‌اند و آن را حرکت محرومان در برابر ثروتمندان یا طبقه فرو دست در برابر

طبقه فرا دست دانسته‌اند.

با تأمل در سخنرانی‌ها و خطبه‌های امام حسین علیه السلام عنصری که بیش از هر چیزی به آن تأکید شده، عمل به تکلیف الهی و انجام وظیفه دینی است.

امام حسین علیه السلام مبارزه با بدعت‌گذاری و حاکم ستمگر و زورگو را هدف اصلی خود دانسته و به امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جدش تأکید کرده است.

در نظریات تاریخی-قومی اختلاف اساسی دو خاندان بنی‌هاشم و بنی‌امیه به‌عنوان مهم‌ترین عامل و علت قیام ذکر شده و هدف اصلی امام حسین از قیام، احیای دین و امحای باطل دانسته شده است. ریشه‌های قومی-قبیله‌ای باعث بروز حادثه کربلا مطرح شده است. در نظریات عرفانی اندیشمندانی مانند اقبال لاهوری لبیک آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیرخدا و اثبات بندگی خدا را مهم‌ترین فلسفه قیام کربلا دانسته‌اند و این رویکرد امام در پی دستیابی به خلافت و قدرت نبود؛ بلکه در پی کسب عزت بوده است.

فصل پنجم
آثار و پیامدها و کرامات قیام کربلا
از دیدگاه معاصرین اهل سنت

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح درباره قیام کربلا به‌ویژه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در بین اهل سنت، پیامدها و نتایج و کرامات این قیام به‌عنوان یک رخداد بزرگ تاریخی اسلام می‌باشد که از دیرزمان مورد توجه قرار گرفته و در منابع آنها با تأکید و کمی تفاوت در عدد یا ترتیب، گزارش شده است. با تأمل در این گزارش‌ها می‌توان به عظمت و اهمیت قیام امام حسین علیه السلام، در بین اهل سنت و همچنین محکومیت یزید و نابخشودنی بودن جنایت او و کارگزارانش در کربلا پی برد. هدف از پیامدها در اینجا آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و منظور از کرامات امور شگفتی است که با گزارش و تأیید اهل سنت و راویان و منابع آن پس از حادثه عاشورا یا هم‌زمان با آن در پیوند با شهادت امام حسین علیه السلام، و ستم و جنایات در حق اهل بیت رخ داده است.

(۱) آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

چنان‌که گذشت برخی قیام امام حسین علیه السلام، را برای رسیدن به قدرت و حاکمیت دانسته‌اند و حرکت آن حضرت را خطای بزرگ در تاریخ و پیامدی جز ایجاد افتراق در بین امت اسلامی ندانسته‌اند. امام حسین علیه السلام، به دلایل گوناگونی چون عمل به تکلیف، امر به معروف و نهی از منکر، برکندن ریشه ظلم و فساد، دعوت مردم کوفه و عوامل مختلف دیگر قیام کردند. ایشان در بعد عقلانی و رهبری آنان نیز، همه جهات لازم را برای قیام در نظر گرفته، شرایط و اوضاع موجود را بیش از دیگران می‌دانست و کمترین اشتباه و غفلی در آن مرتکب نشد.

آنچه در مورد پیامد و آثار این قیام به اختصار قابل اشاره است و یادآور ثمره سیاسی و اجتماعی آن می‌تواند باشد از این قرار است:

الف. احیای دین و به چالش کشاندن حکومت امویان

حکومت یزید پس از معاویه، داعیه‌دار خلافت دینی و حکومت اسلامی بود و می‌خواست با نام دین بر مردم حکومت کند. یزید خود را جانشین پیامبر ﷺ، و حکومت خویش را ادامه خلافت خلفای راشدین و رسالت نبوی می‌دانست. امام حسین ﷺ با سرپیچی از بیعت یزید و افشاگری گسترده از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا و روز عاشورا، دامن دین را از بدعت‌ها و مفساد یزید پاک و یزید را فردی بریده از اسلام و به دور از آداب و باورهای آن معرفی کرد. او به مسلمانان هشدار داد تا اسلام اصیل را از اسلام اموی و داده‌های گفتاری و کرداری خاندان اموی، از جمله یزید تفکیک کنند و به بیراهه و انحراف گرفتار نشوند.

دکتر احمد محمود صبحی درباره پیامد و نتایج سیاسی قیام امام حسین ﷺ می‌نویسد:

«... خون امام حسین ﷺ، مشروعیت خلافت اموی را زیر سؤال برد و اکثریت مسلمانان که به خلافت معاویه تسلیم شده بودند پس از یک سال در صف معارضین و مخالفین حکومت یزید و امویین قرار گرفتند و تا آنجا رسید که این جماعت با شمشیر علیه او ابراز مخالفت و جنگ کردند؛ همچنان‌که اهل حجاز که در میان آنها هنوز عده‌ای از صحابه رسول الله ﷺ بودند، خروج کردند و از اطاعت یزید شانه خالی کردند و آنان که نمی‌توانستند با شمشیر خروج کنند با قلبشان انکار می‌کردند و خلیفه اموی (یزید) را از امامت دینی خود خلع کرده بودند».^(۱)

ادیب و نویسنده دیگر اهل سنت عبدالله علایلی نیز درباره نامشروع بودن خلافت یزید می‌نویسد: یزید با توجه به ویژگی‌های ناپسندی که داشت، شایسته امامت مسلمین نبود و از طرفی بیعت با یزید، بیعتی مشروع نبود که قیام‌کننده بر علیه او یاغی باشد؛ بنابراین امام حسین ﷺ، علیه خونخوار ستمگری قیام کرد که توسط پدرش و براساس یک نقشه سیاسی،

(۱) احمد محمود صبحی، نظریة الامامة (لدى الشيعة الاثني عشرية)، دار النهضة العربية، بیروت:

و انتخابات اجباری (مردم باید توافق می کردند)، به حکومت رسیده بود.^(۱)

ب. احیای فرهنگ شهادت

امام حسین علیه السلام با شهادت خود، طلسم رعب و وحشت و فضای خفقان آلود جامعه اموی را شکست و ثابت کرد که در پاسداری از دین، نه تنها خطر جان وجود دارد، بلکه باید خود را آماده شهادت و لقاءالله کرد و اصولاً جهاد بدون خطر و شهادت پذیری امکان ندارد؛ باید آماده جانبازی بود و با دادن جان خود و یاران و نیز اسارت اهل بیت خویش، راه شهادت را گشود و فرهنگ آن را زنده نگهداشت و آن حضرت با نثار خون خود به جهانیان پاسداری از عقاید و دفاع از آن را آموخت.

شیخ عبدالله علایلی در تحلیل قیام امام حسین علیه السلام، تحت عنوان شهادتی در راه انجام وظیفه می نویسد:

«حسین علاقه به ماندن را با انجام وظیفه به سنجش گذاشت... حسین به ما آموخت چگونه باید مرد، چگونه باید با شرافت زنده ماند، راه ملیت و اخلاق درست ابدی را شوسه کرد و آفرین به روز مردن و روز زنده شدنش. حسین نقشه خود را در چند کلمه خالده کشید که با چرخ دوار می گردد و در جهان پراکنده می شود تا نقشه همه ابطال اخلاص مند باشند».^(۲)

ج. پیدایش تشیع

اهل سنت پیدایش تشیع را یکی از مهم ترین پیامدهای شهادت امام حسین علیه السلام می دانند و معتقدند تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام عقیده تشیع در قلب های پیروانش آنچنان جوشان

(۱) عبدالله علایلی، تاریخ حسین بن علی: ص ۲۴۹.

(۲) همان: ص ۲۵۵.

نمود که وقوع این رخداد باعث تکاپوی آنها شد و پس از آن زمان، تشیع مذهب و عقیده‌ای مجزا شد. خون امام حسین علیه السلام، حوادث خفته را دوباره بیدار و زنده کرد و باعث شد که جدایی امری طبیعی باشد. به این ترتیب که پس از این فاجعه، شیعه به این نتیجه رسید که در مقابله و مواجهه با حاکمان غاصب بنی‌امیه یا غیر بنی‌امیه تنها نیروی اسلحه کفایت نمی‌کند و زمانی که پیروزی با سلاح جنگی ممکن نشد چاره‌ای جز استفاده از سلاح معنوی در کنار سلاح مادی نیست و این سلاح جز نیروی فکر نیست؛ زیرا گاه یک کلمه اثری به مراتب پایدارتر و بر دشمن ضربه‌ای به مراتب کاری‌تر از ضربه شمشیر دارد و به این ترتیب چاره‌ای جز این وجود نداشت که شیعه مذهبی خاص و ایدئولوژی مختص خود در امامت داشته باشد.^(۱)

ج - (۱) استحکام تشیع و ایجاد روح وحدت و همبستگی

از نظر اهل سنت مهم‌ترین پیامد و اثر عاشورای امام حسین علیه السلام، پابرجا شدن و استحکام مذهب شیعه بود که آثاری پرمغز در زندگی سیاسی و دینی برای شرق و اسلام داشته است^(۲) و افزون بر آن ایجاد روح وحدت و همبستگی در میان مسلمانان و نفوذ مکتب تشیع در دل‌های آنها از مهم‌ترین پیامدهای کربلا بود. استاد حسن ابراهیم حسن می‌نویسد:

«کشته شدن حسین در تهییج شیعیان و متحد کردنشان تأثیر بسیار داشت. پیش از این رخداد شیعیان پراکنده بودند؛ زیرا شیعه‌گری یک نظریه سیاسی بود که در دل پیروان خود نفوذ نکرده بود. وقتی حسین کشته شد، شیعه‌گری با خون آمیخته شد و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد و عقیده آنها راسخ شد».^(۳)

(۱) محمد بیومی مهران، همان: ص ۲۴۱-۲۵۰.

(۲) عایشه بنت الشاطی، بانوی کربلا: ص ۱۷۶-۱۷۷.

(۳) حسن ابراهیم حسن، همان: ص ۳۵۱.

این قیام خونین نه تنها مورد اعجاب و تحسین مورخان اسلام واقع شد؛ بلکه مستشرقان و بعضی اسلام‌شناسان اجنبی نیز آن را حرکتی عظیم و تحسین‌برانگیز دانسته‌اند. پروفیسور براون درباره حادثه کربلا گوید:

«گروه شیعه یا طرفداران علی، به قدر کافی هیجان و از جان گذشتگی نداشتند؛ اما پس از رخداد کربلا، کار دگرگون شد و تذکار زمین کربلا که به خون فرزند پیغمبر آلوده بود، و یادآوری عطش سخت وی و نعش نزدیکانش که اطراف او روی زمین افتان بودند، کافی بود که عواطف سست‌ترین مردم را به هیجان آورد و روح‌ها را غمگین کند که نسبت به رنج و خطر و حتی مرگ بی‌اعتنا شوند».^(۱)

ج - ۲) اثبات امامت امام حسین (علیه السلام)

از مهم‌ترین آثار و نتایج بعد قیام کربلا، اثبات امامت حسین بن علی (علیه السلام) بود. از دیدگاه اهل سنت امام حسین (علیه السلام) با شهادت خود، امامتش را به اثبات رساند و از نظر سیاسی در بین امت اسلامی امام و پیشوای تمام جنبش‌هایی گردید که در پی براندازی تخت‌ها و عزل امرایی بودند که به اسم خلافت حکومت می‌کردند و از نظر عقیدتی، تشیع، حسینی است؛ زیرا او پس از پدر بزرگوارش بزرگ‌ترین امام شیعیان است. شهادت حسین بن علی (علیه السلام)، چنان تأثیری در عقیده شیعه داشت که هیچ‌کدام از ائمه شیعه به استثنای علی (علیه السلام)، نتوانستند چنین اثری داشته باشند. دکتر احمد محمد صبحی به دلیل چنین آثار و پیامدهای کربلاست که رویکرد یک مستشرق آلمانی (مارین آلمانی) را به قضیه، نگاهی سطحی صرف و نظامی خالص همانند برخی دیگر از مستشرقین نمی‌داند و معتقد است که از نظر او، امام حسین (علیه السلام) زمان پیروزی را می‌دانست و حرکت حسین (علیه السلام)، در خروجش بر یزید همانا تصمیمی از یک قلب بزرگ بود که پیروی از یزید بر او سخت بود؛ گرچه پیروزی

(۱) همان: ص ۳۵۲.

قریب الوقوع نیز بر او سخت بود؛ پس با همراهانش خروج کرد که پیروزی بعد از شهادت، شامل حالش شد.^(۱)

د. زمینه سازی برای سقوط نظام اموی

حادثه کربلا از دیدگاه سیاسی، دو اثر عمده و انکارناپذیر در پی داشت؛ این پیامدها نه تنها در منابع گوناگون تاریخی ثبت شد و وقایع و قیام‌های بعدی آن را نشان داد، بلکه از همان آغاز وقوع انقلاب کربلا، مورد گواهی و اعتراف سردمداران اموی نیز قرار گرفت. این دو پیامد عمده، تنفر عامه از یزید و دستگاه اموی و محبوبیت روزافزون و نمایاندن مظلومیت اهل بیت در قلوب مردم بود.

د - ۱) تنفر از یزید و امویان

حادثه کربلا موجی از نفرت و بدبینی نسبت به دستگاه طاغوتی یزید ایجاد کرد و امت اسلامی را در عزایی فرو برد که جز با نابودی اولیای طاغوت تسکین نمی یافت. چون خبر شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش به مدینه رسید، مدینه را غرق ماتم کرد و هر کسی به نوعی نفرت خود را به خاندان یزید اظهار می کرد. اکثریت منابع اهل سنت نقل می کنند که دختر عقیل در میان زنان ناله کنان فریاد می زد: در جواب پیامبر صلی الله علیه و آله چه می گوئید اگر پرسد شما که آخرین امت بودید با عترت و خانواده من پس از من چه کردید؟ یک عده آنها را اسیر و عده ای دیگر را کشته و به خون آغشته نمودید، آیا پاداش من به پاس آنکه خیرخواه شما بودم، این بود که پس از من با خویشاوندانم به بدی رفتار کنید؟^(۲)

فرمانداران اموی و دستگاه حکومتی هرکدام به نوعی سعی در خاموش کردن موج خشم و نفرت مردم از دستگاه حکومتی داشتند؛ دعوت عده ای از اشراف مدینه به شام، که مرکز

(۱) صبحی، همان: ص ۳۴۲.

(۲) محمد برفی، همان: ص ۱۹۹.

حکومت بود، به این دلیل بود که شاید پذیرایی‌های گرم و صله و بخشش دولت اموی به آنها بتواند زنگ کدورت را از دل آنها بزداید؛ ولی برخلاف انتظار، این دسته پس از مراجعت از شام خشم و نفرت بی‌اندازه خود و اجماع همگی بر خلع یزید از خلافت را اعلام کردند. ندامت یا تظاهر به ندامت یزید از فاجعه کربلا یا گزارش چنین چیزی در برخی منابع تاریخی اهل سنت، به‌خوبی نشان‌دهنده وحشت یزید از نفرت عمومی و خشم مردم است. یزید خود بدین مهم اعتراف کرده است:

«خدای پسر مرجانه را لعنت کند که حسین را وادار به خروج کرد و ناچارش نمود... و سپس او را بکشت و در اثر کشتن او مرا نزد مسلمانان مغضوب نمود و دشمنی مرا در دل‌های آنها جای داد؛ زیرا کشتن حسین نزد آنها بزرگ بود».^(۱)

قیام‌ها و شورش‌هایی که پس از حادثه کربلا به وقوع پیوست، شاهد دیگری بر این نفرت عمومی از دولت اموی است؛ قیام‌هایی همانند قیام مردم مدینه (واقعه حره) و قیام توابین و قیام مختار ثقفی و... را می‌توان اشاره کرد که هر کدام از اینها بیان‌کننده نفرت مردم از دستگاه اموی بود که سرانجام به نابودی و سقوط همیشگی آنان منجر شد. به نوشته عباس محمود عقاد:

«هنوز چهار سال از قضایای کربلا نگذشته بود که یزید را مرگ گریبان‌گیر شده و درگذشت. محکمه عدالتی در شهر کوفه طلوع نموده و حکمفرما شد که کیفر هر کس را که دستی در کار حسین و یا شرکتی در خون او و یارانش داشت، بسزایش پایش نهاد».^(۲)

و همچنین در ادامه می‌نویسد:

«طی سال‌هایی انگشت‌شمار نوزاد سیمینی برای فاجعه کربلا پدیدار شد و با عقاب

(۱) عایشه بنت الشاطی، بانوی کربلا: ص ۱۷۳؛ محمود شلبی، همان: ص ۲۴۰؛ طه حسین، علی و فرزندانش: ص ۲۶۷.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۲۰۴.

نوزاد دو یمین پیوست، کشور حجاز بر همان حال انقلاب مخفی و تنفر از امویین باقی مانده بود...»^(۱).

د - ۲) گسترش نفوذ اهل بیت

با شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام، و یارانش در کربلا، مظلومیت اهل بیت بیش از پیش مورد توجه مردم قرار گرفت و این مظلومیت، محبوبیت روزافزون این خاندان را در میان مسلمانان در پی داشت؛ آنچنان که این محبوبیت، باعث سوءاستفاده حکومت‌هایی شده بود که زیر پرچم «خونخواهان حسین» قیام می‌کردند و در این راستا می‌توان به دولت‌های عباسیان، فاطمیان، علویان و همچنین خلافت ابن‌زبیر اشاره کرد که در بیشتر بلاد اسلامی توفیقاتی کسب کرده بود.^(۲)

در گزارش‌های اهل سنت آمده است:

«امام حسین روز کربلا شکست خورد و خود و پیروانش دچار مصایب شدند؛ ولی دعوتی به‌جا گذاشته شد که پس از وی دولت عباسیین و فاطمیین را پدیدار ساخت و سلاطین ایوبی و عثمانی بدان جنگ زدند و پادشاهی خود را برپا نمودند؛ دعوتی که سالیان دراز، ملوک و امراء عرب و فارس و هند رخت زیر سایه او برکشیدند؛ دعوتی که پیش چشم مردم در میان حله از نور که دیده‌ها را پرتوش خیره می‌کند، نمایان است. او علاوه بر این، سرافرازی و فخری‌مانندی که در تواریخ فرزندان آدم از عجم تا عرب و از قدیم تا جدید نظیر ندارد دست یافته و نائل شد، چندان که در سراسر گیتی دودمانی مانند دودمان حسین شهداء و فداکاران برون نداده و به وجود نیاورده».^(۳)

(۱) همان: ص ۲۰۶.

(۲) بیومی مهران، همان: ص ۲۴۸؛ عایشه بنت الشاطی، بانوی کربلا: ص ۱۷۷.

(۳) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۲۲۲-۲۲۳.

هـ. عظمت فداکاری و قدسیت حق

خالد محمد خالد عظمت فداکاری و قدسیت حق را مهم‌ترین نتیجه حادثه کربلا می‌داند و معتقد است که امام حسین علیه السلام با شهادت خود نشان داد که حق آن قدر ارزشمند است که می‌توان در راه آن فداکاری و از جان گذشتگی کرد.^(۱) و انعکاس آن را در جهان اسلام برای بقای اسلام و آیین محمدی بسیار سودمند می‌داند.^(۲)

این نویسنده با تأکید می‌نویسد:

«ما تجربه‌ای را که در کربلا پیش آمده است و آن را به‌عنوان نمونه‌ای از عظمت و قهرمانی می‌شناسیم... درس‌های عظیم این فداکاری، مادام که در راه حق و حقیقت بوده است، نباید فکر این را بکنیم که گردانندگان این صحنه درخشان به انتظار دریافت پاداشی از خداوند متعال بوده‌اند... درست است که این شرافتمندان، انتظار بهشت را داشتند؛ ولی اگر این جنگ و این لزوم فداکاری هم پیش نمی‌آمد، آنها بی‌شک و تردیدی، جایشان در بهشت بود».^(۳)

قیام کربلا، رهبری آگاه و طلسم‌شکن داشت. او همانند جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و پدرش امام علی علیه السلام خود در صف مقدم مبارزه بود، مقاومت امام حسین علیه السلام در تمام دوران قیام و حادثه، آموزنده و باورنکردنی بود. او با همه مشکلات آوارگی، تشنگی، مصیبت‌دیدگی، پیمان‌شکنی، بی‌کسی، تعداد کم یاران، فراوانی دشمنان، تشنگی فرزندان و زنان، دشمنان بی‌رحم و پست فطرت کمترین ضعفی از خود نشان نداد و هیچ افسردگی، ناشکیبایی و تصمیم عجولانه از او مشاهده نشد.

(۱) خالد محمد خالد، همان: ص ۲۴۱-۲۴۲.

(۲) همان.

(۳) همان: ص ۲۵۸.

هـ - (۱) رسالت امت اسلامی

امام حسین علیه السلام، با شهادت خود به همه آموخت که در مقابل ظلم و ستم حکومت‌های استبدادی چه باید کرد؟ و در چه شرایطی به حاکمان رأی داد و آنان را به رسمیت شناخت؟ آن حضرت به ما آموخت در حالی که ستمگری بر مسلمین، حکومت جائزانه می‌کند، در مقابلش باید ایستاد و اگر کیان اسلام در خطر باشد، باید با فداکاری و نثار خون خطر را دور کرد.

آنچه امت اسلامی از زمان نهضت عاشورا تا به امروز بر آن متفق‌اند آن است که این حرکت، هیئت و شکوه اسلام را حیاتی دوباره بخشید که به علت حاکمیت فاسقی چون یزید رو به افول گذارده بود و حساب فرهنگ و اندیشه اسلامی را از حاکمان جدا کرد.

این نهضت تنها جریانی در جهان است که فرد با هر تفکر و اعتقادی که باشد، اگر کلیه صحنه‌های آن را آنچنان مجسم کند که بوده، هرگز جلودار بروز احساسات و عواطف فطری خود نخواهد بود. بالاتر از آن در تاریخ آمده است که حتی قاتلان و دشمنان امام حسین علیه السلام نیز قادر به پنهان کردن عواطف خود نبوده و بر مظلومیت امام حسین علیه السلام اشک ریخته‌اند.^(۱)

رسالت و وظیفه‌ای که اهل سنت در برابر این حادثه جانکاه بر خود می‌دانند آن است که از شهادت امام حسین علیه السلام باید درس عزت نفس، استقامت، پایداری، بیداری و استقلال رأی و... را آموخت و ادامه راه او در مبارزه با استبداد را بر خود لازم می‌دانند و معتقدند که خود را باید به خصال و خوی پاک حسینی آراسته کنند و از عادت زشت یزیدی دوری گزینند و نباید در برابر هیچ حاکم مستبد فرعون‌صفتی سر تسلیم فرود آورد و در برابر مصایب باید صبر و شکیبایی را پیشه خود سازند و به‌طورکلی باید با اقتداء به حضرت، فلسفه قیام و سیره زندگی ایشان را در ابعاد مختلف، زنده نگه دارند.^(۲)

(۱) محمد برفی، همان: ص ۲۰۲.

(۲) همان: ص ۲۰۳.

در انتهای این بخش، آراء برخی از اندیشمندان معاصر اهل سنت درباره آثار و نتایج قیام امام حسین علیه السلام به اختصار مطرح شود:

محمد عبدالله عنان مورخ متأخر اهل سنت می نویسد:

«بنی امیه در حق اهل بیت مرتکب شنیع ترین جرایم شدند؛ حسین بن علی را در سال ۶۰ هـ.ق در کربلا شهید کردند و کشتن جمعی از فرزندان و برادران او از دردناکترین ستم‌هایی است که در حق اهل بیت اعمال شده است. شهادت امام حسین علیه السلام تأثیری دردناک در جهان اسلامی داشت؛ به طوری که مردم مدینه سر از اطاعت یزید برنافتند و لشکریان اموی شهر رسول الله را مورد حمله قرار دادند و در آنجا کشتار و تاراج به راه انداختند و حرمت حرم مقدس نبوی را شکستند و شنیع ترین گناهان را مرتکب شدند».^(۱)

مولوی عبدالعزیز ملازاده (متوفی ۱۳۶۶ هـ.ش) درباره قیام کربلا می گوید:

«امام حسین علیه السلام به ما آموخت که اگر مسلمان‌نما و کسی که ادعای مسلمانی می‌کند، برخلاف دستور جدم پیامبر صلی الله علیه و آله، عمل نکند با او جهاد کنید. اگر امام حسین قیام نمی‌کرد، ما از کجا می‌دانستیم که با مسلمان‌نماها هم جهاد جایز است. امام حسین علیه السلام به ما آموخت نه ظالم باشیم و نه مظلوم؛ زیرا اسلام همچنان که از ظلم بیزار است، از مظلوم هم بیزار است. اعمال خود را بنگریم نکند ما که گریه بر حسین می‌کنیم یزیدی باشیم! مسلمانان باید از این قضیه درس بگیرند و سعی کنند که یزیدی نباشند؛ بلکه حسینی باشند، و پیروی از کسانی که راه امام حسین علیه السلام را می‌پیمایند در هر لباس و مسلکی بر همه مسلمانان لازم و ضروری است».^(۲)

(۱) محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمة عبدالحمید آیتی، بی‌جا: انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶: ص ۱۵۰.

(۲) محمد برفی، به نقل از خطبه نماز جمعه زاهدان، محرم ۱۴۰۶ هـ.ق: ص ۲۳۲.

سیدعلی جلال حسینی از نویسندگان مذهبی اهل سنت مصر در کتابی با عنوان امام حسین می نویسد:

«شهادت امام حسین علیه السلام، درس بزرگی برای همه انسان های آزاده است؛ زیرا او این فداکاری را در شرایطی انجام داد که در سراسر جهان، انسانی به بزرگی و عظمت وی وجود نداشت؛ چنان که در پستی و پلیدی نیز هیچ کس به پای یزید و دشمنان امام علی علیه السلام نمی رسید. از نظر حسینی، حماسه عاشورا همه قیام کنندگان و مبارزان با ظلم را تربیت کرده و به آنان روش ستیز با ستم پیشه را آموخته است».^(۱)

عباس محمود عقاد می نویسد: «دولت بنی امیه بعد از واقعه کربلاء به اندازه عمر طبیعی یک انسان دوام نیاورد، در این جریان به حقیقت، غالب، مغلوب تر از مغلوب شد و پیروز به ظاهر در عرصه نبرد زیانکارتر از زیانکار شد».^(۲)

دکتر طه حسین درباره واقعه کربلا می نویسد: نظیر آن در تاریخ اسلام و بلکه در جهان وجود ندارد. به نظر او نه تنها امام حسین علیه السلام، و یاران وی، بی گناه کشته شدند، بلکه محترم ترین و مهم ترین مقدسات که حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، باشد، مورد بی احترامی و تجاوز قرار گرفت. یزید با ارتکاب فاجعه عاشورا نه تنها دل های شیعیان را پر از کینه و نفرت نمود، بلکه دل های اهل سنت و جماعت را هم مملو از بغض و کینه کرد و خود نیز درحالی که خیلی جوان بود به وضع ننگینی هلاک شد. او به قدری جنایت و فجایع مرتکب شده بود که علاوه بر دین که از اعمال زشت و پلید او متنفر است، سیاست و روش معروف عربی هم، از آن متنفر می باشد.^(۳)

(۱) محمد حکیم پور، نهضت عاشورا در نگاه نوگرایان شیعه و سنی: ص ۱۵۵.

(۲) عباس محمود عقاد، ابوالشهداء: ص ۲۰۸.

(۳) طه حسین، علی و فرزندانش: ص ۲۶۷.

(۲) کرامات

۲-۱. عقوبت سریع برخی جنایتکاران

براساس آنچه که از احادیث نبوی به دست می‌آید و تمام فرقه‌های اسلامی باور دارند، قاتلان امام حسین علیه السلام به عذاب اخروی شدید گرفتار خواهند شد و براساس باور بسیاری از مسلمانان قابل بخشش و گذشت نیز نیستند؛ افزون بر آن، در مورد عقوبت دنیوی قاتلان و عاملان حادثه کربلا در منابع اهل سنت روایاتی دیده می‌شود که نشان از این مسئله است. در اینجا به برخی از آن امور پرداخته می‌شود که معاصرین اهل سنت به آنها اشاره می‌کنند. سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند که:

«بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی آمد که به جهت قتل یحیی بن زکریا، هفتاد هزار کس را کشتم و برای فرزند تو دو بار هفتاد هزار کس را خواهم کشت و به صحت رسیده است که هیچ کس از قاتلان امیرالمؤمنین حسین و اصحاب وی نماند که پیش از مرگ فضیحت نشد و مبتلا نگشت به قتل یا به بلای دیگر».^(۱)

همچنین از یکی از راویان نقل شده است:

«چون سرهای عبیدالله بن زیاد و اصحاب وی را به مسجد کوفه آوردند و در رجه بنهادند من به آنجا رسیدم آواز مردم شنیدم که می‌گفتند آمد آمد. ناگاه ماری آمد و میان آن سرها درآمد و به سوراخ بینی عبیدالله بن زیاد درآمد، ساعتی درنگ کرد و بیرون رفت تا غائب شد، باز مردم گفتند که آمد آمد. دیگر بار آن مار آمد و آنچه پیش تر کرده بود، کرد و این چند بار مکرر شد».^(۲)

(۱) سید محمد طاهر هاشمی شافعی، همان: ص ۴۰۶.

(۲) همان.

و همچنین در عقوبت قاتلان و عاملان فاجعه کربلا نقل شده است که مردی از قبیله دارم که اجازه نوشیدن آب به امام حسین علیه السلام را نداده بود، سیدالشهداء او را نفرین کرد که همیشه تشنه بماند؛ کسی که بعد از این او را دیده بود می گوید:

«به خدا چیزی نگذشت که تشنگی بر او چیره شد و دیگر سیراب نگردید... دیدمش که کوزه های آب و کاسه های شیر پیش رویش نهاده بودند او می گفت: وای بر شما! آب به من بدهید. تشنگی مرا کشت، تا شکمش پاره شد.»^(۱)

۲-۲. ناپدید شدن زر در آتش

نقل شده است که شمر بن ذی الجوشن مقداری زر سرخ در میان بارهای امام حسین علیه السلام یافته بود که مقداری از آن را به دختر خود داد تا برای خود زیوری درست کند. دختر آن را به زرگر داد تا از برای او زیوری بسازد. چون زرگر آن زر را به آتش برد در آتش محو و ناچیز شد؛ زمانی که شمر آن را شنید زرگر را طلبید و دوباره به وی مقداری از آن زر را داد تا در حضور او آن را به آتش ببرد، این بار نیز در آتش ناپدید شد.^(۲)

۲-۳. تبدیل شدن خاک به خون

چنان که پیش تر اشاره شد، بنا به روایت ام سلمه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به او ظرفی داده بود که در درون آن خاک قرار داشت و فرموده بود هرگاه خاک درون آن تبدیل به خون شد، بدان که فرزندم در کربلا شهید شده است. ام سلمه می گوید: زمانی که حسین بن علی علیه السلام، به سفر عراق رفت، هر روز آن شیشه را نگاه می کردم و گریه می کردم. روز دهم محرم، در ابتدای روز آن را نگاه کردم بر قرار خود بود تا اینکه در آخر روز نگاه کردم آن خاک در آن شیشه به خون

(۱) عایشه بنت الشاطی، همان: ص ۱۷۴.

(۲) هاشمی شافعی، همان: ص ۴۰۶.

فصل پنجم: آثار و پیامدها و کرامات قیام کربلا از دیدگاه معاصرین اهل سنت ۲۲۳

تازه تبدیل شده بود فهمیدم که حسین بن علی علیه السلام شهید شده است. با آمدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام، بعدها ثابت شد که آن روز دقیقاً مصادف با شهادت آن حضرت بوده است.^(۱)

۲-۴. سوگواری جن

نقل شده است که قبیله طی نوحه جنیان را بر امام حسین علیه السلام شنیده‌اند و آنچه که آنها از جنیان شنیده‌اند، به این صورت است:

پیامبر خدا جبینش را مسح می نمود	پس برای او گونه‌های نورانی بوده
والدین او از برتران قریش بودند	و جدش بهترین اجداد بودند ^(۲)

۲-۵. سر بریده و تلاوت قرآن

یکی دیگر از پیامدهای شگفت شهادت امام حسین علیه السلام و از کرامات آن حضرت، تلاوت قرآن از سوی سر بریده وی بر فراز نیزه است. از زید بن ارقم نقل شده است:

«چون ابن زیاد گفت سر امیرالمؤمنین حسین رضی الله عنه بر نیزه کنند و در کوچه‌های کوفه بگردانند من در غرفه خانه بودم، چوبی را بر من رسید از سر وی شنیدم که می خواند: ﴿أَمَرَ حَسِبْتُ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾^(۳) و از هیبت موی بر اندام من برخاست، ندا کردم که والله این سر توست یا بن رسول الله و امر تو عجیب‌تر است».^(۴)

(۱) همان: ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

(۲) همان: ص ۴۰۸.

(۳) کهف: آیه ۹.

(۴) هاشمی شافعی، همان: ص ۴۰۸.

۲-۶. تأثیرات زمینی و اجرام آسمانی

رؤیت خون در زیر سنگ‌های بیت المقدس، در منابع اهل سنت نقل شده است. از زهری در مجلس عبدالملک نقل شده است که هیچ سنگی را برنداشتند، مگر آنکه زیر آن خون تازه یافتند^(۱) و همین‌طور روز شهادت امام حسین علیه السلام، از آسمان خون بارید و هر چیزی که روی زمین بود پر خون شد و آسمان چند روز در چشم مردمان چون خون بسته بود.^(۲)

(۱) همان: ص ۴۰۸.

(۲) همان: ص ۴۰۹.

خلاصه فصل

پیامدها و آثار و نتایج قیام کربلا به عنوان یک حادثه بزرگ تاریخی، مسئله‌ای است که از دیر زمان مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است و با تأمل در گزارش‌های نقل شده از آنها در منابع مختلف، عظمت و اهمیت این قیام آشکار می‌شود.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، یک سری امور شگفت‌انگیزی نقل شده است که نشان از عظمت شخصیت سیدالشهداء و همت و روح بلند آن حضرت و درعین حال دناوت و پستی دشمنان در منابع نویسندگان مسلمان از جمله اهل سنت است و براساس آنچه که تمام فرقه‌های اسلامی باور دارند قاتلان امام حسین علیه السلام، نه تنها به عذاب اخروی شدید گرفتار خواهند شد، بلکه در این دنیا نیز به عقوبت رسیدند.

از نظر اهل سنت، شهادت امام حسین علیه السلام، بر حق نبودن حکومت یزید و عدم مشروعیت امویان را ثابت کرد. امام حسین علیه السلام با نثار خون خود، به جهانیان پاسداری از عقاید و دفاع از آنها را آموخت.

پیدایش تشیع و شکل‌گیری و استحکام و عظمت یافتن آن از دیگر پیامدهای رخداد عاشورا بود که در این فصل به آن اشاره شد.

از دیگر پیامدهای مهمی که حادثه کربلا برای دولت اموی داشت تنفر شدید عامه از دولت و سلطه اموی و گسترش هرچه بیشتر نفوذ و محبت اهل بیت در دل‌های مسلمانان و شیعیان آن حضرت بود و مظلومیت بیش از پیش اهل بیت را به نمایش گذاشت.

رسالتی که از نظر اهل سنت، امت اسلامی در قبال شهادت امام حسین علیه السلام دارند این است که در برابر استبداد به هر شکلی که باشد باید ایستادگی کرد و به هیچ وجه نباید زیر بار ظلم و ستم رفت.

امام حسین علیه السلام با شهادت خود، درس عزت نفس، استقامت و پایداری و استقلال رأی را به جهانیان و امت اسلامی نشان داد.

خاتمه

در این عالم، همه انسان‌ها به نوعی برای رسیدن به کمال مطلوب سعی و تلاش می‌کنند و در جستجوی مکاتب و انسان‌های کاملی هستند که با پیروی از آنها خود را به مقصود نزدیک‌تر کنند. دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین مکاتب، برجسته‌ترین الگوها را به جهان بشریت عرضه کرده است و امامان معصوم برجسته‌ترین الگوهایی هستند که به‌عنوان تحقق کامل احکام اسلامی به مردم معرفی شده‌اند. حسین بن علی علیه السلام نیز به‌عنوان یکی از امامان معصوم، تنها متعلق به یک گروه یا فرقه خاصی نیست، بلکه همه مسلمانان و حتی ادیان الهی و غیرالهی جهان، در بسیاری از موارد به ایشان تمسک و توسل می‌جویند و اعتقاد به پاکی و تقوای آن امام همام دارند.

اهل سنت نیز از این دسته جدا نیستند، آنها با توجه به اختلافی که در باب جانشینی پیامبر با تشیع دارند، اما به دلیل اعتقادی که به پیامبر خدا و خاندان و سلاله پاک آن حضرت دارند و همچنین منزلتی که در روایات و احادیث اهل سنت برای اهل بیت و حسین قائل شده‌اند، محبت درباره ایشان را لازم و ضروری می‌دانند. افزون بر آن نام و یاد امام حسین علیه السلام، در متون تاریخی و ادبی اهل سنت نیز به روشنی می‌درخشد. عاشورا روز دهم محرم الحرام سال ۶۱ هـ ق روز پیروزی خون بر شمشیر در طول قرن‌های متمادی با نام امام حسین علیه السلام گره خورده است و یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگانی امام حسین علیه السلام و اثبات مظلومیت اهل بیت و گسترش نفوذ آنها بوده است.

دوران زندگانی امام حسین علیه السلام با دوران فاسد سلطه بنی امیه مصادف بود؛ یزید و پدرش معاویه بن ابی سفیان با غصب حکومت، بذل نفاق و ظلم را در اسلام پاشیدند. معاویه با ایجاد

بدعت بی سابقه در تاریخ اسلام، تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی، برای نخستین بار حکومتی را در اسلام برپا کرد که پایه‌های آن، فشار و ترس و وحشت بود. در دوران حکومت بنی‌امیه، تضاد طبقاتی فاحشی در جامعه وجود داشت و سیاست بر دین و احکام الهی برتری یافته بود.

در سال ۶۰ هـ ق با مرگ معاویه، یزید به حکومت رسید. حکومت یزید بن معاویه بزرگ‌ترین مصیبتی بود که برای تاریخ دولت اسلامی اتفاق افتاد و در دوران اندک خلافت یزید وقایعی رخ داد که هر کدام از آنها به سهم خود، سقوط بنی‌امیه را نزدیک‌تر کرد. امام حسین (علیه السلام) در برابر ظلم و ستم بنی‌امیه مقاومت کرد و به هیچ وجه زیر بار ذلت و تسلیم به خواری نرفت. و با بیعت نکردن خود با یزید و حکومتش، عدم مشروعیت حکومت اموی را ثابت کرد. با انتشار خبر بیعت نکردن امام حسین (علیه السلام)، کوفیان طی نامه‌های فراوان از آن حضرت دعوت کردند تا به رهبری و پیشوایی آن امام همام علیه حکومت جور بنی‌امیه قیام کنند.

اما کوفیان منافق در عرصه عمل آن حضرت را تنها گذاشتند و امام و پیشوای خود را به جنگ سپاه کفر و باطل فرستادند و خود نیز در خانه‌های خویش مخفی شدند. در نبرد نور و ظلمت و حق و باطل زشت‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین رفتارها و اتفاقات به وقوع پیوست. به مرور زمان و با توجه به حکومت‌های حاکم بر جوامع آراء و نظرات مختلفی درباره قیام سیدالشهدا (علیه السلام) بین نظریه‌پردازان و اندیشمندان پدید آمد. اندیشمندان مسلمان اهل سنت نیز همواره در طول تاریخ با تشکیلات آراء درباره این مسئله روبه‌رو بودند. با بررسی منابع مطالعاتی می‌توان دیدگاه عالمان اهل سنت را درباره رخداد عاشورا به سه دسته یا گروه تقسیم کرد: دسته اول اندک معدودی از وهابیان معاصر هستند که قیام آن حضرت را نادرست دانسته و به دفاع و تمجید از یزید به عنوان خلیفه و حاکم اسلامی پرداخته‌اند که راهکاری جز دفاع از حکومت مشروع خود نداشته است؛ دسته دوم محتاطان مردد هستند که قیام امام حسین (علیه السلام)

را از روی عدم بینش و آگاهی می‌دانند و معتقدند که آن حضرت با تفکری نادرست و اعتماد به کوفیان فریفته شد و درصدد برپایی حکومت و رسیدن به قدرت شکست خورد و با قیام خود باعث ایجاد تفرقه در بین امت اسلامی شد؛ دسته سوم که اکثریت اهل سنت را تشکیل می‌دهند، مؤیدان و موافقان قیام امام حسین علیه السلام هستند. این دسته با رویکردی عاقلانه و منصفانه به حادثه کربلا نگاه می‌کنند و نه تنها امام حسین را درخور ستایش و تقدیر می‌دانند، بلکه قهرمانی می‌دانند که با فداکاری خود در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرد و درس آزادگی و عزت به جهانیان داد. این گروه یزید را، به‌عنوان کافر و یا فاسقی درخور لعن و نفرین می‌دانند و عاملان حادثه کربلا را انسان‌هایی درنده‌خو و حریص می‌دانند و روز عاشورا را هم به‌عنوان روزی بی‌نظیر در طول تاریخ و حیات بشری معرفی می‌کنند.

با شهادت امام حسین علیه السلام یکی از مهم‌ترین مباحثی که در بین مسلمانان مطرح شد چرایی قیام امام حسین علیه السلام است؛ نظریاتی را که در بین اهل سنت برای پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود، می‌توان در یک دسته‌بندی کلی به چهار نظریه سیاسی-حکومتی، اجتماعی، تاریخی-قومی و عرفانی تقسیم کرد.

برخی از اهل سنت معتقدند که امام حسین علیه السلام برای رسیدن به حکومت و قدرت قیام کردند و با دیدگاهی منفعت‌محور، شهادت خود و یارانش را رقم زدند و برای رسیدن به این خواسته، باعث ایجاد تفرقه و اختلاف در بین مسلمانان شدند و وظیفه یزیدبن معاویه نیز به‌عنوان حاکم اسلامی، دفاع در برابر شورش و قیام آن حضرت و سرکوب مخالفان حکومتی خود بود و در این جریان یزید بی‌گناه است و افزون‌خواهی و حرص و طمع امام حسین علیه السلام برای رسیدن به حکومت باعث شهادتشان شده است (دیدگاه مخالفان و محتاطان مردد).

برخی دیگر (موافقان قیام) نیز شهادت آن حضرت را برای جلوگیری از تغییر و تحریف در دین و اعتراض به نظام حاکم و اجرای احکام اصلی و اصیل دین مطرح می‌کنند و موضوع

قیام آن حضرت را دین و حفظ آن می‌دانند که از نظر این عده، روز عاشورا، بهترین روز برای نشان دادن فداکاری و از خودگذشتگی امام حسین علیه السلام به‌عنوان برترین مخلوق الهی مطرح شده است و در مقابل، عده‌ایی از روشنفکران اهل تسنن (نوگرایان اهل تسنن)، فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را با رویکردی اقتصادی و اجتماعی نگریسته‌اند و حرکت آن حضرت را برای رهایی محرمان از تضاد طبقاتی و اجتماعی مطرح کرده‌اند. نظریه دیگر تاریخی-قومی، قیام امام حسین را به‌دلیل اختلاف ریشه‌دار و عمیق بنی‌هاشم و بنی‌امیه می‌داند که در طول تاریخ خود و اجدادشان همیشه وجود داشته است.

کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا نظریه دیگری هست که در باب فلسفه قیام امام حسین علیه السلام مطرح شده است و در این دیدگاه امام در پی کسب قدرت و خلافت نبود؛ بلکه کسب آزادی و عزت برای آن حضرت مهم بوده است؛ اما با تأمل در سخنان و خطبه‌های امام حسین علیه السلام می‌توان به عامل مهم و انگیزه الهی آن حضرت پی برد که عمل به تکلیف و انجام وظیفه دینی امر به معروف و نهی از منکر و... بود.

قیام و شهادت امام حسین علیه السلام همانند هر نهضت و قیامی پیامد و آثار مهمی به دنبال داشت. از مهم‌ترین آثار و نتایج قیام آن حضرت از دیدگاه اهل سنت می‌توان به پیدایش تشیع و روح اتحاد و همبستگی آنها اشاره کرد که تشیع تا آن زمان به‌عنوان یک نظریه سیاسی، غیر فعال بود؛ اما با شهادت آن حضرت پیروان و دوستداران اهل بیت و شیعیان امام حسین علیه السلام به تکاپو و جنبش افتادند و از آن تاریخ یک انسجام و اتحادی در بین شیعیان ایجاد شد و در پی خونخواهی ابا عبدالله الحسین دست به قیام‌هایی زدند.

تفتر شدید از سلطه اموی و گسترش هر چه بیشتر نفوذ و محبت اهل بیت در بین مسلمانان از دیگر پیامدهای مهم کربلا بود. در مدت اندکی پس از شهادت امام حسین علیه السلام یزید مرد و با مرگ یزید و اوضاع نابسامان اموی حکومت‌هایی همانند عباسیان با سوءاستفاده از پرچم سیدالشهداء درصدد تشکیل حکومت برآمدند و با تشکیل حکومت عباسی و به‌ویژه

در دوره حکومت سفاح، امویان تحت تعقیب و فشار قرار گرفتند و نه تنها از سیاست کنار زده شدند، بلکه هیچ‌کدام از آنها جرأت حضور در عرصه‌های اجتماعی و محافل را نداشتند. عاملان و جنایتکاران کربلا به شدیدترین عقوبت دنیوی افزون بر عذاب اخروی رسیدند و هرکدام به طرز فجیع و وحشتناکی به قتل رسیدند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

الف) منابع فارسی

۱. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، بی جا، انتشارات جاویدان، بی تا.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۳. ابوالنصر، عمر، زندگانی امام حسین علیه السلام، (واقعه عاشوراء)، سید جعفر غضبان، مصحح محمد رمضانی، تهران: ساحل، ۱۳۲۴.
۴. استاد ولی، حسین، حسین بن علی به روایت اهل سنت، چاپ اول، بی جا: شبر، ۱۳۷۷.
۵. استاد ولی، حسین، حدیث کساء و منزلت آن، چاپ دوم، بی جا: شبر، ۱۳۸۳.
۶. اقبال، لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه احمد سروش، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۴۳.
۷. الهامی، داوود، تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی، چاپ اول، بی جا: انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۸.
۸. امین قلعجی، عبدالمعطی، خاندان وحی در احادیث اهل سنت، صادق آئینه‌وند، بی جا: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۹. برفی، محمد، سیمای حسنین از منظر اهل سنت، تهران: محراب فکر، ۱۳۸۳.
۱۰. بنت الشاطی، عایشه، بانوی کربلاء، (زینب دختر زهرا)، ترجمه سید رضا صدر، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۶.
۱۱. بنت الشاطی، عایشه، (شیرزن کربلاء)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۲.
۱۲. جمعی از مولفین، فرهنگ عاشورایی، قیام امام حسین از منظر اهل سنت، ج ۱۲، چاپ اول، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر مجمع، ۱۳۸۲.
۱۳. حجازی، سیدعلی رضا و مرضیه محمدزاده، «بازتاب حماسه عاشورا در شعر بعضی از شعرای عرب زبان»، شیعه‌شناسی، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۷.
۱۴. حسین، طه، انقلاب بزرگ، (علی و دو فرزند بزرگوارش)، سیدجعفر شهیدی و احمد آرام، تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۶۳.
۱۵. حسین، طه، علی و فرزندان، محمد علی شیرازی، تهران: گنجینه، ۱۳۵۴.
۱۶. حکیم‌پور، محمد، «نهضت عاشورا در نگاه نوگرایان شیعه و سنی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ج ۳، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۱۷. خزعلی، انسبه، امام حسین (علیه السلام) در شعر معاصر عربی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
۱۸. سیدقطب، عدالت اجتماعی در اسلام، هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸.
۱۹. صدر افشار، غلامحسین و نسرین حکیمی و نسترن حکمی، فرهنگنامه فارسی: واژگان و اعلام، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.
۲۰. عابدی، فداحسین، سیمای اهل بیت در آیه مودت از دیدگاه شیعه و اهل سنت، قم:

- بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه)، ۱۳۸۶.
۲۱. علایلی، عبدالله، تاریخ زندگانی حسین بن علی، محمدباقر کمره‌ای خمینی، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۴.
۲۲. علایلی، عبدالله، همت بلند (پرتوی از زندگانی حسین بن علی).
۲۳. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، بی‌جا: انتشارات خوارزمی، بی‌تا.
۲۴. قنبری، بخشعلی، فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹.
۲۵. لسترینج، گای، سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲۶. لعل نهر، جواهر، نگاهی به تاریخ جهان، محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۲۷. محمد خالد، خالد، فرزندان پیامبر در کربلاء، حسن فرامرزی، تهران: داور پناه، ۱۳۴۷.
۲۸. محمود عقاد، عباس، ابوالشهداء (الامام الحسین)، محمد کاظم معزی، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران: بی‌تا.
۲۹. محمود عقاد، عباس، واقعه کربلا (نگرشی تحلیلی به زندگانی امام حسین)، مسعود انصاری، تهران: پردیس، ۱۳۸۰.
۲۹. ناصری داوودی، عبدالمجید، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، قم: مرکز انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
۳۰. هاشمی شافعی، سید محمد طاهر، مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، سید

ناصر حسینی میبدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱.

(ب) منابع عربی

٣١. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، ج ٣، الطبعة الرابعة، اداره الطباعة المنيرية، بیروت: ١٤٠٥هـ.

٣٢. ابوالاعلیٰ، مودودی، الخلافة والملک، دارالقلم، الكويت، برقیًا: توزیعکو، ١٩٩٨م.

٣٣. ابوعلم، توفیق، الحسین بن علی، دارالمعارف، الطبعة الخامسة، القاهرة: ١٩١٩ م.
٣٤. بیومی، محمد، مهران، الامام الحسین بن علی، الاصفهان؛ الناشر السيد محمود بن سید محمد المیر الهندی، ١٤٢٠هـ.

٣٥. الخضری، محمد، محاضرات تاریخ الامم (الدولة الاموية)، الجزء الاول، بیروت: دارالمعرفة.

٣٦. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم، الجزء الثالث، الطبعة الرابعة عشرة بیروت: دارالعلم للملایین، ١٩٩٩.

٣٧. شعوط، ابراهیم علی، يجب أن تمحى من التاريخ، الطبعة السادسة، بیروت: المكتب الاسلامی، ١٤٠٨ هـ.

٣٨. شلبی، محمود، حياة الامام الحسین، دارالجيل، الطبعة الثانية، بیروت: ١٩٩٢ م.
٣٩. صبحی، احمد، نظرية الامة (الشیعة الاثنی عشریة)، بیروت: دارالنهضة العربیة، ١٩٩١ م.

٤٠. طنطاوی، محمد، الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ١٠، مصر: دارالفکر.

٤١. العالیلی المصری، عبدالله، الامام الحسین، قم: شریف رضی، الطبعة الاولى، ١٤١٥ ق.

٤٢. العالیلی المصری، عبدالله، سمو المعنی فی سمو الذات أو أشعة من حياة

- الحسين، دارالجديد، الطبعة الرابعة، لبنان: ۱۹۹۶م.
۴۳. العثماني المظهري، محمد ثناء الله، التفسير المظهري، ج ۱، المحقق، ابراهيم شمس الدين، دارالكتاب العلمية، بيروت: ۲۰۰۷م.
۴۴. محمد خالد، خالد، ابناء الرسول في كربلاء، الطبعة الرابعة، بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۹۷۲م.
۴۵. هزاع بن عيد الشمرى، يزيد بن معاوية الخليفة المقتدى عليه، الطبعة الاولى، دار أمية، ۱۴۱۳ق.
۴۶. ياقوت بن عبدالله الحموي، شهاب الدين ابي عبدالله، معجم البلدان، الجزء الخامس، بيروت: دارالكتب العلمية.

ج) مقالات

۴۷. ابو علم، توفيق، «ارزيابي حرکت امام حسين»، حكومت اسلامي، ترجمه عبدا...اميني، ش ۲۵.
۴۸. رضائزاد، عزالدين، «پيشگامان تقريب»، فصلنامه انديشه تقريب، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۶.
۴۹. موحدي، محمد رضا، «شور حسيني در شعر اقبال لاهوري»، آينه پژوهش، سال ۱۳، ش ۵ و ۶، اسفند ۱۳۸۱.
۵۰. شيخ الحديث فضل احمد شينواري، حادثه كربلا، تهيه کننده سيد جعفر عادل: <http://www.avapress.com>
۵۱. امام حسين و اسلام آزادي بخش: <http://www.-psoriasis.com>
- vitiligo*
۵۲. خيمه: فروردين ۱۳۸۲، شماره ۲: <http://www.hawzah.Net>

فهرست

تقدیم به	۷
تشکر و تقدیر.....	۹
مقدمه مؤسسه وارث انبیا.....	۱۱
مقدمه بخش پایان نامه های دانشگاهی.....	۲۵
چکیده	۲۹
پیشگفتار.....	۳۱
معرفی منابع.....	۳۷
۱. الامام الحسین تألیف عبدالله العلایلی المصری.....	۳۷
۲. الفتنة الكبرى تألیف طه حسین.....	۳۸
۳. ابناء الرسول فی كربلاء خالد محمد خالد.....	۳۹
۴. الامام الحسین بن علی علیه السلام تألیف محمد بیومی مهران.....	۴۱
۵. الحسین ثائراً، شهیداً تألیف عبدالرحمن الشرفاوی.....	۴۲

فصل اول

فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام

از دیدگاه معاصرین اهل سنت

مقدمه ۴۷

الف) فضایل و مناقب امام حسین علیه السلام در پژوهش‌های تاریخی ۴۸

۱. ولادت امام حسین علیه السلام ۴۸

۲. نسب امام حسین ۴۹

۳. دلاوری و شجاعت امام حسین علیه السلام ۴۹

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام ۵۰

۴-۱. علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام ۵۰

۴-۲. پیشگویی شهادت امام حسین علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۵۱

ب) امام حسین علیه السلام در تفاسیر و روایات اهل سنت به نقل از معاصرین ۵۲

۱. آیه مباحله (آیه ۶۱ سوره آل عمران) ۵۳

۲. آیه تطهیر (آیه ۳۳ سوره احزاب) ۵۴

۳. آیه مودّت (سوره شوری آیه ۲۳) ۵۶

۳-۱. مصداق قربی ۵۷

قاضی محمد ثناء الله العثماني (م ۱۲۲۵ هـ) ۵۸

سید محمود آلوسی (م ۱۲۷۲ هـ - ۱۳۴۲ هـ) ۵۸

۳-۲. معنای آیه ۵۹

محمد امین شنقیتی (م ۱۳۹۳ هـ) ۶۰

مبارکفوری (م ۱۳۵۳ هـ) ۶۰

ج) امام حسین علیه السلام در آثار و ادبیات معاصرین اهل سنت ۶۰

۱. عباس محمود العقاد (۱۳۰۶ هـ - ۱۳۸۳ هـ).....	۶۱
۲. طه حسین (۱۳۰۷ هـ - ۱۳۹۳ هـ).....	۶۲
۳. عبدالله علایلی مصری (م ۱۴۲۵ هـ).....	۶۴
۴. محمد اقبال لاهوری (۱۲۹۴ هـ - ۱۳۵۶ هـ).....	۶۵
۵. زکی المحاسنی (م ۱۳۹۲ ق).....	۶۷
خلاصه فصل	۶۹

فصل دوم

زمینه‌ها و عوامل قیام کربلا

از دیدگاه معاصرین اهل سنت

مقدمه	۷۳
۱. اوضاع اجتماعی	۷۷
۱. ساختار اجتماعی کوفه	۷۷
۲. ساختار اجتماعی شام	۷۹
۳. ساختار اجتماعی حجاز (مکه و مدینه).....	۸۰
۲. اوضاع اقتصادی	۷۷
الف. اختیار مطلق در گرفتن اموال	۸۲
ب. بخشش بی حساب به خاصان و سران قبایل	۸۳
پ. فشار اقتصادی بر محبان اهل بیت	۸۳
۳. اوضاع سیاسی	۸۳
ولایتعهدی یزید	۹۰
ولایتعهدی یزید و حذف موانع سیاسی	۹۱

۲۴۲ دیدگاه معاصرین اهل سنت به رخداد عاشورا

۹۲ ۱. شیوه ارباب و ترور

۹۴ ۲. شیوه تطمیع و تزویر

۹۴ مخالفان طرح ولایتعهدی

۱۰۲ وصیت سیاسی معاویه به یزید

۱۰۴ ۳. مرگ معاویه و حکومت یزید

۱۰۴ ۴. فساد اخلاقی دستگاه اموی

۱۰۵ یزید و بیعت گرفتن از مخالفان

۱۰۷ علل عدم بیعت

۱۰۸ ۱. عباس محمود عقاد

۱۱۰ ۲. خالد محمد خالد

۱۱۰ ۳. توفیق ابوعلم

۱۱۲ خلاصه فصل

فصل سوم

واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام

۱۱۷ مقدمه

۱۲۶ پاسخ سؤالات

۱۲۹ ملاقات امام حسین علیه السلام و حربن یزید ریاحی

۱۳۱ امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا

۱۳۱ سردار دودل

۱۳۳ امام حسین علیه السلام و عمر بن سعد

۱۳۵ شب عاشورا

فهرست	۲۴۳
روز عاشوراء	۱۳۶
مجلس ابن زیاد	۱۴۰
مجلس یزید	۱۴۲
خلاصه فصل	۱۴۵

فصل چهارم

فلسفه قیام کربلا از دیدگاه معاصرین اهل سنت

مقدمه	۱۴۹
۱. دیدگاه معاصرین در خصوص قیام	۱۴۹
۱-۱. مخالفان قیام	۱۴۹
۱-۲. محتاطان مردد	۱۵۱
۱-۳. موافقان قیام	۱۵۱
۲. نگاه معاصرین اهل سنت به فلسفه قیام امام حسین	۱۵۲
الف) نظریات سیاسی - حکومتی	۱۵۳
الف-۱. حرکت امام برای دستیابی به حکومت	۱۵۴
ارزیابی این نظریه	۱۶۰
مبانی این نظریه	۱۶۰
نقد این نظریه	۱۶۱
الف-۲. مأموریت ویژه و شخصی	۱۶۹

۲۴۴	دیدگاه معاصرین اهل سنت به رخداد عاشورا
۱۷۱	مبانی این نظریه.....
۱۷۱	نقد این نظریه.....
۱۷۳	الف - ۳. سرپیچی از بیعت یزید و ابن زیاد.....
۱۷۵	نقد این نظریه.....
۱۷۸	الف - ۴. انتقام خون مسلم.....
۱۷۹	ارزیابی و نقد این نظریه.....
۱۸۱	الف - ۵. اعتراض امام به نظام موجود.....
۱۸۳	ارزیابی این نظریه.....
۱۸۳	ب) نظریات اجتماعی.....
۱۸۴	ب - ۱. قیام برای اجرای احکام اسلام.....
۱۸۶	ارزیابی این نظریه.....
۱۸۷	ب - ۲. امام حسین و فداکاری.....
۱۸۷	دین، موضوع فداکاری أباعبدالله علیه السلام
۱۸۹	ارزیابی این نظریه.....
۱۹۰	ب - ۳. ایجاد عدالت اجتماعی.....
۱۹۱	نقد و ارزیابی این نظریه.....
۱۹۲	ج) نظریات تاریخی - قومی.....
۱۹۳	ج - ۱) مبارزه میان دولت دنیوی و امامت دینی.....
۱۹۴	ج - ۲) امام حسین و یزید نمونه‌های کاملی از دو خانواده.....
۱۹۶	ج - ۳) جلوه‌گاه‌های اختلاف این دو خاندان.....
۱۹۶	ارزیابی نظریه.....
۱۹۷	د) نظریات عرفانی.....
۱۹۸	محمد اقبال لاهوری و حریت بخشی معنوی عاشورا.....
۲۰۰	ارزیابی این نظریه.....
۲۰۰	۳. فلسفه قیام از دیدگاه امام حسین علیه السلام

فهرست ۲۴۵

۳-۱) عوامل اصلی (امر به معروف و نهی از منکر) ۲۰۲

برپایی نظام حق ۲۰۳

احیای دین و ارزش های آن ۲۰۳

عمل به پیمان الهی ۲۰۳

احیای سنت پیامبر ۲۰۴

۳-۲) عوامل شتابزا ۲۰۴

خلاصه فصل ۲۰۵

فصل پنجم

آثار و پیامدها و کرامات قیام کربلا

از دیدگاه معاصرین اهل سنت

مقدمه ۲۰۹

۱) آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ۲۰۹

الف. احیای دین و به چالش کشاندن حکومت امویان ۲۱۰

ب. احیای فرهنگ شهادت ۲۱۱

ج. پیدایش تشیع ۲۱۱

ج ۱- استحکام تشیع و ایجاد روح وحدت و همبستگی ۲۱۲

ج ۲- اثبات امامت امام حسین (علیه السلام) ۲۱۳

د. زمینه سازی برای سقوط نظام اموی ۲۱۴

د ۱- تفر از یزید و امویان ۲۱۴

د ۲- گسترش نفوذ اهل بیت ۲۱۶

هـ. عظمت فداکاری و قدسیت حق ۲۱۷

۲۴۶ دیدگاه معاصرین اهل سنت به رخداد عاشورا

هـ- (۱) رسالت امت اسلامی..... ۲۱۸

(۲) کرامات..... ۲۲۱

۲-۱. عقوبت سریع برخی جنایتکاران..... ۲۲۱

۲-۲. ناپدید شدن زر در آتش..... ۲۲۲

۲-۳. تبدیل شدن خاک به خون..... ۲۲۲

۲-۴. سوگواری جن..... ۲۲۳

۲-۵. سر بریده و تلاوت قرآن..... ۲۲۳

۲-۶. تأثیرات زمینی و اجرام آسمانی..... ۲۲۴

خلاصه فصل..... ۲۲۵

خاتمه..... ۲۲۷

فهرست منابع..... ۲۳۳

الف) منابع فارسی..... ۲۳۳

ب) منابع عربی..... ۲۳۶

ج) مقالات..... ۲۳۷

فهرست..... ۲۳۹